**وضعیت سنجی**

**مجموعه دوازدهم**

**نویسنده : ابوالحسن بنی صدر**

**تاریخ انتشار کتاب : دی ماه 1399**

**این مجموعه از تاریخ**

**09 آبان 1398**

**تا**

**28 فروردين 1399**

**نگارش یافته است**

**طرح عکسهای وضعیت سنجیها : از جمال پاکنژاد**

**تنظیم و جمع آوری : جهانگیر گلزار**

**وضعیت سنجی**

**مجموعه دوازدهم**

**نویسنده : ابوالحسن بنی صدر**

**تاریخ انتشار کتاب : دی ماه 1399**

**این مجموعه از تاریخ**

**09 آبان 1398**

**تا**

**28 فروردين 1399**

**نگارش یافته است**

**طرح عکسهای وضعیت سنجیها : از جمال پاکنژاد**

**تنظیم و جمع آوری : جهانگیر گلزار**

فهرست

[روش وضعیت سنجی‌ و ویژه‌گی‌های آن 11](#_Toc70599965)

[وضعیت سنجی 276 14](#_Toc70599966)

[ستون پنجم؟ 14](#_Toc70599967)

[❋ دولت تعطیل و کشور قفل شده ‌است!؟: 15](#_Toc70599968)

[❋ وقتی کانون قدرت، ستون پنجم ساز می‌شود؟: 17](#_Toc70599969)

[❋ سلب تدریجی اختیار از حکومت و مجلس: 19](#_Toc70599970)

[وضعیت سنجی 277 26](#_Toc70599971)

[چهل سال بحران و جنگ و ویرانگری برای رسیدن به سراب؟! 26](#_Toc70599972)

[❋تکه پاره کردن وجدان همگانی در درون: 26](#_Toc70599973)

[❋القای فکر کمربند سبز به خمینی یکی از عوامل نگاه‌داشتن ایران در «بحران‌های اقتصادی و سیاسی» و جنگ: 31](#_Toc70599974)

[❋ دو جنبش عراق و لبنان و پیامشان: 34](#_Toc70599975)

[وضعیت سنجی 278:: 37](#_Toc70599976)

[عرصه بر رﮊیم ولایت مطلقه فقیه تنگ می‌شود 37](#_Toc70599977)

[❋ پرده‌های بافته از «دروغ انبوه» دیگر واقعیتها را نمی‌پوشانند: 38](#_Toc70599978)

[❋ راه‌کار سلیمانی و رهبران گروه‌های سیاسی عراق: پایان بخشیدن به جنبش مردم عراق ولو با توسل به زور و اثرهای آن: 41](#_Toc70599979)

[❋ جزیره در جزیره و راه‌کاری که می‌ماند: 43](#_Toc70599980)

[وضعیت سنجی279: 47](#_Toc70599981)

[جنبش اعتراضی و دو تصویر از آینده 47](#_Toc70599982)

[❋ سه پیام و گویایی مؤسسه‌های گرفتار خشونت گشته: 48](#_Toc70599983)

[❋ هدف از افزایش قیمت بنزین و اثر افزایش قیمت بنزین بر دیگر قیمتها و بر بزرگ شدن جمعیت زیر خط فقر: 50](#_Toc70599984)

[❋ رﮊیم در تنگنا و در وحشت از جنبش همگانی: 54](#_Toc70599985)

[❋ محدودکردن بازهم بیشتر قلمرو عمل رژیم: 55](#_Toc70599986)

[قواعد خشونت‌زدایی که سخت بکار تنظیم رابطه جنبش‌کنندگان و جمهور مردم می‌آیند: 58](#_Toc70599987)

[وضعیت سنجی 280 63](#_Toc70599988)

[: خشونت در سکوت 63](#_Toc70599989)

[❋ فهرستی از مهم‌ترین خشونت‌ها که در سکوت اعمال می‌شوند: 64](#_Toc70599990)

[❋ چرا خشونت جهان را فرا می‌گیرد و انسانها آلت‌وار خشونت بکار می‌برند؟: 68](#_Toc70599991)

[وضعیت سنجی281: 74](#_Toc70599992)

[خامنه‌ای و سال ۶۰ ؟ 74](#_Toc70599993)

[❋ شباهتهای جنبش سال ۶۰ با جنبش آبان ۹۸: 75](#_Toc70599994)

[❋ وقتی خامنه‌ای ناگزیر از جعل معنی برای آیه قرآن می‌شود: 80](#_Toc70599995)

[وضعیت سنجی282: 84](#_Toc70599996)

[وقتی دانشگاه خشونت‌گاه می‌شود 84](#_Toc70599997)

[❋ وضعیت دانشگاههای ایران: 85](#_Toc70599998)

[● خشونت‌های اقتصادی: 86](#_Toc70599999)

[● خشونت‌های سیاسی: 88](#_Toc70600000)

[● خشونت‌های اجتماعی: 91](#_Toc70600001)

[● خشونت‌های مرامی – علمی - فرهنگی: 92](#_Toc70600002)

[❋ چگونه می‌توان خشونت‌گاه را دانشگاه گرداند؟: 95](#_Toc70600003)

[وضعیت سنجی 283 98](#_Toc70600004)

[آینده روابط ایران و امریکا؟ 98](#_Toc70600005)

[❋ امرهای واقع مستمر که می‌توانند پاسخ پرسش را در اختیار بگذارند: 99](#_Toc70600006)

[❋ پاسخ از امرهای واقع مستمر به پرسش «آینده روابط ایران و امریکا»: 103](#_Toc70600007)

[وضعیت سنجی 284 111](#_Toc70600008)

[حجامت نظام با ریختن خون جوانان!؟ 111](#_Toc70600009)

[❋ شماری از مسائل حل‌ناپذیر که مردم جهان با آنها رویارویند: 112](#_Toc70600010)

[❋ چرا جمله حسن عباسی گویای ماهیت رژیم ولایت مطلقه فقیه: 114](#_Toc70600011)

[❋ وقتی کار به حجامت با ریختن خون جوانان می‌کشد، یک طرف باید برود: 115](#_Toc70600012)

[❋ جامعه شهروندان هم‌طراز به یمن جنبش «پایین»: 118](#_Toc70600013)

[وضعیت سنجی 285 121](#_Toc70600014)

[داس اجل؟ 121](#_Toc70600015)

[❋ دوبار وعده دادن و هردوبار با وجود تحریم‌ها و تبدیل شدن رﮊیم به داس اجل: 122](#_Toc70600016)

[❋ از ورشکسته به تقصیر تا داس اجل: 123](#_Toc70600017)

[❋ کسر بودجه و اثر آن بر پویایی فقر و بیکاری: 124](#_Toc70600018)

[وضعیت سنجی 286: 128](#_Toc70600019)

[وضعیت بهنگام ورود به «برجام» و وضعیت بگاه خروج از آن ؟ 128](#_Toc70600020)

[❋وضعیت ایران بهنگام امضای قرارداد وین و وضعیت ایران بهنگام خارج شدن از آن: 129](#_Toc70600021)

[❋ چرا قرارداد وین سبب تا این حد وخامت‌بار شدن وضعیت ایران شد؟: 131](#_Toc70600022)

[❋ راستگویان و دروغ‌گویان و بهای سنگینی که ایرانیان، بخاطر ترجیح دروغ بر راست پرداخته‌اند و می‌پردازند: 133](#_Toc70600023)

[وضعیت سنجی 287: 135](#_Toc70600024)

[سپاه و تحول ناممکن توسط قدرت خارجی 135](#_Toc70600025)

[❋ بنابر تجربه، قدرتهای مسلط می‌توانند رﮊیمی را سرنگون کنند اما قادر به ایجاد رژیم مطلوب خود، که برخوردار از ثبات باشد، نیستند: 136](#_Toc70600026)

[❋ سپاه و این واقعیت که تغییر رژیم ولایت مطلقه فقیه امری داخلی است: 138](#_Toc70600027)

[وضعیت سنجی 288: 142](#_Toc70600028)

[کشوری تحت سلطه دو فرعون در زوجیت 142](#_Toc70600029)

[❋ حکومت ترامپ قاتل حقوق و چپاولگر: 143](#_Toc70600030)

[❋ کشوری تحت سلطه دو فرعون: 146](#_Toc70600031)

[وضعیت سنجی 289: 149](#_Toc70600032)

[انتخابات 149](#_Toc70600033)

[❋ ویژگی‌های دولت جمهوری: 149](#_Toc70600034)

[❋ احراز صلاحیت نامزدها توسط «شورای نگهبان»: 151](#_Toc70600035)

[❋ درمان بیماری مهلکی که جامعه ما بدان گرفتار آمده‌‌است، چیست؟: 153](#_Toc70600036)

[وضعیت سنجی290 156](#_Toc70600037)

[انقلاب 156](#_Toc70600038)

[❋ عواملی که باید جمع‌آیند تا انقلاب روی دهد: 157](#_Toc70600039)

[ب. عوامل که در جامعه بوجود می‌آیند: 159](#_Toc70600040)

[❋ کاستی‌ها در عوامل برانگیزنده مردم ایران به انقلاب: 161](#_Toc70600041)

[❋ چرا وقت عمل است و عمل‌ها که باید کرد: 164](#_Toc70600042)

[-الف: چرا وقت عمل است؟: 164](#_Toc70600043)

[ب. عمل‌ها که باید کرد: 165](#_Toc70600044)

[وضعیت سنجی291 167](#_Toc70600045)

[«انتخابات» و وطن و امنیت !؟ 167](#_Toc70600046)

[❋ بخاطر ایران باید یا نباید رأی داد؟: 168](#_Toc70600047)

[❋ آیا ایرانیان، بخاطر امنیت خود، باید انتخابات را تحریم کنند و یا باید در دادن رأی شرکت کنند؟: 170](#_Toc70600048)

[وضعیت سنجی 292 173](#_Toc70600049)

[«انتخابات» ۳ 173](#_Toc70600050)

[❋ رأی دادن، نامشروع را مشروع نمی‌کند و تنها اظهار تسلیم خفت‌آور است: 174](#_Toc70600051)

[❋ برای رها شدن از بحران مرگ چه باید کرد؟: 176](#_Toc70600052)

[وضعیت سنجی 293 180](#_Toc70600053)

[وجدان ملی و کروناویروس( تاج ویروس)!؟ 180](#_Toc70600054)

[❋ پنهان و آشکار کردنِ سیاسیِ کروناویروس و تبدیل شدن ایران به یکی از سه کانون شیوع بیماری: 181](#_Toc70600055)

[❋ تحریمی به فرمان وجدان ملی و درمان اعتیادی که بس دیرپا است: 183](#_Toc70600056)

[وضعیت سنجی 294 188](#_Toc70600057)

[وقتی اعتماد وجود ندارد، کرونا فراگیر می‌شود 188](#_Toc70600058)

[❋ قرنطینه اختیاری و قرنطینه اجباری: 189](#_Toc70600059)

[❋ اثر دشمن گردانی فکر راهنما با علم و اثر آن بر شیوع بیماری: 190](#_Toc70600060)

[❋ سیاسی کردن بیماری و اثر آن بر شیوع بیماری: 192](#_Toc70600061)

[وضعیت سنجی 295: 197](#_Toc70600062)

[فاجعه وقتی بزرگ می‌شود که کرونا پوشش مسائل بزرگ بگردد 197](#_Toc70600063)

[❋ مسئله اول رها شدن است از زندگی دستوری: 198](#_Toc70600064)

[❋ تحریم موفق انتخابات و تحریم اقتصادی کشور و جنگهای دیگر که ایران را بدانها گرفتار کرده‌اند: 200](#_Toc70600065)

[❋ تبدیل یورش بیماری واگیر به فرصت انجام دو کار بزرگ: 203](#_Toc70600066)

[وضعیت سنجی 296 204](#_Toc70600067)

[وضعیت ایران در سال پیش‌رو 204](#_Toc70600068)

[❋ وضعیت ایران در پایان سال 98: 205](#_Toc70600069)

[● اقتصاد: 206](#_Toc70600070)

[● وضعیت سیاسی: 207](#_Toc70600071)

[● وضعیت اجتماعی: 208](#_Toc70600072)

[● وضعیت فرهنگی: 209](#_Toc70600073)

[❋ راه‌کار: 211](#_Toc70600074)

[وضعیت سنجی297 213](#_Toc70600075)

[سه ویروس و «اقتدارگرایی 213](#_Toc70600076)

[❋ مدیریت اقتدارگرای مبارزه با ویروس کرونا: 215](#_Toc70600077)

[❋ ایران زیر حمله سه ویروس استبداد و تحریم‌ها و کرونا: 216](#_Toc70600078)

[❋ ضعفی که ضعفهای دیگر از آن مایه می‌گیرد و جهانی در برابر پویایی مرگ : 218](#_Toc70600079)

[وضعیت سنجی298: 221](#_Toc70600080)

[اگر پوشیده‌ها آشکار شوند و ویروس پوشش نشود 221](#_Toc70600081)

[❋ 60 درصد بیماریهای عفونی جدید از حیوانها به انسان منتقل شده‌اند و 15 درصد طبیعت هنوز آلوده نشده ‌است: 222](#_Toc70600082)

[❋ پویایی زندگی جانشین پویایی مرگ می‌شود با زور و فساد را با حقوق جانشین کردن: 224](#_Toc70600083)

[وضعیت سنجی 299 227](#_Toc70600084)

[پیشاروی ویروس، باوجود تحریم‌ها، از رژیم ولایت مطلقه فقیه چه کاری ساخته ‌است؟ 227](#_Toc70600085)

[❋ کارهای شدنی در قلمرو مبارزه با ویروس کرونا که از انجامشان نباید گریخت: 228](#_Toc70600086)

[❋ تدابیر اقتصادی و سیاسی و نظامی که اجتناب ناپذیر: 230](#_Toc70600087)

[❋ مسئولیت شناسی ایجاب می‌کند که: 234](#_Toc70600088)

[وضعیت سنجی 300: 235](#_Toc70600089)

[ویروس کرونا و راه‌کارهای پیش روی انسان امروز 235](#_Toc70600090)

[❋قدرت و علم و ناتوانی از گرفتن تصمیم؟: 236](#_Toc70600091)

[❋ زمان انتخاب نه میان بد و بدتر که میان پویایی زندگی یا پویایی مرگ است: 238](#_Toc70600092)

[1. کدام اقتصاد؟: 239](#_Toc70600093)

[2. قرنطینه قدرت فرموده و قرنطینه فرهنگ فرموده: 240](#_Toc70600094)

[3. جهانی‌شدن و استقلال و آزادی: 241](#_Toc70600095)

# **روش وضعیت سنجی‌ و ویژه‌گی‌های آن**

وضعیت سنجی نخستین، به تاریخ 24 اسفند 1392 انتشار یافته‌است. و اینک، ما در 15 مهر 1397 هستیم. بنابراین، نخستین ویژه‌گی وضعیت‌سنجی، وقتی واقعیت نزدیک به همان‌که واقع شده‌است، سنجیده می‌شود، این‌است که زمان، آینده، بر صحت آن شهادت بدهد. و می‌دهد.

اما برای این‌که زمان صحت آن را تصدیق کند، می‌باید که ویژه‌گی دومی نیز داشته باشد و آن این‌است که حاصل شناسایی امرهای واقع و در رابطه قراردادن آنها به ترتیبی باشد که امرها خود زبان بگشایند و واقعیت را همان‌سان که واقع شده‌است گزارش کنند. بنابراین، امرهایی که مطالعه می‌شوند، امرهای واقع مستمر باید باشند. شناسایی این امرها، بنوبه خود، به ویژه‌گی‌ها که دارند، باید انجام بگیرد.

بنابراین، زمان و مکان یک وضعیت سنجی، هم زمان و مکانی است که، در آن، وضعیت سنجیده می‌شود و هم زمان و مکان مداومی است که گذشته و حال و آینده را در بر می‌گیرد. بنابراین، ویژه‌گی سوم را نیز می‌یابد و آن این‌است: یک وضعیت سنجی را هر زمان بخوانی، می‌باید آن را شناسایی وضعیت همان زمان بیابی. چنان‌که پنداری از وضعیتی آگاهت می‌کند که، وضعیت حال حاضر، زمانی است که در آنی.

بدین‌قرار، ویژه‌گی چهارم یک وضعیت سنجی که به روش علمی انجام بگیرد، این‌است که ساختار رابطه‌ها مستمر باشد. آیا باید بنابراین باشد که ساختارها تغییر نمی‌کنند؟ نه. اما برای این‌که ساختاری تغییر کند، باید امرهای مستمر در رابطه صفت مستمر را از دست بدهند. برای مثال، ولایت مطلقه فقیه و سلطه حزب سیاسی مسلح بر کشور و امرهایی از این دست، دیگر نباشند. باوجود این، رابطه‌های امرهای واقع مستمر، بنابر مداخله رویدادها که می‌توانند امرهای واقع مستمر نباشند، تغییر می‌کنند. اطلاع‌ها و داده‌ها می‌توانند صحیح نباشند. بدین‌خاطر است که وضعیت‌سنجی به دقتی تا حد وسواس و شیکیبایی بسیار در تناقض‌زدایی از اطلاع‌ها و داده‌ها و شناسایی رویدادهای تغییر دهنده یک وضعیت، نیاز دارد.

بدین‌قرار، کار وضعیت سنج یافتن نتیجه‌ها و پی‌آمدهای قطعی و محتمل است: امرهای واقع در رابطه می‌باید، پیشاپیش، وضعیتی را گزارش کنند که پی‌آمد وضعیت موجود می‌شود. این قسمت کار است که خود محک درستی یا نادرستی یک وضعیت سنجی است. هرگاه روش علمی بکار نرفته باشد، وضعیت سنج یا وضعیتی را مطالعه نمی‌کند که حاصل وضعیت مورد مطالعه است و یا مسائلی را که یک وضعیت پدید می‌آورد را ناگفته می‌گذارد و یا این دو کار را می‌کند و زمان به نادرستی کارش شهادت می‌دهد. بنابراین، ویژه‌گی پنجم وضعیت سنجی این می‌شود: هر وضعیتی آبستن وضعیت بعدی است و مسائلی را پدید می‌آورد که باید شناسایی شوند.

و نیز، وضعیت سنجی وقتی هم به بعدی از ابعاد واقعیت اجتماعی می‌پردازد، برای مثال، بعد اقتصادی، نمی‌تواند با غفلت از بعدهای دیگر انجام بگیرد. بدین‌خاطر، هر وضعیت سنجی در برگیرنده بعدهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی است. بدین‌ترتیب که بعد مورد مطالعه، می‌باید خاصه‌های بعدهای دیگر را نیز گزارش کند. از این‌رو، کار وقتی دقیق است که یک گروه دانا به ابعادهای گوناگون واقعیت اجتماعی انجامش دهند. دست‌کم وضعیت شناس، از آنان، پرسیدنی‌ها را بپرسد. در نگارش این وضعیت سنجی‌ها، شماری از همکاران شرکت کرده‌اند و اغلب آنها را می‌تواند کار جمعی تلقی کرد.

اما وضعیت سنجی برای شناسایی تنها نیست، بلکه باید این امکان را به ما بدهد که راه‌کار و یا راه‌کارهای بایسته را بیابیم و پیشنهاد کنیم. و نیز باید بتوانیم بکاربرنده راه‌کار را نیز بیابیم. هر راه‌کاری را هرکس یا هر مقامی نمی‌تواند بکار برد. و این ویژه‌گی ششم یک وضعیت سنجی به روش علمی است. چنانکه مسئله ساز، مسئله حل کن نمی‌شود. بسیار اتفاق می‌افتد کس یا جمعی که توانا به بکاربردن یک راه‌کار است یا هستند، بدان تن نمی‌دهد یا نمی‌دهند. از این‌رو است که وضعیت‌های فرآورده ویران‌گری‌ها و آبستن ویران‌گری‌ها، استمرار می‌جویند. بدین‌خاطر است که مسئولیت وسایل ارتباط جمعی بسیار سنگین است. زیرا هم باید جریان آزاد اندیشه‌ها و دانش‌ها و داده‌ها و اطلاع‌ها را برقرار کنند و هم توانایی و سئولیت کس و کسانی را مرتب خاطر نشان کنند که توانا به بکاربردن راه‌کارها برای تغییر هستند.

این ویژه‌گی‌ها و روش‌شناسی در همان‌حال محکی در اختیار خوانندگان قرار می‌دهند برای آزمودن وضعیت‌سنجی‌ها که می‌خوانند.

15 مهرماه 1397

ابوالحسن بنی‌صدر

# **وضعیت سنجی 276**

**تاریخ انتشار 09 آبان 1398**

# **ستون پنجم؟**



رﮊیم ولایت مطلقه فقیه، به مردم نمی‌گوید که آمار اقتصادی کشور را او در اختیار صندوق بین‌المللی پول می‌گذارد و ارزیابی‌های صندوق به استناد این آمار است. بنابراین، ارزیابی جدید صندوق، شدت وخامت وضعیت اقتصادی کشور را کم‌تر از آنچه هست، نشان می‌دهد. با وجود این، گزارش بر این‌ است که رشد اقتصاد ایران، منفی و میزان رشد منفی 9.5 درصد می‌شود. میزان تورم را نیز 50 درصد ارزیابی می‌کند. بنابر گزارش، **اقتصاد کلان ایران مشقت بسیار شدیدی را تحمل می‌کند و خواهد کرد. این اقتصاد در سال 2020 نیز رشدی نخواهد داشت**.

   اما آیا مسبب این وضعیت اقتصادی تنها امریکا است که با وضع و اجرای تحریمها، اقتصاد ایران را گرفتار رشد منفی 9.5 درصد کرده‌ است؟ پاسخ این پرسش را از زبان روحانی و جناح مخالف او در رﮊیم بشنویم:

# **❋ دولت تعطیل و کشور قفل شده ‌است!؟:**

   روحانی سه جمله گفته‌ است، هر سه رسا و گویا: در آینده خواهم گفت «کی کشور را تعطیل کرده ‌است» و «مردم می‌دانند چه کسی برجام را زمین زد» و «اگر بخواهیم فساد از بین برود، همه چیز باید شفاف باشد. خورشید شفافیت را که روشن کنید فساد از بین می‌رود». در پاسخ جمله اول او، ذوالنور، «نماینده» مجلس گفته‌ است: «من معتقدم این آقایان مملکت را قفل کرده‌اند. قفل شدن مملکت نتیجه کار یک عزیز شعبده باز است که آمد کلید را به مردم نشان داد اما زیر دستمال شعبده بازی خود قفل را مخفی کرده بود و با کار خود مملکت را قفل کرد.» بدین‌سان، **دو طرف می‌پذیرند کشور تعطیل است: ایران امروز به سرایی می‌ماند که تعطیل شده و بردرش قفل زده باشند.**

هر سه جمله روحانی گویای وضعیتی هستند که کشور در آن‌ است. توضیح او در باره کسانی که دولت را تعطیل کرده‌اند و نیز جمله او در باره کسی که «برجام را زمین زده ‌است»، **گویای وجود «ستون پنجمی» است در درون رژیم که کار حکومت ترامپ را در هرچه مؤثرتر شدن تحریم‌ها آسان می‌کند**. می‌گوید:

   «خفه نکنیم شرکت‌ها را. هر چی شرکت بزرگ است، با یک دلیلی، با یک اتهامی، یکی را می‌بندیم، یکی را درش را قفل می‌کنیم. یکی را می‌گیریم. یکی را می‌بریم این دادگاه، یکی را می‌بریم آن دادگاه. من نمی‌خواهم بگویم بخش خصوص ما فساد ندارد. ممکن است یک جایی هم فساد داشته باشد. اشکال ندارد. با آن برخورد کنیم. (ولی) تعطیل نکنیم کشور را. به دلیل اینکه ما در انتخابات یک شعاری می‌خواهیم داشته باشیم که رأی ما زیاد باشد کشور را تعطیل نکنیم. به ضرر شماست. فردا ما هستیم انشاء‌الله اگر زنده بودیم به مردم می‌گوییم کی کشور را تعطیل کرده است. نکنید این کارها را».

   این سخنان جمله سوم او، ««اگر بخواهیم فساد از بین برود، همه چیز باید شفاف باشد. خورشید شفافیت را که روشن کنید فساد از بین می‌رود»، بطور کامل توضیح می‌دهند: دستگاه قضائی تحت ریاست رئیسی، بخشی از مجموعه‌ای است که نقش ستون پنجم را برای امریکا، در هرچه که کارسازتر شدن تحریمها را ممکن کند بازی می‌کند. **این‌کار را با از حرکت انداختن چرخ اقتصاد کشور و سلب امنیت و منزلت انجام می‌دهند. به سخن روشن، کار این بخش تنها سلب امنیت و ضمانتهای حقوقی و قضائی لازم برای تصدی کار مدیریت کارفرماییها، زیر عنوان مبارزه با فساد، نیست، فقط تسویه حساب بسود مافیاهای نظامی – مالی هم نیست، بلکه مردم ایران را میان دوسنگ، یکی قدرت بیگانه و دیگری دستگاه ولایت مطلقه فقیه گرفتار کردن نیز هست. زمینه‌سازی برای به مالکیت کامل آن مجموعه درآوردن ،مجلس و رئیس جمهوری و وزیران** **هم هست**. بدین‌قرار، مجموعه بسیار بیش از «دولت سایه» است. چراکه محور این مجموعه «رهبر» و «بیت» او است.

   پدیده ستون پنجم در همه کشورها وجود دارد و امر واقع مستمر است. در ایران و دیگر کشورهای در موقعیت ایران که قدرت خارجی نقش محور را در سیاست داخلی و خارجی آنها بازی می‌کند، ستون پنجم کارش تنها اختلال و «تعطیل کشور» نیست، بلکه کشور را تحت دولت جبار وابسته به روابط با قدرتهای مسلط نگاهداشتن نیز هست:

# **❋ وقتی کانون قدرت، ستون پنجم ساز می‌شود؟:**

   از جامعه شناسی سیاسی بپرسیم، به ما پاسخ می‌دهد امر واقعی که در ایران از یک ویژگی مهم برخوردار است، این‌ است: کانون ثابت قدرت، ستون پنجم تولید می‌کند و پایگاه اصلی آن می‌شود تا که هربار دولت از مهارش بدر رفت، به مهارش بازگرداند. چرا کانون ثابت قدرت ستون پنجم ساز است؟ پاسخ تاریخ به این پرسش این‌است: نگرانی اول کانون، پیدا شدن کانون دومی در دولت است. نگرانی دوم او این‌ است که اتصال مقام اول اجرایی به مردم، کانون را فاقد قدرت و اختیار کند. قتل صدراعظم‌های محبوب مردم که امر واقع مستمر در تاریخ ایران و کشورهای دیگر گرفتار استبداد بود، به این خاطر است. نگرانی سوم کانون، برهم خوردن تعادل قوا در درون و از میان رفتن کانون و کشته یا برکنار شدن مقام اول ایفاکننده نقش کانون است. طرفه اینکه از عوامل سقوط سلسله‌ها، یکی همین ستون پنجم بوده‌ است و هست که کانون ایجاد می‌کرد و می‌کند.

   به تاریخ ایران، از مشروطه بدین‌سو که بنگریم، می‌بینیم، همواره آن مجموعه‌ای نقش عامل بیگانه را بازی کرده‌ است که در کانون مرکزی و ثابت قدرت پایگاه داشته ‌است:

● کودتای رضا خان و استقرار دولتی با وابستگی یک جانبه به انگلستان و ستون پنجی که تکیه گاهش دربار بود، این بار، بدون اطلاع مستبد و بر ضد او، ارتش بهنگام حمله قوای روس و انگلیس به ایران در شهریور 1320از هم پاشید؛

● نقش فرزند او، محمد رضا، و دربارش در کودتای 28 مرداد 1332: بکارگرفتن ارتش، خریدن قابل خریدها و ایجاد لژ فرماسونری پهلوی بقصد سرنگون کردن حکومت مصدق، به راه‌ انداختن چماقداران و «روحانیان» که مستقیم به بیگانه متصل بودند و یا شدند و یا کانونی که دربار بود می‌خریدشان؛

● نقش کانون قدرت، خمینی و «بیت» او، در تصویب گروگان‌گیری – که طرحی امریکایی بود – ادامه دادن به آن، تحمیل مجلسی که 70 درصد انتخاباتش تقلبی بود و تحمیل حکومت و متلاشی کردن ارتش با این مدعا که «هیچ‌کس به ایران حمله نمی‌کند» و سازش پنهانی با ریگان و بوش، نامزدهای حزب جمهوری‌خواه در انتخابات ریاست جمهوری امریکا، کودتای خرداد 1360 برضد انقلاب و تجربه مردم سالاری و ادامه جنگ در سود انگلستان و امریکا و اسرائیل و مستبدهای منطقه. و

● در پی کودتای خرداد 60، ستون پنجمی با سه مأموریت، در درون رﮊیم ولایت مطلقه فقیه شکل می‌گیرد: قبضه کامل دولت در حیات خمینی و بعد از مرگ او، محور سیاست داخلی و خارجی نگاهداشتن امریکا با ادامه دادن به روش ستیز و سازش و فعل‌پذیرکردن مردم. آن ستون پنجم نیاز شدید پیداکرد به ستون فقرات نظامی. این شد که سپاه، همچون کرم هفتواد، بطور مداوم فربه شد و حزب سیاسی مسلح گشت و امروز، عمده اقتصاد ایران را در اختیار دارد و از دید مردم، بازار ارز نیز در دست این حزب است.

   آن ستون پنجم که سه مأموریت را به انجام رساند، خامنه‌ای را از دست داد. راست بخواهی، خامنه‌ای متکی شد به ستون فقراتی که سپاه بود و کارگردانانی را راند که او را، - باوجودی که خود نیز اعتراف داشت صلاحیت ندارد و مردم بخاطر رهبر شدنش خون باید گریه کنند -، بر خلاف قانون اساسی، «رهبر» کردند. رانده شدگان، در درون رﮊیم، پیشاروی کانون قدرت، از هیچ امکانی برخوردار نبودند. مدار رﮊیم نیز بطور کامل بسته نبود. پس رانده شده‌ها پای مردم را به میان کشیدند : «فشار از پایین و معامله دربالا».

   دستگاه ولایت مطلقه فقیه یک ضعف ذاتی دارد که مانع از آن می‌شود استبداد فراگیر برقرارکند و با بی‌نقش کردن کامل مردم و مهار همه جانبه آنها، مدار را ببندد. دانستنی است که رﮊیمهای توتالیتر، چون رژیمهای استالین و هیتلر نیز از بستن کامل مدار و جلوگیری از پیدایش «ستون پنجم» حتی برضد قدرت کانونی، ناتوان شدند. از این‌رو، نیاز دائمی دارد به تولید ستون پنجم که مأموریت یا مأموریتهایش بستگی به هدف یا هدفهایی دارد که بخاطرش تشکیل می‌شود. برای مثال، کار این ستون پنجم در مورد خاتمی و حکومتش، فلج کردن آن، با ایجاد بحرانها بود. به قول او، هر 9 روز، یک بحران برای او و حکومتش ایجاد کردند. کار دیگر ستون پنجم جلوگیری از خروج کشور از میان دو سنگ آسیاب، یکی امریکا و دیگری رﮊیم ولایت فقیه بود. در «انتخابات» ریاست جمهوری سال 1382، کار این ستون «مهندسی انتخابات» بسود احمدی نژاد و نیز ایجاد بیشترین فرصت برای قدرتهای بیگانه بود تا که شدیدترین تحریمها را برضد مردم ایران وضع کنند. آن حکومت درآمد عظیم نفت را نه تنها صرف تولید محور کردن اقتصاد ایران و توانمند شدنش نکرد، بلکه به رغم هشدارهای اقتصاددانان، صرف ستاندن توان مقاومتش کرد. و اینک، ستون پنجم که مقر اصلیش «بیت رهبر» است**، مأموریت سه گانه دارد: تعیین تکلیف جانشین خامنه‌ای و «تعطیل‌کردن کشور»، یا نگاه داشتن آن میان دو سنگ آسیاب و تصرف دولت.**

   از این منظر که بنگریم، آنچه از اواخر ریاست جمهوری احمدی نژاد بدین‌سو، در درون رﮊیم روی داده ‌است، از پرده ابهام خارج می‌شود: روحانی می‌گوید دولت بی‌اختیار است و راست می‌گوید برای این‌که نه تنها اختیارها همه از آن «رهبر» هستند، بلکه ابزارهای در اختیار حکومت و مجلس را هم از دست این دو خارج کرده‌اند. این دو، نقشی جز پوشش دادن به دولت جبار ندارند:

# **❋ سلب تدریجی اختیار از حکومت و مجلس:**

**☚ سلب اختیار از مجلس:**

● وقتی نخستین انتخابات ریاست جمهوری انجام گرفت و نامزد حزب جمهوری اسلامی که بنابر طرح محرمانه، قراربود نقش حزب واحد مأمور مهار مردم را بازی کند، 4 درصد رأی آورد، خمینی به آن حزب اجازه داد در انتخابات تقلب کند و سران آن حزب در انتخابات تقلب کردند. این تقلب، در عین اینکه سلب اختیار از مردم بود، سلب اختیار کامل از مجلس نیز بود. زیرا مجلس را به آلت فعل «رهبر» بدل کرد. تا امروز، مجلس همچنان آلت فعل «رهبر» است.

● اما این سلب اختیار از مردم و مجلس کفایت نکرد، لازم شد «شورای نگهبان» بر انتخابات، «نظارت استصوابی» بکند. یعنی افراد مطلوب رﮊیم ولایت مطلقه فقیه را معین و مردم را ناگزیر کند به آنها رأی دهند. این نیز کفایت نکرد:

● مجلسی که تا این حد بی‌اختیار شده بود، گاه اظهار وجود می‌کرد، «حکم حکومتی» درکارآمد و محدوده عمل مجلس را بازهم تنگ‌تر کرد؛

● برای اینکه از میان نامزدهای مصوب شورای نگهبان کسانی به مجلس بروند که «ذوب شده»تر در ولایت فقیه باشند، تقلب در انتخابات مجلس نیز امر واقع مستمرگشت. و

● از آنجا که ممکن بود و شد که نمایندگانی در مجلس از مهار بدر روند و زبان بگشایند، غیر از تهدید «شورای نگهبان» به سلب صلاحیت، احضار توسط دستگاه قضائی هم درکارآمد.

   حاصل این سلب اختیارها، مجلس کنونی است که به گورستانی می‌ماند که گاهی کسی صدا بلند می‌کند که من نمرده‌ام اما درجا او را از صدا می‌اندازند!

**☚ سلب اختیار از حکومت:**

● با «بازنگری» قانون اساسی، اختیارهای مهمی را از حکومت و مجلس ستاندند و بر اختیارات «رهبر» افزودند. از آن جمله‌است:

1. اختیار همه پرسی که از آن رئیس جمهوری و مجلس بود و حالا در اختیار «رهبر» است؛

2. صدا و سیما که باز دراختیار حکومت و مجلس بود، اینک در اختیار «رهبر» است. بلحاظ قانونی، حکومت توانایی آن را ندارد که صدا و سیما را به انتشار گزارشهایش ناگزیر کند؛

3. تعیین سیاست اقتصادی و سیاست خارجی که باز در اختیار حکومت و مجلس بود و اینک در اختیار «رهبر» است.

4. فرماندهی کل قوا که غیر از نصب چند مقام، بقیه از آن رئیس جمهوری بود، اینک با «رهبر» است. فرماندهی کل قوا شامل قوای انتظامی نیز می‌شود و همه بطور کامل تحت فرماندهی «رهبر» هستند.

   سلب این اختیارها کافی نشد، در عمل و به تدریج، اختیارهای دیگری از رئیس جمهوری و حکومت او سلب شدند:

● انتخاب وزیران اصلی در اختیار رئیس جمهوری نیست. وزرای 5 وزارت خانه باید مصوب «رهبر» باشند؛

● نخست قرار براین شد که واواک تشکیل شود و اطلاعات سپاه در آن منحل شود و رﮊیم بیشتر از یک دستگاه اطلاعات نداشته باشد. سپاه دستگاه اطلاعاتی خود را حفظ کرد و کارخود را به محدوده سپاه، محدود نکرد و با موافقت خامنه‌ای اختیار را از واواک ستانده و در حال‌حاضر، دستگاه اصلی «اطلاعات» و سرکوب رﮊیم است. از قرار، نخست گفته‌اند موقت است اما مثل دیگر «موقت» ها، این موقت هم دائمی شده‌است؛

● «وزیر» خارجه، یک نوبت بدین‌خاطر که فرمانده سپاه قدس، بدون اطلاع «رئیس جمهوری» و او، بشار اسد را به ایران آورده بود، استعفاء‌کرد. سرانجام تمکین کرد. در قلمرو کشورهای منطقه که رﮊیم کشور را به جنگهای آنها گرفتارکرده‌است، تصدی سیاست خارجی با «بیت» و فرماندهی سپاه قدس است؛

● در شرکت دادن ایران در جنگهای 9 گانه و ادامه دادن به آنها، اختیار با «بیت» و حکومت فاقد اختیار است؛

● در آنچه به رابطه با روسیه و امریکا مربوط می‌شود، باز حکومت فاقد اختیار است و تصدی با «بیت» است؛

● بودجه کشور که مهم‌ترین اختیار حکومت و مجلس است، در عمل، به اختیار در مورد بودجه جاری دستگاه اداری، منهای بودجه نیروهای نظامی و انتظامی و صدا و سیما و «بیت»، محدود می‌شود. بودجه «نهادهای دینی» و نیز بودجه عمرانی، حکومت فاقد اختیار است. چراکه بخش عمده بودجه عمرانی – ولو پولی برای عمران نمی‌ماند – را نیروهای نظامی صرف ایجاد زیر بناها می‌کنند. مبلغ آن را خود تعیین و خود خرج می‌کنند. و

● اختیار بخشی از گمرکات و «بنادر آزاد» نیز از دست حکومت خارج و در دست سپاه است. حکومت نمی‌تواند با قاچاق مبارزه جدی انجام دهد چون بی‌اختیار است.

● غیر دستگاههای تحت امر «رهبر» (اموال رهبری و بنیاد مستضعفان و بخشی از اقتصاد که در دست سپاه است و آستان قدس و دیگر موقوفه‌ها و....) که از اختیار حکومت و مجلس خارج هستند، از شرکتهای دولتی نیز، آنها که نان و آب داشتند، از حکومت ستانده شدند. مأموران خامنه‌ای در وزارت نفت، اختیار «وزیر» نفت را محدود می‌کنند.

● در استانهای کشور نیز دستگاههای امام جمعه‌ها بخشی از اختیارات دستگاه اداری و نیز حکومتی را از آن خود کرده‌اند.

● «شورای نگهبان» به این عنوان که تفسیر قانون اساسی با او است، به دستگاه بازنویسی دائمی قانون اساسی تبدیل شده و به اصل‌ها هر معنی می‌خواهد می‌دهد. «دامنه شرع اقدس که وسیع است»، یعنی تشخیص چه چیز با شرع می‌خواند یا نمی‌خواند، با این «شورا» است. دامنه قانون اساسی را هم وسیع کرده است: **نه تنها اختیارات رهبر را کف اختیارات او گردانده، بلکه بهرچه ستون پنجم نخواهد، مهر مخالف قانون اساسی و مخالف شرع می‌زند**. نمونه روز، مهم بلحاظ داخلی و خارجی، لوایح پولشویی و مبارزه با تروریسم است. جهانگیری، معاون روحانی، می‌گوید: رهبر و مجلس و دولت (حکومت را دولت می‌خواند) با این لوایح موافقند، چه کسی مانع تصویب قطعی آنها است. سخنگویان ستون پنجم به او تاخت آورده‌اند که از قول «رهبر» دروغ گفته ‌است و باید پاسخ‌گو باشد و معذرت بخواهد. و«رهبر» چه می‌کند؟ نقش مجسمه را بازی می‌کند! نه می‌گوید جهانگیری راست یا دروغ می‌گوید و نه می‌گوید سخنگویان ستون پنجم راست یا دروغ می‌گویند. **وقتی رﮊیمی در درون گرفتار تعادل ضعف‌ها می‌شود، رهبر صاحب اختیار مطلق نیز به مجسمه تبدیل می‌شود.**

   بدین‌سان، از رئیس جمهوری نقش «تدارکاتچی» هم ستانده شده‌ است. کانون قدرت برای حکومت و مجلس، نقش پوشش را تعیین کرده ‌است. هربار خواسته‌اند، نقشی بیشتر از این ایفا کنند، ستون پنج حکومت یا مجلس را سرجای خود نشانده است.

   روحانی که امروز این سه جمله را بر زبان می‌آورد، بهنگام انتخابات ریاست جمهوری و مجلس نیز می‌دانست دولت (حکومت و مجلس) بی‌اختیار است. اما بجای گفتن حقیقت به مردم، خود را کلید حل مشکلات خواند. فردا هم که «انتخابات» مجلس است، نه او و نه «اصلاح‌طلبان» به مردم نخواهند گفت حکومت و مجلس فاقد اختیار هستند و کشور تعطیل است. چرا؟ زیرا بیرون از رژیم، خود را فاقد حیات سیاسی می‌بینند. براین باورند که کانون قدرت به آنها، بخاطر کشاندن بخشی از مردم به پای صندوق رأی، نیاز دارد. پس از این نیاز باید استفاده کرد و امتیاز حضور در رژیم را از دست نداد. زبان حال اینان این‌است: در رژیم بودن ولو هیچ‌کاره بهتر از مرده سیاسی شدن است!

   اما واقعیت این‌است که باماندن در رژیم است که حکم مرده در دست غسال را پیدا می‌کنند، در چنین رژیمی ماندن، امتیاز نیست، سلب حقوق و کرامت از خویش است. هرگاه به مردم حقیقت را بگویند و مردم کشور به حقوق و نقش تعیین کننده خویش وجدان پیداکنند، در می‌یابند در برابر چنین رﮊیمی تنها از آنها کار ساخته‌است اگر

1. کانون ثابت قدرت تا وقتی هست، ستون پنجم می‌سازد و دولت را فلج می‌کند و عامل تخریب نیروهای محرکه و واپس رفتن مردم می‌شود. رها شدن دائمی جامعه از این کانون، نیاز به آن دارد که حقوق جانشین قدرت در تنظیم رابطه‌ها در سطح مردم بگردند. اگر این تغییر که انقلاب بمعنای دقیق کلمه است، انجام نگیرد، کانون بازسازی می‌شود و ویران‌گر از پیش می‌گردد: در پی انقلاب مشروطیت، استبداد پهلوی، در پی جنبش ملی‌کردن صنعت نفت، استبداد فرزند او و در پی انقلاب 57، ولایت مطلقه فقیه. پس، تقصیر با انقلاب نیست تقصیر با قطعی نکردن آن با وجدان بر حقوندی و عمل به حقوق است.

2. افزون بر وجدان بر حقوندی و نقش خویش، عمل به حقوق و تنظیم رابطه‌ها با حقوق را در سطح خود عملی کنند. تا بکار دیگر و بسیار مهمی توانا شوند:

3. مرزهای قومی و جنسی و دینی - قدرت ایجاد کرده و برای آنها توجیه قومی و جنسی و دینی و... تراشیده- که مانع پدید آمدن وجدان همگانی شفاف و برخاستن به جنبش همگانی هستند را از میان بردارند. موفق‌ترین مورد برداشتن مرزها در انقلاب 57 روی‌داد و اگر مرتجعان دوباره این مرزها را برقرار نمی‌کردند و به استناد مرزها، به تفنگ نقش تنظیم کننده رابطه‌ها را نمی‌دادند، استبداد هرگز ممکن نبود بازسازی شود. امروز نیز، در عراق و لبنان می‌بینیم که مردم درکار برداشتن این مرزها هستند. یعنی این‌که در برابر قدرتهای صاحب همه اختیارها و امکانها، از جنبش همگانی با وجدانی زلال به حقوق کار بر می‌آید. بدین‌قرار،

4. چنین جنبشی نیازمند بدیل است: هرکس خود بدیل خویش می‌شود با وجدان یافتن بر حقوق پنج‌گانه و عمل به این حقوق و مردم بدیل خود می‌شوند با تنظیم رابطه‌ها با حقوق و بدیل رﮊیم ولایت مطلقه فقیه، دولتی می‌شود با قانون اساسی برپایه حقوق پنج‌گانه که منتخبان چنین مردمی آن را اداره می‌کنند و برنامه عمل را برای خارج‌کردن کشور از تعطیلی به اجرا می‌گذارند.

\*\*\*\*\*

[**وضعیت سنجی 277**](https://www.enghelabe-eslami.com/component/content/article/37-khabar/tahlil/35516-2019-11-07-16-32-00.html)

**تاریخ انتشار : 16 آبان 1398**

# **چهل سال بحران و جنگ و ویرانگری برای رسیدن به سراب؟!**

****

# **❋تکه پاره کردن وجدان همگانی در درون:**

     یک‌بار دیگر خاطرنشان کنیم که در برابر دولتی که، در درون، اقتصاد و ارتش را در دست داشت و وابستگی مالی دولت به ملت، جای خود را به وابستگی ملت به دولت داده بود، در برابر دولتی که، در بیرون، از حمایت کامل امریکا و غرب برخوردار بود و به روسیه و چین نیز امتیاز اقتصادی می‌داد، از یک جنبش همگانی با وجدانی روشن بر حقوق و خواسته های تمامی ساکنان سرزمینی که وطن ما است، کار بر می‌آمد و برآمد. از راهکارهای دیگر، کار بر نیامد. مراقبت از این وجدان همگانی، کار اول همه اقوام و نیز سازمانهای سیاسی ایران می‌باید می‌بود. چرا که وجود وجدان همگانی، یعنی این که جمهور مردم تبعیض‌ها و نابرابریها را دیگر بر نمی‌تابند و مخل زندگی در استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی می‌داند.

   مراقبت از وجدان همگانی به درک این مهم و عمل به آن بود: هویت‌ها از جنسی و قومی و غیر این دو، پذیرفته‌اند. برخورداری از حقوق انسان و حقوق سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی شهروندی، هم تنظیم کننده رابطه‌ها میان هویت‌ها می‌شوند و هم عمل همگان به حقوق، قدرت را بی‌محل و حقوق را تنظیم کننده رابطه‌ها می‌کنند و جمهور مردم، راه رشد در استقلال و آزادی را در پیش می‌گیرند. اما در عمل، گروههای «سیاسی» و «مذهبی» به جان وجدان همگانی افتادند و آن را تکه پاره کردند. مرزها ساختند و درپشت آنها، سنگر گرفتند و تفنگ را تنظیم کننده رابطه‌ها کردند و زمینه بازسازی استبداد را پدیدآوردند و هنوز نیز، «تفنگ‌های خود را زمین نگذاشته‌اند».

   امروز، بسیار بیشتر از 40 سال پیش از این، پیشاروی دولت جبار، در وضعیتی که منطقه و جهان دارد، به وجدان همگانی، به از میان برداشتن مرزهای زورساخته نیاز است. این نیاز، جهانی است. از این‌رو، حقوق پنج‌گانه و قانون اساسی بر پایه این حقوق به مردم ایران و مردم جهان پیشنهاد شده‌ است.

   در بهار انقلاب ایران، مقامهای امریکایی و اسرائیلی، سخنانی که برای مردم ایران هشدار بشمار بودند، برزبان می‌آورند. در درون، بنی‌صدر، توجه‌ها را به آن سخنان جلب می‌کرد و بر هشداردادن مداومت می‌ورزید. دو سه نمونه از آن سخنان و هشدارهای بنی‌صدر:

● در جلد 6 کارنامه، (صفحه‌های 167تا 175)، بنی‌صدر سخنان بگین در کنست را بررسی کرده ‌است. بگین، نخست وزیر وقت اسرائیل گفته‌ است: «**این جمهوری بیش از همه به زیان اسرائیل است و نباید بگذاریم در هیچ زمینه‌ای کمترین موفقیتی بدست بیاورد. هنوز از مشکلی نیاسوده، باید این جمهوری را گرفتار مشکل دیگری بکنیم تا از پا درآید.**»

     بنی‌صدر هشدار داده ‌است: این سیاست امریکا است که از زبان بگین اظهار می‌شود. امریکائیان همین معنی را گفته‌اند. لابد بیانات وزیر خارجه سابق امریکا (کیسینجر) در باره گروگانها را شنیده‌اید... امروز نیز آنها که به ظاهر و در حرف، خود را ضد امریکائی می‌نمایانند، در واقع، با جلوگیری از هر موفقیتی در هر زمینه، سیاست امریکا را در ایران به اجرا میگذارند».

● درکارنامه 19 تا 26 اردیبهشت 1360، نتایج سنجش افکار ( با 575۰ نمونه) ذکر شده ‌است: 76 درصد مردم ایران نظر داده‌اند که امضاءکنندگان قرارداد الجزایر – همانها که توافق محرمانه بر سر به تأخیر انداختن رهاکردن گروگانها را با ریگان / بوش بعمل آورده بودند-، **تسلیم شرائط امریکا شده‌اند** . 16 درصد پاسخ نداده‌اند و 6.5 درصد موافق عمل امضاء کنندگان قرارداد بوده‌اند. 1 درصد گفته‌اند: قرارداد به زیان نمی‌شود اگر امریکا به آن عمل کند.

   5 و 6 درصد، همان اقلیت بسیار کوچک طرفداران رژیم است که از انتخابات ریاست جمهوری اول بدین‌سو، در فرصتهای دیگر، از جمله «انتخابات» مجلس اول و ریاست جمهوری مهندسی شده هم، همان ماند. از آن کاسته شد و بر آن افزوده نشد. در مورد مجلس اول، بنی‌صدر به خمینی نوشت: در انتخابات پرتقلب مجلس اول، تنها 6.6 میلیون نفر در دادن رأی شرکت کردند. یعنی در حدود 28 درصد کسانی که، در سن رأی دادن هستند. مجلس نماینده نصف بعلاوه یک رأی دهندگان، یعنی نماینده 14 درصد مردم ایران است. برفرض که در انتخابات تقلب نیز نشده بود، مجلس نماینده 14 درصد مردم، مجلس ضعیفی است. و خمینی کار حل مسئله گروگانها را بر عهده این مجلس، یعنی گردانندگان حزب جمهوری اسلامی گذاشت که این مجلس را ساخته بودند تا آلت فعلشان باشد و آنها با ریگان و بوش، بر سر به تأخیرانداختن آزادی گروگانها معامله پنهانی کردند تا کارتر شکست بخورد و ریگان رئیس جمهوری امریکا بگردد.

**با توجه به این مهم که در انتخابات ریاست جمهوری اول، 124 نامزد وجود می‌داشت و نامزدهایی رأی آوردند که، آن زمان، مخالف مرزسازی‌ها و تکه پاره کردن وجدان همگانی بودند – حتی حبیبی که نامزد حزب جمهوری اسلامی و... بود و کم‌تر از 5 درصد رأی آورد -، آن انتخابات ترجمان وجدان همگانی بر اصول راهنمای انقلاب و «انتخابات» مجلس اول، فرآورده تکه پاره شدن وجدان همگانی بود. بدین‌خاطر مردم از رأی دادن سر باز زدند. از این‌رو، کودتای آن مجلس بر ضد رئیس جمهوری، کودتا برضد مردم و وجدان همگانی بر اصول راهنمای انقلاب بود. بدین‌خاطر است که رﮊیم ولایت مطلقه فقیه آن اصول را، تا امروز، به دست فراموشی سپرده‌ است**. **امروز نیز، رئیس جمهوری و مجلس، هردو بی‌اختیار و آلت فعل «رهبر»، از بی‌اختیاری ملت نمایندگی می‌کنند**.

● در همان کارنامه، بنی‌صدر در باره موضع هنری کیسینجر، وزیر خارجه اسبق امریکا – که در بردن شاه به امریکا و طراحی گروگانگیری نقش داشته‌است - هشدار داده‌ است: خوانندگان لابد اطلاع دارند که اخیراً کارتر در باره گروگانها مطالبی گفت که بسیاری از مبهم‌ها را روشن کرد. اما حرفی که آقای کیسینجر گفته‌است، بسیار مهم است. گفته‌ است: اگر انقلاب ایران بخواهد به خارج از مرزهای خود صادر شود، باید موانع بسیاری را که پیش رو هستند از میان بردارد سپس به اهداف خود برسد. این موانع بسیارند. از جمله، **اختلافات مذهبی و قومی و بحرانهای اقتصادی و سیاسی و اختلافهای مرزی با عراق**. در نهایت اگر از تمام موانع سالم عبور کند، باید مسائل خود با کشورهای خلیج فارس را حل کند. ولی اطمینان داشته باشید (او خطاب به اعضای انجمن یهودیان واشنگتن سخن میگفته‌ است) تا آن روز، اسرائیل به اهداف نهائی خود دست یافته ‌است »

   ذیل سخنان او، بنی‌صدر نوشته‌ است: **خیلی صریح و روشن می‌گوید اختلافهای قومی و مذهبی در ایران را آنها به راه انداختند.** برای اینکه انقلاب ما نتواند صادر شود. **او از بحرانهای اقتصادی و سیاسی در ایران سخن می‌گوید که از نظر من کودتای خزنده است**».

   وقتی اسناد سفارت امریکا انتشار یافتند، معلوم شد که سخنان کیسینجر، طراح نقشه بردن شاه به امریکا، نظرهای شخصی او نیست، سیاست امریکا است. در آن اسناد، هم توافق سلیوان، آخرین سفیر امریکا در ایران با نمایندگان خمینی، برسر اتحاد روحانیان و ارتش وجود دارد و استفاده از اقوام و ایلها برای به شکست کشاندن انقلاب و هم استفاده از عراق و کشورهای خلیج فارس برضد ایران. در عمل هم، با چراغ سبز امریکا و حمایت کشورهای عرب حوزه خلیج فارس، رژیم صدام به ایران حمله کرد و هم «بنی‌صدر به پاریس تبعید شد». در ماه‌های اول جنگ بود که «فکر کمربند سبز» به خمینی القاء شد:

# **❋القای فکر کمربند سبز به خمینی یکی از عوامل نگاه‌داشتن ایران در «بحران‌های اقتصادی و سیاسی» و جنگ:**

   در چهلمین سالگرد گروگانگیری،علی مطهری، واقعیتی را بازگو کرده ‌است. این واقعیت، تمام وضوح و اهمیت خود را به دست می‌آورد، وقتی بدانیم، خمینی روز نخست با تصرف سفارت مخالف بوده و دستور بیرون کردن تصرف کنندگان را داده ‌است و روز دوم، تصرف سفارت و گروگانگیری را انقلاب دوم و بزرگ‌تر از انقلاب اول خوانده‌ است:

● علی مطهری در 13 آبادن، در دانشکده ادبیات گفته ‌است: «امام هم در ابتدا که خبر تسخیر سفارت را به ایشان دادند گفت بیرونشان کنید اما بعد حاج احمدآقا و آقای موسوی خوئینی‌ها پیش امام رفتند و به امام گفتند **این کار آثار بدی دارد و شور انقلاب می‌خوابد و امام بالاخره موافقت کرد»**.

● دکتر ابراهیم یزدی، وزیر خارجه در زمان اشغال سفارت آمریکا، به دویچه وله گفته ‌است: کاردار لینگن پس از اطلاع از اشغال سفارتخانه به دیدن من آمد و موضوع را خبر داد. من عصر همان‌روز به روال معمول به دیدار آقای خمینی در قم رفتم تا گزارش سفر الجزیره را بدهم. آقای خمینی با شنیدن اینکه سفارتخانه اشغال شده‌ است، گفت اینها که هستند؟ زود بریزیدشان بیرون... اما نمیدانم چه اتفاقی افتاد که روز بعد گفتند این انقلابی بود بزرگتر از انقلاب اول».

     مخالفت خمینی با اشغال سفارت را احمد خمینی و موسوی خوئینی‌ها، نه تنها به موافقت برمی‌گردانند، بلکه بر آنش می‌دارند گروگانگیری را انقلابی بزرگ‌تر از انقلاب اول بخواند و بحران گروگانگیری را پدید آورد که در امریکا طراحی شده بود و کیسینجر یکی از طراحان او و نیز یکی از دست‌اندرکاران معامله پنهانی بود که «اکتبر سورپرایز» نام گرفت. امروز که به رویدادهای چهل سال بازمی‌نگریم، تکه پاره کردن وجدان همگانی و رویارویی‌های مسلحانه در درون و گروگانگیری و جنگ هشت ساله و بحران اتمی و ماجرای «کمربند سبز» و گرفتار شدن ایران در 9 جنگ را مجموعه‎‌‌ای از عملیات می‌یابیم که کیسینجر از آن سخن گفته بود.

   گروگانگیری انقلابی بزرگ‌تر از انقلاب ایران بود را موسوی خوئینی‌ها به خمینی القاء کرد که مشفق **«مقام امنیتی» می‌گوید: او مأمور اجرای طرح امریکایی گروگانگیری بوده‌است!؟ فکر «کمربند سبز» را چه کسی به خمینی القاءکرد؟**

● از دو دیدگاه، یکی دیدگاه تنظیم رابطه با کشورهای دیگر بر اصل موازنه عدمی و بنای اقتصاد تولید محور و بازیافتن استقلال اقتصادی و آماده شدن برای ایفای نقش محور شدن ایران بگاه فروپاشی امپراطوری روس و ورود امریکا به مرحله انحطاط و دیگری استقرار رﮊیم ولایت فقیه و ناگزیر ماندن در اقتصاد مصرف محور، خمینی دیدگاه دوم را داشت و صریح می‌گفت: «اقتصاد مال خر است» و «بنی‌صدر می‌خواهد ایران را سوئیس و فرانسه کند مردم برای اسلام انقلاب کرده‌اند».

   در ماه اول بعد از تجاوز قوای تحت امر صدام به ایران، که معلوم شد این قوا توانا بر غلبه بر قوای ایران نیستند. در آن تاریخ (19 تا 21 اکتبر 1980)، معامله پنهانی بر سر گروگانها با نمایندگان ریگان بوش انجام گرفت. با توجه به این‌که در زمستان سال 1359، سخن از «کمربند سبز» بمیان آمد، از عوامل راضی کننده خمینی به انجام معامله کثیف با طرف امریکایی، گرفتن اسلحه و شکست دادن رﮊیم صدام بوده ‌است. تحقیق‌های رسمی کنگره امریکا و والش، قاضی مستقل، مبرهن می‌کند، طرف امریکایی، به طرف ایرانی، وعده شکست صدام و حتی برکناری او را داده بود. در ایران، نخست بر زبان کسانی شعار «راه قدس از کربلا می‌گذرد» جاری شد، که در دو معامله اکتبر سورپرایز و ایران گیت، طرف ریگان/بوش بودند. اینها بودند که فکر «کمربند سبز» را در خمینی القاء کردند.

     در بیرون ایران، نه ملک عبدالله(پادشاه اردن) که می‌گویند در سال 2004، از خطر تشکیل «هلال شیعه» سخن گفته ‌است، بلکه نخست ملک حسین، پدر او بود که گفت: دلیل اصرار خمینی به جنگ را تشکیل «کمربند سبز» دانست. اما در ایران، هم بنی‌صدر به خمینی توضیح داد که این «فکر» دام است و سبب می‌شود ایران فرصت رشد را از دست بدهد و فقیر بگردد و هم یاسر عرفات نزد او رفت و گفت: نه می‌گذارند قوای ایران وارد بغداد شود و نه می‌گذارند، قوای عراق وارد تهران شود. دو طرف را به جنگ فرسایشی و طولانی مبتلی می‌کنند تا با تضعیف یکدیگر و تضعیف کشورهای دیگر منطقه، فرصت لازم برای اسرائیل بوجود آید و قدرت متفوق منطقه بگردد. همان هدف که کیسینجر از آن سخن گفته بود. و نیز، در دادگاه ایران گیت انگلیسی، آلن کلارک، وزیر دفاع در حکومت تاچر، توضیح داد چرا جنگ عراق و ایران ادامه یافت: «جنگ در سود انگلستان و غرب بود، اسباب ایجاد و ادامه‌اش را فراهم کردیم».

   باوجود این هشدارها جنگ ادامه یافت. طرفه این‌که وقتی خمینی جام زهر شکست را سرکشید، منکر ادامه جنگ به خاطر کمربند سبز شدند و گفتند: خمینی موافق هلال شیعه نبود و موافق اتحاد مسلمانان بود! تا این‌که، داعش در عراق و سوریه شکست خورد، این بار، منکر شوندگان، از نو، سخن از موفقیت در متحقق کردن هلال شیعه بمیان آوردند تا که مردم عراق و لبنان روی به جنبش آوردند:

# **❋ دو جنبش عراق و لبنان و پیامشان:**

1. هردو جنبش در حوزه وجدان همگانی روی داده‌اند. مبری از خشونت بوده‌اند. یادآور می‌شود که در عراق، از سه سو، به اجتماع مردم تیراندازی شده ‌است. شرکت کنندگان در جنبش مرتب پرسیده‌اند: چرا ما را به گلوله می‌بندید؟ هر دو جنبش، فرآورده تجربه‌ای مدام هستند:

2. از دو نوع ارتباط، یکی ارتباطی است که دولتهای استبدادی با بکاربردن زور برقرار می‌کنند. در طول 40 سال، «کمربند سبز» را قلمرو جنگ و خون‌ریزی و ناامنی و بی‌کاری و فقر کرده‌اند: وضعیت مردم ایران، وضعیت مردمی در جنگ و تحریم و خشونت و بی‌کاری و فقر و فساد است. همین وضعیت را عراق و سوریه دارند. لبنان وضعیت بهتری دارد آن‌هم بخاطر این‌که قدرتهای حاضر در صحنه، کمک مالی می‌کنند. باوجود این، کشوری که «سوئیس خاورمیانه» خوانده می‌شد، نسل جوانی بی‌کار و فقیر دارد. دلیل این وضعیت، وجود مرزهای قومی و مذهبی و طایفه‌ای و جنسی و تا بخواهی تبعیض‌ها و نابرابری‌ها است. استفاده از این مرزها توسط قدرتهای خارجی، چشم انداز این کشورها را بازهم مأیوس کننده‌تر کرده ‌است.

     برای بیرون آمدن از این وضعیت، چاره‌ای جز وجدان همگانی به حقوق و تنظیم رابطه‌ها با حقوق در سطح جمهور مردم و به جنبش برخاستن نیست. این دو جنبش می‌گویند مردم عراق و لبنان، برای برداشتن مرزها، این راه‌کار را دارند تجربه می‌کنند. هرچند وجدان بر حقوق و عمل به حقوق و تنظیم رابطه‌ها با حقوق، در مرحله جنینی است. دو نگاه به اجتماع بزرگ مردم عراق و ایران و نیز شیعه‌های دیگر کشورها، در اربعین، یکی نگاه رﮊیم ولایت مطلقه فقیه و دیگری نگاه عراقی‌ها و روزنامه نگاران حاضر در محل، بسیار گویا هستند: رﮊیم ولایت مطلقه فقیه اجتماع را به «رخ‌کشیدن» قدرت شیعه، تبلیغ می‌کند، اما از دید مردم عراق و ناظران (گزارشهای روزهای 17 و 18 اکتبر 2019) در اجتماع اربعین، مرزها برداشته شدند. بدین‌خاطر اجتماع 20 میلیونی (گزارش نوول ابسرواتور و مدیاپار و...) ممکن شد: «ویژگی دیگر اربعین این‌است: با این‌که یک حرکت معنوی شیعی است، سنی‌ها و حتی مسیحی‌ها و ایزدی‌ها و زردشتی‌ها و صابعین در آن شرکت می‌کنند. و این امر بس شایان توجه جز این معنی نمی‌دهد که مردمان، مستقل از رنگ و باور، امام حسین، نماد جهانی آزادی و همدردی و هم‌نوائی، نمادی فرادینی و فرامرزی است».

   به گزارش خبرنگار نوول ابسرواتور، در طول راه پیمایی، ملایانی بلندگو در دست، می‌گفتند: امام حسین را سنی‌ها کشتند! تضاد مرز برداشتنی که ناظر می‌بیند و تبلبغ مرز با «دشمن» که «ملا» می‌کند. این تبلیغ را با گفتن دروغ می‌کند. چرا که یزید و دستگاه او، قدرتی بود که دین را وسیله توجیه خود و در همان‌حال از خود بیگانه می‌کرد. کاری که هم امروز، رﮊیم ولایت مطلقه فقیه می‌کند. نزاع آن روز، نزاع شیعه و سنی نبود، نزاع حق و تجاوز به حق بود.

   بدین‌سان، جمهور مردم شرکت کننده در آن «بزرگ‌ترین اجتماع»، همگرایی را با رها شدن از مرزهای مذهبی و ملی و قومی تمرین می‌کردند و جنبشی ضد فساد – به گزارش نوول ابسرواتور، جمعیت به خوردن و بردن 410 میلیارد یورو ظرف 16 سال، اعتراض می‌کردند – ضد دولت بریده از ملت را آغاز می‌کردند.

3. بدیهی است که امریکا و دولت سعودی و اسرائیل و رﮊیم ولایت مطلقه فقیه، غایب نیستند. عوامل آنها عمل می‌کنند. با وجود این، حرکتهای اعتراضی بر ضد «ایران»، واکنش سخنان ناسنجیده خامنه‌ای و دستیاران او و نیز تیراندازی‌ها به مردم در جنبش است. باتوجه به آن سخنان، مردم عراق پذیرفته‌اند گروه‌های مسلح وابسته به ایران، در تیراندازی به آنها شرکت دارند. بروز این‌گونه عارضه‌ها، آن‌هم وقتی رﮊیم ولایت مطلقه فقیه به تبلیغات ضد جنبش ادامه می‌دهند، قابل پرهیز نیست. در 5 نوامبر، اجتماع مردم در میدان تحریر بغداد، استقلال بمثابه پایان بخشیدن به مداخله‌ها از بیرون را تصویب کرد. پس، اگر جنبش همگانی بتواند خود را از عارضه‌ها برهد، می‌تواند به هدفهای خود برسد:

4. بنابراین که در شمال ایران، کشورهای فاصل ایران و روسیه و در جنوب ایران و در حوزه خلیج فارس، منابع عظیم نفت و گاز وجود دارند و با توجه به این مهم که سرزمین همسایه‌های شمالی و شرقی ایران، یک طبیعت را دارد، اینک که تقلای چهل ساله برای ایجاد کمربند دولتهای استبدادی ضد مردم، به شکست انجامیده‌ است، مردم کشور ما این فرصت را دارند، نقش محوری در ایجاد مجموعه‌ای بزرگ، بر اصل موازنه عدمی بگردند. هرگاه رابطه‌های کشورها را حقوق ملی تنظیم کنند و در درون هر کشور، به حقوق انسان و حقوق شهروندی او و حقوق طبیعت عمل شود، این سرزمین‌ها، سرزمینهای رشد در استقلال و آزادی و بر میزان عدالت اجتماعی می‌شوند و الگوی زندگی در صلح و تعاون می‌گردند. دو جنبش و جنبشهای پیش از آن، در ایران و کشورهای دیگر، می‌گویند این هدف قابل تحقق است.

**\*\*\*\*\***

# [**وضعیت سنجی 278**](https://www.enghelabe-eslami.com/component/content/article/37-khabar/tahlil/35602-2019-11-14-15-08-07.html)

تاریخ انتشار : 23 آبان 1398

# **عرصه بر رﮊیم ولایت مطلقه فقیه تنگ می‌شود**



در درون رژیم، رویارویی‌ها مستقیم شده‌اند و بند از بندگسستگی‌ها، آشکارتر، در معرض دید قرارگرفته‌اند. در بیرون مرزها، در غرب ایران، جنبش در عراق و رویارویی رﮊیم ولایت مطلقه فقیه با قدرتی که امریکا و رﮊیمهای دست نشانده‌اش، سعودیها و... هستند، می‌تواند عراق را نیز گرفتار سرنوشتی چون سوریه بگرداند. طرفه این‌که این یکی از لزوم خودداری از خشونت و انجام انتخابات سخن می‌گوید و «ایران»، در تدارک سرکوب جنبش است. بر این‌ها باید افزود، پیداشدن اورانیوم اظهار نشده و تهدید اروپا به تجدید تحریمها:

# **❋ پرده‌های بافته از «دروغ انبوه» دیگر واقعیتها را نمی‌پوشانند:**

☚ از گزارشها، چکیده دو گزارش از لوموند را می‌آوریم:

1. لوموند (9 نوامبر 2019): در عراق، جنبش می‌گوید که این مردم از تقسیم‌بندی مذهبی و قومی که امریکا بانی آن‌ است ناراضی هستند. این تقسیم‌بندی‌ها مانع برخورداری از صلح و امنیت و عامل گسترش فسادها هستند و مردم عراق را رو در روی یکدیگر قرار می‌دهند. در رابطه با بیرون از کشور، مردم عراق خواهان پایان یافتن مداخله‌های امریکا و ایران در امور عراق هستند. بهمین‌خاطر، پرچم این دو کشور را در کنار هم گذاشته و بر هردو مهر باطل زده‌اند.

2. لوموند (12 نوامبر 2019): در 11 نوامبر 2019، اعلان شد که آﮊانس بین‌المللی انرزی اتمی، در منطقه‌ای از ایران، اورانیوم اظهارنشده یافته ‌است. پیش‌تر، اسرائیل گفته بود ایران در تورقوزآباد، فعالیت اتمی داشته‌ است.

   و «ایران» مرحله چهارم کاهش تعهدها را با غنی سازی اورانیوم، در تأسیسات زیر زمینی فردو آغاز کرد. وزیران خارجه سه کشور انگلستان و آلمان و فرانسه و مسئول سیاست خارجی اروپا اجتماع کردند و به بررسی وضعیت نشستند و به این نتیجه رسیدند که وضعیت بسیار نگرانی‌آور است. به اتفاق، از ایران خواستند راه رفته را بازگردد و به تعهدهای خود عمل کند. وزیر خارجه آلمان تهدیدکرد که اروپا تحریمها را از نو برقرار می‌کند. اجتماع کنندگان نیز تهدید می‌کنند که هرگاه ایران عمل به تعهدهای خویش را از سرنگیرد، از سازوکارهای موجود در قرارداد وین استفاده خواهندکرد. **معنای این تهدید این‌است که هم اروپاییان تحریمها را بر قرار می‌کنند و هم برآن می‌شوند تحریمهای شورای امنیت را بازگردانند**.

☚ هم‌زمان، روحانی می‌گوید: بی‌مایه فطیر است. با کدام پول کشور را اداره کنیم؟ **بودجه 300 هزار میلیارد تومان کسری دارد.** و تمام حقیقت را نمی‌گوید. چرا که وقتی رشد اقتصاد منفی است، پس بودجه برداشتی از تولید داخلی نیست؛ ترکیبی است از فروش نفت و گاز در داخل و خارج. باوجود تحریم و به قول «نماینده» مجلس، به یک بیستم کاهش پیداکردن فروش نفت درخارج، کسری بودجه بیش از اندازه بزرگ شده‌ است و آن رابا افزودن بر حجم نقدینه باید تأمین کرد که، بنوبه خود، مسئله‌ای می‌شود دائم بغرنج‌تر و حل‌ناپذیرتر که تشدید تورم یکی از عوارض آن است.

     از اروپا اگر در مخالفت با امریکا کاری بر نیاید – که بر نمی آید – در موافقت با امریکا، کار ها بر می‌آید که یکی از آنها برقرارکردن تحریم‌ها است. بخصوص که پیدا شدن اورانیوم طبیعی اظهار نشده، رﮊیم را دروغگو و ترامپ و نتان‌یاهو را راستگو می‌نمایاند.

☚ در عراق، گزارشهایی که وسائل ارتباط جمعی – از جمله لوموند – انتشار داده‌اند، حاکی از آنند که نخست وزیر عراق استعفاءنامه خود را نیز نوشته بوده‌ است. «ایران» او را از استعفاء منصرف کرده ‌است. جلسه‌ای با شرکت قاسم سلیمانی تشکیل شده و در آن، توافق شده ‌است که مجلس و حکومت بمانند و این دو و سازمانهای سیاسی، به اتفاق، در برابر جنبش بایستند و در صورت لزوم آن را سرکوب کنند.

   اما، بنابر گزارش خبرگزاریها(از جمله خبرگزاری فرانسه 11 نوامبر 2019) سیستانی، در دیدار با نماینده سازمان ملل متحد، نگرانی خویش را از این‌که مقامات دولت جدی نیستند و قوای مسلح در اختیار آنها، با گلوله واقعی، به مردم تیراندازی می‌کنند، اظهار می‌کند.

● بنابر خبر از ایران، سه تن از کارکنان کارگاه تولید گازهای اشک آور شدید‌الاثر، خود قربانی این گاز شده و مرده‌اند.

     خبرگزاری فرانسه می‌افزاید: عصر یک شنبه (10 نوامبر 2019)، در بغداد، در همان‌ وقت که، در مرکز آن، قوای دولتی به روی مردم تیراندازی می‌کردند و گازاشک‌آور فضا را اشباع کرده‌ بود، هیأت مأمور سازمان ملل، نقشه راهی برای بیرون رفتن کشور از بحران، ارائه کرد. هم زمان با انتشار این نقشه راه، چهارتن به ضرب گلوله، کشته شدند. دوشنبه، 11 نوامبر نیز، قوای دولتی همچنان با گلوله واقعی، بسوی مردم شلیک می‌کردند.

     خانم ﮊانین هنیس پلاشچارت Jeanine Hennis-Plasschaert اعلان کرد که آیةالله سیستانی، از نقشه راه او - که یکی از مواد آن اصلاح قانون انتخابات ظرف دو هفته است – حمایت می‌کند. آیةالله از این ناراحت است که سه قوه مجریه و مقننه و قضائیه یا ناتوانند و یا نمی‌خواهند دست به اصلاحات واقعی بزنند. او از راه‌حلهای سیاسی و صلح‌آمیز برای برآوردن خواستهای مردم در جنبش حمایت می‌کند.

   اما مردم اصلاح نمی‌خواهند تغییر کامل می‌خواهند. نظام سیاسی که با سقوط رﮊیم صدام، به اجرا گذاشته شد، نفس‌های آخر خود را می‌کشد. نیاز به قانون اساسی جدید است. فراخوانهای آیةالله به خودداری از خشونت، بی‌اثر مانده‌اند و اکثریت سازمانهای سیاسی به این توافق رسیده‌اند که ولو با توسل به زور، باید جنبش اعتراضی را فروخواباند. **این توافق، به فشار قاسم سلیمانی، فرمانده سپاه قدس، بعمل‌آمده‌ است.**

   برای هرچه سنگین‌تر کردن جو ترس، دهها شرکت کننده در جنبش توقیف و یا ربوده شده و شب هنگام، دهها بمب پرصدا، در مرکز بغداد منفجر می‌کنند تا که مردم بترسند و از ادامه دادن به جنبش، منصرف شوند. با وجود این، روز دوشنبه، مردم در شهرهای مختلف، اجتماع کردند.

   بدین‌سان، راه‌کار سلیمانی که فروخواباندن جنبش، با بستن مردم به گلوله، است، شکستن اعتبار سیستانی را هم در بر می‌گیرد. و واجد اثر‌های بسیار، هم مهم و هم خطرناک است:

# **❋ راه‌کار سلیمانی و رهبران گروه‌های سیاسی عراق: پایان بخشیدن به جنبش مردم عراق ولو با توسل به زور و اثرهای آن:**

1. رﮊیم ولایت مطلقه فقیه، وجود حوزه دینی مستقل را بر نمی‌تابد. از اعتبار انداختن سیستانی، نه تنها بدین‌خاطر ضرور است که او در ایران نیز مقلدان بسیار دارد، بلکه نفی مداخله خارجی (امریکا و دولت سعودی و ایران)، موضعی است که مراجع و حوزه نجف نمی‌توانند رویه نکنند و جانبداری از استقلال و آزادی، هم «کمربند سبز» را ایجاد نشده، کابوس می‌گرداند و هم اثر مستقیم بر حوزه قم و حوزه‌های دیگر و نیز مردم ایران می‌یابد؛

2. موافقت سیستانی با جنبش همگانی مردم عراق و مخالفت با سرکوب خونین جنبش، برای موجودیت رﮊیم ولایت مطلقه فقیه خطرناک است. زیرا توفیق این جنبش در عراق، چهل سال تبلیغ دروغ را بی‌اثر می‌کند و جنبش همگانی را راه‌کاری می‌گرداند که ایرانیان خود آن را به مردم کشورهای دیگر، آموخته‌اند. افزون، بر این، همانطور که در بند 1 خاطر نشان شد، کمربند سبز، برای رﮊیم کمربند کابوس می‌شود. بن‌بست کامل است. چراکه؛

3. سرکوب جنبش مردم در صورت موفقیت، بازهم، «کمربند سبز» را کمربند دشمنی شدید با ایران می‌گرداند. این کمربند که هم‌اکنون، کمربند مرگ و ویرانی است و تنها توفیق جنبش همگانی می‌تواند عراق و لبنان را از آن برهد، **کمربند** ضدیت با ایران – نه تنها رﮊیم که مردم کشور نیز بخاطر تمیز قائل نشدن میان رﮊیم ضد مردمی و جنایت و خیانت و فساد پیشه و مردم ایران که قربانی سرکوبهای همه جانبه‌اند – می‌شود. **بدین‌سان، امریکا با حمله به عراق، زمینه را برای حضور «ایران» آماده کرد و حالا، رژیم با شرکت در سرکوب جنبش مردم عراق، نه تنها مردم ایران و سوریه و لبنان را ضد خود می‌کند، بلکه سبب می‌شود، امریکا و دستیارانش در منطقه، دست بالا را پیدا کنند**. آیا وحشت از موفقیت جنبش، خامنه‌ای و دستیاران او را تا بدین‌حد کور کرده‌ است که نمی‌بینند سرکوب جنبش شیعه عراق را در کنار سنی عراق، ضد رﮊیم ولایت فقیه می‌کند و موضع مثلث امریکا – سعوی – اسرائیل را تقویت می‌کند؟؛

5. علی ربیعی، سخنگوی حکومت روحانی، در 13 آبان 1398، گفته‌ است: «از اعتراضات عراق درس بگیریم و انتخابات آزاد برگزار کنیم». در همان صحبت، او به لزوم بسط جمهوریت نظام نیز می‌پردازد. بنابراین، مخاطبان او جبار مدعی ولایت مطلقه و دستیاران او هستند که از «جمهوریت نظام» چیزی باقی نگذاشته‌اند؛ حکومت و مجلس را بی‌اختیار کرده‌اند، و تازه، انتخابات را مهندسی نیز می‌کنند. این‌بار، نگرانی از مهندسی انتخابات بدان‌حد شدید شده‌ است که خاتمی نیز می‌گوید: اگر شورای نگهبان نامزدهای اصلاح‌طلب را رد صلاحیت کند، انتخابات را تحریم می‌کنیم.

6. واقعیت‌ها می‌گویند و صریح که قرار بر درس نگرفتن و سرکوب‌کردن جنبش عراق است. **یعنی رﮊیم به دست خود ایران را به جزیره‌ای تبدیل می‌کند که دورادورش دشمنانند:**

# **❋ جزیره در جزیره و راه‌کاری که می‌ماند:**

   روحانی گفته‌ است: امریکا می‌خواهد ایران را به جزیره‌ای منزوی تبدیل کند. اما با رویه‌ای که رﮊیم در برابر جنبش‌های عراق و لبنان، در پیش گرفته‌ است، خود دارد همان کار را می‌کند که امریکا می‌خواهد بکند. بدین‌‎سان، آن بسط نفوذ که باید مابه ازای چهل سال، سرکوب و تحمیل فقر و خشونت به مردم ایران، می‌شد، اینک دارد جای به جزیره شده ایران و قرارگرفتنش در حلقه دشمنان می‌سپارد. طرفه این‌که، رﮊیم ولایت مطلقه فقیه نیز در کشور، جزیره‌ای گشته‌ است با حصار زور برگرداگرد خویش و با بند از بند گسستگی در درون حصار و نزاع شدت گیر، میان گروه‌بندیهای گسسته از یکدیگر و قرارگرفته در برابر یکدیگر:

1. حمله مثلث به روحانی که اینک علنی و روزمره شده ‌است، غیر از این‌که گویای صحت و دقت وضعیت سنجی‌های پیشین است، گویای خصمانه شدن رویارویی‌ها نیز هست. حمله کنندگان، بی‌آنکه نیاز به اعلان وابستگی به این مثلث باشد، با مواضعی که می‌گیرند، می‌گویند به مثلث مجتبی خامنه‌ای و رئیسی و گردانندگان حزب سیاسی مسلحی که سپاه است، وابسته‌اند:

● سردار باقری، «رئیس» ستاد نیروهای مسلح.

● ابراهیم رئیسی عضو مثلث که نقشی مهم در «تعطیل دولت» دارد،

● ذوالنور که سابقه‌ای طولانی از جنایت پیشگی دارد – از جمله ایلغار حسینه منتظری – و اینک، «رئیس» کمیسیون امنیت و روابط خارجی مجلس است. او می‌گوید: «وظیفه من به زیر کشیدن آقای رئیس‌جمهور است. حرف‌های دیروز روحانی تداعی‌گر بنی‌صدر و 14 اسفند بود».

● «آیةالله» هریسی که زمانی در حلقه بهشتی بوده‌ است و حالا در حلقه خامنه‌ای و رئیسی است

● سایت رجاء نیوز متعلق به رئیسی.

● روزنامه کیهان به سرپرستی حسین شریعتمداری

● مجتبی خامنه‌ای که حامی احمدی نژاد شد برای سرکوب هاشمی رفسنجانی و گروه او و خاتمی و گروه او و عضو مثلث است و زیر عنوان «جوان گرایی» زمینه را برای «رهبر» شدن خود فراهم می‌آورد.

     حمله کنندگان می‌گویند دستگاه قضائی، تحت ریاست رئیسی، با فساد مبارزه می‌کند و روحانی می‌گوید این دستگاه پرونده می‌سازد و حساب تسویه می‌کند. راستی این‌است که کاری بیشتر از پرونده سازی انجام می‌دهد. زیرا نه تنها پرونده‌های ساختگی را وسیله محکوم کردن مزاحمان در درون رﮊیم می‌کند، بلکه سلب امنیت از همگان می‌کند. سنگین نگاه‌داشتن جو ترس، کار قوه قضائی و دیگر دستگاههای سرکوب رژیم است. دستگاه قضائی و سازمانهای سرکوب خندق کنده‌اند و، بدان، رﮊیم را از مردم جدا کرده‌اند. مبارزه با فساد آنهم تحت ریاست کسی که خود نماد جنایت است، هم گویای ترس از جنبش است و هم حربه‌ای است برای حذف معارضان مثلث در درون رﮊیم.

2. جنبش ستیزی مداوم در ایران و در خارج از ایران، رﮊیم ولایت مطلقه فقیه را به تحلیل می‌برد. باتوجه به این واقعیت که پایگاه اجتماعی رﮊیم، از نخستین انتخابات ریاست جمهوری بدین‌سو، همان 5 درصد است و با توجه به انزوایش در سطح کشور و در سطح منطقه و در سطح جهان، جنبش ستیزی، بطور روزافزون، این ضعف را بطور تصاعدی تشدید می‌کند. از این‌رو، توان مقابله‌اش با جنبش همگانی وقتی حاصل وجدان به حقوق و عمل به حقوق می‌شود، کم و کم‌تر می‌شود.

3. رویه کردن جنایت و خیانت و فساد، بنابراین، مسئله ساختن و مسئله‌ها را بر هم انباشتن، رﮊیم را از حل مسئله‌های خود ساخته ناتوان می‌کند چه رسد به تصدی رشد سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی ایرانیان. این ناتوانی، از زمانی که خمینی گفت اقتصاد مال خر است، تا امروز، دائم بیشتر شده ‌است. مسئله‌های بزرگ چون گروگانگیری و جنگ 8 ساله و بحران اتمی حل ناشده برجا هستند و بندکردن دست ایران در 9 جنگ و حالا سرکوب جنبش‌ها در عراق و لبنان، گویای واقعیت بس مهمی هستند: **مسئله و بحران حل ناشده، خنثی نمی‌مانند. بنابر قاعده برخودافزایی، مرتب شدیدتر، پیچیده‌تر و حل‌ناپذیرتر می‌شوند**. مورد بحران اتمی که نسل امروز بدان گرفتار است، با وضوح تمام بیانگر این قاعده است. بحران تشدید شد و کار را به تحریم بین‌المللی کشاند. چون در قرارداد وین ماده تشدید بحران وجود داشت و ترامپ آن را بکارگرفت، اینک بحران اتمی دارد بر می‌گردد به وضعیت پیش از قرارداد وین، با شدت و پیچیدگی بیشتر. هرگاه اروپا تهدید خود را عملی کند، حتی اگر، در انتخابات ریاست جمهوری امریکا، کسی غیر از ترامپ به ریاست جمهوری برسد، این‌بار، تعهدهای سخت‌تری به ایران تحمیل خواهند شد، بدون اینکه بحران بطور قطع حل شود. حل نمی‌شود چراکه مسئله داخلی است و با مردم ایران باید حل شود.

4. در عوض، قدرت ویران‌گری رﮊیم مرتب افزایش یافته ‌است: تخریب نیروهای محرکه، فرار سرمایه‌ها و بکارافتادن آنها در انواع رانت‌خواری، فرار استعدادها، شهرهای بزرگ مصرف کننده و تراکم جمعیت در آنها و به حال خود رها شدن روستا و شهرهای کوچک و «مسئله» جوانان و «مسئله» زنان و «مسئله» بیکاری و «خطر تجزیه» کشور که رﮊیم با تکه پاره‌کردن وجدان همگانی ایجاد کرده و ترس مردم از آن را مایه بقای خود گردانده، آلودگی روزافزون محیط زیست شهری و بیابان شدن کشور و میزان اتلاف ذخایر نفتی و... این تخریب‌‌ها نیز تن به ترمیم نمی‌دهند.

5. بدین‌سان، رﮊیم ولایت مطلقه فقیه، خود و جامعه ایرانی را در پرشمار حلقه‌های بحران، گرفتار کرده ‌است. جزیره‌ای که رﮊیم در آن زندانی است و جزیره‌ای که مردم ایران در آن گرفتارند، فرآورده سیاست ترامپ نیستند، بلکه حاصل مسئله و بحرانهای حل ناشده‌ای هستند که همچنان بغرنج‌تر و حل‌گریزتر می‌شوند. حلقه‌های بحران‌ها می‌گویند، جزیره‌ها به هفت‌خوانی که، در شاهنامه توصیف می‌شود، نمی‌مانند. زیرا جزایری شده‌اند که برای ورود به هریک از آنها، هم باید از دریای آتش جنگها و بحرانها گذشت و هم این کار را با حل مسئله‌ها و بحرانها به انجام رساند. کاری که رﮊیم مسئله ساز بدان توانا نیست و مردم هم باوجود رﮊیم و تا وقتی رابطه‌هاشان با یکدیگر را قدرت تنظیم می‌کند، بدان توانا نمی‌شوند.

6. تأمل در مسائل و بحرانهای حل ناشده، تأمل کننده را به این نتیجه راهبر می‌شود که با راه‌کارهایی از نوع عادی کردن رابطه‌ها با کشورهای منطقه و امریکا و... مسئله‌ها و بحرانها حل نمی‌شوند. چراکه در درون و با بیرون، قدرت رابطه‌ها را تنظیم می‌کند و این‌کار را با افزودن بر میزان تخریب انجام می‌دهد. رﮊیم حق ستیز، نه تنها در ایران، بلکه در کشورهای دیگر نیز، از هر راه‌کاری که متضمن شناسایی حقوق و تنظیم رابطه‌ها با حقوق باشد، بخاطر اثر مستقیم آن بر مردم ایران، وحشت می‌کند. وگرنه، چرا باید سلیمانی مأمور هم‌نوا کردن گروههای سیاسی عراق بر سرکوب مردم عراق و شرکت در سرکوب در جنبش آنهابگردد؟

**بدین‌سان، وحشت رژیم می‌گوید که راه‌کاری که ایرانیان را، آن‌هم در دراز مدت، از جزیزه‌های تو در تو برهد، وجدان به حقوق و عمل به حقوق و تنظیم رابطه‌ها با حقوق و پیدایش وجدان همگانی به خویشتن بمثابه شهروندانی است که نه از زورگفتن به یکدیگر که از حقوندی و تنظیم رابطه‌ها با حقوق، هویت خویش را تعریف می‌کنند. در وضعیت جهان امروز که تأمل کنی، می‌بینی، همه جامعه‌ها گرفتار بن‌بست هستند. زیرا ادامه دادن به تنظیم رابطه‌ها با قدرت، بلحاظ بزرگ‌شدن بیش از پیش ابعاد تخریب‌ها، دیگر ممکن نیست. از این‌رو، متوقف کردن تخریب قدم اول و اساسی است که جز با وجدان به حقوندی و عمل به حقوق و تنظیم رابطه‌ها با حقوق شدنی نیست**.

\*\*\*\*\*

# [**وضعیت سنجی279:**](https://www.enghelabe-eslami.com/component/content/article/37-khabar/tahlil/35707-2019-11-21-16-46-16.html)

**تاریخ انتشار : 30 آبان 1398**

# **جنبش اعتراضی و دو تصویر از آینده**



در ۲۵ آبان ۱۳۹۸، به دنبال اعلان ناگهانی افزایش قیمت بنزین، جنبش اعتراضی شهرهای ایران را فراگرفت. بسیار زود، رژیم ولایت مطلقه فقیه آن را به خشونت آلود. انترنت را قطع کرد تا که جنبش‌کنندگان شهرها از یکدیگر اطلاع نداشته باشند و خبرها به خارج از ایران گزارش نشوند. در عوض، تا بخواهی خبرها در باره ویران‌کردنها و آتش زدنها انتشار داد و فیلمها و عکسهای نشان‌دهنده سوخته‌ها و ویران شده‌ها را منتشر کرد. نخست از خبرها و فیلمها و عکس‌ها بپرسیم چه می‌گویند:

# **❋ سه پیام و گویایی مؤسسه‌های گرفتار خشونت گشته:**

   بانکها و فروشگاهها و حوزه‌ها و نمایندگی‌های «ولی فقیه» قربانیان اول خشونت بوده‌اند. شعبه‌های بانکی و فروشگاهها که بیشتر متعلق به سپاه و مافیاهای نظامی – مالی هستند. بنابراین، تصرف اقتصاد کشور توسط سپاه و مافیاهای نظامی – مالی و نهاد مذهبی توجیه‌گر رﮊیم ولایت مطلقه فقیه آماج اول خشونت ها بوده‌اند. اما دو گویایی آتش زدنها و ویران‌کردنها:

● مردم ایران از اقتصاد مصرف و رانت محوری که در تصرف حزب سیاسی مسلح و مافیای نظامی – مالی است، سخت ناراضی هستند. این عدم رضایت هم از اقتصاد مصرف و رانت محور و هم از سلطه سپاه بمثابه حزب سیاسی مسلح و مافیاهای نظامی – مالی بر اقتصاد کشور است.

● اما سپاه و حوزه‌های دینی نهادهایی هستند که رﮊیم نیازدارد آنها را از وضعیتی بترساند که در اثر سقوط رﮊیم ولایت مطلقه فقیه، دچارش خواهند شد. این ترس هراندازه بیشتر، اطمینان رﮊیم به برخورداری از حزب سیاسی مسلح و قوای سرکوب‌گر بیشتر است. در آنچه به نهاد دینی مربوط می‌شود، ترس سبب تسلیم و سکوت از سوی «اکثریت خاموش» و میدان‌دار شدن اقلیت جیره‌خوار می‌شود.

     خشونت‌ها پیام سومی نیز دارند و آن خطاب به مردم است:

● بازگشت اعتراض کنندگان به خانه‌‌ها در کوتاه مدت. و پیام خشونت‌ها، در دراز مدت، این‌است: هرگاه قرار مردم براین شود که برای رهاشدن از رﮊیم ولایت مطلقه فقیه روی به جنبش آورند، آنچه از ایران برای آنها خواهد ماند، ویرانه‌ای بیش نخواهد بود.

   این سه گویایی و پیام، جا برای تردید نمی‌گذارند که خشونت‌گری «اوباش»، رﮊیم فرموده‌است: امرواقع مستمر و جهان شمول ( هم اکنون در فرانسه، عراق، ایران، هنگ کنک، لبنان) **این‌است که هر جنبش اعتراضی وقتی شکست می‌خورد که دولت بتواند خشونت را به آن القاء کند و یا عناصر مأمور شکستن و آتش‌زدن خویش را در انبوه جنبش کنندگان نفوذ دهد**. چراکه سبب فاصله گرفتن مردم و کوچک شدن جمعیت شرکت کننده در جنبش و قابل مهار شدن آن می‌شود.

   خشونت‌های دستوری کار مهم دیگری نیز انجام می‌دهند و آن ترساندن از آینده است.در حقیقت، نفس خشونت‌گری گویای این واقعیت است که شرکت کنندگان در جنبش، قرار ندارند از اعتراض خشن پای به بیرون نهند. هم به این دلیل که وجدان به حقوندی و عمل به حقوق وجود ندارند که گویای هدف شدن پدید آوردنِ جامعه حقوندان است و هم به این دلیل که خشونت مانع از شرکت جمهور مردم در جنبش، بنابراین، مطرح شدن آینده می‌شود. بدین‌خاطر است که جنبشهای موفق، مانع از آن می‌شوند که رﮊیم خشونت را به آنها القاء کند و یا خود بسوزاند و ویران‌کند و کرده خود را به حساب جنبش کنندگان بگذارد. این جنبشها مانع از آن نیز می‌شوند که نارضایی‌های متراکم به خشمی مهارنکردنی سرباز کنند. بلکه آن را به نیروی محرکه همگانی‌تر و مداوم‌تر کردن جنبش، بدل می‌کنند.

● بدیهی است رﮊیم برای آن قوای خشونت‌گستر خود را بکار می‌اندازد و خشونت‌گری را القاء می‌کند که برای سرکوب هرچه جنایت‌کارانه‌تر خود، مجوز ایجاد کند. از این‌رو، خامنه‌ای می‌پندارد او و دستیارانش در القای خشونت و نوشتن خشونت به پای جنبش، موفق بوده‌اند و کشتار مردم را پیروزی بر دشمن می‌خواند!

   و او غافل است که لحظه بکارافتادن قوای سرکوب رﮊیم، لحظه افتادن نقابها نیز می‌شود. چنان‌که، در این روزها، گرایشهای مختلف رﮊیم معلوم‌کردند ماهیت یگانه‌ای دارند: روحانی همان است که خامنه‌ای. همه زورمدارند و زور را تنها راه‌کار می‌شناسند و در همه قلمروها، از جمله قلمرو اقتصاد بکار می‌‌برند. در واقع، در افزایش قیمت بنزین، نه از منظر بجا و یا بی‌جا بودن اقتصادی آن که از منظر زورگفتن به مردم باید نگریست. چراکه اگر از نظر اقتصاد، کاری بایسته بود، «کارشناسان» اقتصادی رﮊیم، بایسته بودن افزایش قیمت را برای مردم توضیح می‌دادند. امکان می‌دادند بحث‌های آزاد انجام گیرند و صحت تصمیم را مدلل کنند. در این مورد، نیاز به نظر نیز نبوده‌است زیرا اثرهای بالابردن قیمت فرآورده‌های نفتی، هم در ایران و هم در کشورهای مصرف کننده صنعتی و ماورای صنعتی و در راه صنعتی شدن و هم صنعتی نشده، بارها مشاهده شده‌اند:

# **❋ هدف از افزایش قیمت بنزین و اثر افزایش قیمت بنزین بر دیگر قیمتها و بر بزرگ شدن جمعیت زیر خط فقر:**

● رﮊیم می‌گوید از محل افزایش قیمت بنزین، 30 هزارمیلیارد تومان بدست می‌آید که میان 60 میلیون مردم نیازمند، توزیع خواهد شد. دروغ می‌گوید. چرا که قرار است از محل فروش بنزین در داخل و خارج از کشور 80 هزار میلیارد تومان حاصل شود و بخشی از کسر بودجه را تأمین کند. بدین‌سان، دولت هم با افزودن بر قیمتهای کالاهایی که درجا قیمتهای کالاهای دیگر بالا می‌برند (نفت و بنزین و گاز و آب و برق) و هم با هزینه‌کردن بودجه‌ای عظیم و توزیع نابرابر درآمدها، عامل تورم شدت‌گیر می‌شود.

● روحانی می‌گوید سه چهارم مردم کشور نیازمند هستند (60 میلیون نفر) و یک چهارم آنها نیازمند نیستند (20 میلیون). غیر از این‌که سخن او اعتراف صریح است بر تحمیل اقتصاد مصرف و رانت محوری که سبب گسترش فقر در جامعه و بیابان شدن کشور و نابرابری‌ها تحمل‌ناپذیر گشته‌است، گویای این واقعیت نیز هست که نه نادانسته که با آگاهی از اثرات افزایش قیمت بنزین، تصمیم گرفته شده‌است. رﮊیم توانا به توضیح چرایی افزایش قیمت نیست. روحانی می‌گوید به نفع مردم است. پول حاصل به خزانه نمی‌رود به سه چهارم مردم که نیازمندند، داده می‌شود. اما آیا این سه چهارم جمعیت نباید بدانند چرا این تصمیم بسود آنها است؟ اگر پول به خزانه نمی‌رود و به 60 میلیون داده می‌شود، پس آنها حق دارند بدانند آنچه عاید آنها می‌شود، دست کم اثرات افزایش قیمت را جبران می‌کند. این توضیح را نیز رﮊیم نمی‌تواند بدهد زیرا اثرهای گرانی بنزین امرواقع هستند: افزایش هزینه‌ زندگی و بنابراین افزایش میزان فقر. برفرض که بر یارانه تهی‌دستان بیفزایند، مبلغی که می‌افزایند، جبران گرانی و فقر را نمی‌کند. فرشاد مؤمنی، استاد اقتصاد در دانشگاه علامه طباطبائی این امر واقع را خاطر نشان می‌کند:

● در 25 آبان 1398، به گزارش ایلنا، فرشاد مؤمنی، استاد اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی گفته‌است:" من در اینجا در کمال خضوع، رییس‌جمهور، رییس سازمان برنامه و بودجه، **رییس کل بانک مرکزی و وزیر اقتصاد را در مورد دستاوردها و هزینه‌های افزایش قیمت بنزین به مناظره دعوت می‌کنم** به شرطی که این مناظره پخش مستقیم شود و حداقل استانداردهای آن رعایت شود.

     این پدیده در کشور ما سه دهه تاریخ دارد و این تصور وجود دارد که اگر قیمت‌های کلیدی را دستکاری کنیم تنها هزینه تورم آن را می‌پردازیم و در ازای آن منابع قابل اعتنا و کم زحمت بدست می‌آوریم.

     در هر تجربه افزایش قیمت حامل‌های انرژی، کشور با مسائل انسانی، اجتماعی و محیط زیستی روبه‌رو شده است بطوری که گزارش‌های رسمی نیز به این موضوع اذعان دارند. مثلا در گزارش کمیسیون بهداشت و کمیسیون اجتماعی مجلس و نیز وزارت بهداشت به صراحت اشاره شده است که **پیش از تجربه افزایش قیمت حامل‌های انرژی در دی ماه ۱۳۸۹، سالانه یک درصد جمعیت ایران از ناحیه هزینه‌های کمرشکن درمان به زیر خط فقر می‌افتادند در حالی که در اولین سال پس از اجرای این سیاست ضریب آن به ۳ برابر افزایش یافت**.

**تقریبا تمام مطالعات روی این مسئله حاکی از آنند که به ازای یک واحد افزایش سطح عمومی قیمت‌ها، هزینه‌های سلامت بین ۲٫۵ تا ۳٫۵ برابر افزایش می‌یابد یعنی به دلیل عدم تقارن اطلاعات در هزینه‌های سلامت، واکنش این بخش به سیاست‌های تورم‌زا نزدیک به ۳ برابر واکنش میانگین کلیه کالاها و خدمات دیگر است، این موضوع دیگر بحث نظری نیست بلکه چیزی است که اتفاق افتاده است.**

   مؤمنی ادامه می‌دهد: **براساس تجربه‌های جهانی، هر زمان افزایش قیمت سوخت‌های فسیلی بالارفته مراجعه فقرا بویژه در کشورهای در حال توسعه به سمت جنگل‌زدایی و بوته‌کنی برای تامین نیازهای گرمایشی نیز بالا رفته‌اند. در سال ۹۲ معاونت جنگل وزارت جهادکشاورزی گزارشی را منتشر کرد مبنی براینکه از فاصله دی‌ماه ۸۹ تا شهریورماه ۹۲ میزان درخت‌کنی برای تامین نیازهای سوختی ۱۰۰ درصد و میزان بوته‌کنی ۶۰ درصد افزایش یافت**. متاسفانه ما این مسائل را تجربه کرده‌ایم و تنها به واسطه اینکه صدای فقرا و طرفداران محیط زیست به اندازه کسانی نیست که از این مناسبات نفع می‌برند، کوچکترین اعتنایی به این مسئله نشده است.

   بنده از نهاد رهبری می‌خواهم از موضع تنظیم روابط بین قوا و اداره امور راهبردی مطالبه یک کار کارشناسی یک صفحه‌ای کنند و از آنها بخواهند که به این پرسش‌ها پاسخ دهند: **چه میزان درآمد از این منظر حاصل خواهد شد؟ صرف چه اموری می‌شود؟ در اثر این شوک چه دستاوردهایی حاصل می‌شود؟ حداقل این دستاوردها در آن حیطه چه میزان است؟ آیا اعتماد مردم به حاکمیت بیشتر می‌شود؟ آیا رفاه مردم بیشتر می‌شود؟ همچنین بگویند که در چه حوزه‌هایی سوء کارکرد بوجود می‌آید**.."

● اما خامنه‌ای هم گفت از اقتصاد سر در نمی‌آورد و هم به کارشناس مراجعه نمی‌کند و هم قانون اساسی را زیرپا می‌گذارد و حامی «سران سه قوه» می‌شود. معنی کار او این‌‌است که از ولایت مطلقه فقیه، خطرناک‌تر وجود ندارد. زیرا تنها به ترکیب زور با علم و فن و پول امکان می‌دهد که در تخریب کاربرد دارد؛ اما امکان ترکیب علم و فن و سرمایه و نیروها با حق که در رشد انسان و عمران طبیعت کاربرد دارد را نمی‌دهد.

   بدین‌قرار، افزایش قیمت اعمال خشونت برضد 60 میلیون جمعیت نیازمند کشور، از راه انتقال پی‌آمدهای تحریم‌ها به این مردم است. **تا زمانی که این مردم وجدان به حقوق خویش نیابند و از راه عمل به حقوق به جنبش همگانی روی نیاورند، رﮊیم گرفتار در تنگناها، به اعمال خشونت ادامه خواهد داد**:

# **❋ رﮊیم در تنگنا و در وحشت از جنبش همگانی:**

   وضعیت سنجی دویست و هفتاد و هشتم توضیح این واقعیت بود که رژیم در تنگنا است. گران کردن بنزین، صحت و دقت آن وضعیت سنجی را مسلم کرد. سران رﮊیم وحشت خود از جنبش همگانی را نیز نتوانستند بپوشانند. در حقیقت، اعلان سه برابرشدن «بنزین آزاد» را با این محاسبه انجام داده‌اند که اعتراض جدی را بر نخواهد انگیخت. زیرا به 60 میلیون وعده داده می‌شود که این پول به شما داده خواهد شد، از پیش راضی می‌شوند و 25 درصد مرفه هم که جنبش نمی‌کنند. افزون براین، رﮊیم پیامی قوی به ترامپ و حکومت او خواهد داد: باوجود سختی معیشت و باوجود جنبش در عراق و لبنان و باوجود اثر سه برابرکردن قیمت بنزین بر زندگی مردم، آب از آب تکان نخورد. **محاسبه رﮊیم غلط از کاردرآمد**:

● موج جدید – که جهانی است – در ایران نیز برخاسته‌است: مرزهای ترس که رﮊیم از سویی و وابسته‌ها از سوی دیگر ایجاد کرده‌اند را جنبش از میان برمی‌دارد و برچیدن نظامهای قدرت محور هدف می‌شود: فارس و ترک و کرد و عرب و بلوچ، به اتفاق، به جنبش درآمده‌اند و در میان شعارها، شعارهایی در همه جا سرداده شدند که گویای عبور از مرزها بودند. باوجود پراکندگی شعارها که بیانگر اعتراض بدون سمت‌یابی و تعیین آینده‌است، ، شعار «استقلال، آزادی، جمهوری ایران» و حق طلبی بیانگر هدف و گویای هدفمندی جنبش است. این دو شعار در جنبش‌های پیشین نیز فراگیر بودند. **امر مهم این‌که، هدفی که جنبش در ایران اظهار می‌کند همان هدف است که جنبش در عراق و جنبش در لبنان ابراز می‌کند: تغییر نظام جنایت و خیانت و فسادگستر.**

● نفی رﮊیم در تمامت خویش، بازهم واضح‌تر ابراز شده‌است. بیم از ادامه نیافتن جنبش و این سئوال که مرحله بعدی کدام است، گویای آن‌است که، از این‌جا، تا رسیدن به عزم به عبور از رﮊیم، جنبش کنندگان نیازمند تعمیم بازهم بیشتر وجدان به حقوندی و ورود به مرحله تنظیم رابطه‌ها با حقوقند.

● از میان ترسهای دیگر، ترس از رویارویی با قوای سرکوب، در شمار مهم‌ترین‌ها است. این ترس نیز کاهش پذیرفته‌است. شجاعت رویارویی هر اندازه بیشتر، قلمرو عمل رﮊیم تنگ‌تر می‌‌شود.

● با این‌همه، طبیعت جنبش، طبیعتی است که جنبشهای اعتراضی دارند. هرگاه بخواهد به جنبش همگانی سربازکند، هم نیاز به وجدان دست کم نیروهای محرکه (دانشجویان و دانشگاهیان و معلمان و زنان و...) به حقوندی انسان است و هم جنبش کنندگان باید وارد مرحله تنظیم رابطه‌ها به حقوق شوند. بنابراین، بر ایستادگان بر حقوق پنج‌گانه است که بر کوشش خویش بازهم بیفزایند.

   برای این‌که جنبش دنباله پیدا کند:

# **❋ محدودکردن بازهم بیشتر قلمرو عمل رژیم:**

1. خنثی‌کردن خشونت رژیمهای استبدادی، به دو روش انجام گرفته‌اند:

1.1. جنگ مسلحانه توسط سازمانی مسلح و برخوردار از حمایت مردم. تا انقلاب ایران، این روش در کشورهای «دنیای سوم» تجربه می‌شد و خشونت رژیم جدید را جانشین خشونت رﮊیم مرده می‌کرد**. اما وقتی سازمانی سیاسی جازم بر سرنگون کردن رژیم، خشونت را روش نمی‌کند، به ضرورت، خشونت توسط رژیم القاء می‌شود و در عصیانی گرفتار هرج و مرج، کاربرد پیدا می‌کند و امکان شدیدترین و جنایت‌بارترین سرکوبها را پدید می‌آورد. امری که در ایران در سانسور، دارد انجام می‌گیرد**

1.2. جنبش همگانی که از انقلاب ایران بدین‌سو، مردم کشورهای استبداد زده روش کرده‌اند، خشونت‌زدا هستند: جنبش همگانی هم نیازمند خشونت نیست و هم از راه محدود کردن قلمرو استبداد است که به موفقیت دست می‌یابد. این کار را هم از راه خنثی‌کردن خشونت رژیم می‌کند و هم از راه خشونت‌زدایی در سطح جامعه:

● ساده‌ترین روشهای خنثی‌کردن خشونت رژیم می‌توانند عبارت باشند از فراخواندن نیروهای انتظامی و پاسداران به حقوق خود، به این که کشتن مردمی که حقوق خود را مطالبه می‌کنند، ناقض حقوقی است که خود دارند و ناقض دینی است که بنامش جنایت می‌کنند. جنبش کنندگان نباید فراموش کنند که بیدار کردن وجدان اینگونه افراد، بسیار آسان‌تر و کارآتر از دفع خشونت با خشونت است.

● نه تنها دست نزدن به تخریب اماکن عمومی که تنها گذاشتن مأموران رژیم و تهیه فیلم از آنان بهنگام آتش زدن و تخریب اماکن عمومی. مانند فیلمی که هموطن مسئولیت شناسی، از تیزاندازی ماموران رژیم از پشت بام گرفته‌است، می‌تواند همگانی بگردد و بدینسان،سندهای انکارنکردنی از جنایت‌کاری رژیم، تدارک شوند.

● خشونت رﮊیم جبار را یکی با افزودن بر میزان همبستگی و تعاون و همکاری میان جنبش کنندگان و دیگری از راه جلوگیری از القای خشونت توسط رژیم و به پای جنبش نوشتن خشونتهایی که رﮊیم خود به آنها دامن می‌زند تا به پای مردم بنویسد و سرکوب را توجیه کند به محل کرد.

● تنگ کردن عرصه خشونت رﮊیم با بازکردن مداری که رﮊیم می‌کوشد جنبش را در آن زندانی و سرکوب کند: رژیم شاه با «ارتجاع سرخ» (حزب توده) و ارتجاع سیاه (روحانیان مرتجع) مدار بسته ایجاد می‌کرد. جنبش همگانی مردم ایران پیروز شد زیرا خود را در این مدار زندانی نکرد. رﮊیم جبار کنونی، با دو رأس دیگر مثلث زورپرست (پهلوی‌چی‌ها و گروه رجوی) مدار بسته ایجاد می‌کند. **زیرا می‌داند اگر جنبش در مدار بسته زندانی نشود، رﮊیم رفتنی می‌شود**.

● بسط وجدان بر حقوق و حقوندی انسان به افراد نیروهای مسلح و مطمئن‌کردن آنها از آینده‌ای که، به یمن پدید آوردن فرهنگ استقلال و آزادی، با عمل روزانه به حقوق، حال می‌شود و تنظیم رابطه‌ها با حقوق زیر چشم آنها تا که ببینند و از غفلت از حقوق ذاتی حیات خویش، بدرآیند. گل این‌سان بر گلوله، پیروز می‌شود.

● کاربردهای گوناگون برای به صفر رساندن اثر خشونت‌گری قوای سرکوب و فرسودن این قوا را نیز، مردم هر محل، ابتکار می‌کنند و بکار می‌برند. **قواعد خشونت‌زدایی در قانون اساسی بر پایه حقوق پنج‌گانه آورده شده‌اند و ضمیمه این وضعیت سنجی می‌شوند.**

   در 28 آبان، خامنه‌ای رجز خواند که «بردشمن» فائق شده‌است. بدین‌سان، او سرکوب خونین مردم کشور و خشونت‌گری و خشونت گستری گروه جنایتکار خود را پیروزی بر دشمن می‌‌خواند. در واقع، هم مدیون دو رأس دیگر مثلث زورپرست است که دستیار او شدند و هم نان آلوده به خون خشونتهایی را می‌خورد که به پای جنبش کنندگان نوشت. این تجربه، همه آنهایی که می‌دانند باید تغییرکنند تا تغییردهند، می‌دانند باید بر حقوق خود وجدان بیابند و وجدان به حقوق را همگانی بگردانند را می‌باید به کار و همکاری بیشتر برانگیزد. بر آنها است که بدانند قدرتمدار مسئولیت شناس و نظم‌مند نمی‌شود. مسئولیت شناس و صاحب نظم کسی می‌شود که بر حقوق خویش وجدان دارد و مسئولیت را عمل به حقوق می‌کند. هم او می‌داند که هدف از میان برداشتن رﮊیم جبار و بنای جامعه‌ای است که، درآن، حقوق رابطه‌ها را تنظیم کنند. درجا به متحقق کردن این هدف، از راه عمل به حقوق و تنظیم رابطه‌ها با حقوق مشغول می‌شود.

# **قواعد خشونت‌زدایی که سخت بکار تنظیم رابطه جنبش‌کنندگان و جمهور مردم می‌آیند:**

**اصل یک‌صد و شصت و هشتم:** هم در سطح کشور و هم در سطح جهان، صلح حقی از حقوق جامعه ملی است.

     در سطح کشور، این صلح در چهار بعد سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی، از راه رعایت همه حقوق و بکاربردن قواعد خشونت‌زدایی و در سطح جهان از راه دفاع از حقوق ذاتی حیات همۀ انسان‌ها و تنظیم رابطه‌ها بر پایه حقوق ملی و بکاربردن قواعد خشونت‌زدایی متحقق می‌گردد. بنابراین، قواعد خشونت‌زدایی زیر راهنمای قانون‌گذاری می‌گردند:

168.1.قاعده اول نپذیرفتن حکم زور و مرز مشترک پیدا نکردن با زورباور و زورگو است.

168.2. قاعده دوم واکنش نشدن از راه نپذیرفتن روش ناقض استقلال و آزادی و کرامت است.

168.3. قاعده سوم جانشین کردن قدرت به مثابه هدف و روش، با استقلال و آزادی به مثابه هدف و روش و وجدان به حقوندی است.

168.4. قاعده چهارم نیروهای محرکه را در ویران‌گری بکار نبردن و در رشد بکار بردن است.

168.5. قاعده پنجم از دست ندادن استقلال و آزادی قوه رهبری است.

168.6. قاعده ششم ابهام‌زدایی از فعالیتها در هر چهار بعد سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی است.

168.7. قاعده هفتم عمل به حق و دفاع از حق تا آنجا که میان حق خویش و حق متجاوز نیز، به سود حق خود، تبعیض قائل نشود.

168.8. قاعده هشتم اختیار زمان و مکان را، بهیچ‌رو، از دست ندادن است. هر کار در زمان خود باید انجام بگیرد و در هر کار حقوق همه نقاط کشور و نیز نسلهای آینده لحاظ شود

168.9.قاعده نهم غفلت نکردن از واقعیت‏ها و سود جستن از آنها در خشونت‌زدایی است: طبیعت و عمران آن و در رشد هر منطقه، بکارگرفتن داشته‌های آن منطقه، در شمار مهم‌ترین خشونت‌زدایی‌ها است

168.10. قاعده دهم بیرون رفتن و بیرون بردن از مدارهای بسته بد و بدتر، و فاسد و افسد، و حق و مصلحت، و حق و تکلیف (با این توجه که حق را انسان دارد، و تکلیف یا مصلحت را قدرت به نفع خود می‌سنجد و به مردم تحمیل می‌کند)، و جنگ یا تسلیم و مدارهای بسته دیگری از این قماش است. قراردادن مردم کشور در مدارهای بسته از سوی دولت و در سطح جامعه مدنی از سوی اشخاص و گروه‌ها ممنوع است.

168.11. قاعده یازدهم افزایش میزان خودانگیختگی در جامعه از راه ایجاد فرصتها برای رشد شهروندان در استقلال و آزادی است.

168.12. قاعده دوازدهم غنی‌کردن مداوم وجدان‌های تاریخی و علمی و اخلاقی به علوم و حقوق، خاصه حقوق معنوی، در نتیجه، غنی گرداندن وجدان همگانی است که از آن سه سیراب می‌شود.

168.13. قاعده سیزدهم بیشتر کردن کاربرد دانش و فن در بسامان آوردن زندگی روزانه و مبارزه جدی با خرافه‌ها و عرف و عادت و سنتهای غیرعقلانی، بخصوص آنها که خشونت را تجویز می‌کنند.

168.14. قاعده چهاردهم کاستن از کاربرد دروغ است. تصدی این خشونت‌زدایی بس مهم، هم با دولت و هم با جامعه مدنی است. بخصوص دولت حق ندارد به مردم کشور دروغ بگوید.

168.15. قاعده پانزدهم مبارزه با ترور شخصیت و ترور اخلاقی و دیگر روشهای مخرب شخصیت و نافی کرامت انسان است.

168.16.قاعده شانزدهم بکاربردن حق دانستن و نیز حق اطلاع‌جستن و اطلاع‌دادن، برای برقرار کردن جریان‌های آزاد اندیشه‌ها و دانش‌ها و فن‌ها و هنرها و داده‌ها و اطلاع‌ها به یمن بحثهای آزاد است.

168.17. قاعده هفدهم ممنوعیت بکاربردن خشونت بنام دین و یا هر باور دیگر و بنام هویت نژادی و قومی و دینی و مرامی و جنسی است.

168.18. قاعده هجدهم ، جلوگیری از آلودگی محیط زیست و آلودگی‌زدایی مداوم آن است،

168.19. قاعده نوزدهم: الغای قوانینی است که با حقوق پنج‌گانه ناسازگار هستند.

168.20. قاعده بیستم کاستن از دافعه‌ها و افزودن بر جاذبه‌ها است. بنابر این که گسستن پیوندهای همبستگی، از بارزترین علامت‌های سنگین شدن جو خشونت در جامعه است، تحکیم همبستگی‌ها حق و وظیفه‌ای همگانی و عامل افزایش سرمایه‌ها و دیگر نیروهای محرکه است.

168.21. قاعده بیست و یکم: بازکردن مدار اندیشه و عمل شهروندان، هم از رهگذر باز و تحول پذیر کردن نظام اجتماعی و هم از راه ایجاد امید به آینده، به یمن رشدی است که هر شهروند را بدیل خویش می‌گرداند.

168.22. قاعده بیست و دوم ممنوع ساختن و القای فکرهای جبری جبار توسط دولت است. دولت نباید القای تعصب کند و یا با جوسازی، فکری را به مردم القاء کند.

168.23. قاعده بیست و سوم: احقاق هر حقی از حقوق هر بشری در هر زمان و مکانی، باید روش همگانی بگردد. خشونت‌زدایی بی‌محل کردن خشونت و خنثی کردن آن و پرهیز از انتقال خشونت به دیگری و دیگران، و نفی خشونت‌پرستی و خشونت‌گستری است.

168.24. قاعده بیست و چهارم رعایت حقوق معنوی، از جمله شادی و امید و پرورش توانایی‌ها است.

168.25. قاعده بیست و پنجم: در هر چهار بعد سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، مدار بسته تضادها را به مدار باز یگانگی‌ها و دوستی‌ها بدل کردن از راه تبعیض‌زدایی‌ها، است

168.26. قاعده بیست و ششم: تشخیص و پیشگیری مداوم انواع فسادها و نابسامانی‌ها و آسیب‌های اجتماعی و در صورت بروز، درمان آنها است.

168.27. قاعده بیست و هفتم، نگاه‌داشتن مداوم میزان توانایی دفاعی کشور بالاتر از میزان لازم برای دفع تجاوزهای بیگانگانی است که حیات ملی در استقلال و آزادی را تهدید می‌کنند. از این‌رو، آماده کردن جمهور شهروندان برای دفاع در برابر تجاوز بیگانه، ضرور است.و

168.28. قاعده بیست و هشتم: مالکیت خصوصی یا مالکیت بر اشیاء را تابع مالکیت شخصی یا مالکیت انسان بر کار خود کردن است.

168.29. قاعده بیست و نهم: در پندار و گفتار و کردار میزان را عدالت، بمثابه جداکننده حق از ناحق، گرداندن است. هرگاه این قاعده همواره رعایت گردد، قواعد دیگر خشونت‌زدایی، بطور خودانگیخته، اجرا خواهند شد.

168.30. قاعده سیم تشخیص روانشناسی اجتماعی ترس و یأس و خشونت در جامعه، و درمان آن با از بین بردن عوامل موجد آن، و با اشاعۀ روانشناسی امید و نشاط و امنیت و صلح و دوستی و محبت و تعاون در جامعه است.

**\*\*\*\*\***

# **وضعیت سنجی 280**

تاریخ انتشار 07 آذر 1398

# [**: خشونت در سکوت**](https://www.enghelabe-eslami.com/component/content/article/37-khabar/tahlil/35811-2019-11-28-16-52-28.html)



در سرتاسر جهان، خشونت روش اصلی است و ابعاد زندگی را فرا می‌گیرد. در جایی به شکل اقتصادی، در جایی به شکل نظامی، در جایی به شکل مذهبی، در جایی به شکل «فرهنگی» و در همه جا به شکل اجتماعی که خشونت بر ضد زنان، نمایان‌ترین شکل آنها است. از این خشونت‌ها، مهم‌ترینشان، در سکوت، اعمال می‌شوند:

# **❋ فهرستی از مهم‌ترین خشونت‌ها که در سکوت اعمال می‌شوند:**

1. خشونتی که در شکل اقتصادی، همه روزه، بکار می‌رود: از جمله، یک میلیارد انسان قربانیان گرسنگی هستند و در سکوت این خشونت را تحمل می‌کنند. و بسا بیشتر از آنها، مردم جامعه‌هایی هستند که گرفتار تغذیه ناقص و سوء تعذیه و گرسنگی هستند.

2. خشونت در شکل اقتصادی – اجتماعی: در جهان امروز، نابرابری‌ها روزافزونند و قشرهای میانه به قشرهای پایین می‌پیوندند. جامعه‌ها دارند به دو طبقه بسته به روی یکدیگر تبدیل می‌شوند. طبقه بزرگ، گرفتاران فقرهای سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی هستند.

3. خشونت برضد زنان در سرتاسر جهان. سکوت در برابر این خشونت، در غرب، به تازگی، دارد می‌شکند. این‌که اعتراض دوام می‌یابد و یا سکوت آن را محو می‌کند، در آینده‌ای نه چندان دور، معلوم خواهد شد.

**4.** برضد کودکان: طبق گزارش یونیسف در سال 2017 ، 300 میلیون دختر و پسر، یعنی کودکان 3 تا 4 ساله از طرف والدین و سرپرستهاشان مورد آزار و تنبیه جسمی قرار می‌گیرند. در هر ۷ دقیقه یک کودک یا نوجوان در دنیا بر اثر اعمال خشونت کشته می‌شود. در آمریکا بیشتر کودکان یا پسران نوجوان سیاه‌پوست در سنین ۱۰ تا ۱۹ سالگی هستند که بر اثر خشونت کشته می‌شوند. عده نوجوانان سیاه‌پوستی که در آمریکا بر اثر خشونت کشته می‌شوند ۱۹ بار بیشتر از کودکان سفید‌پوست در این کشور است.

   کورنلیوس ویلیامز، کارشناس یونیسف به ۳۰ کشوری که آمارشان در دسترس است اشاره می‌کند و می‌گوید: از هر ده کودک، ۶ نفرشان با کتک "تربیت" می‌شوند و از هر ده کودک یک ساله یکی با سیلی یا توسری مجازات می‌شود. از هر ۴ کودک زیر ۵ سال، یکی از آنها یعنی حدود ۱۷۶ میلیون کودک، زیر دست مادری بزرگ می‌شود که توسط شریک زندگی‌اش مورد آزار قرار می‌گیرد. بنابر این داده‌ها حدود ۱۵ میلیون دختربچه و زن نوجوان در سنین ۱۵ تا ۱۹ سالگی مجبور به داشتن رابطه جنسی شده یا مورد آزار جنسی قرار گرفته‌اند. این آزار عمدتا از سوی افراد خانواده یا آشنایان بوده است.

     در ایران، از آبان ۹۶ تا فروردین ۹۷، ۱۶ هزار مورد کودک آزاری گزارش و ثبت شده است که البته اورژانس اجتماعی بهزیستی معتقد است آمار واقعی بسیار بیشتر است چون خانواده‌ها از ترس امنیت و آبرو خیلى از موارد را گزارش نمی‌کنند! بیشترین درصد آمار خشونت‌های خانگی مربوط به کودک آزاری کودکان زیر ۱۰ سال است. رضا جعفری‌سدهی، رئیس اورژانس اجتماعی کشور می‌گوید: «براساس آمار ما، میزان کودک آزاری به طور تقریبی در سن یکسالگی حدود ۷ر۷ درصد، در ۲ تا ۴ سالگی ۱۸ درصد و در ۵ تا ۷ سالگی ۲۰ درصد است. همچنین اعمال خشونت در سنین ۸ تا ۱۰ سال ۵ر۲۲ درصد، ۱۱ تا ۱۳ سال، ۲ر۸ درصد و در ۱۶ تا ۱۸ سال، ۱ر۵ درصد است.»

5. خشونت رﮊیم‌های استبدادی بر ضد مردم خود. خشونت‌ها در شکل اقتصادی و تبعیض‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی در سکوت اعمال می‌شوند. اما خشونت‌های سیاسی وقتی از اندازه می‌گذرند، اغلب، گذرا، خبری در باره آنها انتشار می‌یابد و گاه سکوت می‌شکند اما دوباره برقرار می‌شود. دولت سعودیها و دولتهای آسیای میانه، در پس حصار عایق سانسورها، خشونت بکار می‌برند. باید جنایتی از نوع قتل قاشقچی روی دهد تا که مدتی در باره آن گفته و نوشته شود و باز سکوت برقرار گردد. جنبش آبان ماه مردم ایران، در کشور در بسته انجام گرفت. وسائل ارتباط جمعی، بس نایکسان، بدان پرداختند.

6. خشونت برضد مردمی با دست‌آویز کردن دین و ملیت و قومیت آنها: سکوت در باره ایغورهای شین جیانک چین، تازه دارد می‌شکند. شماری از روزنامه‌های معتبر غرب (هفده رسانه) حاصل تحقیق خود را در باره اردوگاههای چین و خشونتی که برضد ایغورهای مسلمان بکار می‌رود، انتشار داده‌اند. لوموند (26 نوامبر 2019)، علاوه بر سرمقاله و بخشی از صفحه اول، از صفحه 2 تا 6 را به جنایت برضد بشریت توسط رﮊیم چین اختصاص داده‌است. یک میلیون انسان، به جرم تعلق به اقلیت ایغور و مسلمان بودن، در اردوگاههای سری، مغز شویی می‌شوند.

7. خشونتی که بنام دین و مرام و ملیت و قومیت، در سکوت، اعمال می‌شود. قربانی نوع دینی و مرامی و قومی آن، مردم ایران و عراق و سوریه و لبنان و یمن و لیبی و... هستند.

     لوموند (25 نوامبر 2019) افزون بر سرمقاله که در باره ایجاد «حمام خون» توسط رﮊیم ولایت مطلقه فقیه، صفحه‌های اول تا سوم خود را به دو جنبش، یکی جنبش مردم ایران و دیگری جنبش مردم عراق اختصاص داده‌است: نصف صفحه دوم، عکسی است از خامنه‌ای و «طلبه‌ها» که پای درس او نشسته‌اند و در صفحه سوم، عکسی از عراقی‌های در جنبش درج است که عکس سیستانی را در دست دارند. اختصاص نصف صفحه به عکس خامنه‌ای و «طلبه»ها یعنی این‌که نیاز به شرح و بسط نیست: ایران را این شخص حمام خون کرده ‌است. و بنام دین، ایران را حمام خون کرده ‌است. و عنوان صفحه سوم این ‌است: در عراق، آیةالله سیستانی از جنبش اعتراضی مردم حمایت می‌کند. بدین‌سان، دو اسلام، هر دو مذهب شیعه، اما یکی ضد دیگر:

● سیستانی می‌‌گوید: **هیچ منشاء مشروعیتی غیر از رأی مردم وجود ندارد. جنبش حق مردم است و خشونت بر ضد جنبش‌کنندگان جرم است.** بنابر این نظر، ولایت مطلقه فقیه باطل است و خشونت برضد جنبش مردم جنایت است. او تنها مقام در عراق است که عراق در جنبش قبولش دارد.

● خامنه‌ای «رهبر» است چون منشاء مشروعیت را رأی مردم نمی‌داند؛ «بنابر روایت حنظله»، منشاء مشروعیت خداوند است. «رهبر» را خداوند بر می‌گزیند و «خبرگان» کشف می‌کنند. و او، خشونت بر ضد جنبش مردم را واجب می‌داند. رئیسی، «قاتل تاریخی» که توسط خامنه‌ای، «رئیس» قوه قضائی شده‌ است. می‌گوید: کار قوه قضائیه بگیر و ببند است!

   و چگونه ممکن است در یک مذهب، در مهم‌ترین موضوع، دو حکم ضد یکدیگر وجود داشته باشد؟ ممکن نیست. ولایت مطلقه فقیه، جعل در دین است و کشوری را حمام خون کردن جنایت است. در حقیقت، دین در سکوت روحانیان ایران، توسط قدرت از خود بیگانه شده تا بدین‌حد که توجیه‌گر خشونت کور در ایران و عراق گشته است– به دستور خامنه‌ای بخشی از سرکوبگران تحت امر او، برضد جنبش مردم عراق، خشونت بکار می‌برند – و در سوریه و لبنان و ترور در هرجای جهان که لازم شد، بنام آن دین از خود بیگانه بکار میرود. سیستانی از جنبش مردم بر ضد قدرت خشونت‌گستر و فاسد حمایت می‌کند و خامنه‌ای آلت فعل این قدرت است و از جنبش وحشت دارد و چاره را در تبدیل کشور به حمام خون می‌بیند: قدرت آلت کننده انسان و از خود بیگانه ساز دین است. روحانیان ایران پیشاوری این قدرت است که یا آلت و توجیه‌گر و شریک خالی‌کردن دین از محتوی حقوق و پرکردنش از توجیه‌گرهای قدرت شده‌اند و یا سکوت گزیده‌اند.

8. خشونتی که تولید و مصرف انواع فرآورده‌ها و خدمات ویران‌گر است: دو سوم تولید جهان که ویران‌گرند و انسانها معتاد شده‌اند به تخریب پنداری و گفتاری و کرداری. از این‌رو، بن‌مایه هر پندار و گفتار و کردارشان زور ویران‌گر‌ است. و بکارافتادن نیروهای محرکه در تخریب که، در سکوت، انسانها و جانداران و محیط زیست را بکام مرگ می‌برد:

9. جانداران و گیاهانی که می‌میرند و اکثریت بالای 90 درصد جمعیت بشر، از آن آگاه نیز نمی‌گردند. در یک چند از کشورها، سکوت در باره محیط زیستی که دارد محیط مرگ می‌شود را می‌شکنند. باوجود این، تخریب محیط زیست ادامه دارد. ایران بیابان می‌شود و...

10. خشونت در شکل دروغ که فراگیرترین خشونت‌ها است و چون همگانی است، همگان نیز بر حفظ سکوت در باره این خشونت بس ویران‌گر، اصرار می‌ورزند!

11. آسیب‌ها و نابسامانی‌های اجتماعی که اعتیاد به مواد مخدر یکی از آنها است. امروز، «بخش مواد مخدر» و فحشاء، در حسابهای ملی شماری از کشورها منظور می‌شوند و از عوامل رشد اقتصادی آنها شمرده می‌شوند!

   چرا استبداد خشونت این‌سان جهان را فراگرفته ‌است و دیوار سکوت نمی‌شکند و نزدیک به همه انسانها آلت‌وار، خشونت بکار می‌برند؟ زیرا

# **❋ چرا خشونت جهان را فرا می‌گیرد و انسانها آلت‌وار خشونت بکار می‌برند؟:**

1. خلاء را زور پر می‌کند. پس اگر خشونت، در سکوت، فراگیر می‌شود، خلاء وجود دارد. **اما زور هر خلائی را پر نمی‌کند. تنها خلاء حق را می‌تواند پرکند. پس، در جهان امروز، خلائی که زور پر می‌کند، خلاء حق است. انسان امروز بر حقوق ذاتی حیات خویش، وجدان ندارد.** راستی این‌ است که انسان از این حقوق غافل است. در ایران، وطن ما، همه خشونت‌های دهگانه بالا، آتش به هستی انسان و طبیعت ایران افکنده‌اند که مپرس. تازه، وقتی هم جنبشی روی می‌دهد، مثلث زورپرست آن را به مدار بسته خشونت می‌کشاند و در آن مدار، با کشتار ایرانیان حمام خون به راه می‌اندازد.

     چرا برغم سه جنبش در یک قرن، ایران همچنان به آتش خشونتها می‌سوزد؟ به صحنه‌آرایی رﮊیم ولایت مطلقه فقیه که بنگریم، چشم‌هایِ عقلهای ما پاسخ را می‌توانند ببینند: رﮊیم شاه، جنبش‌های مردم را سرکوب می‌کرد. تا زمانی، با حزب توده مدار بسته ایجاد می‌کرد. دانشجویان عضو جبهه ملی را دستگیر می‌کرد و به آنها انگ «توده‌ای» می‌زد. در روزنامه کیهان – که اینک حسین شریعتمداری وسیله دروغ پراکنی و پرونده سازی و تبلیغ «خشونت واجب» کرده است- و در اطلاعات، نوشته‌های اعضای جبهه ملی، بعنوان نوشته‌های توده‌ایها، «تجزیه و تحلیل» می‌شدند. از «انقلاب سفید» بدین سو، «روحانیان مرتجع» ضلع دوم را تشکیل دادند: شاه توده‌ایها و«ارتجاع سیاه» را عامل هر حرکتی می‌شمرد و، مدعایِ دروغِ خود را دست‌آویز سرکوب خونین هر جنبشی می‌کرد. در همان صحنه‌آرایی، دستگاه ولایت مطلقه فقیه، جای حزب توده را به گروه رجوی و جای ارتجاع سیاه را به پهلوی چی‌ها داده‌ است. صحنه همان است که رﮊیم شاه می‌‌آراست. برای مثال، در پی سرکوب خونین جنبش 15 خرداد 42، ساواک و دستگاه تبلیغاتی شاه، مدعی شدند عبدالناصر، رئیس جمهوری فقید مصر، چمدان پول روانه ایران کرده‌ است و... و امروز، صدا و سیمایی که از آن رژیم به ارث به این استبداد رسیده‌‌ است، مدعی است، از یک کشور، به ایران، اسلحه تا شونده وارد شده ‌است! اما چرا همان صحنه‌آرایی به استمرار در منظر دید مردم قرارداده می‌شود؟

     یک پاسخ این‌ است که رژیم ولایت مطلقه فقیه همان ماهیت – اگر مجتبی خامنه‌ای جانشین خامنه‌ای شود، هم شکل نیز می‌شوند – را دارد که رژیم شاه داشت. اطلاعات سپاه و واواک نقش ساواک شاه را برعهده دارند و دستگاه تبلیغاتی نیز، همان می‌کند که دستگاه تبلیغاتی شاه می‌کرد.

   باوجود استمرار، جامعه امروز نیازمند آن نیست که به وجدان تاریخی مراجعه کند و بپرسد آن و این رﮊیم یکسان بوده‌اند یا خیر. با مشاهده رﮊیم کنونی نباید تردید کند که ادامه همان رﮊیم است. اما چرا یک و همان صحنه‌آرایی، در طول عمر چند نسل، تنها با تغییر دو سه رنگ، حفظ شده‌است و در معرض تماشای مردم است؟ **چون زبان قدرت یکی است؟ بله. چون وجدان تاریخی نسلها که از پی هم می‌آیند، ضعیف‌تر و مشوش‌تر شده‌است؟ بله. باوجود این، بدون خلاء وجدان به حقوق و عمل به حقوق، استبدادی نبود که کشور را حمام خون کند و طلبکارانه، یک و همان صحنه آراسته را نمایش دهد**.

   القای خشونت به جنبش و آتش‌زدن و ویران‌کردن و به پای مردم نوشتن توسط رﮊیم و از خود پرسیدن‌هایِ نسل امروز که کار بعدی چیست و جنبش ادامه می‌یابد یا نمی‌یابد و بعد از رژیم چه سرنوشتی پیدا می‌کنم و... گویای **خلاء وجدان همگانی به حقوق است**. **حتی گویای این واقعیت است که آن بخش از جامعه که باید نقش نیروی محرکه تغییر را بر عهده بگیرد، وجدان به حقوق را نجسته است چه رسد به عمل به حقوق و تنظیم رابطه‌ها با حقوق**. گفته می‌شود در ایران 14 میلیون نفر درس خوانده وجود دارد. هرگاه همین جمعیت به حقوق وجدان بیابد و در سطح خود، رابطه‌ها را با حقوق تنظیم کند، سقوط رژیم زودهنگام و جامعه حقوندان جانشین جامعه گرفتارخشونتها می‌گردد.

2. شبکه‌های جهانی قدرت ساختاری را پدید آورده‌اند که انسانها خود را توانا به از میان برداشتن آنها نمی‌بینند. این شبکه‌ها پایگاههای اجتماعی نیز دارند: طبقه بسته صاحب امتیازها. بنابراین، از بالا تا پایین، با پیوندهای عمودی و افقی، هرم قدرت را پدید ‌آورده‌اند. مرامی که این هرم القاء می‌کند، همان شعر است که فردوسی از زبان قدرتمداران سروده ‌است:

   جهان تا جهان جای زور است و بس     مکافات بی‌زور گور است و بس.

   هرم قدرت این مرام و همراه با آن، «جبر حاکم بر هستی»، بنابراین، یأس از تغییر را القاء می‌کند. شناسایی هرم ما را آگاه می‌کند که هرم سست و تغییر آن ممکن است. در وضعیت کشور خود تأمل کنیم:

2.1. شبکه جهانی قدرت که مردم ایران خود را در آن گرفتار می‌بینند: امریکا و روسیه و اروپا و چین و اسرائیل و دولت سعودی و شیخ‌ها و رﮊیم ولایت مطلقه فقیه است. انقلاب ایران این شبکه را متلاشی کرد. اما بازسازی استبداد، نیاز داشت که شبکه بازسازی بگردد. نقش اصلی گروگانگیری بازسازی این شبکه و زمینه سازی برای بازسازی استبداد بود. شبکه بازسازی شد و عمل می‌کند. جنبش اخیر، بدون سیاست ترامپ، سرکوب‌پذیر نبود. تازه، به این نقش توجه می‌شود. از جمله، لوموند (25 نوامبر 2019) در سرمقاله خود می‌نویسد:

«ترامپ در ماه مه 2018، از قرارداد وین خارج شد و تحریمها برضد ایران را برقرارکرد و سبب شد که صادرات نفت ایران از 2.3 میلیون بشکه در روز، به 300 هزار بشکه در روز سقوط کند. **استراتژی امریکا، غیر از فقیرترکردن مردم ایران که، هم اکنون، براثر اداره بد اقتصاد و فساد فراگیر فقیر گشته‌اند، سبب شده ‌است که ایران غنی‌سازی اورانیوم را از سرگیرد و رﮊیم سخت‌گیرتر و خشن‌تر بگردد.**

   بجای بکاربردن منطق رویارویی دائمی – رویه‌ای که واشنگتن در پیش گرفته است – که اثری جز تقویت رادیکال‌ترین‌های رﮊیم ندارد، باید امریکا به اتفاق اروپایی‌ها، در تدارک گفتگوهای روشن‌بینانه شوند. **راه و روش رها کردن مردم ایران از بار کمبودهای همه‌گونه و سرکوب رﮊیم، منزوی‌کردن کردن کشور – که استراتژی دونالد ترامپ است؛ ملاها نیز، با قطع انترنت، به شیوه خود کشور را به انزوا درآوردند – نیست؛ بلکه همه کارکردن است برای آن‌که تمامی دنیا از دلایل ﮊرف عصیانِ در جریانِ مردم ایران آگاه شوند و از اینکه باردیگر کشور حمام خون بگردد، جلوگیری شود».**

2.2. این شبکه، روابط قوا دولتهایی با شکل و محتوایی را که هم اکنون دارند، تحمیل می‌کند. دو عامل سبب تغییر در روابط قوا در سطح منطقه می‌شود: یکی ضعیف شدن یکی و قوی شدن دیگری (در حال حاضر، ضعف حضور امریکا و قوت گرفتن حضور روسیه و حضور هنوز بسیار ضعیف چین و دیگری پرکردن خلاء توسط دولتهای منطقه. عامل سوم مردم کشورهای منطقه هستند که خشونتهای برشمرده آنها را در ساختار این شبکه نگاه می‌دارند.

2.3. این شبکه است که خاورمیانه را صحنه جنگهای نُه گانه کرده‌ است. در آنچه به ایران مربوط می‌شود، این جنگها، بخشی از مردم را قانع کرده‌اند که از «امنیت» برخوردارند! حمام خون و سوختن و ویران‌کردنهای اخیر هدفی جز ترساندن ایرانیان از وضعیتی که پیدا خواهندکرد اگر دست به ترکیب رﮊیم بخورد، نداشتند.

2.4**. امر مهمی که نبود وجدان همگانی نسبت به آن، مردم منطقه را از جنبش همگانی باز می‌دارد، اینست که در ساختار شبکه جهانی، دولت ایران نمی‌تواند شکل و محتوای استبدادی نداشته باشد.** **اختلاف رژیم شاه با رژیم ولایت مطلقه فقیه اختلاف رنگ است. در حقیقت، استبداد هیچ جز تعادل قوا میان دولت تک پایه با قدرتهای خارجی برای بقا نیست. نیاز به این تعادل قوا است که، بعد از انقلاب، بازسازی کنندگان استبداد را ناگزیر از بازگشت به ساختار شبکه کرد**. در حال حاضر، در محدوده این شبکه، استبدادی از نوع استبداد پهلوی، عمل نمی‌کند. زیرا با ساختار شبکه انطباق نمی‌جوید. رﮊیم ولایت مطلقه فقیه همان استبداد است الا اینکه با شبکه انطباق جسته و در آن عمل می‌کند.

2.5. اما آیا زندگی در این شبکه اجباری است و رهایی از آن ممکن نیست؟ **نه**. **یکی از دلایل مقصر گرداندن انقلاب و ترساندن از انقلاب، این بود و هست که مردم ایران بر این واقعیت آگاهی نیابند که انقلاب یعنی خروج از ساختار شبکه و این خروج ممکن شد و همواره ممکن است**. جنبش اخیر در کشورهای ایران و عراق و لبنان، در نخواستن نظامهای سیاسی که شبکه جهانی و منطقه‌ای بدانها شکل و محتوی داده‌ است، همسو و هم هدف هستند. الا این‌که وجدان به امکان خروج از شبکه (استقلال) و ربط آن با آزادی، هنوز همگانی نیست.

   بدین‌قرار، انقلاب تغییر شبکه جهانی و منطقه‌ای بود و به نفسه می‌گوید که خارج شدن از شبکه و تغییر آن شدنی است. گروگانگیری نیز می‌گوید بازسازی استبداد، بدون بازگشت به شبکه و انطباق با آن شدنی نبود. بدین‌خاطر بود که خمینی و ملاتاریا، تصدی استبداد وابسته را بر ولایت جمهور مردم و زندگی در ایران مستقل و آزاد و در رشد بر میزان عدالت اجتماعی، ترجیح دادند و عمله خون‌ریز استبداد شدند. لذا، خارج شدن از شبکه همواره ممکن است. اما نیازمند سه کار است:

● وجدان به حقوندی و عمل به حقوق و تنظیم رابطه‌ها با حقوق؛

● وجدان بر امکان خارج شدن از شبکه و از میان برداشتن آن، بنابراین، برقرارکردن جمهوری شهروندان حقوند. و

● تنظیم رابطه با کشورهای منطقه بر اصل موازنه عدمی، یعنی بر وفق حقوق ملی و حقوق انسان و حقوق طبیعت و حقوق هر کشور بمثابه عضو جامعه جهانی و حقوق طبیعت.

   تجربه جنبش آبان را مغتنم بشماریم و کاستی از لحاظ دو وجدان همگانی به حقوندی و وجد ان به توانایی خود به امکان استقرار جمهوری حقوندان و نیز بر از میان برداشتن ساختار شبکه جهانی – منطقه‌ای را ، شتابان رفع کنیم.

**\*\*\*\*\***

[**وضعیت سنجی281:**](https://www.enghelabe-eslami.com/component/content/article/37-khabar/tahlil/35906-2019-12-05-16-26-01.html)

**تاریخ انتشار : 14 آذر 1398**

# **خامنه‌ای و سال ۶۰ ؟**



در 6 آذر 1398، خامنه‌ای خطاب به بسیجی‌ها گفته‌ است:

   «غافلگیر نشوید؛ سعی کنید در هیچ قضیه‌‌ای غافلگیر نشوید. تجربه‌ کمیته‌ها در سال ۶۰ تجربه‌ خوبی است، از آن تجربه استفاده بشود. کمیته‌های انقلاب اسلامی در سال ۶۰ در محلات مختلف، در جاهای مختلف، همه ‌جا حضور داشتند؛ همیشه هم حضور داشتند؛ هر حادثه‌ای که در آن منطقه رخ میداد، اوّل چشم انسان می‌افتاد به برادران کمیته. آنها تازه‌کار بودند، آگاهی‌های امروز شما را، توانایی‌های امروز شما را اصلاً نداشتند، امّا حضور دائمی داشتند؛ این حضور دائمی خیلی مهم است».

   چرا خامنه‌ای از بسیجی‌ها می‌خواهد تجربه سال 60 را مدنظر داشته باشند؟ زیرا مقایسه می‌کند جنبش آبان 98 را با برخاستن مردم ایران به مقاومت در برابر کودتای خائنانه خرداد 60 که، در آن، خامنه‌ای نقش یکی از دستیاران خمینی را برعهده داشت. اما شباهت این جنبش با آن جنبش در چیست و چرا خامنه‌ای حتی نمی‌تواند ترس خود را بپوشاند:

# **❋ شباهتهای جنبش سال ۶۰ با جنبش آبان ۹۸:**

1. شباهت نخستین که، از قرار ناخودآگاه، بر زبان خامنه‌ای جاری می‌شود و تکذیب دروغ پیشین او است، سراسرکشوری بودن جنبش است. می‌گوید، افراد کمیته در همه جا حضور داشته‌اند. در سال 60، جنبش مقاومت با کودتا، جنبشی سراسر کشوری بود. جنبش آبان 98 نیز جنبش سراسر کشوری بود و همه اقوام ایرانی در آن شرکت داشتند. یدالله جوانی، «معاون سیاسی» سپاه می‌گوید، غیر از دو استان، همه دیگر استانها و صدها شهر در آن شرکت کردند. دو استانی که در آنها بزعم او مردم در جنبش نبوده‌اند، یکی استان هرمزگان است که مانور «رضویه» در آن جریان داشته ‌است و دیگری استان اردبیل.

   بدین‌‌سان، وسعت جنبش آبان 98 است که جنبش سال 60 را در ذهن خامنه‌ای، تداعی کرده‌ است. بدیهی است اگر تنها این یک شباهت بود، این جنبش آن جنبش را اگر هم تداعی می‌کرد، سبب نمی‌شد خامنه‌ای بسیجی‌ها را به آمادگی مداوم برای مقابله با «جنگ سخت و جنگ نرم» بخواند.

2. شباهت دوم شدت سرکوب است. آن بار به دستور خمینی و این بار به دستور خامنه‌ای، قوای سرکوب ایران را «حمام خون» کردند. اما این بار دوم نبود که رژیم سفاک ایران را «حمام خون» می‌گرداند. پس باید شباهت یا شباهت‌های مهم دیگری وجود داشته باشند، تا این جنبش در ذهن خامنه‌ای جنبش سال 60 را تداعی کند:

3. خمینی کودتا بر ضد بنی‌صدر و در واقع انقلاب را «انقلاب سوم» مهم‌تر از انقلاب اول (انقلاب 57) و انقلاب دوم (گروگانگیری) خواند. راستی نیز این بود که هرگاه کودتای خرداد 60 شکست می‌خورد، نخستین تحول از پایین در دوران معاصر، در سطح جهان می‌ شد و سبب استقرار جمهوری شهروندانِ حقوند می‌گشت. اما، موفقیت کودتا، بازسازی دولت استبدادی می‌شد و شد که در ساختار روابط قوا در سطح کشور و منطقه و جهان، جا و کارکرد پیدا می‌کرد و کرد. عنصری از آن ساختار شدن و ماندن بدون دم زدن از ولایت مطلقه فقیه و سرکوب مداوم مردم، ممکن نبود و هنوز هم، به اعتراف صریح خامنه‌ای، ممکن نیست. چراکه رﮊیم ولایت فقیه تکیه از مردم را با مقابله با مردم جانشین‌ کرد. چون از سه پایه استبداد تاریخی، سلطنت و نظام ارباب رعیتی از میان برخاسته بود، دولت تک پایه نمی‌توانست و نمی‌تواند برجا بماند. نیاز به ساختار قدرت، در سطح کشور و در سطح منطقه و در سطح جهان، بمثابه تکیه گاه را داشت و دارد. رﮊیم کودتا چاره نداشت جز آنکه بمثابه عنصری از آن ساختار قدرت، رودرروی مردم کشور قرار گیرد. برای این‌که بدانیم، درست بخاطر این شباهت، جنبش آبان، در ذهن خامنه‌ای، جنبش سال 60 را تداعی کرده‌ است، یادآور می‌شوم که خامنه‌ای از دستیاران خمینی در کودتای خرداد 60 بود. او و همانندهایش، - بنابر صورت جلسه‌های مجلس اول – این جرم‌ها را به پای بنی‌صدر نوشتند:

بنی‌صدر، دوازده جرم اصلی قائل شدند،بدین شرح:

1. جانبداری از دموکراسی؛

2. جانبداری از حقوق بشر؛

3. مخالفت با ولایت فقیه؛

4. مخالفت با «نهادهای انقلاب» (سپاه و دادگاه انقلاب و کمیته‌ها و...)؛

5. مخالفت با قرارداد الجزایر بر سر گروگانها؛

6. مخالفت با احکام «قضات شرع» و حدود و تعزیرها؛

7. مخالفت با «انتصابات امام» (مقصود نصب بهشتی و موسوی اردبیلی به ریاست و دادستانی دیوان کشور بر خلاف قانون اساسی)؛

8. مخالفت با تبلیغ برای خمینی؛

9. مخالفت با اسلام فقاهتی؛

10. موافقت با ملی گرایى و طرفداری از مصدق یعنی همان دو اصل استقلال و آزادی؛

11. مخالفت با گروگان‌گیری. و

12. مخالفت با ادامه جنگ.

   این بار نیز خامنه‌ای باید خود را با جنبش سراسر کشوری روبرو دیده باشد که خواهان حقوق انسان و دموکراسی و مخالف ولایت فقیه از مطلقه و غیر مطلقه هستند؛ مخالف سپاه (که اینک حزب سیاسی مسلح است) و دادگاه انقلاب و مخالف وسیله توجیه قول و فعل جبار کردن دین (یا نمونه وارونه سازی او از امامان روی زمین شدن مستضعفان و «کارشناس» قرآن او که دست و پا بریدن و زجرکش کردن شرکت کنندگان در جنبش را تجویز کرده‌ است) و مخالف کشانده شدن کشور به جنگهای 9 گانه بخاطر تحت جبر ساختار قرارداشتن رﮊیم وابسته ولایت فقیه هستند؛ اینک مردم ایران موافق «استقلال، آزادی، جمهوری ایران» هستند. آن شعار که از اواخر جنبش 88 بدین‌سو، شعار سراسر کشوری است، این شعار است. این شعار می‌گوید: جامعه ایران دارد در استقلال بمعنای « خارج شدن دولت ایران از ساختار روابط قوا» و در آزادی، بمعنای ضرورت تغییر از پایین به یمن وجدان به حقوق و تنظیم رابطه‌ها با حقوق، به اشتراک می‌رسد و این وجدان همگانی است که خامنه‌ای را گرفتار وحشت کرده‌ است. این وحشت است که او را بر آن می‌دارد به خمینی تأسی کند – که کودتا بر ضد بنی‌صدر را انقلاب سوم خواند – و جنبش مردم را« توطئه عمیق، وسیع و بسیار خطرناک» بخواند. و

4. شباهت بسیار مهم دیگر جنبش آبان با جنبش مقامت سال 60 مردم ایران، حضور دانشجویان در صحنه است. اکثریت بزرگ دانشگاهها در جنبش شرکت کردند و این شرکت ترسناک‌تر نیز شد چرا که زنان و «مستضعفان» - همان‌ها که رژیم مدعی بود تکیه گاهش هستند – نقشهای اول را در جنبش یافتند. **بدین‌خاطر است که خامنه‌ای آنها را از مقام مستضعفانی که امامان روی زمین می‌شوند «خلع کرد» و خود و دستیاران جنایتکار و فاسد و خائن خویش را جانشین آنها گرداند**.

5. خامنه‌ای آنچه را که پنهان می‌کرد، خود بروز داد: در خرداد 1360، یک طرف منتخب مردم ایران بود که جانبدار تحول از پایین بود و می‌گفت: دولت باید ملی بشود یعنی از ساختار روابط قوا که، آن را، نسبت به جامعه ملی، خارجی و دستیار قدرتهای بیگانه در به یغما بردن هستی مردم ایران گردانده‌ است، خارج و داخلی و تابع مردم ایران بگردد. مشخصه استبداد پهلوی‌ها این بود که ملت تابع دولت و دولت آلت فعل قدرت مسلط در مصرف و رانت محور کردن اقتصاد کشور بود. کودتاکنندگان در خرداد 60، در پی سازش پنهانی با امریکا، در کار بازسازی دولتی بودند که انقلاب باید از ساختار زیرسلطه رهایش می‌کرد. با ادعای ولایت مطلقه فقیه، خمینی و دستیاران او، بیشتر از شاه، برتابعیت ملت از دولت اصرار داشتند و دارند. **اینک خامنه‌ای، ناخواسته اعتراف می‌کند وحشت او از همان بدیل، همان ایستادگان بر اصول استقلال و آزادی است که اینک قانون اساسی برپایه حقوق پنج‌گانه را به مردم ایران و جهان پیشنهاد می‌کند. این بدیل است که او، آن را با دو رأس دیگر مثلث زورپرست، گروه رجوی و گروه پهلوی، می‌پوشاند. خوب می‌داند هرگاه بدیل استقلال و آزادی در صحنه نباشد، این دو گروه تنها بکار دائمی کردن رژیم ولایت مطلقه فقیه می‌آیند**. شدت وحشت او دو واقعیت را آشکار می‌کند و این دو واقعیت نیز دلیل شدت وحشت او هستند:

● واقعیت اول این‌که تا پیروزی انقلاب، مستعفان تمامی مردمی شمرده می‌شدند که بر حقوق خویش و موقعیت خود بمثابه زیرسلطه، آگاه می‌شوند و به یمن انقلاب، امامان روی زمین می‌گردند. پیش از سقوط شاه، **از زبان خمینی، «ولایت با جمهور مردم » بود. میزان رأی مردم بود. قرار بر ایجاد دموکراسی پیشرفته‌تری بود که، در آن، هرکس در اداره امور کشور خویش شرکت کند**. اما بهنگام کودتا بر ضد منتخب نخست تاریخ ایران، خمینی از «35 میلیون بگویند بله من می‌گویم نه» دم زد و دست‌یاران او این توجیه را ساختند: مردم رأی ندارند. چون مصلحت خود را نیز نمی‌شناسند و از احساسات خود پیروی می‌کنند. بنابراین، «اگر 36 میلیون مرگ بر خمینی بگویند، من فرمان عزل بنی‌صدر را امضاء می‌کنم» گویای ولایت مطلقه او بر مردم است. بدین‌سان، بود که نیاز به جعل تعریف برای مستضعف پبدا شد. و بدین‌خاطر است جنبش امروز، که «پایین» در آن شرکت جسته است، خامنه‌ای را گرفتار وحشت می‌کند.

● واقعیت دوم این‌است که «**پایین»، بخلاف ادعای ملاتاریا، تنها وقتی وارد عمل برای تغییر می‌شود که جمهور مردم در هدف یا هدفهایی اشتراک پیدا می‌کنند. در جهان دیروز و امروز و فردا، تنها در حقوق است که جمهور مردم می‌توانند به اشتراک برسند و می‌رسند. و وجدان به حقوق، یعنی مرگ ولایت فقیه**. از این‌رو، هم در خرداد 60 و روزها و هفته‌ها و سالهای بعد از آن، اعدام و کشتار واجب شد و هم در آبان 1398. بدین‌سان، جنبشی سبب وحشت جبار شده و جنبش سال 60 را در ذهن او تداعی کرده‌است که شرکت کنندگان در آن، دارند راه را از بیراهه خیزشهای بی‌فرجام، تمیز می‌دهند و در راه استقلال و آزادی و جمهوری حقوندان می‌شوند. این واقعیت سبب وحشت خامنه‌ای است.

از این‌رو، او برای آیه قرآن معنی جعل می‌کند تا که مقام مستضعف را از پایین یعنی همه مردمی بستاند که بیش از پیش آگاه می‌شوند تن دادن به تبعیت از دولتی که نسبت به مردم خارجی است، خود را به پویایی مرگ سپردن است:

# **❋ وقتی خامنه‌ای ناگزیر از جعل معنی برای آیه قرآن می‌شود:**

   در جمله‌ای که خامنه‌ای بر زبان آورده ‌است، تأمل کنیم:

   «مستضعفان بر خلاف آنچه که امروز به اشتباه به افراد آسیب پذیر و فرودست را می گویند، به معنای انسان‌هایی است که پیشوایان بالقوه عالَم بشریت و خلیفةالله در زمین هستند».

   جمله می‌گوید او نخبه‌گرایی کور است. پیش از این‌که بدانیم چرا کور است، خاطرنشان کنیم که بنابر جمله، او خود را «پیشوای بالقوه عالم بشریت» و فرودستان و آسیب‌پذیران و همه دیگرانی می‌داند که «عالم بشریت» را تشکیل می‌دهند. مدعی است «عالم بشریت» تحت پیشوایی بالقوه او است! چون هنوز پیشوایی او بالفعل نشده ‌است، مستضعف او است! پس بسیجی، در مقام حمایت از او، به روی «فرودستانی» که حالا دیگر رودرروی او ایستاده‌اند، باید آتش بگشاید.

   اما جعل معنائی که خامنه‌ای می‌کند، کور و گویای جهل او است. چراکه از باستان تا امروز، دو نظر وجود می‌داشته است و وجود دارد:

1. فلسفه یونان جانبدار نخبه‌گرایی بود و وظیفه جمهور مردم را اطاعت می‌دانست. این نظرگاه فلسفی به مسیحیت راه جست و پاپ‌ها که خود را «پیشوای عالم انسانیت» و تجسم تثلیث (خلیفةالله به معنای مجعولی که خامنه‌ای به آن می‌دهد) و واجد ولایت مطلقه می‌دانستند، تغییر از پایین را با تغییر از بالا جانشین کردند. در کتاب مقدس، آمده‌ است: سرانجام «آخری‌ها اولی‌ها خواهند شد». بدین جمله، این معنی داده شد که پاپ‌ها و دیگر مقامهای کلیسا، همان آخری‌ها هستند که اولی‌ها می‌شوند. تا بدانجا که مسیحی شدن مقبول نیست مگر آنکه کشیش کودک را غسل تعمید دهد و اگر بزرگ سال است، او را مسیحی بگرداند.

2. نظر دوم تغییر از پایین است. اگر بنابر نظر اول، پایین خود به تغییر خویش توانا نیست و باید خود را در اختیار بالا بگذارد تا تغییرش دهد، نظر دوم می‌گوید: هر انسانی تا خود تغییر نکند و خود خویشتن را رهبری نکند، به تغییردادن توانا نمی‌شود.

     اما تجربه «اولی‌ها شدن آخری‌ها»، استبداد فراگیر کلیسا – ولایت مطلقه فقیه محتوی و شکل بسیار خفیف آن است – شد. برای خلاصی از آن استبداد، جنبش‌های پی در پی روی دادند. مرام‌های جدید پیدا شدند و شماری از آنها جانبدار تغییر از پایین شدند. از جمله نظریه مارکس. لنین آن را از خود بیگانه کرد وقتی «حزب پیش‌آهنگ طبقه‌کارگر» را که روشنفکران متعلق به بورﮊوازی و خائن به طبقه خود، آن را تشکیل می‌دهند و رهبری می‌کنند، راه‌کار گرداند و طبقه کارگر را تحت ولایت مطلقه این حزب قرارداد. بدین‌سان، نظریه مارکس در نخبه‌گرایی از خود بیگانه شد و حاصل «اولی‌ها شدن آخری‌ها (طبقه پرولتاریا)» استالینیسم شد. چنانکه حاصل «پیشوا» شدن خمینی و خامنه‌ای رژیم خون‌ریز و فاسد و خائنی شده ‌است که هنرش بیابان کردن ایران و فقیرکردن مردم ایران – به قول روحانی 60 میلیون از 80 میلیون – و گرفتارکردن کشور در جنگ‌های 9 گانه است.

   اما قرآن، نمی‌گوید «سرانجام آخری‌ها اولی‌ها می‌شوند»، مجموعه‌ای از رهنمودها ارائه می‌کند تا که راه را بر جعل کردن معنی و نسبت دادنش به کتاب، ببندد:

● تا قومی تغییر نکند، خداوند چیزی را در آنها تغییر نمی‌دهد. (قرآن، سوره رعد، آیه 11). آیه نمی‌گوید تا قومی را نخبه‌ها تغییر ندهند، تغییر نمی‌کند. تغییرکردن جمهور افراد قوم را مقدمه تغییر یافتن می‌داند و آن را بر عهده آنان می‌گذارد: تغییر از پایین.

● خطاب به پیامبر (ص): تو نمی‌توانی کسی را که دوست می‌داری هدایت کنی (قرآن، سوره قصص، آیه 56) و «هدایت مردم با تو نیست» و... نفی صریح و قاطع نخبه‌گرایی.

● هرکس خود خویشتن را هدایت و یا گمره می‌کند (قرآن، سوره اسراء، آیه 15). هادی علی‌اطلاق نیز خداوند است. بنابراین، هرکس دعوی ولایت مطلقه بر دیگری کند – به قول منتظری نیز از مصادیق شرک است -، چه رسد به «عالم بشریت»، جبار است و از طاغوتیان.

● حالا که تغییریابنده و هدایت شونده هرکس خود او است و هدایت مردم با پیامبر (ص) نیز نیست، سرانجام، مستضعفان (پایین) به خود بمثابه توانا به هدایت خویش، توانا به تغییرکردن و تغییردادن، وجدان می‌یابند و امامان و وارثان روی زمین می‌شوند (قرآن، سوره قصص، آیه 5). آخری‌ها اولی‌ها نمی‌شوند، بلکه امامان و وارثان زمین می‌شوند. امام کیست؟

● خداوند به ابراهیم پیامبر (ع) بشارت می‌دهد پیامبری در خاندان او می‌ماند. ابراهیم می‌پرسد: و امامت؟ پاسخ می‌شنود که عهد خداوند به ظالمان نمی‌رسد (قرآن، سوره بقره، آیه 124). بنابراین که عدالت میزان تمیز حق از ناحق است، ظالم کسی است که به حق عمل نمی‌کند. بدین‌قرار، امام کسی است که بر حقوق خویش وجدان دارد و به این حقوق عمل می‌کند. تغییر از پایین همین است.

     هرگاه مردم مسلمان به کنار، مدعیان دین‌شناسی و فقه‌دانی امرهای واقع مستمر را می‌شناختند، در می‌یافتند که نخبه‌گرایی و ادعای ولایت نخبه‌ها بر مردم، امر واقع مستمر است. ولایت بالا برپایین نیز همواره مرگ و ویرانی آور بوده ‌است. زیرا این ساختار، ساختار تخریب نیروهای محرکه است. بنابراین، رهنمود قرآن، تغییر از پایین به یمن وجدان همگان به حقوق و عمل به حقوق است. امرواقع مستمر ولایت برمردم، جز با رهایی از ساختار بالا – پایین، از میان بر نمی‌خیزد. چرا که بالا هرگز نمی‌تواند امام عادل باشد. زیرا موقعیت خود را از ساختار بالا – پایین، دارد و قائمه این ساختار قدرت بالا بر پایین است. **پس امام بر «عالم بشریت» بمعنای ولایت مطلقه بر انسانها، ضد رهنمود قرآن و ظلم مطلق است.**

   هم اکنون، در همه جای جهان، نخبه‌ها، مدعی رهبری همه دیگر انسانها هستند. مأموریت خویش را رهبری مردم دنیا می‌دانند. الا اینکه، هر زمان نخبه‌ها از مهار مردمی که نادان انگاشته می‌شوند، رها شده و مدعی ولایت مطلقه بر مردم شده‌اند، استبداد فراگیر بس مرگبار و ویران‌گر ساخته و پرداخته‌اند. تغییر از بالا، کار را به وضعیت کنونی کشانده که آن را «تخریب شدن و کردن در بن‌بست» توصیف می‌کنند. مدام بر شمار فیلسوفان و جامعه‌شناسان و اقتصاددانان و محیط زیست شناسان که نسبت به پویایی مرگ هشدار می‌دهند، افزوده می‌شود. جامعه شناسی خاطر نشان (آلن تورن، در کتاب دفاع از مدرنیته) می‌کند: **در برابر قدرت تام، از جنبش‌های پراکنده، کاری ساخته نمی‌شود. جنبش همگانی، بسا با شرکت جهانیان ضرور است.**

   راستی این‌است که تکه پاره کردن وجدان همگانی مردم یک کشور، یکی از تبهکاریهای «نخبه‌های» نادان مدعی تغییر از بالا است. جنبش همگانی نیازمند وجدان همگانی به حقوندی، به استقلال و آزادی، به همگانی بودن توانایی تغییرکردن و تغییر دادن، به پذیرفتن این حق است که هرکس خود خویشتن را رهبری می‌کند و تغییر از پایین بمعنای امامان روی زمین گشتن همگان است وقتی به حقوق وجدان دارند و به حقوق عمل می‌کنند و رابطه‌های خود بایکدیگر را با حقوق تنظیم می‌کنند.

**\*\*\*\*\***

# [**وضعیت سنجی282:**](https://www.enghelabe-eslami.com/component/content/article/37-khabar/tahlil/36003-2019-12-12-16-26-54.html)

**تاریخ انتشار : 21 آذر 1398**

# **وقتی دانشگاه خشونت‌گاه می‌شود**



دانشگاه مرجع اندیشه و دانش و فن و محل تولید این سه و سمت یاب رشد انسان (نیروی محرکه نیروی محرکه ساز) یا قدرت (سرمایه‌سالاری و سالاریهای دیگر)، گزارشگر وضعیت هر جامعه است. باوجود این، میزان خشونت در محیط دانشگاهی، همواره پایین‌تر از میزان خشونت در جامعه‌ است. چرا که زور در محیط دانشگاهی نباید کاربرد داشته باشد. در حقیقت، تنها یک رابطه است که هرگاه برقرار شود، ترکیب علم و فن و پول و زور و... بکاربردنی می‌شود. و آن رابطه قوا است. در روابط دیگری که علم و فن و سرمایه و دیگر نیروهای محرکه و حق ترکیب شوند و بکار روند، قدرت در وجود نمی‌آید. دانشگاه محل اینگونه رابطه‌ها است.

   گرچه گفته می‌شود علم و فن مرام‌مند نیستند و خنثی هستند، اما، بنابراین که دانشگاهها عرضه کننده نیروی محرکه نیروی محرکه سازی است که جوان تحصیل کرده و نیروهای محرکه‌ای است که دانش و فن و نظر هستند، بنابراین‌که دانشگاه در نظام عمل می‌کند و ناگزیر از متناسب کردن عرضه خود با تقاضای بازار است، هرگاه تقاضاکننده قدرت (سرمایه سالاری و سالاریهای دیگر) باشد، دانشگاه تحصیل‌کرده را تحویل می‌دهد که در سازمانهای قدرت محور، بتواند کار کند و دانش و فن و نظرهایی را عرضه می‌کند که در انواع روابط قوا در سطح کشور و جهان کاربرد پیدا کنند و آسان با زور و پول و این و آن نیروی محرکه دیگر ترکیب شوند و در روابط قوا بکار روند. از این‌رو، دانشگاه در رابطه با قدرت، بلحاظ محدودیت‌ها که ناگزیر از تن دادن به آنها است، وارد کننده خشونت به محیط خود می‌شود. وضعیت فاجعه‌آمیز می‌شود وقتی این نه دانشگاه که سرمایه‌سالاری و دین‌سالاری و دولت‌سالاری و هنرسالاری و حتی علم و فن و نظریه‌سالاری خشونت وارد محیط دانشگاه می‌کنند. **هرگاه میزان خشونت در دانشگاه بالاتر از میزان آن در جامعه بگردد، این حیات آن جامعه است که، مستقیم، در خطر قرار می‌گیرد**. در ایران، میزان خشونتی که به دانشگاه تحمیل می‌شود، از میزان آن در جامعه بیشتر است:

# **❋ وضعیت دانشگاههای ایران:**

   در 16 آذر 1398، دانشجویان دانشگاه‌های ایران، سمت و سوی تغییر را بنمودند؛ گفتند جمهوری شهروندان حقوند را می‌خواهند، انسان مستقل و آزاد، جامعه مستقل و آزاد و آن جمهوری را می‌خواهند که شهروندان رابطه‌های خود را بایکدیگر و با دولت، با حقوق، تنظیم کنند. دانشگاه‌ها 4 میلیون دانشجو دارند، وقتی در 16 آذر، روز دانشجو، همگان در اجتماع شرکت نمی‌کنند، یعنی دانشگاههای ایران خشونت‌گاه گشته‌اند. راستی نیز این ‌است که در دانشگاه‌ها، میزان خشونت بیشتر از میزان آن در جامعه است به دلایل زیر:

# **● خشونت‌های اقتصادی:**

1. در سال تحصیلی 95 – 1396، بنا به آخرین گزارش مؤسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی وزارت علوم که در اختیار ایسنا قرار گرفته، در ایران ۲۵۶۹ دانشگاه وجود دارد که از این میان تعداد ۵۳۰ واحد سهم دانشگاه آزاد بوده، ۳۰۹  مؤسسه غیرانتفاعی، ۱۷۰ مرکز فنی حرفه‌ای، ۴۶۶  مرکز پیام نور، ۹۵۳ واحد علمی کاربردی و ۱۴۱ دانشگاه دولتی( وزارت علوم، تحقیقات و فناوری) در ۳۱ استان کشور ثبت شده است.

 از این شمار «دانشگاه»، تنها شش دانشگاه، در رده بندی دانشگاه‌های جهان از 1 تا 1000، در سال تحصیلی 2018 - 2019، (به روایت مشرق نیوز) هستند:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| نام دانشگاه | رتبه در سال ۲۰۱۹ | رتبه در سال ۲۰۱۸ |
| دانشگاه صنعتی شریف | ۴۳۲ | ۴۸۰-۴۷۱ |
| دانشگاه صنعتی امیرکبیر | ۴۹۸ | ۶۰۰-۵۵۱ |
| دانشگاه علم و صنعت ایران | ۶۵۰-۶۰۱ | ۵۵۰-۵۰۱ |
| دانشگاه تهران | ۷۵۰-۷۰۱ | ۶۵۰-۶۰۱ |
| دانشگاه شهید بهشتی | ۱۰۰۰-۸۰۱ | ۱۰۰۰-۸۰۱ |
| دانشگاه شیراز | ۱۰۰۰-۸۰۱ | - |

   بدین‌سان، بقیه دانشگاهها و مؤسسات عالی، به قول استادی از استادان دانشگاه، به فروشگاه مدرک می‌مانند. بدین‌سان، جای خالی علم و فن و اندیشه‌ای که باید تدریس شوند را چه چیز پر می‌کند؟ ویران‌گرترین خشونت‌ها سطح نازل دانشگاه‌ها نیست؟

2. ظرفیت دانشگاه‌ها بیشتر از دانشجو شده ‌است. یعنی سرمایه‌گذاری در دانشگاهها متناسب با رشد مداوم علمی و فنی دانشگاهها و ارتقای سطح تحصیل، بعمل نمی‌آید. همزمان، سرمایه بیش از اندازه در دانشگاهها حبس است و در همانحال، بودجه برای آموزش علمی و فنی و تولید نظریه، در حداقل است. اما این تنها خشونت از نوع اقتصادی نیست که دانشجویان قربانیان آنند:

3. در سال 95، 800 هزار تن از دانشگاهها «فارغ‌التحصیل» شده‌اند. حکومت مدعی بود در این سال، برای 600 هزار تن کار ایجاد کرده ‌است. هرگاه فرض کنیم، همه آنها دانشگاه دیده باشند، هنوز 200 هزار تن بیکار می‌مانند. اما بنابر آمار رسمی اشتغال، در سال ۹۵، سهم تحصیل‌کردگان دانشگاهی از بازار کار کمتر از ۲۵درصد است، یا به عبارتی از میان ۶۰۰ هزار شغل در سال، بیشتر از ۱۵۰ هزار شغل نصیب دانشگاه‌ رفتگان نخواهد شد. به سخن دیگر، از 800 هزار نفر، 650 هزارتن بیکار می‌مانند. و هنوز و مهم‌تر این‌که

4. عرضه کننده و تقاضا کننده دولت است. نوع تقاضاهای دولت و نیز نوع تقاضاهای بخش خصوصی و خصولتی با رشد علمی و فنی دانشگاه‌های سازگار نیستند. در نتیجه، تحصیل کرده‌هایی که می‌توانند در رشد علمی و فنی و اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی فعال بگردند، در ایران کار پیدا نمی‌کنند. به سخن دیگر، به خرج ایران، دانشگاهها تحصیل‌کرده تربیت می‌کند برای جامعه‌هایی که اغلب اقتصاد مسلط دارند و دستگاه علمی و فنی‌شان توان جذب استعدادها را دارد.

5. گروه بزرگی از تحصیل‌کرده‌ها، یا بلحاظ سطح پایین آموزش دانشگاهی و یا بخاطر نبودن کار متناسب به تحصیل و عدم امکان مهاجرت، گرفتار حرمان‌زدگی هستند. جو خفقان سبب شده ‌است که این گونه جوانان بی‌تفاوت، بنابراین، در معرض آسیب‌های اجتماعی قرار بگیرند.

6. امر مهم این‌که در شماری از جامعه‌های دارای اقتصاد سرمایه‌داری، برای فرزندان «قشرهای آسیب‌پذیر» جامعه، سهمیه مقرر می‌شود. استفاده کنندگان از این سهمیه، باید اهل درس خواندن باشند. در ایران نیز سهمیه معین شده‌ است اما برای فرزندان خانواده‌های که در خدمت رژیم هستند و درس خوان بودن نیز شرط ورود «سهمیه‌ای»ها به دانشگاه نیست. در عوض، باید نقش «ستون پنجم» رژیم را در دانشگاهها بازی کنند.

7. وجود 14 میلیون تحصیل‌کرده در ایران و این واقعیت که، به تناسب، بیشترین بیکاران از این جمعیت است، گویای شدت خشونت‌های سیاسی (جو خفقان که بخش سرکوبگر دولت تحمیل می‌کند) و خشونت اقتصادی (که بیکاری یکی از این نوع خشونت‌ها است و ناگزیر شدن از انطباق خود با اقتصاد رانت و مصرف محور نوع دیگر آن است) و خشونت اجتماعی (فقدان منزلت و بسا موقعیت اجتماعی نسبتاً ثابت) و خشونت فرهنگی (محکوم بودن به ایفای نقش عقیم برغم داشتن توان خلق فرهنگ).

# **● خشونت‌های سیاسی:**

1. سازمان «حراست» تنها دستگاه سرکوب رﮊیم در دانشگاهها نیست. اطلاعات سپاه نیز حضور جدی در دانشگاهها دارد. روشهای سرکوب نیز یک گونه نیستند: ستاره دارکردن خفیف‌ترین نوع و ربودن و سر به نیست کردن، شدید‌ترین نوع است. دستگیرکردن و شکنجه دادن نیز روشی است که در باره دانشجویانی بکار می‌روند که در جنبشی شرکت می‌کنند. اظهار نظری علنی نیز می‌تواند سبب دستگیری و شکنجه بگردد.

2. غیر از واواک و اطلاعات سپاه، سهمیه‌ها و بسیجیها هم کار «تعقیب و مراقبت» دانشجویان را برعهده دارند. اینان نیز در شناسایی دانشگاهیان و دانشجویان «مخالف نظام» شرکت دارند. برهم زدن اجتماعات و جلسه‌ها نیز برعهده این دو دسته‌ است. تازه خامنه‌ای از آنها خواسته است چون پاسداران کمیته و سپاه در سال 60، در همه جا حاضر باشند.

3. غیر از این‌که نام بردن از کسانی که بر اصول راهنمای انقلاب استوار ایستاده‌اند و سخن گفتن از اندیشه‌هایی که رژیم ممنوعه می‌داند، در واقع، تنها بیان استقلال و آزادی گرفتار سانسور کامل است، بحث‌های آزاد سیاسی نیز ممنوع هستند. بحث آزاد وجود صوری دارد اما وجود واقعی ندارد. دایره بحث‌ها هم از نظر بحث‌کنندگان و هم از نظر موضوعات قابل بحث، مرتب تنگ‌تر شده است. در بند خشونت‌های علمی و فرهنگی خواهیم دید که بحثهای علمی نیز یا ممنوع و یا محدود هستند.

4. دانشجو از پیش از ورود به دانشگاه، یعنی در دوران دبیرستان نیز تحت مراقبت است. برای ورود به دانشگاه باید از صافی «گزینش» نیز عبور کند. در دوران دانشجویی نیز این مراقبت دائمی است. از این‌رو، از حق داشتن امنیت، بجای خود، از احساس امنیت نیز برخوردار نیست. این احساس ناامنی است که همه روزه است و او را کلافه می‌کند. استادان دانشگاه نیز گرفتار این احساس ناامنی دائمی هستند.

   خانواده‌های آنها نیز، بسا بیشتر، گرفتار احساس ناامنی هستند: این اطمینان وجود ندارد که به دانشگاه رفته به خانه بازگردد.

5. بر دستگاههای سرکوب، باید سازمان دانشجویی رسمی را نیز افزود. به نقش این سازمان، در بند خشونت فرهنگی می‌پردازیم. در این‌جا این مهم را خاطر نشان می‌کنیم که تشکیل سازمان دانشجویی صنفی نیز مجاز نیست. سازمان دانشجویی رسمی نیز هم مصون از تعرض نیست و مرتب تصفیه می‌شود و هم مأموریت اصلیش سانسور بیان استقلال و آزادی است.

6. نمایندگی‌های «ولی فقیه» در دانشگاهها تنها مأمور سانسور علم بنام فقه نیستند، بلکه نقش مهار سیاسی دانشگاهیان را نیز دارند. تصفیه عقیدتی – سیاسی دانشگاهیان را اینان سرپرستی می‌کنند. ماده دوم اساسنامه «نهاد نمایندگی ولی فقیه در دانشگاه‌ها، بر این دو نقش صراحت دارد:

ماده ۲ ـ اهداف:

۱ ـ **توسعه و تعميق آگاهي‌ها و علایق اسلامي دانشجويان و دانشگاهيان و تبيين ارزش‌هاي اسلامي**.

۲ ـ ايجاد و گسترش فضاي معنوي و اسلامي در دانشگاه‌ها و رشد فضایل اخلاقي در دانشگاهيان.

۳ ـ **رشد بينش سياسي در محيط دانشگاه**.

۴ ـ **حمايت و هدايت فكري تشكل‌هاي دانشجویي و دانشگاهي**.

۵ ـ حاكميت بخشيدن به ارزش‌هاي اسلامي و انقلابي در سطوح اجرایي و علمي.

۶ ـ **مقابله با ترويج عقاید و افكار انحرافي و هجوم فرهنگي و تقويت روح خود باوري و استقلال فكري.**

۷ ـ تقويت پيوند حوزه و دانشگاه.

7. شنودها، از شنود تلفن و ایمیل تا «گوش‌های» دستگاههای فوق که مایه تهیه گزارش و گزارش مستند تشکیل پرونده می‌شود و پرونده وقتی «سنگین» است به «دادگاه انقلاب» می‌رود. بدین‌سان دستگاه قضایی تکیه‌گاه اصلی سرکوب‌گری سازمانهای سرکوب مأمور دانشگاهها است.

8. ناامنی شغلی که هم دانشگاهیان و هم دانشجویان گرفتار آنند. اخراج افراد کادر علمی و نیز دانشجو، مثل آب خوردن است. بنابر صورت، اخراج شده می‌تواند دادخواهی کند اما البته بجایی نمی‌رسد.

# **● خشونت‌های اجتماعی:**

   تکرار کنیم که شمار دانشجویان دانشگاهها نزدیک به 4 میلیون است. بنابراین،

1. حدود چهار میلیون خانواده، بطور روزمره، باید خشونت‌های اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی را «مدیریت» کنند. یعنی با این خشونت‌ها زندگی کنند. اما این خشونت‌ها تنها خشونت‌ها نیستند. در سطح جامعه نیز خشونت‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، فضای خفقان‌آور زندگی را تشکیل می‌دهند. آیا می‌توان تصور کرد شدت خشونتی را که اینگونه خانواده‌ها گرفتار آنند؟

2. نابرابریهای 30 گانه (نگاه کنید به ضمیمه قانون اساسی برپایه حقوق پنج‌گانه) که به زیان زنان برقرار هستند و زنان را قربانی سی نوع تبعیض فرساینده می‌کنند، دانشجویان و دانشگاهیان زن قربانیان آن هستند. یکی از آنها ممنوع بودن تحصیل در یک چند از رشته بر زنان است.

3. نابرابری میان دانشجویان و دانشگاهیان متعلق به مقامات رژیم و حتی مأموران درجه دوم و سوم آنها و دیگر دانشجویان.

4. سرکوب ببهانه نحوه پوشش و آرایش که گرچه بیشتر زنان قربانیان آنند، اما پسران دانشجو نیز از آن معاف نیستند.

5. رابطه نادرست میان استاد و دانشجو که رابطه جستجوگری که دانشجو است با راهنمای تحقیقی که استاد است را ناممکن کرده‌ است. در پی کودتای خرداد 60، رژیم کودتا، «دانشجوسالاری» را بسود خود می‌دید که اینک جای خود را به استاد سالاری داده‌ است.

6. سرکوب جنسی که بنوبه خود بسیار خشونت‌بار است، در محیط‌های دانشگاهی شدیدتر از آن در محیط خارج از دانشگاه است. این سرکوب، هدف سیاسی نیز دارد و آن بازداشتن از پرداختن به فعالیت سیاسی است.

# **● خشونت‌های مرامی – علمی - فرهنگی:**

1. برابر ماده دوم اساسنامه «نهاد نمایندگی»، از مأموریتهای آن، یکی « مقابله با ترويج عقاید و افكار انحرافي و هجوم فرهنگي و تقويت روح خودباوري و استقلال فكري» است. دو قسمت اول و آخر جمله، ناقض یکدیگر هستند. خودباوری و استقلال فکری، آن‌هم در محیط دانشگاه، باوجود چند دستگاه تفتیش عقیده، در تضاد است. در عمل، قسمت اول جمله را «نهاد نمایندگی» دست‌آویز اندیشه ستیزی کرده‌است. این کار را به اتفاق دیگر سازمانهای سرکوب در سانسور اندیشه‌ها در سطح دانشگاهها انجام می‌دهد.

2. تنها اندیشه‌های راهنما نیستند که سانسور می‌شوند، بلکه، بحث‌های علمی – بیشتر در قلمرو علوم اجتماعی - هم سانسور می‌شوند. در محیط علمی، نیاز اول، نیاز استاد و دانشجو به استقلال و آزادی عقل است. اگر هم روشهای عقل مستقل و آزاد را بکاربرد و آن را خلاق بگرداند، آفریده آن را نمی‌تواند اظهار کند. زبانی که این دو بدان نیاز دارند، آزادی بیان و زبان آزادی، زبانی است که بتواند ارتباط علمی را بطور کامل، برقرار کند. در دانشگا‌ه‌های ایران نه عقل مستقل و آزاد – که بدون آن، دانشگاه محل خلق علم و فن و نظر نمی‌شود – حق ابراز یافته‌های خود را دارد و نه آزادی بیان وجود دارد و نه زبان آزادی بکاربردنی است.

3. نخست، در سال 1359، به بهانه «انقلاب فرهنکی» و در واقع، برای قطع رابطه بنی‌صدر با پایگاه اجتماعی خود (رجوع کنید به نوار حسن آیت)، دانشگاه را تعطیل کردند. سپس، «اسلامی‌کردن دانشگاه» را دست‌آویز دائمی‌کردن تصفیه دانشگاهها کردند و کار را به «اسلامی‌کردن» علوم اجتماعی نیز کشاندند. اما دستگاه ولایت مطلقه فقیه، دین را وسیله توجیه قدرتی کرد که ،درآن، بیشترین سهم را زور دارد. بنابراین، شدت و شتاب از خود بیگانه کردن دین، در بیان قدرت و میان تهی‌کردنش از محتوی، سبب شده‌ است که برای مقابله با اندیشه استقلال و آزادی که حقوق پنج‌گانه را به مردم ایران و جهان پیشنهاد می‌کند، ناگزیر از طرح شعارهایی می‌شود، که مقبول گمان روند:

4. تنها «نهاد نمایندگی» نیست که مأمور است برگرداگرد دانشگاه حصار سانسور بکشد، سازمان دانشجویی متعلق به رژیم نیز همین‌ مأموریت را دارد و انجام می‌دهد. مأموریت اول و اصلی «نهاد نمایندگی» و سازمان دانشجویی ولایت فقیهی، سانسور بیان استقلال و آزادی است. در آغاز، ولایت فقیه معتبر تصور می‌شد، بنابراین، از چماق ولایت فقیه و برچسب «ضد ولایت فقیه» استفاده می‌شد. اما استفاده از آن چماق و این برچسب، تبلیغ به زیان خود و بسود مخالفانی است که باید سانسور شوند**. و حالا، از «تاکتیک ایده در برابر ایده» استفاده می‌شود تا مگر توجه‌ها از بیان استقلال و آزادی منحرف بگردد. غافل از این‌که شعارهای پذیرفتنی، متعلق به بیان استقلال و آزادی هستند و بکار سانسور این بیان که نمی‌آیند، گویای شکست بیانهای قدرت و عامل اقبال به بیان استقلال و آزادی هستند**.

5. شنودهای گوناگون تنها کاربرد سیاسی ندارند، کاربرد فکری نیز دارند. یعنی افکار استادان و دانشجویان را نیز شنود می‌کنند. از آنجا که انسان بدون اندیشه راهنما وجود ندارد، چه رسد به دانشجو و استاد و از آنجا که جهان گرفتار بن‌بست اندیشه راهنما است، بیان‌های قدرت در بن‌بست دیگر مزاحتمی برای رژیم ندارند. بدین‌خاطر است که برای سانسور بیان استقلال و آزادی، بمناسبت، از این یا آن مرام در بن‌بست، برای پوشاندن منظر فکری استادان و دانشجویان، استفاده نیز می‌کند. الا این‌که، این روش هم گویای شدت فقر فکری و هم گویای شدت ترس از فروریختن حصار سانسور است.

6. طرفه این‌که بخاطر میان تهی شدن «اسلام ولایت مطلقه فقیه»، نظرگاه‌های فلسفی – فقهی مخالف ولایت فقیه نیز سانسور می‌شوند. در حوزه‌های دینی نیز این سانسور برقرار است. برای مثال، با آنکه منتظری نظریه‌پرداز ولایت فقیه بود، بدین‌خاطر که متوجه شد چنین ولایتی مخرب دین و دولت است و ولایت مطلقه فقیه را از مصادیق شرک خواند و جزوه حقوق انسان منتشر کرد، با آنکه خمینی او را «فقیه عالیقدر» خواند و خامنه‌ای زمانی به خود می‌بالید که شاگرد او بوده ‌است، سانسور می‌شود.

7. از خشونت‌های بس کاهنده که دانشگاهیان را بدان گرفتار کرده‌اند، در انزوا قراردادن آنها است. مشکل تنها تابعیت از ولایت مطلقه نیست، مشکل بزرگ‌تر تبدیل دانشگاه به جزیره بریده از جامعه است. نه تنها رژیم نسبت به اتصال دانشجویان با نیروهای محرکه دیگر جامعه سخت حساس است، بلکه استادان دانشگاه را نیز از حق نقد و حتی پیشنهاد نیز محروم کرده‌است. چنانکه اقتصاددانان نقد کننده سیاست اقتصادی حکومت احمدی نژاد مجازات شدند.

8. اما ویران‌گرترین خشونت‌ها، خشونت بلحاظ این‌همانی جستن با قدرت است. باردیگر یادآور می‌شود که دانشگاه‌ها، در ایران و جهان، کارشان تعلیم و تربیت کادر برای خدمت در سالاریها است. کم و کیف سالاریها نوع مهارهای خشونت‌آمیز دانشگاهها را تعیین می‌کنند. سالاریهایی که دانشجوی ایرانی برای خدمت در آنها آموزش می‌بیند، دولت ولایت مطلقه فقیه و اقتصاد مسلط بیگانه (تحصیلکرده‌هایی که در ایران شغل متناسب با تحصیل خود را نمی‌یابند و باید مهاجرت گزینند) و اقتصاد مصرف و رانت محور زیر سلطه هستند. از این‌رو، تا این‌حد توسط خشونت‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی مهار می‌شوند.

     بدین‌سان، خشونت‌گاه شدن دانشگاه‌ها و فزونی شدت خشونت در دانشگاه‌ها بر شدت آن در جامعه، امر واقع است. آیا دانشجویان و دانشگاهیان می‌توانند خشونت‌گاه را دانشگاه بگردانند؟

# **❋ چگونه می‌توان خشونت‌گاه را دانشگاه گرداند؟:**

1. شعارهای که دانشجویان در 16 آذر سردادند، در اکثریت نزدیک به اتفاق، ترجمان بیان استقلال و آزادی بودند. امر مهمی که اینک امر واقع شده‌ است، میان ‌تهی شدن بیان‌های قدرت و ناگزیر شدن آنها به بازگوکردن یک اندیشه، در این و آن شعار و راهکار است. اندیشه‌ای که چپ و راست خود را ناگزیر از بازگو کردنش می‌بینند – حتی شعارها و راه‌کارهایی هم بر زبان می‌آورند رونوشت برابر اصل هستند – حقوق پنج‌گانه و قانون اساسی برپایه این حقوق و قانون اساسی دوران گذار وبرنامه عمل در چهار بعد سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی را به مردم ایران و جهان پیشنهاد می‌کند. بنابراین، وجدان به این حقوق و تنظیم رابطه توسط حقوق، در سطح دانشگاهها، همان و سرد شدن آتش خشونت‌ها همان. بخصوص که جمهور مردم جز در حقوقی که همگان دارند، متحد نمی‌شوند.

2. از آنجا که وجود سه جریان تاریخی ملی و دینی و چپ، امرهای واقع مستمر هستند، به سخن دیگر، این سه تمایل، در طول تاریخ بطور مستمر وجود داشته‌اند و باز از آنجا که این سه تمایل، هر زمان پای حیات ملی بمیان آمده، متحد شده‌اند اما اتحادشان دیر نپاییده است، عامل اتحادی بایسته است که این اتحاد را، در سطح «پایین»، یعنی در اکثریت 95 درصدی جامعه، پایدار بگرداند.

**و از آنجا که جامعه‌های مختلف ، بلحاظ مجموعه مسائلی که با آنها دست بگریبانند، دارند همسانی می‌جویند و مرام‌های در بن‌بست چپ و راست، از پیشنهاد راه‌حل ناتوانند و اهل دانش و اندیشه، به این نظر می‌پیوندند که راه‌کار تحول از بالا شکست خورده و چاره کار تحول از پایین است و این تحول نیازمند، وجدان هر انسان به حقوندی و مجموعه‌ای از استعدادها بودن خویش است. لذا، حقوق پنج‌گانه این امکان را به دارندگان سه تمایل در ایران و جهان می‌دهد که اتحاد پایداری را تشکیل دهند و هر انسان و هر جامعه و جامعه جهانی، سرنوشت خویش را خود در دست گیرد و بجای رشد قدرت در شکل سرمایه‌سالاری و سالاریهای دیگر، انسانها خود رشد کنند و خود راهبر خویش در رشد و آبادانی طبیعت بگردند**. هرگاه دانشگاهیان، دانشگاهها را تجربه‌سرای این تجربه بگردانند، هم خشونت ها را بی‌اثر کرده‌اند و هم برای جامعه خود، الگو/بدیل و مرجع اندیشه و عمل برای جامعه خویش و بسا جهانیان گشته‌اند.

3. باتوجه به این واقعیت که خشونت‌گاه شدن دانشگاهها بدین‌خاطر نیز هست که دانشجو، صعود در سلسله مراتب قدرت را در سردارد، قدرت‌زدایی نخست آتش در درون دانشگاه را خاموش می‌کند و سپس به دانشگاهیان امکان می‌دهد آتش خشونتها در جامعه را خاموش کنند. این طرز فکر که سلسله مراتب قدرت در سطح جامعه و در سطح جهان وجود دارد و باید از آنها بالا رفت، طرزفکر فعل‌پذیرانه است. این طرز فکر است که خشونت‌ها را کارآ می‌کند. آن را باید با طرز فکری جانشین کرد که بیان استقلال و آزادی است و حقوق انسان را به انسان یادآور می‌شود، استعدادها و فضلهایش را به او، خاطر نشان می‌کند و روش بکار انداختن توانایی‌ها را به او می‌آموزد تا که انسانی بگردد توانا به تغییر کردن و تغییر دادن.

4. خشونت‌زدایی در سطح دانشگاه و در سطح جامعه نیز بایسته‌ترین کارها است. دستگاههای سرکوب را این خشونت‌زدایی‌ها بی‌محل می‌کنند. استادان و دانشجویان که سر و کارشان با علم است، این امکان و فرصت را دارند که، در هر مورد، در برابر ترکیب علم و فن و پول و زور و...، ترکیب علم و فن و سرمایه و دیگر نیروهای محرکه و حقوق را پیشنهاد کنند. مسائلی چون، بحران اتمی، اقتصاد رانت و مصرف محور، بودجه دولت، بی‌کاری، آسیب‌های اجتماعی، بهداشت، سیاست خارجی و...، مسائلی هستند که استادان و دانشجویان همه روز می‌توانند موضوع کار خود کنند و تنظیم رابطه‌ها با حقوق و بکاربردن ترکیب بالا در رابطه‌ها را مورد به مورد، با خود و با جمهور مردم در میان بگذارند.

5. هدفی که می‌توان آن را هدف اصلی خشونتها شمرد، منزوی کردن دانشگاهها و جلوگیری از مرجع فکری شدن آنها است. عمل به تدبیر چهارم، مانع از دستیابی استبدادیان به این هدف می‌شود وقتی دانشگاهیان مروج حقوق پنج‌گانه در جامعه بگردند و برنامه عملی برای تحول از جامعه کنونی به جامعه حقوندان پیشنهاد کنند. در کتاب قانون اساسی برپایه حقوق پنج‌گانه، برنامه عمل نیز پیشنهاد شده ‌است. دانشگاهیان می‌توانند آن را نقد و حاصل را با جامعه در میان بگذارند.

   در این باره‌ها، بنابر موقع، بازپرداخته خواهد شد.

**\*\*\*\*\***

# [**وضعیت سنجی 283**](https://www.enghelabe-eslami.com/component/content/article/37-khabar/tahlil/36087-2019-12-19-18-16-37.html)

**تاریخ انتشار : 28 آذر 1398**

# **آینده روابط ایران و امریکا؟**

****

**ابوالحسن بنی‌صدر**

این وضعیت سنجی در شمار ۳۱ مجله میهن، مورخ آذر و دی ۱۳۹۸ منتشر شده‌ و از آن نقل می‌شود.

   تحقیق در باره روابط سلطه‌گر-زیرسلطه و رابطه ایران و امریکا، به تحقیق‌کننده می‌آموزد که پاسخ را باید از امرهای واقع مستمر پرسید. امرهای واقع مستمری که می‌توانند به پرسش پاسخ دهند، اینها هستند:

# **❋ امرهای واقع مستمر که می‌توانند پاسخ پرسش را در اختیار بگذارند**:

1. ایران از اواخر صفویه بدین‌سو، موقعیت و وضعیت زیر سلطه را یافته‌ است. از جمله، بدین‌خاطر، استقلال و آزادی، بطور مداوم، دو اصل راهنمای جنبشهای ایرانی شده‌اند. و تمامی جنبشهای همگانی را کسانی راه برده‌اند که این دو اصل را راهنمای جنبش شناخته‌اند.

2. قدرتهای جهانی نوخاسته، نخست روسیه و انگلستان و سپس، روسیه شوروی و انگلستان و امریکا و از کودتای 28 مرداد 1332، بدین‌سو، انگلیس و امریکا، بر ایران مسلط بوده‌اند. از آن کودتا تا انقلاب 57، بتدریج، امریکا، نقش قدرت مسلط متفوق را یافته است.

3. هر سه قدرت جهانی، دوران انبساط را به پایان برده و وارد دوران انقباض گشته‌اند. دو قدرت انگلستان و روسیه شوروی دیگر هم‌آورد نیستند و با انحلال نسبی امپراطوری اتحاد جماهیر شوروی روسیه، امریکا صاحب نقش «تنها ابر قدرت جهان» گشته‌ است. با وجود این، اینک، در پیروی از قانون بزرگ شدن و بسط یافتن و سپس منقبض و منحط گشتن و وارد شدن به مرحله انحلال، امریکا، بمثابه قدرت، وارد مرحله انحطاط شده‌ است.

4. روابط میان قاره‌ها و کشورهای جهان، سیر تحول خویش را ادامه می‌دهند. اروپا که زمانی مسلط بر جهان بود، اینک نگران آن ‌است که زیر وزنه عظیمی که چین و هند شده‌اند و می‌شوند، خرد بگردد. باوجود این، روابط همچنان، روابط مسلط – زیرسلطه هستند و پویایی‌های رابطه مسلط – زیرسلطه همچنان مسبب تخریب عظیم نیروهای محرکه (انسان‌ها، سرمایه‌ها، کارمایه، منابع طبیعت، خود طبیعت و... ) هستند.

5. در روابط مسلط – زیر سلطه، نظامهای اجتماعی نیمه باز مانده‌اند و تحول درونی هر یک از آنها، از چند طبقه‌ای به دو طبقه که دارند به روی یکدیگر بسته نیز می‌شوند، در جریان است. قشرهای میانی درحال انحلال در «قشرهای پایین» هستند. در سطح جهان نیز، طبقه‌های مسلط بر کشورها بایکدیگر پیوند می‌جویند. اقتصاددانان و جامعه‌شناسان و سیاست‌شناسان و محیط زیست‌شناسان، پی درپی، نسبت به تبدیل شدن جامعه‌ها به دو طبقه بسته بروی یکدیگر و خطرها که حیات بر روی زمین را تهدید می‌کنند، هشدار می‌دهند.

6. پیروی قدرتی که سرمایه‌داری است از قانون فزونی تقاضا بر عرضه، انسانها را گرفتار جبر پیشخورکردن و از پیش متعین شدن آینده، از جمله، آینده منابع طبیعت و محیط زیست، کرده ‌است. باوجود تخریب نیروهای محرکه ( از جمله سرمایه: 10 برابر کل تولید ناخالص کشورهای جهان در سال 2018، در بند بازار فرآورده‌های مشتق است)، بناگزیر، طبیعت و انسان، هر روز، بیشتر از روز پیش، گرفتار پویایی‌های فقر و خشونت و تخریب هستند.

7. روابط مسلط – زیرسلطه و بزرگ شدن ابعداد ویران‌گری‌ها، همه جهانیان را با یک مسئله رویارو کرده‌اند: ادامه حیات بر روی زمین، درگرو آن‌ است که رابطه‌ها را قدرت تنظیم نکند و حقوق تنظیم کنند. به سخن دیگر، مردم کشورهای سلطه‌گر نیز هرگاه نخواهند پویایی تخریب به روز سیاهشان بنشاند، باید که به حقوق وجدان بیابند و پیش از آن‌که دیر شود، جای قدرت را در تنظیم رابطه‌ها به حقوق بسپارند.

8. ایرانیان همواره در استبداد زیسته‌اند. مردم و طبیعت ایران، بطور مستمر فقیرتر شده‌اند. سه جنبش همگانی آنها برای رهایی از استبداد وابسته، از دوره قاجار بدین‌سو، گرچه دو پایه (سلطنت و ساختار ایلی و مالکیت زمین و اقتصاد شهری) از سه پایه استبداد را از میان برداشته‌ است، اما ایرانیان همچنان در استبداد زندگی می‌کنند. دو اصل استقلال و آزادی گویای وجدان نسلها بر این واقعیت است که وقتی جامعه‌ای در موقعیت و وضعیت زیرسلطه است، گروه‌بندیهای اجتماعی/اقتصادی که دولت را در تصرف خود دارند، به ضرورت وابسته‌اند. از این دید هم که بنگریم، استقلال از قدرت خارجی، یا داخلی‌کردن دولت خارجی شده، از آزادی، بمعنای پایان بخشیدن به سلطه این ‌گروه‌بندی‌ها و استقرار جمهوری شهروندان حقوند، جدا نیست.

9. نهادهای سیاسی و دینی – مرامی و اقتصادی و اجتماعی و علمی و آموزش و پرورشی و هنری و... جامعه‌ها، بخصوص جامعه‌های گرفتار استبداد وابسته، قدرت محور هستند و بدون برقرارکردن رابطه قوا با بیرون، موقعیت خود را از دست می‌دهند. با آنکه نهاد دینی، علی‌الاصل، درون‌گرا باید باشد، اما قدرت محوری بر آنش می‌دارد، دایم در پی یافتن موقعیت مسلط باشد. جهانی شدنی که نسل امروز شکل جدید آن را تجربه می‌کند، تنها اقتصادی نیست. اگر جهان امروز با بحران – به قول شماری از دانشمندان، بن‌بست – دین و مرام روبرو است، از جمله بخاطر از خود بیگانه شدن مداوم اندیشه‌های راهنما توسط قدرت و توخالی شدن آنها است. این امر واقع، در ایران امروز، بیشتر از هر جای دیگر جهان، آشکارا در دیدگاه است: جنبش کنندگان به دین و مرام رجوع نمی‌کنند. رژیم نیز در همانحال که نهاد دین – یکی از سه پایه استبداد تاریخی – و تنها پایه برجا مانده از سه پایه استبداد را از عواقب سقوط خود می‌ترساند، دیگر، از زبان دین، با مردم سخن نمی‌گوید. خود آن را میان تهی کرده‌ است.

10. تجدد در سرمایه‌داری بس ویران‌گر از خود بیگانه شده و نیازمند تعریف جدید شده‌ است: وجدان جهانیان به حقوند بودن خویش و تنظیم رابطه‌ها با حقوق. این تعریف جدید گویای موج جدید است: مرزهای طبقاتی و دینی و جنسی و قومی و ملی و... زندگی را طاقت شکن کرده‌اند. بدینخاطر است که در سطح جهان، موج جدید برخاسته‌ است. این موج می‌خواهد، در سطح هر کشور و در سطح جهان، این مرزها را بردارد تا مگر انسانها خویشتن را حقوند، بیابند و از بیراهه مرگ به راه زندگی بازآیند.

11. رﮊیم ایران، محکوم به حکم قانون گسترش ← انقباض ← انحطاط و انحلال، دوران انبساط و انقباض را به پایان برده‌است. در بیرون از مرزها، انبساط تا مدیترانه، از عوامل برخاستن جنبش، از رﮊیم ولایت مطلقه فقیه و همبستگی با جنبش مردم ایران شد. در درون مرزها، تنها پایگاهی که برای رژیم باقی‌ مانده بود، «مستضعفان» بودند. این بار، نقش اول را مستضعفان، یا فقیرترین قشرهای جامعه پیداکرده اند. در جنبش سال 1388، سران سپاه به خود وعده می‌دادند که جنبش به مستضعفان سرایت نکرد. می‌گفتند: اگر سرایت می‌کرد، کار «نظام» تمام بود. و اینک، سرایت کرده‌ است.

12. منطقه خاورمیانه، منطقه جنگ و صلح شده ‌است. از جنگ جهانی دوم بدین‌سو، بطور مستمر، منطقه جنگ بوده ‌است و اینک جنگ فراگیرتر شده ‌است. با وجود این، مقابل‌ کردن‌ها در درون هر کشور و میان کشورها، سبب شده ‌است:

12.1. دیگر منطقه حیات خلوت امریکا و اروپا نماند. روسیه و چین هم در منطقه حضور یافته‌اند. سلطه امریکا و اروپا ضعیف‌تر گشته است. منطقه نمایشگاه بن‌بست فکری شده‌ است. وسیله توجیه قدرتها و گروه‌های در جنگ، این و آن فکر جبری جبار است که بنابر موقع، رنگ دینی یا مرامی به خود می‌گیرند.

   امرهای واقع مستمر دیگر نیز هستند. اما به ذکر این دوازده امر واقع مستمر، که در رابطه با یکدیگر، مجموعه‌ای را تشکیل می‌دهند، بسنده می‌کنم. چرا که پاسخ دقیق و روشن را به ما می‌دهند:

# **❋ پاسخ از امرهای واقع مستمر به پرسش «آینده روابط ایران و امریکا»:**

     هرگاه به جبر امرهای واقع، بخصوص وقتی مستمر هستند قائل باشیم، پاسخ پرسش این می‌شود:

1. بنابراین‌که امرهای واقع مستمر جبر خویش را بر جامعه‌ها اعمال می‌کنند، مناسبات کنونی، در شکل ستیز و سازش، میان ایران و امریکا، به روالی که در طول چهل سال داشته‌ است، ادامه می‌دهد. دانستنی است که امرهای واقع مستمر ما را از تعادل قوای قدرتهای جهانی و منطقه‌ای و این امر مهم نیز آگاه می‌کنند که **کشورهای وارد در روابط قوا، دولتهایی را پیدا می‌کنند با محتوی و شکلی سازگار برای عمل در این ساختار. به سخن‌دیگر، شکل و محتوای کنونی رﮊیم ولایت مطلقه فقیه سازگار با عمل در این ساختار است و هم در بقای خود، بدان وابسته است**.

   اما امرهای واقع، ولو مستمر، غیر قابل‌تغییر و دائمی نیستند و جامعه‌ها هرگاه تن به جبر آنها ندهند، می‌توانند آنها را تغییر دهند. کما اینکه مردم ایران انقلاب کردند و ایران را از آن روابط قوا خارج کردند. بازسازی استبداد استبدادیان را ناگزیر از بازگشت به آن روابط کرد و این بازگشت را با گروگانگیری آغازکرد. در حال حاضر، هم موج جدید در سطح منطقه و جهان دارد بر می‌خیزد و هم خاورمیانه دیگر حیاط خلوت امریکا و انگلستان نیست و هم انگلستان درمانده و امریکا، بمثابه «تنها ابرقدرت» در مرحله انحطاط است. **پس تغییر رابطه با امریکا آغاز گشته ‌است**. با وجود این،

2. امرهای واقع مستمر می‌گویند: تنها رﮊیم ولایت مطلقه فقیه نیست که نیازمند محورکردن امریکا در سیاست داخلی و خارجی است، بلکه امریکا نیز نیازمند «ایران» (= رﮊیم ولایت مطلقه فقیه) برای حفظ موقعیت خود در منطقه است. این نیازمندی است که امریکا را دستیار رﮊیم در جلوگیری از جنبش همگانی مردم ایران و در صورت جنبش، سرکوب خونین آن، با بستن درهای کشور می‌کند. اثر سیاست امریکا بر فقر روزافزون و سرکوب خونین مردم ایران وقتی به جنبش روی می‌آورند را، این‌بار، لوموند نیز در سرمقاله ( 25 نوامبر 2019) خود بازمی‌گوید:

   «با وجود این، سخن گفتن از متزلزل شدن رﮊیم براثر خیزش مردم، بمثابه آغاز روند سقوطش، هدفی که دونالد ترامپ آشکارا آرزویش را می‌کند، بختکی سخن گفتن است. در ماه مه 2018، او از قرارداد وین خارج شد؛ تحریمها برضد ایران را برقرارکرد و سبب شد که صادرات نفت ایران از 2.3 میلیون بشکه در روز، به 300 هزار بشکه در روز سقوط کند. استراتژی امریکا، غیر از فقیرترکردن مردم ایران که، هم اکنون، براثر اداره بد اقتصاد و فساد فراگیر فقیر گشته‌اند، سبب شده‌ است که ایران غنی‌سازی اورانیوم را از سرگیرد و رﮊیم سخت‌گیرتر و خشن‌تر بگردد.

   جمهوری اسلامی ایران می‌داند که غرب از ورود در منازعه با آن اجتناب می‌ورزد. پس هم می‌تواند برضد مردم خود خشونت بکاربرد و هم مقاصد خویش را در منطقه، پی بگیرد و هم بر تحریکات خود، مثل سرنگون کردن پهباد جاسوس امریکایی و حمله به تأسیسات نفتی استراتژیک عربستان، ادامه دهد.

   بجای بکاربردن منطق رویارویی دائمی – رویه‌ای که واشنگتن در پیش گرفته است – که اثری جز تقویت رادیکال‌ترین‌های رﮊیم ندارد و مدام رجز خواندن که رﮊیم ایران قلعه محاصره شده است، باید امریکا به اتفاق اروپایی‌ها، در تدارک گفتگوهای روشن‌بینانه شوند. راه و روش رهاکردن مردم ایران از بار کمبودهای همه‌گونه و سرکوب رﮊیم، منزوی‌کردن کشور – استراتژی دونالد ترامپ که ملاها به شیوه خود، رویه کردند و با قطع انترنت، کشور را به انزوا درآوردند – نیست؛ بلکه همه کارکردن است برای آن‌که تمامی دنیا از دلایل ﮊرف عصیانِ در جریانِ مردم ایران آگاه گردند و از اینکه باردیگر کشور حمام خون بگردد، جلوگیری شود».

   بنابراین، هرگاه در امریکا و در ایران و در منطقه، وضعیت همین که هست بماند، امریکا همچنان به رژیم ولایت مطلقه فقیه نیاز دارد.

   پرسش مهم این‌است: آیا رﮊیم ولایت مطلقه فقیه می‌تواند با رﮊیمی جانشین شود که، همچون رﮊیم شاه، یک طرفه وابسته به امریکا باشد و همان نقش را برعهده بگیرد که آن رژیم برعهده داشت؟ نباید تردید کرد که هرگاه تعادل عمومی قوا آن را ایجاب می‌کرد، گردانندگان رﮊیم تردیدی در دادن آن شکل و محتوی به رژیم خود، درنگ نمی‌کردند. در حقیقت، رﮊیم ولایت مطلقه فقیه انطباق جسته رژیم شاه با ساختار کنونی است. امرهای واقع می‌گویند: باوجود ساختار کنونی، امریکا خواهان رژیمی از نوع رژیم شاه نیست و اگر هم رئیس جمهوری پیدا کند که او سیاست خود را تحول رژیم کنونی به آن رژیم کند، ساختار کنونی او را از عملی کردن سیاست خود ناتوان می‌کند. و نیز امریکا در موقعیتی نیست که توانایی جلوگیری از سرنگون شدن رژیم توسط مردم ایران و خارج شدن ایران و دیگر کشورهای منطقه را از روابط کنونی قوا داشته باشد. در عوض، تغییر نقش امریکا در منطقه، ولو به همان اندازه که لوموند پیشنهاد می‌کند، کار تغییر رﮊیم توسط مردم را آسان‌تر می‌کند.

3. امرهای واقع مستمر می‌گویند: امریکا در موقعیتی نیست که بتواند مانع ایرانیان از بازیافت زندگی در استقلال و آزادی بگردد. در حقیقت، هر رﮊیم تک محوری، چون فاقد پایگاه مستحکم در داخل است و ناپایدار، نیازمند ایجاد تعادل با قدرتهای خارجی است. بدین‌خاطر است که رﮊیم ولایت مطلقه فقیه ایران را گرفتار روابط قوا در سطح منطقه کرده و امریکا را محور سیاست داخلی و خارجی خود گردانده است. پس، اگر متغیرها تغییر نکنند، یعنی مردم رﮊیم را تغییر ندهند و رﮊیم نیز از دورن نپاشد و بر جا بماند و رژیمهای منطقه نیز برجا بمانند،

3.1. درکوتاه مدت، اگر شخص دیگری جانشین آقای ترامپ بگردد و او امریکا را به قرارداد وین متعهد کند، احتمال دارد ایران بتواند از تحریمها تا حدودی بیاساید. اما رهایی ایران از جنگها نیازمند تغییر تعادل قوا در سطح جهان و منطقه‌است، بنابراین، ایران گرفتار آن جنگها می‌ماند و رﮊیم ولایت مطلقه فقیه همچنان امریکا را محور سیاست داخلی و خارجی نگاه می‌دارد.

3.2. در میان مدت، انحطاط امریکا بمثابه «تنها ابر قدرت» و تغییر بیشتر تعادل قوا در سطح جهان و منطقه، فشار تحریمها وابستگی «ایران» به چین و روسیه را بیشتر و رﮊیم را از محورکردن امریکا در سیاست داخلی و خارجی ناتوان‌تر می‌کند. در هر حال، چون ترامپ سخت‌گرفتن با ایران را «تاآخر رفته‌است»، در صورت تغییر سیاست امریکا، دستگاه ولایت مطلقه فقیه، روز به روز، از محور کردن امریکا در سیاست داخلی و خارجی ، ناتوان‌تر می‌شود. بخصوص که تعادل قوا در درون رژیم و میان رژیم با مردم، آن را ناتوان‌تر نیز می‌کند.

3.3. در درازمدت، یکی از دو پویایی تعیین کننده سرنوشت وطن ما می‌شود: پویایی ماندن در روابط قوا و خودتخریبی روزافزون و پویایی خارج شدن از روابط قوا، بنابراین، بازیافت استقلال و آزادی و درپیش گرفتن راه رشد بر میزان عدالت اجتماعی. هر یک از این دو پویایی که سمت یاب بگردد، تکلیف آینده را معین می‌کند.

   بنابراین که نه روابط قوا ساختاری پایدار دارند و نه امرهای واقع مستمر تغییر ناپذیر هستند، عاملی که مردم کشورهای منطقه هستند، می‌توانند پویایی مرگ را با پویایی زندگی جانشین کنند:

4. امرهای واقع بالا می‌گویند: ادامه حیات در موقعیت و وضعیت زیرسلطه، تحت دولت استبدادی وابسته – که کشور را درگیر 9 جنگ کرده ‌است- ممکن نیست. وضعیت اگر بغایت وخیم نبود، متصدی محیط زیست ایران هشدار نمی‌داد اگر بیابان شدن ایران ادامه یابد، 30 سال دیگر، 50 میلیون از جمعیت ایران باید مهاجرت کنند. با وجود این، هرگاه ایرانیان برآن نشوند خویشتن را برهند، گرفتار پویایی‌های رابطه مسلط -زیر سلطه می‌مانند و همان‌سان که توضیح داده شد، سرنوشت را یکی از دو ، پویایی مرگ یا پویایی انقلاب و بازیافت زندگی در استقلال و آزادی، تعیین خواهند کرد. **در حال حاضر، جنبشهایی با هدف همانند روی داده‌اند. این جنبش‌ها می‌توانند دو کار را انجام دهند: تغییر نظام سیاسی – اجتماعی در درون و خارج‌ کردن کشورها از ساختار روابط قوا میان قدرتهای جهانی و رژیم‌های منطقه‌ای**. بدین‌قرار،

4.1. جنبشها در ایران – این بار با مشارکت همه اقوام – و در عراق و لبنان گویای وجدان به لزوم عبور از مرزهای قومی و ملی و جنسی و مذهبی و مرامی هستند. بنابراین، هرگاه در سطح مردم، جنبش ادامه یابد، یعنی وجدان به حقوق همگانی بگردد و در پایین، همه با هم، رابطه‌ها را با حقوق تنظیم کنند، در نتیجه، ترس از سوریه شدن و تجزیه از میان برخیزد، رابطه مردم با دولت جبار محکوم به تغییر می‌شود. **هم اکنون، همسو و هم هدف و هم روش شدن این جنبشها که به هیچ‌رو اتفاقی نیست و بیانگر وجدان به تغییر از پایین است، می‌گوید که عامل مردم دیگر نادیده گرفتنی نیست.** این عامل، جهت عمل را نیز معلوم کرده‌ است: کوشش برای هرچه همگانی‌تر شدن وجدان به حقوق و وجدان به ناممکن بودن زندگی در ساختار کنونی روابط قوا، بنابراین وجدان به بازیافت استقلال و آزادی است. این جنبشها می‌گویند که امرهای واقع مستمر قابل تغییر هستند و از جمله، روابط ایران با امریکا و دیگر قدرتها ناگزیر از تغییر است. آیا می‌توان گفت که، به یمن جنبش آبان ماه، تغییر رابطه با امریکا، آغاز شده ‌است؟

4.2. غیر از این‌که جنبش آبان، خود را، بیرون از رژیم تعریف کرد، حلقه‌ای از حلقه‌های جنبش هایی‌ است که استمرار آنها، از سویی و ورود رﮊیم به دوران انحطاط از سوی دیگر، این گویایی مهم را نیز دارد که رژیم ولایت مطلقه فقیه محکوم به زوال است. همان‌سان که خاطر نشان شد، جنبشها در لبنان و عراق انبساط رژیم را با انقباض آن جانشین کرده‌اند. جنبش آبان تنگی قلمرو رژیم در درون مرزها را نیز معلوم کرد. و «تظاهرات سازمان یافته» که، در آن، دو قوه مجریه و مقننه هدف حمله شدند، شدت انقباض و بند از بندگسستگی درون رﮊیم را گویایی می‌کنند. **بنابراین، می‌توان گفت، به قید احتیاط، که نیروی تغییر دهنده در ایران و دیگر کشورهای منطقه، وارد عمل شده‌ و تغییر رابطه با امریکا و دیگر کشورهای منطقه آغاز گشته ‌است**. و

4.3. با توجه به این مهم که در ساختار روابط قوا، استقرار دولت حقوقمدار ناممکن است، شعارهایی از نوع «استقلال، آزادی، جمهوری ایران» می‌تواند گویای وجدان جستن به دو واقعیت مهم تلقی شود: می‌دانیم که ماندن در ساختار روابط قوا، تن دادن به پویایی مرگ است و بیرون رفتن از این روابط و بازیافتن زندگی در استقلال و آزادی، راهکاری است که ایران و کشورهای دیگر منطقه می‌توانند و باید در پیش بگیرند. امر مهمی که ایرانیان را در یافتن وجدان همگانی به حقوق و وجدان همگانی به خارج شدن از ساختار روابط قوا و پایان بخشیدن به جبر روابط قوا، یار و راهنما است، برخاستن موج جدید در سطح جهان است. باز یادآور می‌شود که، در همه جا، وضعیت یکی و مسئله یکی و راه حل نیز دارد یکی می‌شود: تغییر از پایین به یمن وجدان به حقوق و تنظیم رابطه‌ها با حقوق:

5. امروز، جامعه‌شناسان و دیگر دانشمندان دانش‌های اجتماعی، خاطر نشان می‌کنند که تغییر از بالا شکست خورده ‌است و پیش از آنکه دیر شود، باید دست بکار تغییر از پایین شد. اما چرا تغییر از بالا شکست خورده‌ است؟ پاسخ این پرسش را ما بهتر می‌توانیم یافت و داد: «بالا» موجودیت خود را از امرهای واقع مستمر و ساختار روابط قوا دارد. از این‌رو، نه می‌تواند و نه می‌خواهد ساختار را تغییر و به جبر امرهای واقع مستمر پایان بخشد. بنابراین، «بالا» که رﮊیم ولایت مطلقه است و حفظ خود را اوجب واجبات می‌داند و بهیچ‌رو قصد منحل‌کردن خود را ندارد، قابل اصلاح نیست، چه رسد به خارج شدن از ساختار روابط قوا. بیهوده نیست که ضعف امریکا و اروپا را، مرتب، با ایجاد موقعیت و فرصت برای حضور و عمل امریکا در ایران و منطقه جبران می‌کند. تغییر ممکن، تغییر از پایین است و مردمان کشورها هستند که می‌توانند ساختار را از میان بردارند و رابطه‌ها را تغییر دهند

هرگاه اهل خرد در این واقعیت نیک بیاندیشند و بتوانند بر ملاحظات و ... چیره گردند، می‌توانند هم‌صدا شوند و به مردم ایران بگویند: تغییر از بالا ناشدنی و از پایین شدنی است. بیرون رفتن از ساختار روابط قوا در سطح ایران و منطقه و جهان، به یمن وجدان به استقلال و آزادی، به یمن وجدان بر حقوندی خویش شدنی است.

   بدین‌سان، در کوتاه و میان و دراز مدت، رهاشدن جامعه‌ها از روابط قوا به یمن وجدان همگانی به حقوق، پویایی زندگی در استقلال و آزادی شدنی است. **سه وجدان، یکی وجدان به حقوق و دیگری وجدان به لزوم خارج شدن از ساختار درونی /بیرونی روابط قوا و بازیافتن زندگی در استقلال و آزادی و وجدان به ضرورت جانشین کردن رﮊیم ولایت مطلقه فقیه با دولت حقوقمدار، یعنی استقرار جمهوری حقوندان، با تغییر از پایین، به یمن این سه وجدان، تغییر رابطه ایران با امریکا و دیگر کشورهای جهان را قطعی می‌کنند**. امیدوار باشیم و بکوشیم تا که جنبش آبان ماه، برغم کاستی‌ها، هم‌زمان و همراه با جنبش‌ها در عراق و لبنان و الجزایر و همه جا، این تغییر را ناگزیر بگرداند.

**\*\*\*\*\***

# [**وضعیت سنجی 284**](https://www.enghelabe-eslami.com/component/content/article/37-khabar/tahlil/36179-2019-12-26-17-27-24.html)

**تاریخ انتشار : 05 دی 1398**

# **حجامت نظام با ریختن خون جوانان!؟**



در جهانی زندگی می‌کنیم که مسئله‌‎های حل ناپذیر برهم افزوده می‌شوند. ساختارهای نظامهای اجتماعی امکان عمل به نیروهای محرکه نمی‌دهند، لاجرم، این نیروها تخریب می‌شوند. نتیجه این‌ است که جامعه‌ها گرفتار پویایی‌های تخریب نیروهای محرکه و فقر و خشونت هستند. این سه پویایی، ایران ما را به بیابان خونین بدل کرده‌اند. طرفه این‌که رژیم ولایت مطلقه فقیه، این سه پویایی که حاصل رابطه مسلط – زیرسلطه‌اش با مردم ایران است را با خون جوانان ایران حجامت می‌کند!

# **❋ شماری از مسائل حل‌ناپذیر که مردم جهان با آنها رویارویند:**

● به تازگی، گزارش مربوط به قرضه‌های خارجی کشورهای فقیر منتشر شد. 1.67 برابر تولید ناخالص داخلی این کشورها است. برآن، قرضه‌های داخلی را نیز باید افزود. پیش گرفتن قرضه‌های داخلی و خارجی از تولید ناخالص داخلی، امر واقعی جهان شمول است. ابتلای ایران به این قرضه، بخصوص در حکومت روحانی، حادتر نیز شده ‌است. تا وقتی نظام اقتصادی همین سرمایه‌داری است، این مسئله نه تنها حل نمی‌شود، بلکه بر میزان آن همچنان افزوده خواهد شد.

● منابع موجود در طبیعت اندازه معینی دارد، اما بنای اقتصاد بر بهره برداری نامحدود از منابع محدود است. این منابع نیز در حال پایان پذیرفتنند. افزایش قرضه‌ها و فزونی آنها بر تولید ناخالص داخلی نیز نتیجه عمل به اصل فزونی مصرف بر تولید است:

● باوجود افزایش جمعیت جهان، فزونی مصرف بر تولید نیز مسئله‌ای لاینحل است. در سال جاری مسیحی که دارد به پایان می‌رسد، کل تولید جهان تا ماه ﮊوئیه کفاف مصرف جهانیان را می‌داد. نیاز به تغییر ساختار تولید و جایگزین کردن فرآورده‌های ویران‌گر با فرآورده‌هایی را دارد که نیازهای اساسی انسانها را بر می‌آورند.

● در بخش‌هایی از کره زمین، بیابان درحال پیشروی است. ایران یکی از این بخش‌ها است. عامل انسان وقتی عوامل دیگر را باخود همراه کرد و بکار بیابان گرداندن زمین گماشت، مسئله‌ای بوجود می‌آید حل‌ناپذیر. بیابان شدن ایران تاریخی دراز دارد. این بیابان گزارش می‌کند از آنچه استبداد دائم در جنگ، بر سر مردم و زمین ایران آورده ‌است.

● افزایش جمعیت و پرشمارشدن گرسنگان نیز مسئله‌ای حل‌ناپذیر شده ‌است. این مسئله، همانند مسئله‌های دیگر، فرآورده روابط قوا، از سطح فرد با فرد تا سطح کشور با کشور، تاسطح استبداد فراگیر سرمایه‌داری و ساکنان روی زمین، از انسان و جانداران دیگر و گیاهان، است.

● آلودگی محیط زیست نیز دارد مسئله‌ای حل‌ناپذیر می‌شود. در کشورهایی که جمعیت‌های بزرگ مصرف کننده در شهرها متراکم شده‌اند، شدت آلودگی بیشتر است. ایران یکی از این کشورها است و تهران، در ردیف اول شهرهایی است که صفت کثیف‌ترین را یافته‌اند.

● جهانیان گرفتار پویایی نابرابری هستند. نابرابری‌ها دائم بیشتر می‌شوند. اقتصاددانانی علت را سازوکارهای سرمایه‌داری می‌دانند که جریان یک طرف انتقال حاصل کار از «پایین» به «بالا» را برقرار می‌کنند. اما وجود قدرتی که مدام بار بردوش «پایین» را سنگین می‌کند، نیز، دستیار سرمایه‌سالاری است:

● امر واقعی که سلطه‌گرها نمی‌خواستند زیرسلطه‌ها آن را بشناسند، تحمیل از بالا به پایین است. چند نمونه: بحران اقتصادی جهانی که از امریکا آغاز گرفت، سبب شد حکومت امریکا و حکومتهای دیگر، آموزش لیبرالیسم و نئولیبرالیسم را از یاد ببرند و به قیمت مقروض کردن بیش از اندازه دولت، بسود «بالا» بدین معنا که سرمایه‌سالاران وارد عمل شدند. بهای بسیار سنگین آن بحران را پایین پرداخت. در مقیاس جهان، جنگها که دائمی شده‌اند جز این نمی‌گویند که میان بالا (کشورهای مسلط) و پایین (کشورهای زیرسلطه) دو جریان برقرار است. یکی از پایین به بالا که جریان نیروهای محرکه است و دیگری از بالا به پایین که پویایی‌های نابرابری و فقر و خشونت است. هرگاه پایین بر نخیزد، این پویایی‌ها به پویایی مرگ در فقر و خشونت می‌انجامند:

# **❋ چرا جمله حسن عباسی گویای ماهیت رژیم ولایت مطلقه فقیه:**

   حسن عباسی گفته ‌است: در حوادث آبان، نظام حجامت شد. حجامت یعنی این که حجامت شونده خون بدهد. حجامت با خون مردم، سخنی است که از مغز یک معتاد به جنایت و خشونت، تراوش می‌کند. اما این سخن ماهیت رﮊیم ولایت مطلقه فقیه را نیز، شفاف بازمی‌گوید:

   انقلاب جنبش همگانی «پایین» بود برای رها شدن از «بالایی» که در روابط مسلط -زیرسلطه، عامل انتقال نیروهای محرکه کشور (درس‌خوانده‌ها، نفت و گاز و سرمایه‌ها) به اقتصاد مسلط و تحمیل بیابان شدن با سرزمین ایران و فقر به مردم ایران بود. آن استبداد بازسازی شد و همان دو جریان را تصدی می‌کند:

● با تحمیل اقتصاد مصرف محور، نیروهای محرکه (درس‌خوانده‌ها و سرمایه‌ها و نفت و گاز و مواد معدنی و خاک و...) را روانه خارج می‌کند؛

● در درون، پایین را به برآوردن نیازهای بالا می‌گمارد و ثروت را نزد اقلیت کوچک جامعه متمرکز می‌کند و

● پایین را گرفتار پویایی فقر و بیکاری و خشونت، می‌کند. «حجامت گرفتن نظام» با ریختن خون جوانان جمعیت 60 میلیونی گرفتار فقر، بدین‌خاطر گویای ماهیت رﮊیم ولایت مطلقه فقیه است که این رﮊیم موجودیت خود را ازدو جریان با خارج از ایران و دوجریان با اکثریت بزرگی که گرفتار فقر شده‌ است دارد. بنابراین، بهای بقای آن را «پایین» 60 میلیونی باید بپردازد. سخن عباسی «النصر بالرعب» خامنه‌ای را بازگو می‌کند. این عقل معتاد به زورپرستی او است که می‌پندارد هربار که مردم دست به جنبش اعتراضی زدند، باید خون آنها را ریخت تا که از مقاومت و جنبش مأیوس شوند. مداحان او را نظریه پرداز سیاست خوانده‌اند. اما نه زندانی کردن ایرانیان در دو مدار بسته، یکی در درون رژیم، میان بد و بدتر و دیگری با زورپرستان دست نشانده بیگانه و برقرارکردن دو جریان با دنیای خارج و دو جریان با مردم کشور و نه حجامت با ریختن خون جوانان، ابتکار او نیست، استبداد یعنی همین مدارهای بسته بد و بدتر و همین دو جریان میان «بالا» و بیگانه و همین دو جریان میان «بالا» و «پایین».

● این واقعیت که آتش خشونت جهان را فرا می‌گیرد و کشورهای مسلمان نشین، از جمله ایران، بیشتر در این آتش می‌سوزند، تنها بدین‌خاطر نیست که نابرابری‌ها و تبعیض‌ها و بی‎کاری و فقر بدترین نوع خشونت هستند، بدین‌خاطر نیز هست که «پایین» سرنوشت خویش را مقدر و محتوم نمی‌داند و به مقاومت بر می‌خیزد. بدین‌خاطر است که «بالا» برای القای احساس ناتوانی و یأس از تغییر به «پایین»، از هیچ وسیله، از جمله، حجامت از راه ایجاد حمام خون، روی‌گردان نیست.

   بدین‌سان، جنبش‌ها گویای سرباززدن از تسلیم پویایی مرگ است. در حقیقت، پویایی‌های روابط مسط – زیر سلطه به دو پویایی مرگ و زندگی می‌انجامند. جامعه‌هایی که ادامه حیات داده‌اند، آنها هستند که «بالا» نتوانسته است با حجامت با ریختن خون جوانان و بکارگرفتن همه امکان‌های تبلیغی، در «پایین»، ناتوانی و یأس را القاء کند. پیشاروی مسائل حل‌ناپذیر که ایرانیان نیز بدانها گرفتارند، آیا ایران گرفتار پویایی مرگ است یا دارد پویایی زندگی را جانشین پویایی مرگ می‌کند؟

# **❋ وقتی کار به حجامت با ریختن خون جوانان می‌کشد، یک طرف باید برود:**

● بودجه دولت – که به موقع خود موضوع وضعیت سنجی خواهد شد – برداشت از تولید داخلی نیست. زیرا رشد این تولید منفی است. پس از کجا است؟ قیمت بنزین، قیمت ارز، قیمت طلا، قیمت دارو، قیمت ... قیمت نان می‌گویند بخشی از بودجه، از راه افزودن به قیمتها، یا تحمیل به پایین، تأمین می‌شود. خرج کردن این بودجه، بنوبه خود، قیمت‌ها را افزایش می‌دهد. یعنی گرانی، به «پایین»، دوبار تحمیل می‌شود. بقیه بودجه نیز با افزودن بدهی دولت باید تأمین شود. که هم عامل تشدید تورم است و هم باری است بر دوش نسلهای جوان که از پی یکدیگر می‌آیند. مسئله این بودجه نیز، در ساختار کنونی دولت و ساختار روابط دولت با ملت، حل‌ناپذیر است. یادآور می‌شود که مشکل بودجه در رﮊیم پهلوی حل نشد و از عوامل سقوط آن شد. در دوران مرجع انقلاب، ساختار آن تغییر یافت و هرگاه اقتصاد کشور تولید محور می‌شد و بودجه برداشت از تولید می‌گشت، ایران کشوری رشدیاب، رشد انسان و آبادانی طبیعت، می‌گشت. با تحمیل حکومت رجائی و در جریان بازسازی استبداد، ساختار بودجه همان شد که در رﮊیم پهلوی داشت. **یعنی در استبداد، الف. مسئله بودجه، حل‌ناپذیر است؛ ب. مسئله تورم حل‌ناپذیر است. ج. مسئله تحمیل‌های روزافزون به «پایین» حل‌ناپذیر است**. بنابراین، هرگاه ایران بخواهد بماند، رﮊیم ولایت مطلقه فقیه باید برود. پیش از این نیز، تعارض وجود رژیم با بقای ایران، بر قشرهایی از مردم محسوس بود اما این‌بار، «پایین»ِ «پایین» در جنبش شد. توالی جنبشها می‌گویند پویایی زندگی بر پویایی مرگ در حال غلبه است. بنابراین، قطع شدن دنباله جنبشها غیر ممکن است.

● آنچه از زبان سخنگویان خامنه‌ای «حجامت نظام» است، در واقع جز قطعی‌‎کردن تضاد میان رژیم ولایت مطلقه فقیه با بقای ایران نیست. شدت خطر را روحانیانی که موقعیت بنیاد دین و دین را در خطر می‌بینند، خاطر نشان می‌کنند. سخنان سوم دیماه 98 محقق داماد، گویای بی‌اثر شدن دین میان تهی در حالت تسلیم نگاه‌داشتن ایرانیان است. او گفته‌است: «به اندازه‌ای که سرطان آدم کشته؛ مالاریا آدم کشته اما به اندازه‌ای که جهل ناشی از دین خون ریخته؛ سر بریده به قصد قربت، قطعه قطعه کرده؛ شاید هیچ بلایی‌این طور نقشی ایفا نکرده است؛ **دین بدون معرفت به مراتب از بی‌دینی بدتر است».** سخن صحیح این‌است که این قدرت است که بطور روزافزون فقیر می‌کند، بطور روزافزون نیاز به حجامت، یعنی ریختن خون مردم دارد، بطور روزافزون دین را از خود بیگانه می‌کند، که مسئله‌ها را حل‌ناپذیر می‌کند و بر هم می‌افزاید.

     وقتی قدرت ساختار دولت را پیدا می‌کند و با مردم، رابطه مسلط ویران‌گر و خون‌ریز را برقرار می‌کند، دو وضعیت در تعرض ببار می‌آورد:

**1. وضعیت اول**، «بقای نظام اوجب واجبات است». این وضعیت وقتی دیر می‌پاید که گرفتن رمق از مردم، تا از رمق افتادن کامل آنها قابل ادامه باشد. زمان این یادآوری است که حجامت تنها خون‌ریزی نیست، صدور استعدادها و سرمایه‌ها و فسادها و مخدرها و دیگر آسیب‌های اجتماعی نیز بی‌رمق کردن مردم و حذف نیروهای محرکه با هدف حفظ نظام اجتماعی – سیاسی است. این نظام قدرت محور است که کار متصدیان آن را جنایت و خیانت و فساد کرده‌ است.

**2. وضعیت دوم،** سرباززدن مردم است از ایفای نقش مرده در دست مرده شویی که قدرت است. از زمان استقرار ولایت فقیه بدین‌سو، مردم ایران هر دو نقش را ایفا کرده‌اند: این واقعیت که مردم ایران فقیر شده‌اند و طبیعت ایران بیان شده‌ است می‌گوید فعل‌پذیرانه، تحمیل‌های رژیم را تحمل کرده‌اند. واقعیت دوم، جنبش‌های اعتراضی هستند که می‌گویند ایرانیان نسبت به خطرها که حیات ملی‌شان را تهدید می‌کنند، حساس هستند.

     این دو وضعیت امرهای واقع بسیار مهم را توضیح می‌دهند:

● این امر واقع را که رژیم ولایت مطلقه فقیه، بخشی از ساختار منطقه‌ای و جهانی روابط قوا است و بهیچ‌رو، توان خارج شدن از آن و اصلاح خود را ندارد.

● بنابراین، رﮊیم با ساختاری که دارد و باوجود ساختار دولت – ملت، توانا به تغییر ساختار خود و ساختار دولت – ملت نیست.

● تغییر از بیرون تنها در حد منطبق کردن هرچه بیشتر رﮊیم با ساختار منطقه‌ای و جهانی متصور است. به سخن دیگر، ممکن نیست.

● بنابراین، تغییر وضعیت دوم در جهت خارج‌کردن دولت از ساختار کنونی و تغییر ساختار دولت - ملت، کاری است که شدنی است. اما «پایین» چگونه می‌تواند تغییر کند و تغییر دهد که جامعه رها از استبداد «بالا» بگردد؟

# **❋ جامعه شهروندان هم‌طراز به یمن جنبش «پایین»:**

   رﮊیم ولایت مطلقه فقیه، بطور مداوم، با خون مردم ایران، حجامت کرده‌ است. در حقیقت، اسطوره ضحاک، نه ساخته ذهن که بیان امرواقع مستمر در زبان اسطوره ‌است. ضحاکی که استبداد است، خون می‌ریزد و مغز می‌خورد. از این منظر که در سخن حسن عباسی و همانندهای او تأمل کنیم، می‌بینیم، ناخواسته، واقعیت‌هایی را برزبان آورده ‌است:

الف. رژیم ولایت مطلقه فقیه از آن نوع رژیمها است که باید بطور مداوم با خون ایرانیان حجامت کند. اگر نه، از میان می‌رود. این نیاز به حجامت با خون مردم، ناشی می‌شود از

ب. تحمیل از بالا، مرتب از حد تحمل «پایین» بیشتر می‌شود و «پایین» به اعتراض بر می‌خیزد. پس هم در مقام پیشگیری خون می ریزد و هم وقتی پیشگیری مانع از جنبش نشود

ج. چرا رﮊیم خود را در مدار بسته تحمیل – خون‌ریزی، زندانی کرده‌ است؟ زیرا خود نیز می‌داند که رژیمی مسئله سازاست و مسئله‌ها که می‌سازد را نمی‌تواند حل کند. بنابراین، از فشار روزافزون مسئله‌های حل نشده و برهم افزوده بر مردم آگاه است و می‌داند مردمی که نخواهند زیر این فشار، ازپای درآیند، به جنبش بر می‌خیزند. بدین‌خاطر است که عامل ترس از سقوط نیز، از عوامل ناگزیر کننده رﮊیم با خون‌ریزی بازهم بیشتر است.

     باز به این نتیجه می‌رسیم که رژیمی گرفتار جبر تحمیل به مردم و ایجاد حمام خون، بدیهی است نه می‌تواند اصلاح شود، نه می‌تواند تحمیل نکند و نه می‌تواند خون نریزد. چاره جز تغییر آن نیست.

   اما مردم ایران هرگاه بخواهند در مدار بسته قدرت محور بمانند و به این دل‌خوش کنند که زورپرستان حاکم را با زورپرستان مدعی جانشین کنند، خود را به سرنوشت جبری محکوم کرده‌اند. همان سرنوشت که در طول تاریخ، به دست خود، خویشتن را گرفتار آن نگاه‌ داشته‌اند. از این جا به جا شدن‌ها یک‌چند جابه جا شدن استبداد دینی با غیر آن بوده‌اند (پیش از اسلام، ساسانیان و بعد از اسلام، صفویه و اینک ولایت مطلقه فقیه). جز این‌که، در جا به جایی‌های پیشین ایران موقعیت مسلط داشت و حالا در موقعیت زیرسلطه است. فرق اساسی‌تر دیگری هم وجود دارد و آن، این ‌است که جهان امروز، با مجموعه‌ای از مسائل حل‌ناپذیر روبرو است و همه آنها با مسئله جدیدی روبرو هستند:

   تا این زمان، قدرت راه‌حل بود و حالا، در همه جا، مسئله‌ای که تا حل نشود، زیندگان روی زمین گرفتار پویایی مرگ می‌مانند. در مقیاس کشور خود که، در این مسئله پیشاروی جهانیان بنگریم، می‌بینیم: ماندن در ساختار روابط قوا، میان فرد با فرد و گروه با گروه، در سطح «پایین» و در سطح رابطه قوای «بالا» با «پایین»، اتلاف نیروهای محرکه بیش از آن عظیم است که مسئله تنها با تغییر «بالا» حل‌پذیر شود. راه‌حل تغییر رابطه‌های قوا با رابطه‌هایی است که آنها را حقوق تنظیم کنند. نیاز به وجدان شهروندان است به حقوندی خویش و به خود بمثابه مجموعه‌ای از استعدادها و فضل‌ها، نیاز به تمرین زندگی در حقوندی از راه غافل نشدن از استقلال و آزادی، بنابراین، عمل خودجوش به حقوق پنج‌گانه است.

   همبستگی پایدار ایرانیان جز با تنظیم رابطه‌ها با حقوق شدنی نیست. بدون این همبستگی، مردم ایران بدیل حقوند خویش، توانا به بیرون رفتن از جبر روابط قوا و تغییر نظام اجتماعی – سیاسی هرمی شکل نمی‌شوند. تنها کافی است آن بخش از جامعه که می‌تواند نقش نیروی محرکه تغییر را بازی کند، در تغییر ناممکن و تغییر ممکن بیاندیشد و باوجدان به حقوندی خویش دست بکار تغییر شود تا حیات ملی نجات یابد و در رشد، رشد انسان و آبادانی طبیعت، ادامه پیدا کند.

**\*\*\*\*\***

# [**وضعیت سنجی 285**](https://www.enghelabe-eslami.com/component/content/article/37-khabar/tahlil/36259-2020-01-02-15-42-28.html)

**تاریخ انتشار : 12 دی 1398**

# **داس اجل؟**



روحانی می‌گوید وعده‌ها که داده ‌است، در دوره صلح داده ‌است و اینک دوره جنگ است و در دوره جنگ، آن وعده‌ها برآوردنی نیستند.

# **❋ دوبار وعده دادن و هردوبار با وجود تحریم‌ها و تبدیل شدن رﮊیم به داس اجل:**

1. در سال 1392، باراول که روحانی نامزد ریاست جمهوری شد، ایران تحت تحریم شدید اقتصادی بود. او ریاست جمهوری یافت و قرارداد وین را به تصدیق و تأیید خامنه‌ای رساند و، به اتفاق، بر آن برجام نام نهادند. زیرا نمی‌خواستند تن دادن به 105 تعهد بر مردم ایران معلوم شود و قراردادی ناقض قانون اساسی خود ساخته‌شان، «مراحل قانونی» را طی کند. از آن پس، او وعده داد بیابان‌زدایی می‌کند، فقر را ریشه‌کن می‌کند و... به عاقدان قرارداد هشدار داده شد: اگر امریکا از قرارداد خارج شد، چه خواهید‌ کرد؟ آنها گوش و چشم بر واقعیت بستند و هشدار به حق را نشنیدند و نخواندند و تسلیم نامه را امضاء کردند.

2. باردوم هم که روحانی نامزد ریاست جمهوری شد، ترامپ از قرارداد وین خارج شده و تحریم‌ها را برقرارکرده بود. باز، او وعده داد ایران را از همه تحریمها رها سازد.

   بدین‌قرار، امروز حق ندارد بگوید در دوران صلح وعده‌ها داده‌است و اینک دوران جنگ است و آن وعده‌ها برآوردنی نیستند. افزون براین‌که عامل تحمیل جنگ اقتصادی و هشت جنگ دیگر، رﮊیم ولایت فقیه است. هرگاه قرار بر عمل به قول‌های داده شده بود، باید از گرفتار شدن کشور در جنگها جلوگیری بعمل می‌آمد. دست‌کم «مسئله اتمی» با مردم ایران حل می‌شد و هرگونه تحریمی بلاموضوع می‌‌گشت. حالا، «وزیر» خارجه خامنه‌ای و او، در اطاق دربسته و در جمع شماری از کارگزاران رﮊیم، از برگشتن وضعیت در عراق و لبنان به زیان «ایران» سخن می‌گوید. یعنی تنها جنگ اقتصادی نیست که نفس مردم ایران را بند آورده‌ است، حاصل چهل سال هزینه مالی و سالها به قربانگاه فرستادن جوانان ایران، نیز، محاصره ایران از دشمن شده‌ است. در درون مرزها، روحانی خود می‌گوید 60 میلیون از مردم ایران، نیازمند یارانه‌اند. بنابراین، او که باوجود تحریمها وعده داده بود فقر مطلق را از میان بر دارد. آیا امروز، وقتی از 60 میلیون یارانه بگیر، سخن می‌گوید به شکست رﮊیم ولایت مطلقه فقیه اعتراف نمی‌کند؟ در توضیح چرایی ناتوانی رﮊیم، نبود مدیران کاردان را دلیل می‌آورند. یعنی این‌که سازوکار تقسیم به دو و حذف یکی از دو، کار رژیم را به افلاس کشانده‌ است. بیابان نیز همچنان در حال پیشرفت است و سرپرست محیط زیستی که روحانی گمارده ‌است، همچنان از نبود بودجه و شدت خطر سخن می‌گوید. **رژیم ولایت مطلقه فقیه به داس اجل مانند شده‌است و ریشه خود را نیز کنده است**:

# **❋ از ورشکسته به تقصیر تا داس اجل:**

   چهار دهه است که رﮊیم ولایت مطلقه فقیه، نیروهای محرکه کشور را در تخریب کشور و خود بکار می‌برد. اینک خود و کشور ورشکسته‌ اند. این ورشکستگی به تقصیر است. زیرا جبار و دستیاران او می‌توانستند به بیراهه استبداد نروند و خیانت و جنایت و فساد را روش نکنند. حالا هم، با وجود ورشکستگی به تقصیر، می‌توانند حاکمیتی را که از مردم دزدیده‌اند، به مردم بازگردانند. به جای آن، به خود نقش داس اجل را داده‌اند تا مگر هر نیروی حیاتی را از میان بردارند:

● مهاجرت استعدادها از کشور؛

● فرار سرمایه‌ها از ایران؛

● بی‌کاری جوانان کشور و به کار تخریب سرمایه ها و امکانها قراردادن جمعیتی از جوانان کشور به خدمت دستگاه اداری درآمده؛

● بدل کردن جمعیتی از نیروی جوان را به نیروی سرکوب ؛

● تخریب دین از راه میان تهی‌کردن آن و اخلاق و فرهنگ؛

● گسترش آسیبها و نابسامانی‌های سخت ویران‌گر در سطح جامعه و

● تعمیم تنظیم رابطه‌ها با قدرت در سطح جامعه و با طبیعت، بنابراین، فراگیر کردن خشونت،

تنها درو شده‌ها توسط داس اجلی که رژیم شده‌اند نیستند. داس اجلی که بودجه دولت است، بطور مستمر، کارش دروکردن حیات اقتصاد کشور است. به بودجه کشور، از منظر ترکیب درآمدها و هزینه‌ها و رابطه‌اش با اقتصاد کشور، در نوبتی دیگر، خواهیم پرداخت. در این وضعیت سنجی، به کسر بودجه و اثر آن بر پویایی فقر و بی‌کاری می‌پردازیم:

# **❋ کسر بودجه و اثر آن بر پویایی فقر و بیکاری:**

   در 9 دی ماه 98، دنیای اقتصاد در باره کسر بودجه نوشته است:

   « پس از رونمایی از لایحه بودجه ۹۹، برآوردهای مختلفی از میزان کسری بودجه، ارائه شده است. ارقامی که به بیش از ۲۰۰ هزار میلیارد تومان نیز می‌رسید. در همان روزهای ابتدایی بررسی بودجه در مجلس، برخی کارشناسان اقتصادی در نامه‌ای به نمایندگان مجلس نوشتند: «نتیجه برخورد نه‌چندان جدی با اصلاحات ساختاری بودجه در لایحه بودجه سال ۱۳۹۹ چیزی جز کسری قابل‌توجه پنهان در لابه‌لای بودجه نیست که بر اساس محاسبات مراجع معتبر کارشناسی، **رقم آن بالغ بر ۱۶۰ هزار میلیارد تومان برآورد شده است.»** برخی از امضاکنندگان این نامه جزو کارشناسان مرکز پژوهش‌های مجلس به‌شمار می‌روند. پس از آن، برخی نمایندگان مجلس نیز ارقامی از کسری بودجه ۹۹ ارائه دادند **که تا ۲۰۰ هزار میلیارد تومان نیز پیش رفته است**. همچنین مرکز پژوهش‌های مجلس، پیش‌تر در گزارشی با عنوان «بودجه به زبان ساده» در این‌باره نوشت: «توازن بودجه صرفا تا حدود زیادی روی کاغذ انجام شده و بودجه در فرآیند اجرا با کسری قابل‌توجهی مواجه خواهد شد. تلاش دولت برای توازن بودجه، **عمدتا به استفاده از استقراض از طریق اوراق یا صندوق توسعه ملی محدود شده و با وجود این، بازهم این هدف محقق نشده است و معادل نصف بودجه و بیشتر، کسری است** که به‌طور صوری (به رغم استقراض‌و...) تراز شده است.»

   بودجه عمومی دولت که به مجلس داده شده‌است، 563 هزار میلیارد تومان است. نصف بودجه 281.5 هزار میلیارد تومان می‌شود. اما بقیه بودجه از کجا تأمین می‌شود؟ یکی از محل فروش نفت و گاز معادل یک میلیون بشکه در روز و دیگری فروش نفت و گاز در داخل کشور و سومی فروش دارایی‌های دولت و چهارمی، حقوق و عوارض گمرکی و مالیات بر حقوق که، در واقع، از محل درآمد نفت و گاز و کسر بودجه پرداخت می‌شود. درآمد دولت از این محلها – فروش ثروت ملی توأم با اسراف و تبذیر و فساد است – نصف بودجه را تأمین نمی‌کند. مؤسسات دولتی نیز کسر دارند که باید با استقراض تأمین شود. کل بودجه دولت 1988 هزار میلیارد تومان است. باوجود تحریمها، اقتصاد ایران توانایی جذب این قدرت خرید را که از راه صرف بودجه ایجاد می‌شود، ندارد. بنابراین، اولین اثر آن، شدت تورم است. شدت تورم یعنی کاهش درآمدها بنابراین، شدت بازهم بیشتر فقر.

     خرج این بودجه فقر را فراگیر‌تر می‌کند زیرا، اولاً برداشتی از تولید ملی نیست چرا که تولید ملی بنابر پیش‌بینی صندوق بین‌المللی پول، منهای 9 درصد می‌شود و ثانیاً، دو رقم، یکی رشد منفی اقتصاد و دیگری بودجه عظیم دولت، یعنی انفجار بمب اتمی در اقتصاد رانت و مصرف محور ایران. توضیح این‌که

1. اثر خرج این بودجه در اقتصادی رانت و مصرف محور با رشد منفی آن‌هم به میزان 9 درصد، بیشتر از خرج بودجه‌ای است که بخش بزرگی از آن، از محل فروش نفت تأمین می‌شد. چراکه با فروش نفت و گاز وقتی تحریم در کار نبود، دولت ارز بدست می‌آورد. با آن ارز، کالا و خدمات وارد می‌کرد که قدرت خرید را جذب می‌کرد. اما در شرائط تحریم، نمی‌تواند کالا و خدمات لازم برای جذب قوه خریدی که صرف بودجه ایجاد می‌کند، وارد کند. در نتیجه، اثر بودجه بر تورم بیشتر است؛

2. تورم فقر را فراگیر می‌کند. این فقر مانع از خرید قشرهای فقیر می‌شود. از سویی، ناتوانی از خرید، تاحدودی از شدت تورم می‌کاهد، اما از سوی دیگر، سبب رکود نیز می‌شود. یعنی اقتصاد گرفتار بیماری مهلکی که مصرف و رانت محوری است، به دو بیماری نیز گرفتار می‌شود. یکی از این دو تورم است که بیماری مزمن است و دیگری رکود توأم با رشد منفی است. بدین‌سان، بودجه اقتصاد کشور را گرفتار سه بیماری مهلک کرده‌ است.

3. کسر بودجه که به یقین از نصف بودجه بیشتر است، دیگر به دولت امکان سرمایه گذاری نمی‌دهد. دولت که نمی‌تواند سرمایه‌گذاری کند و رشد کل اقتصاد که منفی است، دو بیماری مهلک دیگر ببار می‌آورد: یکی بزرگ شدن میزان بیکاری و دیگری گریز استعدادها و سرمایه‌ها از کشور. بنابراین، در سال آینده، نرخ تخریب نیروهای محرکه بازهم بالاتر می‌رود.

4. بودجه‌ای بدین بزرگی، باوجود سخت‌ترین تحریم‌ها – که حکومت ترامپ می‌گوید در سال آینده بازهم شدید‌تر می‌شود -، غیر از ایجاد فرصتهای رانت‌خواری و توزیع بازهم نابرابرتر درآمدها، قاچاق و بازار فرآورده‌های قاچاق را بازهم گسترده‌تر می‌‌کند. ارز لازم برای واردکردن کالاهای قاچاق از کجا تأمین می‌شود؟:

● بخشی از ارز، از دولت حاصل می‌شود. توضیح این‌که دلار 4200 تومانی برای واردکردن کالاهای اساسی را بدست می‌آورند. اما اگر اینگونه کالاها را وارد کنند، مقداری از آن را وارد می‌کنند و آنچه از ارز می‌ماند صرف واردکردن کالاهای قاچاق می‌شود بخاطر سود عظیم آن.

● ارز حاصل قاچاق مواد مخدر که عمده آن در دست حزب مسلح سیاسی است، منبع ارزی عمده واردات قاچاق است.

● بخشی از سرمایه‌های گریخته از ایران نیز بکار سودآور قاچاق اختصاص می‌یابد.

● قاچاق فرآورده‌های نفتی به خارج از کشور نیز بخشی از ارز لازم برای واردکردن کالای قاچاق را تأمین می‌کند.

   قاچاق، در شرائط عادی، بر هر اقتصادی، اثر ویران‌گر دارد. سبب کاهش سرمایه‌گذاری‌ها و بالارفتن نرخ بی‌کاری می‌شود. اما اقتصاد ایران، در شرائط عادی نیست، هم مصرف محور است و هم در تحت تحریمهای شدید است و هم بودجه عظیم ضد تولید چون بمب در آن متلاشی می‌شود.

5. در طول چهل سال، کسر بودجه، رژیم را ناگزیر کرده‌ است بر قیمت ارز و نفت و گاز بیفزاید. باتوجه به کسر عظیم بودجه، از هم‌ اکنون، روانشناسی جامعه، روانشناسی انتظار افزایش قیمتها است. این روان‌شناسی، هرگاه اقتصاد تولید محور و در شرائط عادی بود و میزان افزایش مورد انتظار قیمتها معقول بود، ممکن بود سبب سرمایه‌گذاری بگردد، اما وقتی اقتصاد رانت و مصرف محور است و میزان مورد انتظار افزایش قیمتها نیز بالا است، کسی پول نگاه نمی‌دارد. آن را یا به کالا تبدیل می‌کند (عامل تورم) و یا تبدیل به ارز و طلا می‌کند. بنابراین، از قدرت خریدی که بودجه دولت ایجاد می‌کند، چیزی به سرمایه بدل نمی‌شود، سهل است، انتظار گران شدن نفت و ارز و ... اثرات ویران‌گر آن را بازهم بیشتر می‌کند.

**\*\*\*\*\***

# [**وضعیت سنجی 286:**](https://www.enghelabe-eslami.com/component/content/article/37-khabar/tahlil/36348-2020-01-09-16-30-55.html)

تاریخ انتشار : 19 دی 1398

# **وضعیت بهنگام ورود به «برجام» و وضعیت بگاه خروج از آن ؟**



در 15دی ماه ۱۳۹۸، رﮊیم ولایت مطلقه فقیه با صدور اطلاعیه‌ای،از قرارداد وین خارج شد:

«جمهوری اسلامی ایران در گام پنجم کاهش تعهدات خود، آخرین مورد کلیدی از محدودیت‌های عملیاتی خود در برجام، یعنی «محدودیت در تعداد سانتریفیوژها» را کنار می‌گذارد. بدین ترتیب برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران دیگر با هیچ محدودیتی در حوزه عملیاتی (شامل ظرفیت غنی‌سازی، درصد غنی‌سازی، میزان مواد غنی شده و تحقیق و توسعه) مواجه نیست و منبعد برنامه هسته‌ای ایران صرفا بر اساس نیازهای فنی خود پیش خواهد رفت. همکاری ایران با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی مثل سابق ادامه خواهد یافت و در صورت رفع تحریم‌ها و منتقع شدن ایران از منافع برجامی، جمهوری اسلامی ایران آماده بازگشت به تعهدات برجامی خود می‌باشد.»

     بدین‌سان، قرارداد وین که «برجام» نام گرفت تا برابر قانون اساسی، تشریفات قانونی را طی نکند، در 23 تیر 1394، برابر 14 ﮊوئیه 2015 امضاء شد و در 15 دی 98، برابر 5 ﮊانویه 2020، رژیم ولایت مطلقه فقیه از آن خارج شد. مقایسه دو وضعیت، یکی وضعیت زمان امضاء قرارداد و دیگری زمان خارج شدن رژیم از آن، واقعیت را همان‌سان که هست، در برابر چشمان عبرت آموز قرار می‌دهد:

# **❋وضعیت ایران بهنگام امضای قرارداد وین و وضعیت ایران بهنگام خارج شدن از آن:**

1. روحانی خود می‌‌گوید وعده‌ها که داده بود، در دوران صلح داده بود و حالا دوران جنگ است. بنابراین، وضعیت بهنگام امضای قرارداد وین، وضعیت صلح بود. و اینک، وضعیت جنگ است. مطبوعات غرب نیز، وضعیت را وضعیت جنگ توصیف می‌کنند: «در گفتگو بسته و در جنگ گشوده شده ‌است»، «خاورمیانه در حال فرورفتن در آتش جنگ است»، «خاورمیانه می‌رود که سرزمین آتش و خون بگردد» و... و رژیم کشور را در دام جنگهای 9 گانه گرفتار کرده ‌است.

   بدین‌سان، امریکا، بیش از پیش، محور سیاست داخلی و خارجی رژیم ولایت مطلقه فقیه و وضعیت، وضعیت جنگ است.

2. اقتصاد کشور وضعیت بمراتب بدتری دارد: حجم نقدینه نزدیک به چهار برابر و نیم شده‌ است (20 هزار میلیارد تومان) و رشد منفی اقتصاد، برابر برآورد صندوق بین‌المللی پول، منهای 9 درصد است. ونرخ تورم فرآورده‌های مورد مصرف خانوارها، در مهرماه سال جاری، 42 درصد بوده ‌است.

3. پویایی‌های فقر و بیکاری و آسیبهای اجتماعی، کار را به جایی رسانده‌اند که روحانی 60 میلیون نفر را نیازمند یارانه می‌داند و آمار رﮊیم از حقیقت به دور است، می‌گوید از هر چهار جوان، یکی بی‌کار است. اما سه جوانی که بکار مشغولند، در اقتصاد تولید محور نیست که بکار مشعولند، در اقتصاد مصرف محور به کار مشغولند. یعنی ناچیزی از قوه خرید به آنها بعنوان مزد و حقوق می‌پردازند که در کشور، تولیدی برای جذب آن نیست و چون واردات نیز محدود است، تورم شدت و شتاب گرفته‌ است.

   از آسیبهای اجتماعی، بالارفتن میزان طلاق و مصرف مواد مخدر و جرم و جنایت، تابخواهی نگران کننده است:

● در سال ۱۳۸۷ به ازای هر ۸ ازدواج یک طلاق وجود داشت و در سال ۱۳۹۷ به ازای هر 1.3 ازدواج یک طلاق وجود دارد؛

● در 19 شهریور 1398، گزارش شد که «مرگ و میر بر اثر مصرف مواد مخدر در ایران بیش از ۲۳ درصد رشد داده است»؛ این آماری است که سازمان پزشکی قانونی کشور ارائه می‌کند. و دبیرکل ستاد مبارزه با مواد مخدر کشور، از افزایش ۴ درصدی تمایل به مصرف مواد مخدر خبر می‌دهد.

● بنابر تحقیق مهرزاد ابراهیمی و عبدالوهاب چاکرزهی، منتشره در سایت «پژوهش‌های راهبردی مسائل اجتماعی ایران»، به تاریخ پائیز 94، پویایی بی‌کاری و تورم، به نسبت بیشتری، جرائم را افزایش می‌دهد:

الف. نرخ بیکاری اثر مثبت بر میزان جرم و جنایت در ایران دارد؛ به طوری‌که با یک واحد افزایش در نرخ بیکاری، میزان جرم و جنایت 02/2 واحد افزایش می‏یابد.

ب. نرخ تورم اثر مثبت بر نرخ جرم و جنایت در ایران دارد؛ به طوری‌که یک واحد افزایش در نرخ تورم، میزان جرم و جنایت را 58/1 واحد افزایش می‏دهد.

ج. اثر نرخ بیکاری بر میزان جرم و جنایت با ورود متغیر نرخ تورم به عنوان متغیر سوم، بیشتر می‏گردد؛ به گونه‌ای که یک واحد افزایش در نرخ بیکاری، میزان جرم و جنایت را 53/4 واحد افزایش می‏دهد.

4. بیابان همچنان در حال پیشروی است و پدیده ریزگردها نیز در حال شدت گرفتن است. آلودگی محیط زیست شهرها نیز بطور مداوم تحمل شکن‌تر می‌شود.

   بدین‌قرار، در طول سه سالی که وضعیت اقتصادی بدتر و بی‌کاری و تورم بیشتر شده‌ است، بر میزان جرم و جنایت بازهم افزوده گشته ‌است.

   بدین‌قرار، قرارداد وین، در وضعیتی پایان می‌یابد که بدتر از آن متصور نیست. اما چرا؟ زیرا:

# **❋ چرا قرارداد وین سبب تا این حد وخامت‌بار شدن وضعیت ایران شد؟:**

   بهنگام امضای قرارداد، بنی‌صدر آن را قراردادی بدتر از قرارداد ترکمن‌چای توصیف کرد و توضیح داد که چرا، در هریک از دو وضعیت، یکی وضعیت رفع تحریمها و رسیدن دست رژیم به پول و دیگری وضعیت خارج شدن امریکا از قرارداد و برقرارکردن تحریمها، وضعیت بدتر می‌شود. از 23 تیر 94 تا 15 دی 98، ایران هر دو وضعیت رفع تحریم و برقراری تحریم را به خود دید و وضعیت همچنان بدتر شد. چرا؟ زیرا

1. رژیم ولایت مطلقه فقیه، فاقد فرهنگ استقلال و آزادی و واجد ضد فرهنگ قدرت است. از ویژگی‌های این ضد فرهنگ حیات‌ستانی و ویران‌گری است. ساختار دولت ولایت مطلقه فقیه، ساختار استبدادی، از آن نوع است که میزان تخریب را به حداکثر می‌رساند. اقتصاد کشور نیز مصرف و رانت محور است. از این‌رو، وقتی پول بیشتر در اختیارش قرارمی‌گیرد (دوره احمدی نژاد)، رانت‌خواری و مصرف افزایش پیدا می‌کند. اثر تخریبی پول وقتی دولتی ساختاری از نوع ساختار رژیم ولایت مطلقه فقیه را دارد و اقتصاد مصرف محور است، از اثر تخریبی بی‌پولی بسیار بیشتر است: در طول چهل سال، وضعیت ایران، بطور مداوم بدتر شده‌ است. اما در دروه‌های بی‌پولی و کم پولی، میزان تخریب کم‌تر بوده ‌است. دلیل آن، یکی ساختار دولت و دیگری ساختار اقتصاد مصرف و رانت محور است.

2. اما علت دوم و مهم بدتر شدن وضعیت، این بود و هست که مسئله اتمی، مسئله‌ای داخلی است و باید در ایران و با مراجعه به مردم ایران حل می‌شد و حل شود. اطلاعیه رژیم می‌گوید که در «برنامه اتمی»، همچنان بمثابه وسیله تنظیم رابطه با قدرتهای خارجی می‌نگردد. چرا یک مسئله داخلی را خارجی و مایه بحران بدین‌حد شدید و تا بخواهی خطرناک می‌کند؟ زیرا استبدادی و تک پایه است و از راه تنظیم رابطه با قدرتهای خارجی، برجا بماند. الا اینکه تنظیم رابطه از راه ستیز وسازش، ساختار رژیم را بازهم مخرب‌تر می‌کند. از جمله به این دلیل که بحران‌های داخلی و خارجی که وقتی دائمی می‌شوند، فعال شدن نیروهای محرکه (انسان و سرمایه و...) در تولید را ناممکن‌تر، بنابراین، تخریب آنها را ممکن‌تر و بیشتر می‌کند.

   اینک که بعد از تجربه هستیم، باید بدانیم که بحران اتمی، راه‌حل خارجی ندارد. چراکه نیازکشور به انرژی، یک مسئله داخلی است. در داخل است که باید میزان نیاز و راه‌کارهای رفع آن، باید مطالعه شود. اگر رژیم تا این زمان نتوانسته است مدلل کند چرا نیاز به انرﮊی اتمی است – کارشناسان ایرانی به یمن مطالعه علمی مدلل کرده‌اند که نیازی به آن نیست -، بدین‌خاطر است که هیچ تحقیق علمی این نیاز را ثابت نمی‌کند. افزون براین، تنظیم رابطه با دنیای خارجی، از راه حل‌کردن و یا حل نکردن مسئله اتمی، یعنی قراردادن کشور تحت تعهدهای سنگین و وضعیت ناپایدار. وضعیت ناپایدار، یعنی گریز نیروهای محرکه از کشور و تخریب آنها.

   می‌ماند تولید سلاح هسته‌ای. هرگاه قصد رژیم این باشد که زمان بدست بیاورد و سرانجام به سلاح هسته‌ای مجهز شود؛ از این‌رو، وضعیتی تا این اندازه خطرناک را بر حل مسئله در داخل ترجیح می‌دهد، جز این نمی‌کند که ایران منزوی را در معرض بیشترین خطرها قرار می‌دهد و در درون مرزها، به دلیل، بدترشدن مداوم وضعیت، حیات ملی را به خطر می‌اندازد. تا این زمان، رژیم از اصل حفظ نظام بر حفظ ایران مقدم است، پیروی کرده‌ است، اما از این پس، تضاد حیات ملی با حیات رژیم، بقای رژیم را ناممکن می‌کند، ولو حکومت امریکا، ترامپ یا غیر او، هرچه در توان دارد برای بقای رژیم انجام دهد. ورود به قرارداد و خروج از آن، راست‌گویان را از دروغگویان و کج فهمان باز شناساند:

# **❋ راستگویان و دروغ‌گویان و بهای سنگینی که ایرانیان، بخاطر ترجیح دروغ بر راست پرداخته‌اند و می‌پردازند:**

   آنها که با قرارداد وین مخالف بودند، شماری در درون رژیم و شماری در بیرون رژیم، از منظر موقعیت خود، با قرارداد مخالف بودند. واقعیت را آن‌سان که هست نمی‌دیدند.

**آنها که بر اصول استقلال و آزادی و از منظر حقوق ملی در قرارداد می‌نگریستند، به شهادت زمان (چهار سال و نیم عمر قرارداد وین)، به مردم ایران، واقعیت را همان‌سان که بود و هست، گفتند و می‌گویند. راست گفتند و راست می‌گویند. دویست و هشتاد شش وضعیت سنجی اینک در دسترس ایرانیان است. در همه آنها، سمت یابی هر وضعیتی نیز تشریح شده ‌است. ایرانیان، با مراجعه به آنها، هم می‌توانند بدانند چرا در وضعیت امروز هستند و هم می‌توانند صحت و دقت وضعیت سنجی‌ها با محک وضعیت امروز بسنجند**.

   اما آنها که قراردادی بدتر از قرارداد ترکمن‌چای را، «پیروزی بزرگ» جلوه دادند و نیز از خامنه‌ای تا روحانی و از او تا مجلس و «شورای نگهبان» به مردم ایران دروغ گفتند و همچنان دروغ می‌گویند.

   باوجود تجربه‌ای چنین واضح که در برابر چشمان همه ایرانیان انجام گرفت، مردم ایران نمی‌‎‌توانند بگویند هنوز راستگو را از دروغگو تمیز نمی‌دهند. بنابراین، می‌ماند باز ایستادن از پیروی از دروغ (اقلیتی از مردم) و از تن به تقدیر دادن (اکثریتی از مردم) و ترجیح حقیقت (اقلیت دیگری از مردم). هرگاه اکثریت بزرگ، پیروی از حقیقت را ترجیح دهد و خویشتن را حقوند تعریف کند، اینک که نقش تعیین کننده دو حق استقلال و آزادی در زندگی، فردی و جمعی، آشکار شده‌ است، ایران از بیماری مهلک دروغ درمان می‌شود.

**\*\*\*\*\***

[**وضعیت سنجی 287:**](https://www.enghelabe-eslami.com/component/content/article/37-khabar/tahlil/36440-2020-01-16-18-45-20.html)

**تاریخ انتشار : , 26 دی 1398**

# **سپاه و تحول ناممکن توسط قدرت خارجی**



تجربه قرارداد وین (برجام) مسلم کرد که بحران اتمی راه‌حل خارجی ندارد. مسئله‌ای که رﮊیم مسئله ساز ساخته ‌است، در داخل و به رأی مردم ایران، حل شدنی است. اما تجربه مهم‌تری که نخست در ایران و سپس در کشورهای دیگر انجام گرفت، نتیجه بسیار مهم‌تری ببار آورد: هیچ قدرتی وجود ندارد که بتواند در امور کشوری دخالت کند و بتواند پی‌آمدهای دخالت خود را، حتی مهار کند:

# **❋ بنابر تجربه، قدرتهای مسلط می‌توانند رﮊیمی را سرنگون کنند اما قادر به ایجاد رژیم مطلوب خود، که برخوردار از ثبات باشد، نیستند:**

     زمانی امریکای لاتین حیات خلوت امریکا شمرده می‌شد و در کشورهای آن، دولت می‌برد و دولت می‌آورد و هربار کشوری دولت منتخبی می‌یافت، کودتا می‌کرد. تغییر رژیم در کوبا توسط قوای تحت رهبری فیدل کاسترو، گویای ورود امریکا به مرحله انحطاط شد. برغم وضع و اجرای تحریمهای شدید، امریکا به تغییر رژیم کوبا موفق نشد.

     در ایران، شاه سابق، به امریکا راه‌کار ارائه کرد: کودتا بر ضد مصدق. کودتا تحت رهبری سیا و انتلیجنت سرویس انجام شد. دستگاه اداری و نظامی سرجای خود بود. حکومت ملی حذف شد و دولت استبدادی وابسته به امریکا و انگلیس، برجا ماند. با وجود این، رژیمی تک پایه شد و بی‌ثبات گشت و سرانجام، مردم ایران، باوجود حمایت قدرتهای خارجی از رژیم شاه، به یمن انقلاب، از میانش برداشتند.

   از آن زمان بدین‌سو، در خاورمیانه، امریکا به تغییر رژیمی از راه کودتا، موفق نشده ‌است. با مداخله نظامی، در لیبی و درعراق و در افغانستان، رژیم تغییر داده‌اند اما موفق به تثبیت وضعیت در این کشورها نشده‌اند. باز، ایران تجربه اول بود: تجاوز قوای تحت فرمان صدام، برخوردار از حمایت امریکا و حمایت‌های مالی و تسلیحاتی رژیمهای کشورهای عرب، به ایران، فرصت بازسازی استبداد را فراهم آورد. اما رژیم تک پایه، نه ثبات جست و نه توانست ساختار سازگار با رشد مردم کشور را داشته باشد.

   سخنان زینب ابوطالبی، بسا بی‌آنکه او بداند، گویای ناسازگاری مطلق رﮊیم ولایت مطلقه فقیه با رشد است. او در سنی نیست که سخنان شاه سابق را شنیده باشد اما، به حکم آن‌که رژیم ولایت مطلقه فقیه به همان‌جا رسیده ‌است که رژیم شاه، در ایام پیش از سقوط رسیده بود، همان سخن را بر زبان می‌آورد: «اگر کسی اعتقاد ندارد، جمع کند از ایران برود». در توجیه سخن خود می‌گوید: «امروز همه ایرانیان به نوعی زندگی سلحشورانه احتیاج دارند». سخن او تنها ترجمان طرز فکری (ضد حیات و رشد) نیست که رژیم ولایت مطلقه فقیه القاء کرده‌ است و برزبان سخنگویان خُرد و درشتش جاری می‌شود، بلکه، مهم‌تر از آن، گویای یأس مطلقی است که از سر تا ذیل رژیم بدان گرفتار آمده‌اند. این یأس می‌گوید این رژیم می‌داند از تصدی رشد ناتوان است. می‌داند ساختارش مرگ‌آفرین و ویران‌گر است. صفت «سلحشورانه» در جنگ کاربرد دارد نه در زندگی. وقتی صفت زندگی شد، زندگی در آستانه مرگ خشونت‌بار، معنی می‌دهد. بدیهی است عقول چنان قدرتمدار و قدرت محوری، در بروی واقعیت‌ها می‌بندند:

● در بروی این واقعیت می‌بندند که ادامه حیات بشر بر روی این کره خاکی، درگرو خشونت‌زدایی‌ها، در گرو برخورداری از حق صلح، در گرو وجدان به حقوق، در گرو جانشین رشد قدرت کردن رشد انسان و آبادانی طبیعت است. در صحنه دفاع از حیات، آنها نقش پیدا می‌کنند که الگو/بدیل‌های زندگی حقوند می‌گردند؛

● بنابراین، وجدان به استقلال و آزادی خویش، وجدان به همه حقوق خویش، عمل به حقوق خویش، فعال‌کردن استعدادها و فضلهای خویش، رشد کردن و رشد دادن. الگوها آنها نیست که یکدیگر را می‌کشند تا سلطه‌گران هستی آنها را به غارت برند.

   باوجود چنین یأسی که صدر و ذیل رژیم را فراگرفته‌ است، رویدادهای این ایام، باز می‌گویند، در واقعیت و حقیقت را:

1. امریکا نمی‌خواهد اما اگر هم بخواهد، حتی از تصدی تغییر رژیم ولایت مطلقه فقیه ناتوان است. و

2. مردم ایران بر این ناتوانی امریکا بمثابه قدرت، وجدان یافته‌اند و به مداخله‌اش در امر داخلی ایران، هر شکل به خود بگیرد(تحریم و ترور و «حمایت از جنبش)، مخالف هستند.

   آیا دستور وزیر خارجه به دربستن به روی «ایرانیان» خدمتگزار امریکا، بخاطر پی بردن به این دو واقعیت است؟ با اطمینان نمی‌توان به این پرسش، پاسخ مثبت داد.

# **❋ سپاه و این واقعیت که تغییر رژیم ولایت مطلقه فقیه امری داخلی است:**

   سپاه بمثابه حزب سیاسی مسلح غیر از سپاه بمثابه مجموعه ای از افراد که در جامعه زندگی می‌کنند است. این افراد، زندگی دوگانه‌ای دارند: زندگی بمثابه عضو حزب سیاسی مسلح و زندگی در میان مردمی که در کام فقر و آسیبهای اجتماعی فرو می‎روند و رژیم ولایت فقیه نیز که عامل فرو رفتن مردم در کام فقر و آسیبها است، از حل مسئله‌ها که می‌سازد و برهم می‌افزاید، هم ناتوان است و هم می‌داند ناتوان است.

   زندگی اعضای حزب سیاسی مسلح میان مردم، اعتبار و حیثیت می‌خواهد. اعضای سپاه می‌دانند که این اعتبار را ندارند. محورکردن امریکا و «انتقام نمایشی» اعتبارآور نشد و اعتبار ربا شد. زیرا

1. مردم ایران حالا دیگر همه می‌دانند امریکا توانا به تغییر رژیم نیست و هم موافق تغییر رژیم توسط امریکا نیستند و هم می‌دانند این رژیم تک پایه ولایت مطلقه فقیه است که امریکا را محور سیاست داخلی و خارجی ایران کرده‌است. عامل اول وضع و اجرای تحریمها رژیم ولایت مطلقه فقیه است که مسئله اتم را که داخلی است، خارجی می‌کند و باوجود تجربه شکست خورده، همچنان، بحران اتمی را وسیله تنظیم روابط قوا با قدرتهای جهان می‌کند. بنابراین، نه تنها سپاه دیگر نمی‌تواند از «مبارزه با امریکا» اعتبار حاصل کند، بلکه بخاطر نقش داشتن در گرفتار شدن مردم ایران به 9 جنگ، اعتبار از دست داده است و می‌دهد؛

2. ناتوانی از مدیریت یک اقدام نظامی، آن‌هم نمایشی (از پیش به طرف مقابل اطلاع داده شده است) اعتبارآور نیست و اعتبار ستان است. بخصوص وقتی شدت این ناتوانی را سرنگون کردن هواپیمای مسافربری، آشکار می‌کند:

3. دروغ بمدت سه روز و سرانجام اعتراف، بیانگر انحطاط اخلاقی بهت‌آوری است. وقتی رئیسی، قاتل تاریخی، می‌گوید (سخنان 23 دی او): «مردم در جریان حادثه سقوط هواپیما، قدردان شفافیت و خضوع سپاه هستند»، هم به مردم ایران و مردم دنیا توهین می‌کند و هم با توجیهی که دروغی مفتضح است، سپاه را بی‌اعتبار می‌کند. چرا که هواپیمای مسافربری را سپاه زده ‌است. پس روز نخست، آن‌هم از زبان مسئول اول، «فرمانده کل قوا»، باید حقیقت را به مردم ایران و مردم جهان می‌گفت. وادارکردن مأموران به گفتن دروغ و پس از اعلان نخست وزیر کانادا، تن به اعتراف دادن و در اعتراف هم از دروغ مضایقه نکردن، ذره‌ای اعتبار و حیثیت اخلاقی برای سپاه باقی نگذاشته است. جمله‌ای، از زبانی خارج شد و ضربه مرگبار به اعتبار سپاه وارد کرد:

4. شخصی بنام نادر طالب‌زاده، «مجری و مستند ساز»، در برنامه تلویزیونی (23 دی 98) گفته‌ است: «10هواپیمای مسافربری دیگر هم بخاطر شلیک اشتباهی، در مقابل حمله به پایگاه امریکا، هیچه»! نوع مقایسه دو امر غیر قابل مقایسه را ذهنی می‌توان انجام دهد، که برای حیات انسان، ارزشی هیچ قائل نیست. انسانیت و معنویت و حق، در طرز فکر او، کارکردی ندارند. بسا وجود ندارند. نزد این عقل قدرتمدار و قدرت محور، آنچه اهمیت دارد، «قدرت نمایی» است ولو نمایشی.

   محمد صادق کوشکی، «استاد حقوق در دانشگاه»، تحقیر زن و حیات انسان را توأم می‌کند. وقتی در مقام توهین به رخشان بنی‌اعتماد (فراخوان داده بود برای اجتماع در میدان آزادی) می‌گوید:«۵۰ نیروی سپاه در مرز‌های شرق کشور هدف ترور قرار گرفته‌اند، خانمی که فراخوان می‌دهی، اگر آن بچه‌های سپاه در مرز نبودند، دست امثال عبدالمالک ریگی به تو و دخترت می‌رسید. شاید هم خوشت می‌آمد شاید دوست داشتی ....»

   این عقل زورمدار که تراوشات او از این نوع هستند، کجا بتواند تناقضی چنین فاحش نگوید؟ اگر استبداد مرگ‌آفرین و ویران‌گر نبود، پدیده عبدالملک ریگی، چرا پدید می‌آمد؟ خود او این‌سان زن را مورد تحقیر و توهین قرار می‌دهد، پدیده همین استبداد و بسا زیان‌بارترین پدیده‌ها نیست؟ گویای مرگ‌آفرینی، مرگ فضائل اخلاقی و منزلت انسان و منزلت زن نیست؟

   وقتی این طرزفکر‌، همان طرزفکر حزب سیاسی مسلح است که از زبان سخنگویان جوراجور، بازگو می‌شود و گویای بی‌اعتنائی کامل حزب به زندگی و حقوق حیات انسان است. آیا وقت آن نیست از خود بپرسید: شما پاسدار زندگی هستید و یا دﮊخیمان جان‌ستان؟ آیا فکر می‌کنید دژخیم در نظر مردم اعتبار دارد؟

5. از زمانی که شما، پاسداری از انقلاب اسلامی را رها کردید و ستون فقرات رژیم ولایت مطلقه فقیه شدید، یعنی از همان ماه‌های اول بعد از انقلاب، کار اصلی و مداوم شما سپاهیان و بسیجی‌ها، سرکوب مردم ایران است. آیا جنبشی را سراغ دارید که شما آن را سرکوب نکرده باشید؟ در بیرون مرزهای ایران، کار شما عمل در ساختار قدرت منطقه‌ای و جهانی، بنابر این، حمایت از رژیمهای استبدادی و راندن مردم از صحنه، هربار که به صحنه آمده‌اند، بوده‌ است و هست. این رویه، نه در ایران و نه نزد مستضعفان جهان، برای سپاه و مردم ایران اعتبار باقی نگذاشته است.

   اینک شما اعضای سازمانی هستید که مردم کشور آن را داس اجل می‌بینند. داسی که حیات انسان و حیات ایران را از ریشه می‌کند. این سازمان دیگر نمی‌تواند مردم ایران را میان دو سنگ آسیا، یکی خود و دیگری قدرت خارجی، قراردهد. در تضاد رژیم با حیات، چه رسد به رشد، محل عمل شما، همان است که داس اجل دارد. اما شما عضو جامعه نیز هستید و این داس ریشه حیات شما را نیز می‌کَند. **این امر که فرستنده‌های دست نشانده به سپاه حمله می‌کنند، بدین‌خاطر است که سپاه، بمثابه سازمانی در خدمت استبدادی که خیانت و جنایت و فساد را روش کرده ‌است، ضعف است، نه قوت. شما سپاهیان نیک می‌دانید که حمله را به نقطه ضعف می‌کنند. بی‌اعتباری سپاه واقعیت است و در رویارویی میان رژیم با مردم، این ضعف می‌تواند قوت بگردد، اگر شما از سرکوب مردم ایران باز ایستید و تحول از درون، به دست مردم و با هدف استقرار جمهوری حقوندان، را ممکن کنید، اعتبار می‌جویید. لختی بیاندیشید: هرگاه توان سرکوب سپاه مطلق باشد و طی دهه‌های آینده نیز، بتواند به سرکوب ادامه دهد، سرانجامی جز ایران ویران متصور است؟ بدین‌قرار، سرکوب از هم اکنون در بن‌بست است. چرا باید به کاری ادامه داد که حاصل آن، بعد از چهل سال، وضعیت امروز ایران است؟ چرا نباید از بن‌بست بدرآمد؟ چرا باید کاری که امروز کرد، به فردا گذاشت. فردایی که جنبش برغم سرکوب، پیروز شود، بسیار دیر نیست؟**

**\*\*\*\*\***

# [**وضعیت سنجی 288:**](https://www.enghelabe-eslami.com/component/content/article/37-khabar/tahlil/36525-2020-01-23-19-13-10.html)

**تاریخ انتشار : , 03 بهمن 1398**

# **کشوری تحت سلطه دو فرعون در زوجیت**



درست است که قدرت رابطه‌ای است که در آن، ترکیبی از زور و پول و علم و فن و... بکار می‌رود؛ اما فرق است میان «همه در برابر یکی» و «یکی در برابر همه». توضیح این‌که وقتی رابطه قوا میان دولت حقوقمند و یک تن و یا یک گروه برقرار می‌شود، می‌گویند: دولت به نمایندگی ملت با فرد یا گروه مردم در رابطه قوا قرار گرفته ‌است. در این رابطه، ترکیبی که بکار می‌رود، برای آن نیست که تخریب را به حداکثر برساند، برای این‌ است که زور را خنثی و حق را به حقدار برساند. در عوض، وقتی یک تن (دولت استبدادی) با ملتی رابطه قوا برقرار می‌کند، ناگزیر است سهم زور را در ترکیبی که بکار می‌برد، دائم بیشتر کند و ترکیبی بسازد که مرگ‌آوری و ویران‌گری زور را به حداکثر برساند. فرق دولتی که دموکراتیک خوانده می‌شود با دولتی که استبدادی نامیده می‌شود، این فرق است. از این‌رو می‌گویند: اولی رویارویی همه (دولت به نمایندگی ملت) با یکی است و دومی، رویارویی یکی با همه است. در دومی، میزان مرگ‌آوری و ویران‌گری روزافزون می‌‌شود. چنانکه ویران‌گری و مرگ‌آوری رﮊیم‌های پهلوی و خمینی و خامنه‌ای روزافزون است. قدرت مسلط نیز در سطح جهان، نقش یکی در برابر همه را پیدا می‌کند. چنان‌که مرگ‌آوری و ویران‌گری امریکا در جهان روزافزون است. هم بمثابه مادرشهر سرمایه‌داری و هم بخاطر نقش ﮊاندارم جهان که به خود داده‌ است. از جمله ویران‌گری و مرگ‌آوری ها وقتی «یکی در برابر همه» قرار می‌گیرد، ویران‌کردن حقوق و کشتن قانون ‌است:

# **❋ حکومت ترامپ قاتل حقوق و چپاولگر:**

   تحلیل‌گر امریکایی، پاتریک لاورنس، سیاست قاتل قانون و حقوق بین‌المللی حکومت ترامپ را موضوع نوشته خود کرده و آن را در 21 ﮊانویه انتشار داده ‌است. چکیده آن این ‌است:

● حکومت ترامپ با کشتن سلیمانی، بسا دارد قید حقوق بین‌المللی و قانون را می‌زند. از همه تفسیر و توضیح و تصدیق‌های پوچ که در باره قتل قاسم سلیمانی در 3 ﮊانویه 2020،(13 دی 98) ارائه شده‌اند، جایزه جاهلانه‌ترین و بی‌پایه‌ترین آنها، از آن توضیح و تصدیق پمپئو، وزیر خارجه امریکا است. بعد از کشتن سلیمانی، او در برنامه «روبروی ملت» تلویزیون CBS، گفت: عمل رئیس جمهوری، مستند به دلیلی مقدس و عادلانه و قانونی است و به یمن کشتن سلیمانی، دنیا امن‌تر شد. این آدم که پیرو انجیل و گرفتار پارانوئید است، سیاست خارجی امریکا را رهبری می‌کند. او، در پنج مصاحبه، تکرار کرد. از جمله، در مصاحبه با ABC گفت: «روشن است که به یمن این قتل، دنیا امن‌تر شده‌ است».

   در این مرحله از سلطه‌گری، مرحله‌ای است که، برغم ادعاهای مقامات عالی وزارت خارجه، ما باید بپرسیم: آیا واقعیتی که روی داده و می‌دهد، وارونه ادعای آنها را ثابت نمی‌کند؟ واقعیت این‌ است که با کشتن سلیمانی که، چهره محترم در بخش بزرگی از خاورمیانه، زندگی ما امن‌تر نشده و ناامن‌تر شده ‌است. جهان بطور آشکار ناامن‌تر شده ‌است. به این دلیل ساده: حکومت ترامپ که پمپئو علمدار آن‌ است، قلمرو رفتار امریکا در جهان را خارج از پهنای حقوق و قانون، گردانده است. و این امر، احتمالاً بی‌سابقه است. راستی این‌ است که گروهی که سیاست خارجی امریکا را تصدی می‌کنند، سرهایی خالی از حقوق و قانون دارند. رویدادهای اخیر، همه، نقض حقوق و قوانین بین‌المللی هستند. درواقع، طراحان سیاست خارجی امریکا، آنچه به حساب نمی‌آورند، انطباق طرح با قانون است. تنها نوبت به تبلیغات می‌رسد، در مقام توجیه، می‌گویند عمل قانونی و منطبق با حقوق بین‌المللی است آنکه بگویند با کدام قانون و کدام حقوق بین‌المللی.

   قتل سلیمانی، تنها و بریده از واقعیتهای دیگر، قابل فهم نمی‌شود: این قتل یکی از مجموع تدابیری است که در خاورمیانه به عمل درآمده‌اند و گستاخانه‌ترین آنها است. اگر نخواهیم دورتر برویم، از اواخر سال پیش بدین سو، حکومت ترامپ، بازهم آشکارتر، تمامی حقوق بین‌المللی، منشور سازمان مللی متحد، دادگاه جنائی بین‌المللی و دیوان دادگستری لاهه را زیر پا گذاشته است. نتیجه این‌ است که حکومت امریکا، در آنچه به سیاست خارجی امریکا مربوط می‌شود، گرفتار هرج و مرج کامل است.

   بدین‌سان، امریکا یکی در برابر همه گشته و بنابر قاعده، نخست خود را تخریب می‌کند. این تخریب را سیاست امریکا در سوریه و عراق تشدید می‌کند:

● چنگ انداختن بر نفت سوریه: در اکتبر گذشته، ترامپ اعلان کرد قوای امریکا را از سوریه خارج می‌کند. اما زود از قول خود، بسا براثر فشار وزارت دفاع و وزارت خارجه، عدول کرد و گفت: قوائی را برای حفاظت از نفت سوریه، در این کشور نگاه می‌دارد. و معلوم شد قصد واقعی حکومت او این بوده‌ است که حکومت بشار اسد را از اعمال حاکمیت بر منابع نفتی سوریه باز دارد.

   روسیه این عمل حکومت امریکا را غیر قانونی خواند. سرگی لاورف آن را سرقت از سرقت خواند (نخست داعش سرقت می‌کرد و حالا امریکا). در خارج حکومت ترامپ، معدودی ترورسلیمانی را مطابق با قوانین بین‌المللی خوانده‌اند. نه تنها ایران با امریکا در جنگ نبود و کشتن یک افسر ارشد ایران جرم قتل است، بلکه استفاده از پهباد، در قلمرو حاکمیت عراق نیز نقض حاکمیت کشور مستقل است.

     در پاسخ به عراق که خواهان آن‌ است که قوای خارجی خاک این کشور را ترک کنند، پمپئو پاسخ رد داد و گفت حتی حاضر نیست در این باره، با مقامات عراق، گفتگو کند. باز تجاوز به حق حاکمیت عراق. ترامپ نیز عراق را تهدید به تحریمی بدان شدت کرد که هرگز دیده نشده باشد. و افزود که عراق باید خرجی که امریکا برای ایجاد پایگاه‌های هوایی خود کرده است را بپردازد و این برغم توافق نامه‌هایی که بنابر آنها، پایگاه‌هایی که امریکا در خاک عراق می‌سازد، متعلق به عراق است.

● ترامپ که نفت هیچ‌گاه از ذهن او بدر نمی‌رود، از سه سال پیش، دو بار عراق را تهدید کرده‌است که باید غرامت لشگر کشی امریکا به عراق را بپردازد. گفت ما تریلیونها دلار خرج کرده‌ایم امتیاز نفت حق ما است. حکومت عراق دوبار تقاضای امریکا را رد کرده‌ است. عادل عبدالمهدی، نخست وزیر عراق می‌گوید: **سال پیش، امریکا از عراق خواست در ازای طرحهای ساختمانی گوناگون، نیمی از تولید نفت خود را به امریکا بدهد**. او این خواست را رد می‌کند و در پاییز گذشته، با چین قرارداد می‌بندد. ترامپ حکومت او را تهدید کرد که اگر قرارداد چین را لغو نکند، عراق را بر او می‌شوراند.

   نتیجه بی‌اعتنائی به قوانین بین‌المللی این‌است که امروز، هیچ مقام کشوری و لشگری امریکایی، نمی‌تواند، با اطمینان از سلامت، در خاورمیانه سفر کند. سفارتخانه‌ها و پایگاه‌های امریکا در کشورهای این منطقه، در معرض عملیات انتقامی هستند.

   آنچه از نوشته تحلیل‌گر امریکایی نقل شد، واجد نکات بس مهمی است:

# **❋ کشوری تحت سلطه دو فرعون:**

1. نکته مهم اول این‌که امریکا، در بقیه جهان، خود را تابع قانون عمده‌ای نمی‌داند، سهل است برای خود ولایت مطلقه قائل است و برای خود، بر جان و مال و ناموس مردم جهان، بسط ید قائل است. بدین‌خاطر در جهان تنها است.

2. وقتی وارد کشوری می‌شود، دیگر حاضر نیست آن را ترک کند.

3. هستی کشوری که گویا «آزادش» کرده ‌است را از آن خود می‌داند. و

4. اما توانا به مهار کشوری که تصرف کرده‌ است نیست و مقامهای آن کشور را نمی‌تواند مهار کند و اگر آنها نخواهند، «نیمی از تولید نفت» را به او نمی‌دهند و با چین قرارداد می‌بندند( مورد عراق).

   بنابراین، هم آنها که خود را دست نشانده امریکا می‌کنند و همه کار می‌کنند که امریکا به ایران حمله کند و ستایشگر تحریمهای امریکا می‌شوند، به ایران و مردم ایران خائن هستند و به این مردم دروغ می‌گویند.

     اما رژیم ولایت مطلقه فقیه که مدعی دشمنی با امریکا است، دروغ فاحشی می‌گوید و خیانت مسلمی به مردم ایران و وطن آنها می‌کند. چراکه ایران را تحت سلطه دو فرعون درآورده‌اند:

● «یوم‌اللهی» که موسی (ع) مأمور شد به یاد یهودیان بیاورد، روز نجات آنها از سلطه فرعون مصر و قشری از یهودیان بود که عامل سلطه رﮊیم فرعون بر این مردم بودند. باتوجه به این واقعیت که رﮊیم ولایت مطلقه فقیه امریکا را محور سیاست داخلی و خارجی خود کرده ‌است – وارونه کاری را کرد که حضرت موسی کرد -، **رجوع خامنه‌ای به قرآن، وارنه کردن رهنمود شفاف و بس کارآی قرآن برای همه مردمی است که نخواهند در روابط مسلط – زیر سلطه زندگی کنند**.

   و خیانت خامنه‌ای و رژیم ولایت مطلقه فقیه، تنها این نیست که سلطه‌گر قانون نشناس و قائل به ولایت مطلقه بر جهان را حاکم بر زندگی مردم ایران کرده ‌است، بلکه این نیز هست که زوج دو فرعونیت، یکی رژیم ولایت مطلقه فقیه و دیگری امریکا را حاکم بر زندگی مردم ایران کرده‌ است. رﮊیم فاسد و درمانده در درون، از راه ایجاد تعادل با قدرتهای خارجی است که برپا می‌ماند و از این قدرتها، نقش اول و تعیین کننده را «دشمن»، یعنی امریکا دارد. قدرتهای دیگر، چین و روس و... نیز، در آنچه به ایران مربوط می‌شود، به قانونی پایبند نیستند و دغدغه‌ای جز بردن حداکثر سود و تحکیم موقعیت، ندارند.

   زوجی که از دو فرعون پدید آمده ‌است و با گروگانگیری پدیدآمد و در جریان بازسازی استبداد، ساختار پیداکرد، مسبب وضعیت امروز ایران است. این واقعیت، راه‌کار رهایی از خود را نیز روشن می‌نمایاند:

**تحول از بالا، باوجود انقلاب، جز به بازسازی استبداد وابسته، راه به جایی نبرد. در کشورهای دیگر نیز، بدون استثناء، تحول از بالا به استبداد وابسته و ضد رشد انجامید. بنابراین، راه‌کار، تحول از پایین است اما نه بر محور قدرت – بدین‌خاطر که در جا، رابطه**

**بالا و پایین را باز می‌سازد و استبداد وابسته را تجدید می‌کند- بلکه بر محور حقوق. این تحول چون سبب فروریختن ساختار نظام اجتماعی بر محور قدرت می‌شود، ایران را از سلطه دو فرعون در زوجیت، می‌رهد.**

   هرگاه لشگری ها و کشوری‌ های ایران در این وضعیت سنجی تأمل کنند، در می‌ یابند که ممکن نیست بزرگ شدن ابعاد مرگ‌ آوری و ویرانگریِ سلطۀ دو فرعون بر ایران، بطور مستمر، شدت و شتاب نگیرد. زیرا «یکی در برابر همه»، زوج دو فرعون است. و چون، لشگری ها و کشوری‌ ها وسیلۀ کار این دو فرعون هستند، ویران می‌ شوند و ویران می‌ کنند؛ آنها گرفتار ویرانی مضاعف هستند. اگر از ایفای نقش عملۀ این دو فرعون بازایستند، ساختار سلطه فرو می‌ ریزد و ایرانیان به داشتن نظام اجتماعی باز، توانا می‌شوند، نظامی که، در آن، رابطه‌ ها را حقوق تنظیم می‌ کنند و شهروندان به حقوق خویش وجدان دارند و بدان ها عمل می‌ کنند.

**\*\*\*\*\***

# [**وضعیت سنجی 289:**](https://www.enghelabe-eslami.com/component/content/article/37-khabar/tahlil/36615-2020-01-30-17-46-47.html)

**تاریخ انتشار : بهمن 1398**

# **انتخابات**



وضعیت سنجی را از شناسایی ویژگی‌های دولت جمهوری آغاز می‌کنیم:

# **❋ ویژگی‌های دولت جمهوری:**

   جمهوری بمثابه دولت، دارای ویژگی‌های زیر است:

1. از بند صاحب اختیار فوق دولت و مدعی ولایت مطلقه رها باشد؛

2. رابطه‌ها میان قوای مختلف آن را حقوق تنظیم کنند؛

3. هریک از اختیارات مقامهای آن را وظیفه معین کند. به سخن دیگر، هر اختیاری را وظیفه‌ای تعیین کند و

4. هر صاحب اختیاری، برابر اختیارهای خویش، مسئولیتها داشته باشد. مسئولیت اول در برابر مردم است. از این‌رو،

5. «ولایت با جمهور مردم است».

**امر مهم این‌که در آنچه به مقامهای دولت مربوط می‌شود، وظیفه اختیار را تعیین می‌کند اما در آنچه به جمهور مردم مربوط می‌شود، حقوق تعیین کننده وظیفه‌ها می‌شوند. بدین‌سان، در سطح یک انسان، تکالیف او عمل به حقوق هستند و تکلیف بیرون از حق، حکم زور و ناقض حق است**. چون تصمیم را مردم می‌گیرند و تصمیم‌ها باید بیانگر حقوق آنها باشند،

6. تشخیص صلاحیت کارگزارانی که مردم بر می‌گزینند، با خود مردم است. و از آنجا مردم داور منتخبان خود نیز هستند، دوره فعالیت منتخبان محدود است. هرگاه در همان دوره محدود، مردم ناراضی شدند، انتخابات زودرس انجام می‌گیرد. و برای این‌که «ولایت جمهور مردم» یکسره جای به ولایت منتخبان مردم نسپارد، در قانون اساسی، همه‌پرسی نیز مقرر می‌شود.

   در دموکراسی‌های بر اساس انتخاب، برای انتخاب شونده شرائطی وضع می‌شوند تا که هر "ناکسی" خود را نامزد نکند. با این‌حال پیش می‌آید که اشخاص فاقد صلاحیتی که قانون مقرر می‌کند، نامزد و انتخاب می‌شوند. بدین عذر، اختیار مردم در تشخیص صلاحیت و انتخاب، محدود نمی‌شود؛ بلکه قانون سازوکار ضرور را برای سلب عنوان نمایندگی از منتخب فاقد صلاحیت، ایجاد می‌کند.

   ممکن است گفته شود در دموکراسی‌ها بر اصل انتخاب، نامزدها را احزاب معرفی می‌کنند. بنابراین، سازوکار تعیین صلاحیت وجود دارد. نخست این‌که معرفی نامزدها توسط حزبها، مانع از نامزد شدن کسی نمی‌شود و سپس این‌که هرگاه اقامت‌گاه حزب سرای دولت باشد، دولت دیگر نه حقوقمدار که دیکتاتوری است. محل زندگی و فعالیت حزب جامعه است. از این‌رو، حزب‌ها ناگزیرند استعدادها را به جامعه معرفی ‌کنند. مرگ و زندگی حزبها بستگی مستقیم دارد با ترک کردن و یا ترک نکردن محل زندگی و فعالیت، به سخن دیگر، این‌همانی جستن به قدرت و تبدیل شدن به ماشین تحصیل قدرت، سبب مرگ می‌شود. با این‌حال، بهمان اندازه که سازمانهای سیاسی، نامزدها را از منظر تحصیل اکثریت و بدست‌گرفتن عنان دولت، برمی‌گزینند و معرفی می‌کنند، خود و دموکراسی را دچار انحطاط می‌کنند.

   و در ایران، ولایت مطلقه فقیه نفی مطلق جمهوریت است. روحانی از آن بیم دارد که «کلمه جمهوری هم جرم بگردد». آیا او به یاد می‌آورد که در مجلس اول، رئیس جمهوری را به لحاظ جانبداری از حقوق انسان و دمکراسی مجرم خواندند؟ تضاد ولایت مطلقه فقیه با جمهوریت قابل حل نیست. زیرا وجود کسی که صاحب اختیار مطلق است و اختیار مطلق او تابع وظایف او نیست و او مسئول نیز نیست و ولایت مطلق او مادام‌العمر است، یعنی نبود جمهوری. خصوص که حق اساسی تشخیص صلاحیت نیز از مردم سلب شده ‌است:

# **❋ احراز صلاحیت نامزدها توسط «شورای نگهبان»:**

   جمع ضدینی که رژیم ولایت مطلقه فقیه است و، در آن، یک شخص صاحب اختیار مطلق و دولت جمهوری، فاقد اختیار است، نه تنها رابطه قوا را حقوق تنظیم نمی‌کنند، بلکه دو قوه از چهار قوه، یکسره در اختیار «رهبر» هستند: قوه قضائی و وسائل ارتباط جمعی (صدا و سیما و یکچند از مطبوعات بطور مستقیم و وسائل ارتباط جمعی دیگر غیر مستقیم). از قوه مجریه، اختیارش بر ارتش و سپاه و بسیج و حتی قوای انتظامی ستانده شده‌ است. قوه مقننه نیز در مهار «رهبر» است هم توسط «شورای نگهبان» و هم توسط «مجمع تشخیص مصلحت نظام».

**اهمیت اینگونه حل تضاد بسود «رهبر» در این‌است که از «ولایت با جمهور مردم است» هیچ برجا نمی‌گذارد. حتی تشخیص صلاحیت کسانی که باید در رﮊیم، خدمتگزار «رهبر» باشند، با مردم نیست. زیرا صلاحیت نامزدان ریاست جمهوری و نمایندگان مجلس را «شورای نگهبانی» احراز می‌کند که آلت فعل «رهبر» است. به سخن روشن، از جمهوری، سر سوزنی در رژیم ولایت مطلقه فقیه نیست. این‌است که مردم نه صاحب ولایت هستند و نه حق دارند. آنها تکلیف دارند و تکلیفشان این‌است که بهنگام «انتخابات»، به پای صندوقهای رأی بروند و «حمایت خود را از نظام اظهار کنند»**.

   بدین‌قرار، فاجعه بزرگی که با استقرار ولایت مطلقه فقیه، دائم بر ابعاد آن افزوده می‌شود، فقر فرهنگی است. مردمی که بطور مداوم تمرین داده می‌شوند که نه بعنوان انسان حقوق دارند و نه بعنوان شهروند حقوق دارند و نه بعنوان ملت حقوق دارند و نه بعنوان عضو جامعه جهانی صاحب حقوق هستند، بر حقوق وجدان نمی‌یابند و زندگی حقوند نمی‌‌جویند و نه تنها فاقد فرهنگ استقلال و آزادی می‌شوند، بلکه گرفتار فقر فرهنگی بس ویران‌گر می‌شوند. بیابان شدن ایران هم گویای نقض حقوق طبیعت و هم گویای فقر فرهنگی است.

     کسانی که در کشاندن مردم به پای صندوق‌های رأی شده‌اند، یا از ویژگی‌های دولت جمهوری هیچ نمی‌دانسته‌اند و هنوز نیز نمی‌دانند و یا برای دست و پاکردن جا و موقعیتی در رژیم ولایت مطلقه فقیه، تقدم مطلق قائل بوده‌اند و هستند. به اینان نیست که باید امید بست، بلکه بخود آیند. اما از آنها که دانایی‌های بایسته را دارند و قدرت برضد حقوقشان اعمال می‌شود، انتظار این‌است که جامعه را از تضاد رژیم ولایت مطلقه فقیه با جمهوریت آگاه کنند و همراه مردم، وجدان به حقوق و عمل به حقوق را تمرین کنند. در این جهان، با فقر فرهنگ استقلال و آزادی نمی‌توان حیات ملی در رشد را ممکن کرد. زندگی در ظلمات ضدفرهنگ قدرت، مرگی خفت بار است. این واقعیت که کشور ما، در «بی‌ارزش شدن پول ملی» و در تورم و در فلاکت و در فقر و در بیماری و در ناامنی و در غم و یأس و در حوادث رانندگی و در خشونت اجتماعی و در مصرف هروئین و در مهاجرت تحصیل کرده‌ها، در ردیف‌های اول در جهان هستیم، یعنی این که، در ایران، وطن ما، رابطه‌ها را قدرت تنظیم می‌کنند و این ضدفرهنگ قدرت است که همچنان زباله فرهنگی تولید می‌کند و آلودگی فرهنگی، زندگی را بطور روزافزون مشکل می‌کند.

   ردیف اول در جهان شدن، یعنی این‌که ابعاد ویرانی، دائم بر هم افزوده می‌شوند و قدرت ویران‌گر زندگی شهروندان را در چهار بعد سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی، بطور روزافزون، ویران می‌کند. حقوق یکسره بی‌محل شده‌اند. از خود بیگانه شدن دین در بیان قدرت و میان‌تهی شدنش، مدار باز معنوی را بسته است و خشونتها همچنان شدت می‌گیرند. درمان این بیماری مهلک چیست؟

# **❋ درمان بیماری مهلکی که جامعه ما بدان گرفتار آمده‌‌است، چیست؟:**

**درمان بیماری مهلک غفلت از حقوق، وجدان به حقوق است؛ درمان، بیماری مهلک تنظیم رابطه‌ها با قدرت، تنظیم رابطه‌ها با حقوق است؛ درمان خشونت‌های برخود افزا، خشونت‌زدایی از راه بکاربردن قواعد خشونت‌زدایی است. و درمان ضد فرهنگ قدرت، رشد فرهنگ استقلال و آزادی است. تأخیر در مداوا، می‌تواند بیماری را درمان ناپذیر کند**.

   بدین‌قرار، درمان بیماری تنظیم رابطه با دولت ولایت مطلقه فقیه توسط قدرت، تنظیم رابطه شهروندان با یکدیگر و با این دولت، توسط حقوق است. **این درمان ایجاب می‌کند که شهروندان ایران وجدان بر حقوندی و زندگی از راه عمل به حقوق را تمرین کنند**. برای این‌که این درمان ایرانیان را روان و تن درست بگرداند، باید همه روز، حق ولایت خویش را اعمال کنند. یک وجه اعمال این حق، تحریم کامل رژیم ولایت مطلقه فقیه از راه کاستن از قلمرو عمل آن ‌است. هرگاه ایرانیان درمان را بکار برند و عمل به حقوق را تمرین کنند، خواهند دید چسان قلمرو عمل رﮊیم محدود می‌شود. از این منظر که بنگریم، تحریم انتخابات، اعمال حق ولایت می‌شود و برخلاف تبلیغ دروغ‌ زنان – که گویا تحریم سبب تصرف مجلس و دولت توسط «اقتدارگرا»ها می‌شود – قلمرو عمل رژیم را تابخواهی محدود می‌کند. در نتیجه، از آسیب ‌رسانی رژیم به جامعه می‌کاهد. هرگاه تحریم کامل بگردد، رژیم ولایت مطلقه فقیه جای خود را به جمهوری با ویژگی‌ها بالا می‌سپارد.

   برای اینکه درمان کامل انجام بگیرد، شهروندان باید دست‌کم فرق وسیله و حق را از یکدیگر بشناسند و بدانند دوگانگی هدف و وسیله دروغ است:

● حق ولایت – در دموکراسی بر پایه انتخاب، حاکمیت گویند که اعمال قدرت معنی می‌دهد و نه شرکت در مدیریت جامعه – نخست یعنی مشارکت شهروندان در مدیریت جامعه خویش. هرگاه آن را به اعمال حاکمیت از راه نمایندگان فرو بکاهیم، حق حاکمیت غیر از رأی دادن است که وسیله اعمال حق حاکمیت است. زمان انتخابات، زمان اعمال حق حاکمیت است. وسیله‌ای که بکار می‌رود، رأی دادن است. رأی دادن را حق خواندن و جانشین حق حاکمیت کردن همان فریب است که رأی دهندگان خورده‌اند و با رفتن به پای صندوق‌های رأی، به حق رأی که وجود ندارد، عمل نمی‌کنند، فاقد حق‌بودن خویش است که تصدیق می‌کنند. تمرین اعمال حق ولایت، بکاربردن مستقیم این حق در هر چهار بعد سیاسی و اجتماعی و فرهنگی است. از این‌رو،

● وسیله از هدف جدا نیست. دوگانگی وسیله و هدف دروغ و فریب است. تا آدمی هدف را تعیین نکند، وسیله را تصور نیز نمی‌تواند کرد. بنابراین، رأی دادن، بمثابه وسیله، وقتی ممکن می‌شود که بکار برنده این وسیله، صاحب حق حاکمیت باشد و هدف را که نوع اعمال حق حاکمیت است را نیز تعیین کند. وقتی دولت ولایت مطلقه فقیه ناقض حق ولایت و جانشین کننده آن با قدرت مطلق‌گرا است، رأی دادن نه وسیله اعمال حق و نه سازگار با هدفهایی است که شهروندان می‌توانند برگزینند. زیرا تعیین هدف جمعی نیز با «رهبر» است.

   بدینقرار، تحریم «انتخابات»، تمرین حقوندی است. این تمرین درمان بیماری‌های مهلک می‌شود اگر شهروندان، از راه عمل به حقوق خویش، قلمرو رژیم را هرچه محدودتر و به یمن اعمال مستقیم حق ولایت در هر چهار بعد سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی، فرهنگ استقلال و آزادی را ایجاد کنند و رشد دهند. بدین‌سان، انقلاب بمثابه تغییر نظام اجتماعی کنونی به نظامی اجتماعی باز متحقق می‌گردد و دولت جمهوری جانشین استبداد مطلقی می‌شود که رﮊیم ولایت مطلقه فقیه است.

**\*\*\*\*\***

# [**وضعیت سنجی290**](https://www.enghelabe-eslami.com/component/content/article/37-khabar/tahlil/36705-2020-02-06-17-57-37.html)

**تاریخ انتشار : 17 بهمن 1398**

# **انقلاب**



انقلاب روی نمی‌دهد اگر مجموعه‌ای از عوامل در دولت و مجموعه‌ای از عوامل در جامعه ملی پدید نیایند. ساختار داخلی و ساختار منطقه‌ای و ساختار جهانی می‌باید توانایی نگاهداری دولت را نیز از دست بدهند. از این‌رو، انقلاب، همواره پدیده‌ای است جهانی. بدین معنی که آغاز تغییرها در ساختارها در سطوح کشور و منطقه و جهان است. در [کتاب انقلاب](https://banisadr.org/index.php?option=com_content&view=article&id=796:2017-08-10-18-02-35&catid=9&Itemid=141) نوشته ابوالحسن بنی‌صدر، عوامل و نیز سست شدن ساختارها شناسایی شده‌اند.

   و از آنجا که هم ساختارها مقاومت می‌کنند و هم عوامل همواره کامل نیستند، به سخن دیگر، کاستی‌ها وجود دارند، اغلب، رژیم پیشین با تفاوتهایی بازسازی می‌شود. عمر رژیم بازسازی شده، بنابراین که جامعه دست به انقلاب زده بخواهد تجربه را، به یمن رفع کاستی‌ها به نتیجه برساند و یا نخواهد، کوتاه و یا دراز می‌شود اما از پا در می‌آید. زیرا نه توانا به حذف نیروهای محرکه می‌شود و نه میتواند نظام اجتماعی را برای بکارگرفتن این نیروها، بازکند. چراکه سبب حذف شدن خود می‌شود. از این‌رو، زیر فشار نیروهای محرکه و ضعف ساختارها، سرانجام از پا در می‌آید. بدان امید که خوانندگان به سراغ کتاب انقلاب خواهند رفت، فهرست عوامل را می‌آوریم و سپس کاستی‌ها را بر می‌شمریم و در پایان، یکبار دیگر، راه‌کارها را شناسایی می‌کنیم:

# **❋ عواملی که باید جمع‌آیند تا انقلاب روی دهد:**

**الف. یکچند از عواملی که باید در دولت پدید و جمع آیند:**

1. تک پایه شدن دولت و سست شدن این تک پایه؛

2. سست شدن پیوندها که شبکه‌های روابط شخصی را پدید می‌آورند و گذار از رقابت به خصومت این شبکه‌ها؛

3. افزایش هزینه‌های دولت بیش از تحمل اقتصاد، بنابراین، افزایش تخریب نیروهای محرکه توسط دولت؛

4. بزرگ شدن دیوان سالاری و نیروهای مسلح و گرفتار ساز و کار تقسیم به دو و حذف یکی از دو شدن مدیران، در نتیجه خالی شدن این دو از استعدادهای توانا به مدیریت؛

5. انحصار وسائل ارتباط جمعی و سانسور شدید، در نتیجه، برقراری جریان اندیشه‌ها و داده‌ها و اطلاعات در بیرون از رژیم و گرفتار بی‌خبری شدن رأس آن؛

6. تبدیل شدن قوه قانون‌گذاری به آلت فعل جبار و بی‌اعتبار شدن کامل آن؛

7. تبدیل شدن قوه قضائی به وسیله سرکوب جبار و وسیله افزایش تبعیض‌ها و نابرابریها گشتن آن؛

8. تقدم مطلق به حفظ رژیم و تمرکز هرچه بیشتر قدرت در شخص جبار، در نتیجه ناتوان شدن دولت در تصدی امور کشور حتی در حدی که رﮊیم استبدادی اجازه می‌دهد؛

9. شکست اسطوره قدرت و بی‌اعتبار شدن جبار از جمله بر اثر گرفتار بن‌بست شدن رژیم؛

10. عمل سازمان امنیت و تفتیش عقاید و نیز سازمان ترور که عامل تضاد روزافزون جامعه ملی و دولت جبار می‌شوند؛

11. ناتوان شدن از برقراری امنیت و برهم افزوده شدن ناامنی‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی شهروندان؛

12. انحصار سازماندهی سیاسی به دولت جبار (حزب‌های دولتی) و جلوگیری از شکل گرفتن بدیل وقتی دو نتیجه ببار می‌آورد: یکی، بی‌اعتباری کامل سازمانهای سیاسی دولتی و دومی، آماده شدن جمهور مردم برای شرکت در جنبش همگانی و درپی بدیل سیاسی شدنش؛

13. روزافزون شدن تبعیض‌ها و نابرابری‌ها و بزرگ شدن شمار فقیران و بی‌کاران و فراگیر شدن آسیبهای اجتماعی؛

14. محورکردن قدرت خارجی در سیاست داخلی و خارجی و تابعیت روزافزون داخل از خارج که سبب هرچه مصرف محورترشدن اقتصاد و بسته شدن فضای فرهنگی جامعه می‌شود؛

15. جریان از خود بیگانه شدن مرام توجیه کننده قدرتمداری دولت جبار تا خالی شدن کامل آن. این زمان، زمان سقوط رژیم است. و

16. انعطاف‌ناپذیرترشدن جبار و دولت جباران، درست وقتی نیاز به بیشترین انعطاف است. این زمان، قدرت تنها تنظیم کننده رابطه در سطح دولت و در سطح رابطه دولت با ملت می‌شود. میزان تخریب را بحد غیر قابل تحمل افزایش می‌دهد.

# **ب. عوامل که در جامعه بوجود می‌آیند:**

1.گذار از اختلاف بر سر تقدم و تأخر اصلهای راهنما به اتحاد و تحول فکر راهنما و یا پیدایش فکر راهنمای جدید بیانگر اصلهای راهنما و حقوق؛

2. تغییر جمهور مردم از فعل‌پذیر به فعال؛

3. ایمان جدید، بیانگر باور همگان به توانایی خویش در تغییر کردن و تغییر دادن و اعتماد به نفس، بنابراین، پیدا شدن امید و شور نزد جمهور مردم؛

4. ابداع روش؛ در مورد ایران، جنبش همگانی؛

5. پیدایش نیروهای محرکه سیاسی سمت‌یاب جنبش؛

6. بدیل؛ نیاز به دو بدیل است: بدیلی که مردم هستند و از راه تغییرکردن بمعنای عمل‌کردن به اصول راهنمای انقلاب و حقوق خویش، انقلاب را بتدریج، متحقق می‌کنند و بدیلی که مردم می‌پرورند تا که دولت جدید بر پایه اصول راهنما و حقوق را سازماندهی و اداره کند؛

7. شفاف شدن محل عمل مردم: بیرون از رژیم جبار. هرگاه استقلال و آزادی دو اصل راهنما باشند،محل عمل، مستقل از رژیم و مستقل از قدرت خارجی می‌شود و تغییر ساختار داخلی و منطقه و جهانی دولت نیز هدف می‌‌گردد؛

8. تغییر رفتار نهادهای سیاسی و دینی و فرهنگی و اجتماعی و علمی و بسا اقتصادی جامعه: تمایل به رها شدن از جبر جبار؛

9. حساس شدن وجدانهای اخلاقی و تاریخی و علمی عامل برانگیخته شدن و استمرار بخشیدن به جنبش؛

10. آرمان شهر یا نظام اجتماعی باز که، در آن، حقوق رابطه‌ها را تنظیم می‌کنند. جامعه‌ای که به قدرت، بمثابه ایجاد کننده نظام جدید نقش می‌دهد، پیشاپیش، بدست خود، بازسازی رﮊیم جبار را اجتناب‌ناپذیر می‌کند.

   تأمل در این دو دسته عوامل، به نسل امروز امکان می‌دهد وضعیت امروز رژیم حاکم و وضعیت کنونی جامعه خویش را، به دقت برآورد کند. این تأمل باید او را بر آن بدارد که نقص‌های عوامل، بخصوص عواملی که جامعه را به انقلاب بر می‌انگیزد را شناسایی کند و رفع نقص‌ها را کار اول خویش بداند. هرگاه نقص‌های انقلاب 57 را شناسایی کند، هم در می‌یابد چرا بازسازی استبداد ممکن شد و هم می‌فهمد که بدون رفع آن نقص‌ها، نه تجربه انقلاب به نتیجه می‌رسد و نه اگر آن تجربه را به حال خود واگذارد و تجربه جدیدی را آغازکند، تجربه او به موفقیت می‌انجامد:

# **❋ کاستی‌ها در عوامل برانگیزنده مردم ایران به انقلاب:**

1. ابهام، آن کاستی است که مانع دیده شدن و رفع نقص‌های دیگر می‌شود. ابهام در بدیلی که باید بنای دولت جدید را تصدی کند، بس خطرناک است. انقلاب ایران را که موضوع بررسی کنیم، می‌بینیم ترکیب بدیل با انقلاب و با اصول راهنمایی که اعلان می‌کرده ‌است (استقلال و آزادی و حقوق انسان و دموکراسی که، در آن، مردم خود در اداره امور کشور خود مداخله می‌کنند و جدایی روحانیت از دولت و...) ناسازگار بوده‌ است: آقای خمینی آن اصول را زندگی نکرده بود و زندگی نمی‌کرد. طرح محرمانه‌ای هم برای ایجاد دولتی بر محور «رهبر» صاحب اختیار مطلق، وجود داشت و در عمل پیاده شد. یعنی دولتی ضد آن دولت که بنابر اصول راهنمای انقلاب، باید بنا می‌گشت.

     این ابهام در فکر راهنمای انقلاب وجود داشت. در واقع، دو اسلام متضاد بایکدیگر وجود می‌داشتند. اولی اصول راهنمای انقلاب را در برداشت و راهنمای انقلاب ایران بود و دومی، نه فقه که بدعت و جعلی بود که نه مردم ایران و نه حوزه‌های دینی از آن خبر داشتند: ولایت مطلقه فقیه سازگار با آن طرح محرمانه.

   ابهام سوم که با دو ابهام پیشین ترکیب کشنده‌ای پدید آورد، نقش دادن به قدرت خارجی در بنای دولت جدید بود. یکی از اصول راهنمای انقلاب، موازنه عدمی (نه شرقی و نه غربی) بمعنای مداخله ندادن به قدرت خارجی در سیاست داخلی و خارجی بود. در عمل، با سلیوان، سفیر وقت امریکا در ایران، توافقی محرمانه‌ به عمل آمده بود برای ایجاد دولتی بر پایه وحدت ارتش و روحانیت. در عمل، سپاه پاسداران جانشین ارتش شد. وضعیت امروز کشور، عمده، حاصل این سه ابهام است. ولو کاستی‌های دیگر نیز مؤثر بودند:

2. بدیل از سه تمایل تاریخی ایران، دینی و ملی و چپ نمایندگی نمی‌کرد. تمایل دینی سلطه کامل بر دولت را در گرو سرکوب دو تمایل دیگر دید و کرد. چرا سرکوب دو تمایل و نیز تصفیه خونین تمایل دینی ممکن شد؟ زیرا

2.1. تمایل ملی که می‌باید نماد استقلال و آزادی می‌بود، به سه تمایل تجزیه شد: تمایلی که عمل در ساختارهای داخلی و خارجی رﮊیم شاه را برگزید و ضربه مرگبار به اعتبار بدیل ملی در مجموع خود وارد کرد و تمایلی که برای توجیه «رعایت قدرت امریکا»، مدعی تقدم آزادی بر استقلال شد و طرح محرمانه را تهیه و در اختیار خمینی قرارداد و تمایلی که اقلیت شد اما نماد استقلال و آزادی و موازنه عدمی ماند و مورد حمله مستمر مثلث زورپرست و تمایلهای دیگر قرار گرفت؛

2.2. تمایل چپ، غیر از این‌که در گروه‌بندی‌های بسیار منشعب بود و بخشی از آن به روسیه وابسته بود. این تمایل بجای روی آوردن به اتحاد با بخش‌های اصیل دو تمایل ملی و دینی، به تقلید لنین، درکار تصرف دولت شد و دست‌آویز لازم را برای تمایل دینی قدرتمدار تدارک کرد. و

2.3. در تمایل دینی، آن بخش که دین را با استقلال و آزادی و حقوق انسان و دموکراسی سازگار می‌دید، حذف و سرکوب شد.

     بدیهی است که اینهمه، بدون حضور قدرت خارجی (اسناد پرشمار حاکی از برنامه‌گذاری امریکا برای بازسازی دولت استبدادی وابسته اینک در اختیارند، از جمله، طرح کودتا در صورت شکست راه‌کار بختیار است که بتازگی منتشر شده است)، ناممکن بود. گروگان‌گیری و برانگیختن صدام به حمله به ایران (جدیدترین سندی که ویکیلیکس انتشار داده‌ است طرح برژنسکی در باره جنگ و تحریم اقتصادی ایران است) که جنگ هشت ساله را ببارآورد و بحران اتمی و جنگهای نه گانه و خطر افزوده شدن جنگ مستقیم به آنها.

     باوجود این، فروپاشی ابرقدرتی که «روسیه شوروی» سابق بود و انحطاط ابرقدرتی که امریکا است، سبب تغییرها در ساختارهای داخلی و منطقه‌ای و جهانی شده‌اند. ساختارهای جدید بسیار سست‌تر هستند.

3. کاستی موجود در نیروهای محرکه سیاسی: فقدان سازمانهای سیاسی توانمند بعلاوه هم‌سو نبودن نیروهای محرکه سیاسی که دانشجویان و دانشگاهیان و معلمان و زنان و نیروی جوان که بر اثر نبود اقتصاد تولید محور، یا کار نمی‌یافت و یا کار در دستگاه اداری و نظامی و انتظامی و یا کارهای کاذب می‌جست و عامل تخریب نیروهای محرکه، بخصوص سرمایه می‌شد. این نیروهای محرکه نیز اصول راهنمای انقلاب ایران و اندیشه راهنمای دربر گیرنده آن را زندگی نمی‌کردند.

   بدین‌سان، هم بدیل و هم نیروهای محرکه سیاسی، همچنان در نظام پیشین زندگی می‌کردند و تحول را به آینده واگذاشته بودند. طرح شوراها که متناسب با اصول راهنمای انقلاب ایران تهیه شده بود و می‌توانست در سطح روستاها و شهرها عملی شود، بلا اجرا ماند. در عوض، نهادهای جدید، همه انتصابی شدند. در نتیجه انقلاب بلااجرا ماند و ضد انقلاب مجریا گشت و استبداد بازسازی شد. بخصوص که

4. کاستی چهارم و بس مهمی که جبران نشد این‌ بود که این انقلاب ایران بود که مسلم کرد تحول پایین که جمهور مردم هستند، توسط بالا (نخبه‌ها که همچنان در پیروی از نظر ارسطو صاحب ولایت شمرده می‌شوند) تا امروز محکوم به شکست بوده‌است. پایین، که باید تغییر کند، باوجود تمایلش به اسلام بیانگر اصول راهنمای انقلاب، تغییر نکرد؛ بنابر این، تغییر نداد. بدیهی است، بالا با توسل به خونین‌ترین سرکوبها، پایین را به مهار خود درآورد. اما اگر، پایینی ها، انقلاب را زندگی کرده بود، یعنی اصول راهنمای آن را در جا، به عمل درآورده بود، دیگر آن بالایی که قوای سرکوب را بازسازی کند و در مهار پایین بکارشان برد، وجود پیدا نمی‌کرد.

   کاستی‌های دیگر وجود می‌داشتند که خوانندگان با مراجعه به کتاب انقلاب، آنها را شناسایی می‌کنند. این کاستی‌ها هستند که می‌باید رفع شوند تا تجربه انقلاب ایران به نتیجه برسد. در حال حاضر، سه رأس مثلث زورپرست، راست را دروغ و دروغ را راست می‌نمایانند تا که انقلابی که ایران و جهان را وارد عصر جدیدی کرده ‌است را، در جانشین شاه شدن خمینی، ناچیزکنند و آنها که همچنان نماد استقلال و آزادی هستند را، با طراحان و مجریان طرح محرمانه، هم هویت کنند و نقششان را در نشاندن خمینی به جای شاه، ناچیز گردانند. تامگر بر کوششهایی که از جنبش ملی‌کردن نفت تا امروز، در رفع کاستی ها، بعمل ‌آورده‌اند، پرده غفلت کشند و نسل امروز را سرگردان نگاه‌دارند و بسا آنها را وسیله تغییرهای صوری در رژیم کنونی به قصد انطباق هرچه بیشتر با ساختار منطقه‌ای و جهانی مطلوب سلطه‌گران در انحطاط، بگردانند. اما وضعیت ایران می‌گوید که ادامه حیات ملی، با ماندن در آن ساختارها، ناممکن است. از این‌رو،

# **❋ چرا وقت عمل است و عمل‌ها که باید کرد:**

# **-الف: چرا وقت عمل است؟:**

1. عوامل برشمرده در نظام ولایت مطلقه فقیه وجود یافته‌اند و عمل می‌کنند؛

2. رویدادها در کشورهای منطقه و دیگر نقاط جهان، مسلم می‌کنند که قدرتی که بتواند دولتی را براندازد و دولت دلخواه خود را جانشین آن کند، وجود ندارد. بنابراین، محل عمل، بیرون رﮊیم و درون ایران، یعنی جنبش همگانی است؛

3. به یمن کتاب انقلاب، هم عوامل انقلاب و هم کاستی‌های آن و هم راه و روش رفع کاستی‌ها شناسایی شده‌اند؛

4. مهم‌ترین کاستی، به یمن حقوق پنج‌گانه و قانون اساسی بر پایه این حقوق و قانون اساسی دوران گذار و برنامه عمل، رفع شده ‌است؛

5. بدیل ایستاده بر استقلال و آزادی که زندگی را عمل به حقوق کرده‌ است وجود دارد. و

6. وضعیت ایران در چهار بعد سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی در منتهای وخامت است و افکار عمومی جهان با جنبش همگانی ایرانیان موافق است. خطری که حیات ملی را تهدید می‌کند، تأخیر در برخاستن به عمل را، نوشدارو بعد از مرگ، گردانده است.

# **ب. عمل‌ها که باید کرد:**

1. آنها که می‌خواهند از تمایلهای سه گانه نمایندگی کنند، باید در مرام و عمل، استقلال بجویند و اندیشه‌های راهنمای خود را به روی حقوق پنج‌گانه بازکنند و خود زندگی را عمل به این حقوق کنند؛

2. نیروهای محرکه سیاسی باید زندگی را عمل به این حقوق بگردانند و جمهور مردم را به عمل به این حقوق بخوانند. تشکیل هسته‌‌هایی که بر وفق این حقوق سازمان بیابند، هم سبب یافتن زندگی در دوستی و شادی و امید می‌شود و هم شبکه این هسته به محدودکردن قلمرو استبداد دولت جبار توانا می‌‌گردد؛

3. رشد بر میزان عدالت اجتماعی نه کاری است که به آینده باید واگذاشت، بلکه درجا، باید بدان برخاست. نیروی محرکه‌ای که از رشد یافتگان پدید می‌‌آید، توان سرکوب و تخریب رژیم را کاهش می‌دهد. و

4. بر وفق قانون اساسی برپایه حقوق پنج‌گانه، جامعه مدنی بمثابه رکن دموکراسی باید تشکل بیابد و برابر حقوق و وظایف خویش، عمل کند.

5**. ولایت مطلقه با وطن‌داری در تضاد است. چراکه وطن‌داری حق است و ولایت مطلقه قدرت مطلق، بنابراین، ضد کامل وطن‌داری است. بخاطر این تضاد است که ایران در فقر و فلاکت و آسیبهای اجتماعی و... در ردیف اول است. بنابراین، اقتضای وطن‌داری این‌است که مردم کشور اولاً، قلمرو رژیم را ترک گویند (تحریم انتخابات و اجتماعات دولتی و ...) و ثانیاً، قلمرو او را محدود کنند (تصدی امور خویش به یمن عمل به حقوق و تنظیم رابطه‌ها با حقوق). این راه‌کار، در همه جامعه‌ها، از جمله در ایران دوران انقلاب، آزموده شده‌ و همواره موفقیت‌آمیز بوده‌است.**

   اگر ایرانیان برای وارد نشدن به این‌عمل‌ها عذر و بهانه نتراشند و بدانند که اختیار زمان و مکان را باید از آن خود کنند، بنابراین، بطور مستمر، **با گشودن دَرِ طرز فکرهای خود بروی حقوق پنج‌گانه، بزرگ‌ترین انقلاب در طول تاریخ و در سطح جهان را متحقق بگردانند** و در سطح جمهور مردم، نظام اجتماعی جدید را جانشین نظام اجتماعی نیمه بسته‌ای کنند که دستگاه تخریب نیروهای محرکه است، بسا موفق‌ترین نسل تاریخ حیات انسان بر روی زمین می‌شوند.

**\*\*\*\*\***

[**وضعیت سنجی291**](https://www.enghelabe-eslami.com/component/content/article/37-khabar/tahlil/36800-2020-02-13-15-49-29.html)

**تاریخ انتشار : 24 بهمن 1398**

# **«انتخابات» و وطن و امنیت !؟**



روز، 22 بهمن، سالروز انقلاب ایران، 10 روز مانده به «انتخابات» مجلس، در صفحه اول روزنامه‌ها و سایت‌های رژیم، دو خبر بود: یکی این که قالیباف با ائتلافی موافق نیست و خواهان ائتلافی جدی بر محور خود او است. و دیگری این‌که محسن هاشمی می‌گوید «لیست استانی می‌دهیم». همین و دیگر هیچ. نامزدی از مسائل داخلی و خارجی کشور و راه‌حل آنها سخن نمی‌گوید. زیرا هم «نامزدهای تعیین صلاحیت شده» می‌دانند مجلس کاره‌ای نیست و هم مردم و هم بند از بند گسستگی و در همان‌حال در بن‌بست بودن رژیم، بسیاری آگاهند و می‌دانند توانا به کاری نیست. بدین‌خاطر، خامنه‌ای ناخودآگاه، از مردم می‌خواهد بخاطر ایران و امنیت به پای صندوقهای رأی بروند. اگر مجلس کاره‌ای بود و رژیم مسئله‌ساز به حل مسائلی که می‌سازد توانا بود، او با اطمینان از مشارکت اکثریت مردم در دادن رأی، از آنها می‌خواست در برنامه‌ها که پیشنهاد می‌شوند، کارآترین و عملی‌ترین را برگزینند. اما هم می‌داند مردم کشور رغبتی به شرکت در دادن رأی ندارند و هم می‌داند رﮊیم بند از بند گسسته و فلج است. پس رأی مردم را شمعکی می‌پندارد که رژیم را حفظ می‌کند. اما

# **❋ بخاطر ایران باید یا نباید رأی داد؟:**

1. وطن‌داشتن حقی از حقوق انسان است. بنابراین که حق است، حقوق دیگر را ایجاب می‌کند:

1.1. طبیعت وطن حقوق دارد که باید بدانها عمل شود؛

1.2. شهروندان ایران هم حقوق انسان و هم حقوق شهروندی دارند که باید بدانها وجدان بجویند و به آنها عمل کنند؛

1.3. ملتی که از شهروندان تشکیل می‌شود، ملت ایران، حقوق ملی دارد و بمثابه عضو جامعه جهانی نیز حقوق دارد و باید بدانها وجدان داشته باشد و به آنها عمل کند.

   آیا وطن و شهروندان ایران از این حقوق برخوردارند؟ نه. از جمله این حقوق، حق ولایت (شرکت دوستانه در اداره جامعه خویش بر پایه برابری همه شهروندان از زن و مرد) است. هم یکایک شهروندان ایران و هم «جمهور مردم» از اعمال این حق، به استمرار، بازداشته شده‌اند و می‌شوند. **بنابراین، رأی دادن وقتی رأی دهنده از اعمال حق ولایت ممنوع است، تجاوز به وطن و خیانتی مسلم به وطن است. در عوض، وجدان به حقوق و عمل کردن به حقوق، از جمله به حق ولایت، بجا آوردن حق وطن دوستی است. وقتی مجلس و ریاست جمهوری نقشی جز آلت فعل ندارند و تازه نتیجه «انتخابات» هم از پیش معلوم است، تحریم «انتخابات» قلابی رژیم و هرگونه عمل در محدوده‌ای که رژیم تعیین می‌کند، بجا آوردن حق وطن‌دوستی است**.

2. ادعای رژیم این‌است که هرگاه مردم ایران به پای صندوقهای رأی نروند، ترامپ مطمئن خواهد شد که تحریم‌ها و تهدیدهایش مؤثر افتاده و فشار بر ایران را بیشتر خواهد کرد و وضعیت مردم ایران از این هم که هست، بدتر می‌شود. این ادعای دروغ نقض‌های خود را در بردارد:

2.1. از ضد حق‌ها یکی و در شمار مهم‌ترین‌ها، این‌که هیچ ملتی را نمی‌توان در «بحران مرگ» نگاه داشت. رژیم ولایت مطلقه فقیه چهل سال است که مردم ایران را از زندگی کردن، حقوق انسانی را زندگی کردن، بازداشته ‌است. رﮊیمی است که با حیات در شادی و امید و رشد سازگار نیست. بنابراین، ماندگار نیست. طرفه این‌که هربار مردم – در واقع بخشی از مردم-، بخاطر آنکه وضعشان بدتر نشود، رأی داده‌اند، برفشارها افزوده شده‌ است: در سال 88 رفتند و رأی دادند؛ جنبش همگانی در اعتراض به تقلب گسترده در انتخابات نیز کردند، اما تشدید فشارها سبب شد که خامنه‌ای تن به «نرمش قهرمانانه» بدهد. دو دور به روحانی و یک دور به نامزدهای مجلس رأی دادند، وضعیت از آنچه در دوره خامنه‌ای/احمدی نژاد بود، بسیار بدتر شد. چرا؟ زیرا وقتی ملتی به حقوق خود عمل نمی‌کند و یا از عمل به آن بازداشته می‌شود، در محاسبه، بمثابه شخصیت مستقل، به حساب گذاشته نمی‌شود. قدرتهای مسلط طرف خود را رژیم می‌بینند و تشدید فشار را وسیله انطباق هرچه بیشتر آن با هدفهاشان در منطقه و جهان می‌شمارند. وقتی هم قرار بر گفتگو و توافق می‌شود، باز به دلیل به حساب نیاوردن مردم، بنا را بر تحمیل حداکثر تعهدها می‌گذارند. آیا قراردادهای رژیم، قرارداد الجزیره (در باره گروگانها و پولهای توقیف شده ایران) متارکه جنگ با عراق و قرارداد وین بر سر اتم، جز این واقعیت را می‌گوید؟

     بدین‌قرار، **خارج شدن از «بحران مرگ» و رها شدن از تحقیر ملی و پذیرفته شدن بمثابه مردمی دارای شخصیت و کرامت و غرور ملی، تحریم «انتخابات» را ناگزیر می‌کند**. بخصوص که

2.2. هرگاه مردم ایران بر حقوق خویش وجدان بیابند و به آنها عمل کنند، غیر از این‌که شخصیت و کرامت و غرور ملی می‌یابند، از رژیم جبار ضد حیات می‌رهند. درجا، از تحریمها و فشارها و تهدیدها نیز می‌رهند. **بدین‌سان، تحریم انتخابات وقتی عمل به حقوق معنی دهد و تحریم‌کنندگان همچنان از راه عمل به حقوق، رژیم جباران را از قلمرو خویش محروم و ناگزیر از رفتن می‌کنند، آغاز پایان «بحران مرگ»، و جنگها می‌شود که در سود سلطه‌گران جریان دارند**:

# **❋ آیا ایرانیان، بخاطر امنیت خود، باید انتخابات را تحریم کنند و یا باید در دادن رأی شرکت کنند؟:**

   این بار، خامنه‌ای «امنیت» را نیز وسیله تهدید کرد: مردم بخاطر امنیت باید بروند رأی بدهند. اما

1. امنیت نیز حقی از حقوق انسان و حقوق آنها بمثابه یک ملت است. مردمی از امنیت برخوردار می‌شوند که حقوق خویش را می‌شناسند و به آنها عمل می‌کند. در کشوری که رابطه دولت جبار با مردم را قدرت تنظیم می‌کند و در سطح جامعه نیز، رابطه اقلیت صاحب همه چیز با اکثریت بزرگ را قدرت تنظیم می‌کند، مردم گرفتار ناامنی همه جانبه هستند. آیا در ایران امروز، حیات انسان، کار او، غذا و مسکن و پوشاک او، سرمایه او، امنیت دارند؟ در ردیف اول شدن در فقر و بی‌کاری و فلاکت و آسیبهای اجتماعی ( اعتیاد، فحشاء و دزدی، قتل و تصرف مال و...) و آلودگی محیط زیست و بیابان شدن کشور و فرار استعدادها و سرمایه‌ها و گرفتار 9 جنگ بودن و تهدید شدن به جنگ مستقیم امریکا و دستیارانش با ایران، گویای ناامنی همه جانبه نیستند؟ این واقعیت که سران رژیم نیز در حیثیات خود امنیت ندارند گویای شدت ناامنی نیست؟ سرنوشت قاسم سلیمانی بس گویا و برای «سرداران» سپاه و غیر آنها، تا بخواهی گویا است:

2. هم اکنون، رژیم ایران را درگیر 9 جنگ کرده‌ است: جنگ اقتصادی که ویرانگرترین آنها است و امنیت را بطور کامل از اقتصاد ایران گرفته است و جنگ مستقیم و جنگ نیابتی (گروه‌های وابسته به رژیم در کشورهای منطقه و گروه‌های وابسته به رقیبهای منطقه‌ای در ایران) و جنگ از راه ترور و جنگ سایبری و جنگ مذهبی و جنگ تبلیغاتی و جنگ دیپلماتیک و جنگ سیاسی با مردم کشورهای منطقه (تکلیف سوریه که معلوم است، اما مردم عراق و لبنان نیز خواهان پایان گرفتن مداخله‌های خارجی در امور کشور خویش هستند) و تهدیدی که احتمال وقوع جنگ امریکا با ایران است نیز وجود دارد. بنابراین، نه تنها کشور از امنیت خارجی محروم است، نه تنها دورتا دور ایران، پایگاه‌های نظامی و اطلاعاتی امریکا استقرار جسته‌اند، نه تنها گروههای وابسته در درون کشور به عملیات ایذائی مشغول هستند، بلکه جنگهای برشمرده، بخصوص جنگ اقتصادی، شدت نیز می‌گیرد و ایران را از امنیت داخلی نیز محروم‌تر می‌کند. ناامنی منطقه‌ای مزمن و بخاطر کینه‌ای که رفتار رﮊیم ایجاد کرده ‌است، بسیار دیرپا است. در نمونه سوریه، تأمل کنیم:

   قاسم سلیمانی، فرمانده سپاه قدس، در فرودگاه بغداد، ترور شد. رژیم او را سردار ملی و... لقب داد و برایش شهر به شهر، مراسم تشییع، به راه انداخت. اما امروز، آقا مجتبی، لازم دیده ‌است اسطوره‌ای را که رﮊیم ساخته است، بشکند: قاسم سلیمانی از عوامل سرکوب مردم سوریه و کسی است که در سرکوب جنبش دانشجویی 18 تیر و جنبش همگانی سال 88 و جنبش آبان ماه 98 بوده‌ است. «رهبر» نسبت به او سرد شده‌ بود. در آنچه به سوریه مربوط می‌شود، در آغاز که جنبش همگانی بود، فرمانده وقت نیروی انتظامی ایران مأمور شرکت در سرکوب جنبش مردم سوریه می‌شود. کار به پیدایش گروههای مسلح می‌کشد و قاسم سلیمانی مأمور شرکت دادن سپاه قدس در جنگ داخلی سوریه می‌شود. آیا مشکل است شدت کینه‌ای را فهمید که مردم سوریه نسبت به ایران پیدا می‌کنند، وقتی از زبان و قلم تبلیغاتچی‌های رژیم شرح مأموریت فرمانده نیروی انتظامی و فرمانده سپاه قدس را می‌خوانند؟

   بدین‌قرار، ایران فاقد امنیت داخلی و خارجی است. یکی از دلایل آن نبود وجدان به حقوق و عمل به حقوق، بنابراین، فرصت دادن به رژیم است برای سلب امنیت داخلی و خارجی و امنیت ناموجود را وسیله تهدید کردن. هرگاه ایرانیان تجربه‌گر بگردند و رابطه‌ها را با حقوق تنظیم کنند، درجا، هم امنیتی را که ندارند می‌یابند و هم در می‌یابند ربط مستقیمی وجود دارد میان وجدان به حقوق و عمل به حقوق و برخوردار شدن از دولت حقوق‌مدار و بازیافتن امنیت داخلی و خارجی: **تحریم انتخابات قلابی، تنها ابراز خواست مصمم امنیت نیست، بلکه ابتکار عمل در برقراری امنیت را از آن خود کردن نیز هست. در جامعه‌ای که شهروندان خود رابطه‌هایشان را با حقوق تنظیم می‌کنند، قوای سرکوب، وجود پیدا نمی‌کنند، افراد شرور نیزکم شمار می‌شوند و نه امکان اخلاقی و نه امکان عملی دست زدن به شرارت را پیدا می‌کنند. این قاعده در همه کشورها با موفقیت بکار رفته‌ است: هراندازه شهروندان بر حقوق خویش آگاه‌تر و به این حقوق عامل‌تر، خشونت کم‌تر و امنیت بیشتر و دولت حقوقمدارتر و تابعیت آن از مردم بیشتر می شود.**

**\*\*\*\*\***

[**وضعیت سنجی 292**](https://www.enghelabe-eslami.com/component/content/article/37-khabar/tahlil/36869-2020-02-18-11-57-02.html)

**تاریخ انتشار : 29 بهمن 1398**

# **انتخابات- ۳**



 روحانی می‌گوید: «انتخابات در ۴۴ حوزه رقابتی نیست». راستی این ‌است که وقتی این نه مردم بلکه «شورای نگهبان» است که تعیین می‌کند، چه کسانی «نماینده» مردم می‌شوند، انتخابات در هیچ کجای ایران رقابتی نیست. گرچه رفتن به پای صندوق و رأی دادن اظهار تسلیم است، اما به رژیم فاقد مشروعیت، مشروعیت نمی‌بخشد زیرا:

# **❋ رأی دادن، نامشروع را مشروع نمی‌کند و تنها اظهار تسلیم خفت‌آور است:**

1. عدم مشروعیت رژیم ناشی می‌شود از مبتنی نبودنش بر «ولایت جمهور مردم». در حقیقت، رژیم گرفتار تناقضی ذاتی است: از سویی، ولایت فقیه را خدا فرموده می‌خواند و از سوی دیگر، انتخابات وقتی معنی پیدا می‌کند که ولایت با جمهور مردم باشد. به جای آن، ولایت مطلقه فقیه مورد عمل است. حال اگر، شرکت در «انتخابات» مشروعیت آور باشد، ناگزیر ولایت مطلقه فقیه، جعلی و باطل می‌شود. بدین‌خاطر است که تبلیغاتچی‌های رژیم شرکت در «انتخابات»،را اظهار وفاداری به نظام می‌خوانند. بدین‌خاطر است که «ذوب شدگان» در ولایت فقیه، آشکارا از حذف ریاست جمهوری سخن می‌گویند.

**بدین‌قرار، هرگاه ایرانیان واقعیت را همان‌سان که هست ببینند، در می‌یابند که تحریم «انتخابات»، به کرسی قبول نشاندن «ولایت جمهور مردم» است و این یعنی، رژیم حاکم، زورفرموده و نامشروع است**.

2. در حقیقت، رﮊیم زورفرموده، ولو همه مردم در «انتخابات» شرکت کنند، مشروع نمی‌شود، اما وارد نشدن به مدار رژیم، یعنی نرفتن به پای صندوق رأی، اعلان عدم مشروعیت و مقبولیت آن است. زیرا گویای رویارویی مردم صاحب حق و عارف به حق با رژیمی است که فرآورده زور است. **فرجام این رویارویی نیز معلوم است: حق می‌آید و باطل می‌رود.**

3. باوجود این، رفتن به پای صندوق‌ها، اعلان است به جهانیان که ما تابع استبداد جباریم. خامنه‌ای می‌گوید رأی مردم «نظام ولایت فقیه» را در نظر جهانیان مقبول می‌گرداند و سبب امنیت کشور می‌شود. او این دروغ را می‌گوید تا ایرانیان ندانند که ترامپ، رئیس جمهوری امریکا، مدعی است چون مردم ایرن تسلیم قدرت دولت استبدادی هستند، پس برای این که ساختار منطقه‌ای قدرت همان شود و بماند که مطلوب امریکا است، فشار بر مردم ایران را باید به حداکثر رساند تا که انطباق رژیم با ساختار قدرت منطقه‌ای کامل و دائمی بگردد. **از این‌رو، تحریم انتخابات، هم سبب به حساب آمدن مردم ایران می‌شود و هم افکار عمومی امریکا و دیگر کشورهای جهان را بر ضد «فشارحداکثری» امریکا بر می‌انگیزد و می‌تواند سبب لغو تحریمها نیز بگردد**.

4. تعیین صلاحیت نامزدها توسط «شورای نگهبان» و آزاد نبودن «نماینده» در اظهار نظر – علت سلب صلاحیت از علی مطهری و... – و فقدان آزادی بیان و آزادی اجتماعات و آزادی نامزد شدن و آزاد نبودن رأی (رأی دهندگان مجبورند به کسانی رأی دهند که «شورای نگهبان» معین کرده‌است) و آزاد نبودن طرح مسائل اساسی کشور (بحران اتمی، تحریمها، جنگها، فقر، بی‌کاری، ناامنی، آسیب‌های اجتماعی و...)، حتی اگر ولایت جمهور مردم برقرار بود، شرکت در «انتخابات» را مشروعیت‌آور نمی‌کرد، بلکه گویای تسلیم خفت‌بار به رژیم جبار می‌شد.

**از این‌رو، تحریم انتخابات، برخوردار شمردن خویش از آزادی‌ها و سرباز زدن از تسلیم خفت بار به رژیم جبار است**.

5. وجود ترسها از جمله، ترس از بدتر و تسلیم شدن به بد، هرانتخاباتی را نامشروع می‌کند و از ترتیب دهندگان انتخابات، اگر هم مشروعیت داشته باشند، نیز، سلب مشروعیت می‌کند. در ایران امروز، نه تنها خامنه‌ای می‌ترساند وقتی می‌گوید بخاطر امنیت، در پای صندوقهای رأی حاضر شوید، نه تنها، رئیسی، «جنایت‌کار تاریخی» حق تحریم انتخابات را سلب و سخن‌گفتن از عدم شرکت در انتخابات را قابل تعقیب قضائی می‌خواند، بلکه

● ترساندن کارکنان دولت و مجبور کردن آنها با حضور در پای صندوقهای رأی؛

● ترساندن مردم توسط دستگاه‌های اطلاعاتی رژیم؛

● ناگزیرکردن مأموران دولت به ترساندن مردم؛

● ترساندن مردم از بدتر، در تمامی حوزه‌ها، حتی حوزه‌هایی که رقابت وجود ندارد. در این حوزه‌ها، رأی دهندگان را این‌طور می‌ترسانند: چه رأی بدهید و چه رأی ندهید، کسی که صلاحیتش تأیید شده ‌است به مجلس می‌رود. اگر رأی ندهید، وای به روزگارتان می‌شود و کسی هم بدادتان نمی‌رسد.

**اما ملتی که چهل سال است در بحران مرگ، زندگی می‌کند و گرفتار ترسهای شدت گیر است، چه کاری باید بکند که از بحران مرگ رها شود و از ترسها بیاساید؟ به یقین، تحریم انتخابات، بمثابه ابراز اراده زندگی و وداع با ترس، قدم اول است**:

# **❋ برای رها شدن از بحران مرگ چه باید کرد؟:**

1. از ترسهای شدید که مردم ایران را بدان گرفتار کرده‌اند، یکی این ‌است که هرگاه در پای صندوقهای رأی حاضر نشوند، ترامپ خواهد گفت تحریمهایش اثر خود را بخشیده‌ است و بر آنها خواهد افزود. ادعا دروغ و استفاده از قدرت خارجی برای تسلیم کردن مردم به جبار است. در حال حاضر، استفاده سران دولتها از یکدیگر، در انتخابات، امری رایج گشته ‌است و متأسفانه، حساسیتی را نیز بر نمی‌انگیزد. لوموند (15 فوریه 2020) در باره «معامله قرن» که جز بخشیدن سرزمین فلسطینیان به اسرائیل نیست، نوشته ‌است: هم بر ترامپ و هم بر نتان یاهو معلوم است که این «معامله»، دست‌آویزی برای هردوی آنها در انتخابات امریکا و اسرائیل است. هم طرح ناقض قوانین بین‌المللی و دستمایه‌کردن حقوق مردم فلسطین است و هم قصد از آن، رسیدن به صلح پایدار میان دو طرف نیست. طرح برای استفاده نتان یاهو در انتخابات ماه مارس و برخوردار شدن ترامپ از حمایت لابی‌های اسرائیل در امریکا و نیز مذهبی‌های افراطی در انتخابات ریاست جمهوری امریکا است.

   بدین‌سان، اگر «معامله قرن» دستمایه سازشی چنین رسوا است، تنها مورد نیست: استفاده از ستیز و سازشها در انتخابات امریکا، امر واقع مستمری است: استفاده از جنگ ویتنام و از آن تا استفاده از گروگان‌گیری (اکتبر سورپرایز) و از آن تا ترورهای 11 سپتامبر و جنگ امریکا با عراق و افغانستان و از آن تا قرارداد وین و از آن تا لغو آن قرارداد و برقرارکردن تحریمها و تبدیل‌کردن خاورمیانه به سرزمین جنگ از این امور اند.

   پس، این «استدلال» که تحریم «انتخابات» سبب تشدید تحریمها می‌شود، نه تنها به دلیل استفاده سران رژیمهای در رابطه با یکدیگر از این‌گونه وسیله‌ها، دروغ است، بلکه نقض‌کننده خود را در بردارد: رﮊیم، خود به تکرار گفته‌ است که دیگر تحریمی نمانده است که امریکا نکند. پس تشدید تحریمی در کار نیست. در عوض، تحریم هرچه گسترده‌تر «انتخابات»، انجام دو کار بس مهم است:

**1.1. بر ستیز و سازش سران دولتها که به زیان ملتها است، مهر باطل می‌زند. هرگاه مردم اسرائیل نیز با رأی خود بگویند فریب «معامله قرن» را نمی‌خورند – لوموند احتمال می‌دهد -، هم مردم ایران و هم دیگر مردم منطقه مطمئن می‌شوند، دوران جنگ و ویرانی رو به پایان است و می‌توان از بحران مرگ رها شد. و**

**1.2. ترامپ و حکومت او و هم دیگر دولت ها در می‌یابند، مردم ایران به حقوق خود وجدان همگانی دارند و رابطه پایدار رابطه‌ای است که بر پایه حقوق، میان ملتها بر قرار می‌شوند. بنابراین، برای آنکه این مردم از استبداد بیاسایند، راه‌کار پایان بخشیدن به تحریم‌های وضع شده بر ضد مردم و رهاکردن گروه‌های وابسته به حال خود و بازایستادن از تحمیل جنگ به مردم ایران و مردمان دیگر کشورهای منطقه است.**

2. در درون جامعه، جای قدرت را به حقوق پنچ‌گانه دادن در تنظیم رابطه‌ها میان خود و میان خود با طبیعت و تغییر طرزفکر خود نسبت به جامعه‌های دیگر (حقوند شناختن تمامی انسانهای روی زمین)، راه‌کار اصلی و اساسی است. بدین‌بهانه که همگان درجا به حقوق وجدان نمی‌یابند و به حقوق عمل نمی‌کنند تا که وجدان همگانی به حقوق پدید آید و یا که مردم نان و کار ندارند و حاضر به شنیدن کلمه حقوق نیز نیستند، خود را از کار بازنداریم. بدین‌خاطر که حقوق ذاتی حیات انسان و حیات شهروندی او و حیات ملی او و حیات طبیعت هستند، درجا، می‌توان زندگی را عمل به آنها گرداند.

**در آنچه به انتخابات مربوط می‌شود، اصل این‌است که انتخابات تنظیم رابطه با حقوق است. حال اگر انتخابات خلاف اصل شد و تنظیم رابطه با دولت جبار، آن‌هم با تسلیم به امر و نهی او گشت، پس تحریم انتخابات، بازگشت به اصل و تنظیم رابطه‌ها با حقوق می‌شود. هرگاه رابطه‌های دیگر، در خانواده، در هسته‌ها که تشکیل می‌دهیم، در محل کار، در... را هم حقوق تنظیم کنند، دولت جبار بدون قلمرو می‌شود و فرو می‌ریزد و ما ایرانیان از بحران مرگ می‌رهیم**. بخصوص که

3. روحانی می‌گوید دوبار استعفاء کرده ‌است و «رهبری» با آن موافقت نکرده ‌است. باز می‌گوید: وقتی زبان می‌گشایم، یعنی هرتقلا که باید بکار برده‌ام و کار به سامان نرسیده و ناگزیر از لب گشودن به سخن گشته ام. آیا صریح‌تر از این باید گفت رژیم ولایت فقیه در بن‌بست و از هم گسیخته ‌است؟ شکایت او از دو قطبی‌ کردن‌ها و سخنان او درباره ساقط کردن هواپیمای مسافربری اوکرائینی با موشک و سخنان ظریف در باره سقوط همین هواپیما گویای روابطی در سطح دولت نیستند که تنها قدرت آنها را تنظیم می‌کند: هم رابطه‌ قوا، مقامهای مختلف را از عمل باز می‌دارد و هم مقامهایی را که رودر روی یکدیگر قرار می‌دهد را رابطه‌ها، عامل فلج یکدیگر نمی‌کند؟ چرا.

**برای این‌که کشوری از رﮊیمی تا این‌حد ویران‌گر بیاساید، چه باید کرد؟ آیا نباید، نسبت به ویرانی روزافزون کشور احساس مسئولیت کرد و شمعک آن نشد؟ چرا. آیا تحریم انتخابات، بازایستادن از ایفای نقش شمعک دولتی چنین ویران‌گر نیست؟ چرا.**

**در این واقعیت‌ها، به دل و به حق و نه به مصلحتی که رژیم می‌سازد و ضد حقوق ما است، بیاندیشیم و برای همگانی کردن جنبش تحریم، به عمل برخیزیم**.

**\*\*\*\*\***

[**وضعیت سنجی 293**](https://www.enghelabe-eslami.com/component/content/article/37-khabar/tahlil/36966-2020-02-25-18-35-31.html)

**تاریخ انتشار : 06 اسفند 1398**

# **وجدان ملی و کروناویروس( تاج ویروس)!؟**



مردم ایران با تحریم وسیع «انتخاباتی» که حتی در سطح رژیم نیز، پیشاپیش انجام گرفته بود، از وجدان ملی خود پیروی کردند. از وجدان ملی پیروی کردند زیرا مردم سراسر ایران در آن شرکت کردند. درجا، مردم کشور را از بیماری مسری که تا شب هنگام دوم اسفند، پنهان نگاه داشته می‌شد، با خبر کردند:

# **❋ پنهان و آشکار کردنِ سیاسیِ کروناویروس و تبدیل شدن ایران به یکی از سه کانون شیوع بیماری:**

● سه شنبه 29بهمن 98، سه روز پیش از «انتخابات»، وزارت بهداشت رژیم اعلان می‌کند هیچ مبتلا به کروناویروس نداریم و بیماری به ایران سرایت نکرده‌است. اما مرگ دو تن در قم که روز چهارشنبه، سی بهمن 98، خبر آن منتشر شد، گویای این واقعیت است که وزارت بهداشت رژیم آگاهانه دروغ گفته است. اطلاعات واصل از کشور نیز حاکی است در 15 بهمن، این وزارت‌خانه اطلاع قطعی از سرایت بیماری به ایران داشته‌است.

   اما چرا وجود بیماری مسری در کشور را رﮊیم پنهان کرد؟ زیرا هم از اثر آن بر تحریم هرچه وسیع‌تر انتخابات در هراس بود و هم وابستگی اقتصادی شدید به چین و ادامه دادن به آمد و شد به چین و خود شرین کردن برای دولت چین، سبب مخفی کردن خبر سرایت بیماری به ایران شده‌است.

● اما چون مرگ دو تن در قم حصار سانسور را شکست و ضربه تحریم انتخابات شدید شد، خامنه‌ای لازم دید کرونا را عامل تحریم انتخابات از سوی مردم بگرداند!

   بدین‌قرار، هم پنهان کردن و هم وسیله توجیه تراشیدن بیماری مسری، این واقعیت را عیان می‌کند: برای رژیم ولایت مطلقه فقیه، حیات ایرانیان پشیزی ارزش ندارد. آنچه برایش مهم است بقای رﮊیم جنایت و خیانت و فسادگستر ولایت مطلقه فقیه است. نه پیشگیری لازم را انجام داده و نه آمادگی برای مقابله با بیماری را وظیفه خود شمرده‌است. نتیجه این‌است که ایران یکی از سه کشور گرفتار این بیماری و سرایت دهنده آن شده‌است. ایتالیا کشور سوم است. با این تفاوت که در این کشور مناطق آلوده را قرنطینه کرده‌اند و بیشتر از کشورهای دیگر، افراد را مورد آزمایش قرارداده‌اند. این بیماری مسری هم گویای فساد درمان ناپذیر رژیم است – که دروغگویی بدترین فسادها است که رژیم بدان مبتلی است – و هم بیانگر بی‌کفایتی از اندازه بیرون آن‌است. وقتی بی‌اعتمادی جمهور مردم به رژیم را هم لحاظ کنیم، می‌توانیم وخامت وضع را برآورد کنیم. برای این‌که بیماری کشور فقر زده ما را تسخیر نکند، این جامعه مدنی است که باید مسئولیت بپذیرد و فرهنگ ساز بگردد و فرهنگ غلبه بر ویروس تاجدار را بسازد:

1. پزشگان ایرانی در داخل و خارج کشور روشهای مصون شدن از بیماری را بطور مداوم، بسا هر روز، به مردم کشور گوشزد کنند. اطلاعات غلط را تصحیح کنند؛

2. در ایتالیا و چین، مناطق آلوده را قرنطینه کرده‌اند. در ایران نیز، این مردم هستند که باید مناطق آلوده را قرنطینه کنند. آنها که مبتلی شده‌اند و یا می‌شوند، باید بدانند که دو نوع مراقبت‌ را باید بعمل بیاورند: مراقبت از خود برای این‌که درمان شوند و مراقبت از سرایت ندادن بیماری به دیگران.

3. بیماری کشنده نیست اگر به روش علمی که پزشگان تجویز می‌کنند، به دقت عمل شود و کشنده می‌شود اگر به این روش عمل نشود. به انتظار ممنوع کردن خرافه‌سازان از خرافه سازی و اقدام دولت برای وسعت بخشیدن به آزمایش شهروندان ساکن مناطق آلوده و قرنطینه کردن این مناطق، نباید نشست. بسا در سطح جامعه مدنی، این کارها انجام دادنی باشند.

4. عیب بزرگ ما ایرانیان که کار را به آخرین لحظه باز می‌گذاریم – سرایت بیماری به ایران از جمله به این علت نیز هست – می‌تواند فاجعه ببار آورد. از این‌رو، هر شهروند باید حق و وظیفه خود بشناسد که، پیشاپیش، خود را برای مقابله با بیماری آماده کند. از تجربه حاصل از درمان مبتلایان و نیز از تجربه قرنطینه منطقه ووهان چین، این نتیجه حاصل است که مراقبت‌های پیش از ابتلاء و نیز تأخیر روا ندیدن در مراقبتهای پزشگی بعد از ابتلاء، سبب نمردن از بیماری می‌شود.

   ایرانیان می‌توانند فرصت را برای جانشین خرافه باوری کردنِ فرهنگ حقوق و علم، به تحولی شتاب ببخشند که تحریم وسیع انتخابات قلابی، مرحله مهمی از آن‌است و می‌تواند بدون بازگشت بگردد:

# **❋ تحریمی به فرمان وجدان ملی و درمان اعتیادی که بس دیرپا است:**

   تحریم وسیع «انتخابات» در سرتاسر کشور یعنی این که مردم ایران از وجدان ملی خویش پیروی کرده‌اند. بنابراین، وجدان ملی داوری خویش را در باره رژیم ولایت مطلقه فقیه بعمل‌آورده و آن را مردود خوانده‌است. آرای سفید و باطله و خرید رأی و تقلبهای فراوان دیگر گویای این واقعیت هستند که رژیم فاقد پایگاه اجتماعی است. این واقعیت نیز که مجلس جدید مجلس سپاه پاسداران است، نیز می‌گوید هم رژیم فاقد پایگاه اجتماعی است و هم دارد خود را در مدار بسته زندانی می‌کند. در حقیقت، وقتی رئیس جمهوری نیز از این جماعت بگردد، در رژیم به روی خود بسته می‌شود. جانشینی خامنه‌ای نیز در سرای دربسته انجام خواهد گرفت. و رﮊیمی که خود، در، بروی خویش می‌بندد، خود خویشتن را محکوم به زوال می‌کند. این زوال می‌تواند از راه رشد جامعه ملی انجام بگیرد و نیز می‌تواند در پی ویرانی بر ویرانی افزودن، روی دهد. زوال می‌تواند از راه رشد جامعه ملی روی دهد اگر:

1. جنبش تحریم فرآورده وجدان به حقوق و عمل به حق ولایت و یا حاکمیت هر شهروند باشد و یا بگردد. هرگاه آنها که به حقوق خویش وجدان جسته‌اند و با تحریم «انتخابات»، برابر حق ولایت خویش رأی داده‌اند، به جنبش درآیند و وجدان به این حق و همه حقوق پنج‌گانه را همگانی کنند، رژیم ولایت مطلقه فقیه مثل یک زائده خواهد افتاد؛

2. جنبش تحریم گویای این واقعیت نیز هست که مردم ایران دریافته‌اند و درمی‌یابند که جفت شدن دین و قدرت، سبب فساد دین می‌شود. دین‌ها و مرام‌ها اگر به روی حقوق بازنشوند، لاجرم، توجیه‌گر قدرت می‌شوند و توسط قدرت – بخصوص اگر دولت و رابطه قوای آن با مردم و ترکیبی باشد که در این رابطه بکار می‌رود – از خود بیگانه و میان‌تهی می‌شود. فراخواندن مردم به دادن رأی، توسط «مراجع دولتی»، گویای شدت میان‌تهی شده دین نیست؟ از حقی که بروفق آن باید رأی داد، تهی است؛ از آزادی نامزدشدن حتی در سطح دولتی‌ها، تهی است؛ از آزادی بیان و اجتماع، حتی برای «نماینده»ها تهی است؛ از سلامت رأی دادن و رأی خواندن، تهی است و از برنامه‌ها برای انبوه مسائلی که رﮊیم کشور را بدانها مبتلی کرده‌است، تهی است. پنداری قم کویر دین و دین‌داری شده‌است و در آن، یکی نیست که از حقوق مردم سخن گوید و ایرانیان را به وجدان به حقوق و عمل به حقوق بخواند!

3. تحریم، گویای وجدان به این واقعیت نیز هست که دو فشار، یکی از بیرون (تحریم‌های ترامپ) و دیگری از درون (ولایت مطلقه فقیه)، یکدیگر را ایجاب می‌کنند. یکی ضد دیگری نیست. اینک مردم ایران می‌دانند که بدون بازگشت به ساختار منطقه و جهانی قدرت، استبداد بازسازی نمی‌شد؛ می‌دانند که فشار از بیرون (بطور مستمر: گروگان‌گیری و جنگ و تحریم اقتصادی و بحران اتمی و باز تحریم اقتصادی و بحران اتمی و جنگهای 9 گانه که یکی و بدترین آنها جنگ اقتصادی است) زوج فشار از درون است. به تصرف کامل سپاه درآمدن مجلس، دلیلی غیر از زوج این دو فشار دارد؟

   دو طرف، هم ترامپ و هم خامنه‌ای تقلا کردند و می‌کنند که این دو فشار را ضد یکدیگر بباورانند. اما چهل سال است که مردم ایران تحت این دو فشار، گرفتار زندگی هستند که بطور مرتب بدتر می‌شود. در این چهل سال، هربار که فشار بیرون کاهش یافته‌است، ایرانیان به جنبش درآمده‌اند. بنابراین، کوشش مداومی لازم بوده‌است تا که مردم ایران به این واقعیت وجدان بیابند که توانایی آن را دارند که خود را از میان دو سنگ آسیاب خارج کنند و تحریم وسیع انتخابات، نخستین تجربه موفق مردم ایران برای رها شدن از این دو فشار است. چون نمی‌توان انتظار داشت که ترامپ تغییر رویه بدهدو تحریمهایی را لغو کند که مردم ایران را از پا در می‌آورند و چون رژیم هم با استفاده از فشار بیرون، مجلس را یکدست پاسدارخانه کرده‌است، پی‌گیری جنبش تحریم ضرور است.

   در سطح جهان، ایرانیان هستند که باید برای افکار عمومی کشورهای محل اقامت خود، زوج فشار داخلی و خارجی را افشا کنند تا که افکار عمومی مخالف فشار حکومت ترامپ و حامی جنبش مردم ایران برای پایان بخشیدن به «زندگی» میان دو فشار بگردند. و در سطح کشور، بر نیروهای محرکه است که هم در همگانی شدن وجدان به حقوق و عمل به حقوق بکوشند و هم در سازماندهی پایین یعنی جمهور مردم بکوشند تا که قوای سرکوب رژیم از عمل بازبمانند و خواست‌های جامعه ملی شفافیتی به تمام بجویند تا که رﮊیم ولایت مطلقه فقیه، در مداربسته خود، ازپا درآید. هرگاه این نیروها بتوانند مبارزه با فقر و آسیبهای اجتماعی را همگانی کنند، تغییر از پایین واقعیت می‌یابد و استقرار دولت حقوند و حقوقمدار، حاصل رشد جامعه ملی و صاحب نقش شدن جامعه مدنی می‌گردد.

4. در انتخابات مفتضحی که رژیم برگذار کرده‌است، رأی نمایندگان قلابی، کم‌تر از 5 درصد کسانی است که حق ولایت، بنابراین، توانایی دادن رأی را دارند. باتوجه به این‌که رژیم بر سر پا است و «انتخابات» را تصدی می‌کند، در مقایسه با نخستین انتخابات آزاد ریاست جمهوری و با وجود اینکه جمعیت کشور از هشتاد میلیون بیشتر شده‌است، پایگاه اجتماعی رژیم ناچیزتر شده‌است. بنابراین، تحریم کنندگان خود می‌توانند شدت ضربه‌ای را برآورد کنند که به رژیم جبار وارد کرده‌اند. بدین‌سان، تحریم گسترده خود می‌گوید که هرگاه مردم وارد بازی دو جناح رژیم نمی‌شدند و خویشتن را زندانی مدار بسته بد و بدتر نمی‌کرند و بطور مداوم رژیم را در قرنطینه قرار می‌دادند، سالها پیش از این رژیم می‌آسودند.

5. تحریم گسترده انتخابات، می‌گوید و روشن که مردم کشور به این واقعیت وجدان یافته‌اند که رژیم ولایت مطلقه فقیه، از درون، اصلاح ناپذیر است. انعطاف‌ناپذیری رژیم با منحصرکردن نامزدها به پاسداران و اندک شماری دیگر که بسا از «ذوب شدگان» هستند، نیز هم گویای اصلاح ناپذیری رژیم از درون شد و هم چند واقعیت مهم را آشکار کرد:

5.1. مدار بسته بد و بدتر دیگر کارآیی پیشین را ندارد و دستگاه ولایت مطلقه، دیگر برای «اصلاح‌طلبان» نقش پیشین را قائل نیست. فشار ترامپ نیز فرصتی در اختیارش گذاشته است تا که دولت را یکبار دیگر، یکدست کند. با این وجود،

5.2. خمینی به سران حزب جمهوری اسلامی اجازه تقلب در انتخابات مجلس اول و تصرف آن را داده بود. اما تفاوت مهمی میان آن مجلس و مجلس کنونی وجود دارد و آن این‌است که آن مجلس به تصرف ملاتاریا درآمد و این مجلس به تصرف سپاه، یک حزب سیاسی مسلح. بدین‌قرار، دولت به تصرف این حزب در می‌آید. پایگاه اجتماعی این حزب کدام است؟ رﮊیم ولایت مطلقه فقیه تک پایه بود، نهاد روحانیت پایه آن بود و پایگاه اجتماعی حداقل نیز می‌داشت. هرگاه دولت یکجا تحویل حزب سیاسی مسلح بگردد، نه این تک پایه را خواهد داشت و نه پایگاه اجتماعی آن را. بنابراین، محکوم به تزلزل روز افزون است؛

5.3. هرگاه جانشینی خامنه‌ای هم در مداربسته‌ای انجام بگیرد که رژیم خود را در آن زندانی می‌کند، قطع رابطه با تنها پایه رژیم – که هم اکنون نیز نیمه شکسته است – کامل می‌شود. در واقع، هرگاه قرار بود جانشین خامنه‌ای بیرون از مداربسته، بعمل‌آید، نیاز به بستن مدار نبود. و

5.4. در آنچه به رابطه با کشورهای منطقه و امریکا و روس و چین و اروپا مربوط می‌شود، مدعیان ستیزگری که اینک مجلس را در اختیار دارند، برفرض تجدید انتخاب ترامپ به ریاست جمهوری، خود در مدار بسته بد و بدتر قرار می‌گیرند: مردمی که اینک اراده خود را به رهایی از دو فشار ابراز کرده‌است و حاضر نیست بهای بحران سازیهای رژیم که هدفی جز بقای رژیم ندارند را بپردازد و امریکایی که انطباق هرچه بیشتر با ساختار قدرت در منطقه را مطالبه می‌کند. «حفظ نظام اوجب واجبات است» انطباق با ساختار قدرت را ایجاب می‌کند اما این انطباق، رژیم را در درون و بیرون از مرزها ناتوان می‌کند. باتوجه به ناتوانی امریکا از تحمیل و حفظ رژیمهای سیاسی به کشورها، تحول ممکن و مطلوب، تحول در استقلال و آزادی می‌شود. چنین تحولی راست راه استقلال و آزادی را به روی آن بخش از رژیم که به خود صفت اصلاح طلب داده‌اند، می‌گشاید. اینان، هم اکنون، باید انتخاب سرنوشت ساز خود را به عمل‌آورند. ماندن در رﮊیم و به تحلیل رفتن و یا وجدان به حقوق، به استقلال و آزادی و پیوستن به جنبشی که باید هدفی را متحقق کند که هدف تمامی جنبشهای همگانی مردم ایران بوده‌است.

**وجدان به نقش خود، هرگاه همراه بگردد با وجدان به حقوق و عمل به حقوق و وجدان به توانایی به رهاکردن خویش از دو فشار و وجدان به این مهم که هرکس هر طرزفکری که دارد باید آن را بروی حقوق بگشاید و وجدان به این مهم دیگر که در درون استبداد راه‌کار وجود ندارد و اصلاح از درون، همان‌طور که تجربه چهل سال می‌گوید، جز در جهت تمرکز بازهم بیشتر قدرت در «رهبر» و جبارتر کردنش، شدنی نیست، استقرار دولت حقوند و حقوقمدار، بمثابه حاصل رشد جامعه ملی، ممکن می‌شود**.

**\*\*\*\*\***

# [**وضعیت سنجی 294**](https://www.enghelabe-eslami.com/component/content/article/37-khabar/tahlil/37076-2020-03-05-16-33-12.html)

**تاریخ انتشار :15 اسفند 1398**

# **وقتی اعتماد وجود ندارد، کرونا فراگیر می‌شود**



در کشورهایی که حکومت‌هاشان با کفایت‌تر هستند و مردم به آنها اعتماد دارند، قلمرو شیوع بیماری کرونا محدودتر است. در این کشورها اعتماد مردم به یکدیگر نیز سبب می‌شود، هرکس خویشتن را موظف بداند بیمار نگردد و وسیله انتقال بیماری به دیگری نیز نشود. مهار بیماری و ریشه‌کن کردن آن، تنها با دارو – که هنوز در اختیار نیست – ممکن نیست؛ نقش بزرگ‌تر را مردم خود دارند. حاصل مطالعه سطح آلودگی کشورها به بیماری و چگونگی مهار بیماری در کشورهای مختلف، در اختیار ایرانیان قرارداده می‌شود بدان امید که ایرانیان را بکارآید:

# **❋ قرنطینه اختیاری و قرنطینه اجباری:**

   قرنطینه مکان‌های اجتماع با دولت است. دولت اجتماع‌ها را ممنوع می‌کند. در کشورهایی که دولت به ملاحظات اقتصادی و یا روابط خارجی ویژه و یا تحت فشار نهادهای جامعه، کار خود را انجام نمی‌دهد، هرگاه مردم فرهنگ حقوندی داشته باشند، یعنی بر حقوق خویش وجدان داشته باشند و هرکس دیگری را حقوند بشناسد و مرام مردم «چگونه زیستن باشد»، ولو دولت کار خود را انجام ندهد، مردم قرنطینه اختیاری اختیار می‌کنند. بدین‌ترتیب که هرکس به دستورهای پزشکی برای مبتلا نشدن و انتقال ندادن بیماری به دیگری، عمل می‌کند. در صورت بیمار شدن، خود و کسانش او را قرنطینه می‌کنند و به روشی که پزشکان آموخته‌اند، پزشک را در جریان قرار می‌دهند.

     مقایسه کشورهای اروپایی که با چین روابط گسترده اقتصادی دارند اما مردم آنها، یکسان به خود نقش نمی‌دهند، بسیار آموزنده ‌است: آلودگی نسبت مستقیم دارد به قرنطینه اختیاری، بنابراین، فرهنگ حقوندی. هم‌اکنون، مقایسه میزان آلودگی در کشورهای اروپایی، محل تردید باقی نمی‌گذارد که میان وجود قوت فرهنگ حقوندی و ضعف آن و شیوع بیماری و نیز درمان‌پذیری، نسبت مستقیم وجود دارد. مبارزه با بیماری نیز در کشورهایی که این فرهنگ قوی‌تر است، آسان‌تر و در کشورهایی که ضعیف‌تر است، مشکل‌تر است. آمادگی پیشاپیش و عدم آمادگی پیشاپیش و نایاب شدن و یا نشدن موادی که باید در دسترس همگان باشند، نیز بستگی مستقیم دارد با برخورداری بیشتر یا کم‌تر با فرهنگ حقوندی.

در آسیا نیز، کشورهای مجاور چین و آنها که دورترند و با چین مراودات گسترده دارند، به یک نسبت آلوده نشده‌اند: کشورهایی که در آنها، شهروندان از خود سلب مسئولیت می‌کنند و همه کارها را بر عهده دولت می‌انگارند و دولت نیز همان کار را نمی‌کند که چین، بعد از شیوع بیماری کرد، بیماری واگیرتر است. شیوع بیماری در کشورهای همسایه چین بازهم گویاتر است.

   تا امروز، بیماری به 72 کشور سرایت کرده‌است. عامل دومی، در کنار عامل اول، وجود مراوده با چین و یا کشورهایی است که آلوده شده‌ و بنوبه خود «مرکز پخش بیماری» گشته‌اند. کشورهایی که مراوده کم دارند اما مردم خود را مسئول می‌شناسند ( اروپای شمالی)، میزان آلودگی بسیار کم‌تر ا/س/ت.

   هرگاه نیروهای محرکه جامعه ایرانی، به خود نقش دهند و در بسط فرهنگ حقوندی بکوشند، به ترتیبی که هر ایرانی، دست‌کم، خود را مسئول تندرستی خویش بداند و خویشتن را به روشی که پزشکان می‌آموزند، قرنطینه کنند، هم بر بیماری غلبه می‌شود و هم مردم ایران وجدان به حقوق می‌یابند و فرهنگ حقوندی می‌جویند.

# **❋ اثر دشمن گردانی فکر راهنما با علم و اثر آن بر شیوع بیماری:**

   در کشورهایی که قدرت، دین یا مرام را وسیله توجیه خود می‌کند، شیوع بیماری کرونا بیشتر است. چنان‌که برخورد اول مقام‌های چینی با بیماری، پنهان‌کردن بیماری بود. دولتی که مرام را وسیله توجیه استبداد خویش کرده‌ است، با این‌که مدعی علم‌گرایی است، اما بر اصل تابعیت علم از توقعات قدرت پیروی کرد. زمانی به خود آمد که بیماری از قلمرو منطقه بیرون رفت و این‌بار، قدرت اقتصادی چین را تهدید کرد. رفتار دولت ضد رفتار پیشین شد.

     در ایران، با سقوط رژیم شاه، ملاتاریا، دین را با علم به جنگ انداخت و دم از تقدم دین بر علم و «مکتبی بر متخصص» زد. در طول چهل و یک سالی که از انقلاب می‌گذرد، ملاتاریا اصل تقدم دین بر علم و نزاع این دو با یکدیگر را رها نکرده ‌است. بیماری واگیر کرونا نیز رژیم و ملاتاریا را حتی به متارکه نیز ناگزیر نکرده ‌است: نخست وجود بیماری را پنهان کرد. پس از آن‌که بیماری، خود خویشتن را آشکار کرد، پزشکان تحت فشار قرارگرفتند که مرگ بیماران را نه از این بیماری که از بیماری‌های دیگر اعلان کنند.

   وقتی ایرانیان دانستند سومین کشوری شده‌اند که گرفتار بیماری واگیر کرونا است و این بیماری را به کشورهای دیگر نیز سرایت می‌دهد، عرصه اصل نبرد دین سالاران و علم، قم و مشهد و نمازهای جمعه و مسجد و منبر شد. هرگاه بپذیرند دینی که با علم در ستیز باشد، نه دین پیامبر که بیان قدرتی است توجیه‌گر استبداد ولایت مطلقه فقیه، مهر باطل زده‌اند بر ولایت مطلقه فقیه. علاوم براین که نقش پیداکردن علم در زندگی هر ایرانی، سبب تعطیل دستگاه‌های خرافه ساز می‌شود. این ‌است که زیر بار قرنطینه کردن زیارتگاه‌ها نمی‌روند.

   باز، در کشورهایی که نهادهای جامعه، بخصوص نهادهای دینی و سیاسی (احزاب قدرت محور که مرام‌هاشان بیان‌های قدرت هستند) قدرتمدار اگر هم وجود دارند، توانا به ایجاد نزاع میان علم و طرزفکرها نیستند، میزان شیوع بیماری کم‌تر است. و در جامعه‌هایی که این نهادها وجود دارند و اعمال قدرت می‌کنند، میزان آلودگی بیشتر است. در حقیقت، طرزفکری که انسان را حقوند و توانا و مسئول زندگی خود و دیگران می‌شناسد بروی علم باز است. از تاریخ که بپرسیم به ما خواهد گفت: نزاع طرزفکرهای قدرت‌ محور با علم امر واقع مستمر است و تصدی این نزاع با نهادهای قدرت محور جامعه است. راستی این ‌است که باز شدن در هر طرز فکری به روی حقوق و علم، عملی مهم از عوامل پیشگیری و در صورت بروز، محدودکردن دایره شیوع بیماریهای واگیر و ریشه‌کن کردن آنها است. بدین‌خاطر است که باید دشمنی با دین و مرام را با فراخواندن باورمندان با راه دادن حقوق و علم در طرزفکر خود و نقش دادن به حقوق و علم در زندگی خویش، جانشین کرد.

   بیماری واگیر فرصتی ایجادکرده است برای نیروهای محرکه جامعه، که در سطح مردم، به نزاع علم و دین پایان دهند. نه به روش غلطی که در غرب و شرق تجربه شد و فاجعه ببار آورد، بلکه با روش گشودن درِ باورها به روی حقوق و علم. برای مثال، باورمندان را می‌توان به عمل به رهنمودهای پزشکان و مشاهده نتیجه تجربه فراخواند. این روش، دو نتیجه مهم ببار می آ‌ورد: یکی مبارزه موفق با بیماری و دیگر این‌که هر شهروند، صاحب اختیار باور خویش می‌شود و چون آن را به روی حقوق و علم می‌گشاید، بتدریج، غیر عقلانی‌ها و خرافه‌ها را از باور خود، می‌زداید.

# **❋ سیاسی کردن بیماری و اثر آن بر شیوع بیماری:**

   رفتار دولت چین (در اول کار) و دولت ولایت مطلقه فقیه با بیماری و نیز رویه‌ای که راست‌های افراطی، در کشورهای غرب، در پیش گرفته‌اند را «سیاسی‌کردن» می‌خوانند:

● نسبت دادن بیماری به «دشمن» و یا متهم کردن «دشمن» با هدف پوشاندن بی‌کفایتی خویش، روشی است که رژیم ولایت مطلقه فقیه در پیش گرفته‌ است. شیوع بیماری در کشورهای جهان وجود نسبت مستقیم میان باکفایت و بی‌کفایت بودن دولت را آشکار می‌کند. همین نسبت میان وجود اعتماد یا عدم وجود اعتماد به دولت در شیوع بیماری وجود دارد.

     وقتی دولتی بی‌کفایتی از خود نشان می‌دهد و گرفتار فساد ساختاری است، کار اولی که برعهده او است نه تقصیر را به گردن «دشمن» انداختن که از میان برداشتن عوامل بی‌کفایتی است. این واقعیت که رژیم ولایت مطلقه فقیه، کاری نیست که تصدی کرده و آن را در شکست رها نکرده باشد، به مسئولان طراز اول این رژیم باید آموخته باشد که عوامل بی‌کفایتی و کشاندن هرکار به شکست را باید از میان بردارد. از گروگانگیری تا قرارداد وین (برجام) در سیاست خارجی و از سد سازی و خودکفایی در بخش کشاورزی که بیابان شدن کشور حاصل آن‌ است و از تخریب منابع نفت و گاز بر اثر بهره‌برداری غیر علمی از آنها تا تصدی پی‌آمدهای سیل و زلزله و اینک بیماری کرونا، همه و همه بی‌کفایتی رژیم را گزارش نمی‌کنند؟ خالی‌کردن دین و پرکردنش از توجیه‌گرهای قدرت، از استحاله انقلاب به ضد انقلاب چطور؟ دروغ را زبان رسمی کردن چطور؟ پنهان کردن همه حقایقی که اطلاع مردم از آنها، حقی از حقوق مردم است و در نتیحه، اعتماد 99 درصدی را به بی اعتمادی همگانی بدل کردن چطور؟

   بی‌کفایتی و فساد ذاتی که اثر آن چگونگی زندگی همه روز مردم و شیوع بیماری است، بدون تغییر رژیم درمان ناپذیر است. چرا که عوامل را باید از میان برداشت. عواملی که باید از میان برداشت، عبارتند از مجموعه عواملی که دولت را نه حقوقمدار که قدرتمدار می‌کنند و سبب تمرکز قدرت در یک شخص می‌شوند. عواملی که مجموعه را تشکیل می‌دهند، «نهاد رهبری» و حزب سیاسی مسلح و سازمانهای سرکوب از «قضائی» و اطلاعاتی و گروه‌های اسلحه بدست و مافیاهای نظامی – مالی و نهادهای وابسته. این عوامل هستند که بند از بند گسستگی رژیم ولایت مطلقه فقیه، بنابراین، فساد و بی‌کفایتی آن را اجتناب‌ناپذیر می‌کنند. «انتخابات» مجلس مبرهن کرد که رژیم ولایت مطلقه فقیه در کار دربستن به روی خود، بنابراین، تشدید بی‌کفایتی و فساد خویش است. از این‌رو، بر سیاسی کردن بیماری، همانند گرانی و بی‌کاری و آسیب‌های اجتماعی، مصرتر خواهد شد. فساد و بی‌کفایتی حاصل زور را روش اصلی کردن است و بنای رژیم بر پناه بردن بازهم بیشتر به زور است. بنابراین،

● در جامعه‌هایی که رژیم بی‌کفایت و فاسد است و مردم به آن اعتماد ندارند اما منفعل می‌مانند، البته بیماری فراگیرتر می‌شود. در این جامعه‌ها بیماری بیشتر شیوع پیدا می‌کند تا در جامعه‌های که دولتهای اقتدارگرا دارند اما مردم به آنها، در زمینه‌هایی، از جمله در زمینه مبارزه با بیماری واگیر، بی‌اعتماد نیستند.

● در جامعه‌های غربی، راستهای افراطی، مهاجران را عامل اشاعه بیماری می‌باورانند و بیماری را وسیله «مهاجرستیزی» می‌کنند. با آنکه زمان واگیر شدن بیماری کوتاه است، اما تجربه همین زمان کوتاه نیز می‌آموزد که مقصر تراشیدن، سبب غفلت از مسئولیت و بکارگرفتن توانایی خود در جلوگیری از شیوع بیماری می‌شود. می‌دانیم از هر بیمار تحقیق بعمل می‌آید تا دانسته شود از چه کسی گرفته است و با چه کسانی در تماس بوده و احتمالاً بیماری را به آنها نیز سرایت داده ‌است. در فرانسه و ایتالیا، نتایج تحقیق می‌گوید، غفلت از نقش خویش در مبتلی نشدن نقش اول را دارد و مبتلایان، اغلب با مهاجران رابطه نداشته‌اند، چه رسد به مهاجران بیمار. به سخن روشن، رعایت نکردن آنچه باید رعایت می‌شد، سبب ابتلا است.

   اما وقتی بی‌کفایتی و فساد دولت‌ها از عوامل شیوع بیماری است و آنها خود، آن را سیاسی می‌کنند، چگونه می‌توان بیماری را سیاسی نکرد؟ بدین‌گونه:

1. این واقعیت که شیوع بیماری بخاطر تأخیر در اقدام بوده ‌است و هنوز سیاسی کردن آن برای این‌ است که آماده نبودن برای مقابله با آن را بپوشانند و این واقعیت که انسان‌ها عموماً و ایرانیان خصوصاً، اقدام ضرور را تا آخرین لحظه به تأخیر می‌اندازند، به ما می‌گوید تدبیر اول و اساسی، به موقع انجام دادن کار است و بیشتر کردن سرعت پیشگیری و درمان از شیوع بیماری است؛

2. ترک انفعال و مبارزه با فعل‌پذیری آسیب‌پذیرترها است. پرهیز از قضا و قدر خواندن و عمل نکردن دولت و... را دست‌آویز برای عمل نکردن به مسئولیت مبارزه با بیماری، ضرورتر کارها و برعهده نیروهای محرکه جامعه، بخصوص جوانان از زن و مرد است؛

3. بیماری یک واقعیت است. درمان نمی‌تواند واقعیت نباشد. پس، هم باید با واقعیت رابطه مستقیم برقرارکرد و هم درمان واقعی برای آن جست. بخصوص با ذهنیت‌هایی که تسلیم شدن به بیماری را توجیه می‌کنند و ناسازگار با رابطه مستقیم با بیماری و درمان واقعی (غیر عقلانی‌ها و خرافه‌ها و عرف و عادت و رسم و باورهای بریده از واقعیت) آن هستند، باید مبارزه فوری و هرچه گسترده‌تر کرد؛

4. نه تنها زور بکاربردن سم مهلک است، بلکه هر راه‌کاری که زور یکی از عناصر آن باشد، نه تنها راه‌حل نیست، بلکه تأمل به دو مرحله از کار رژیم حاکم بر چین، به ما می‌آموزد که بکاربردن زور، گویای این واقعیت‌ها هستند:

4.1. دولت چون توانایی رویارویی با بیماری فراگیر را ندارد، زور را جانشین خلاء توانایی می‌کند. بنابراین، بی‌اعتمادی بازهم بیشتر و هراس از بیماری می‌تواند فلج کننده بگردد؛

4.2. وقتی بیماری فراگیر است و هنوز داروی مشخصی برای درمان آن یافت نشده ‌است، در سطح متصدیان درمان و یکایک شهروندان نیز، خلاء علم و فن را زور پر می‌کند. حال‌اینکه، در چین، بهمان نسبت که، علم و فن و مراقبت جای‌گزین زور شدند، میزان درمان شدگان افزایش یافت. به سخن روشن، زور ضعف را بیشتر کردن است و این بیماری، با ناتوانمندی را توانمندی کردن است که درمان می‌شود.و

4.3. **بیماری فرصتی فراهم آورده ‌است برای زورزدایی از پندار و گفتار و کردار یکایک شهروندان و بکاربردن قواعد خشونت‌زدایی در سطح جامعه که موجب کاهش آسیبها و نابسامانی‌ها، در نتیجه درمان‌پذیر شدن بیماری و یافتن فرهنگ حقوندی می‌گردد**.

5. شفافیت‌گرایی، هم در اظهار بیماری از سوی بیمار و نزدیکان او و شمار درمان یافتگان و درگذشتگان و اعلان میزان واقعی مبتلایان و مناطق آلوده و... این شفافیت سبب می‌شود که بیماری «حربه سیاسی» نگردد و درهمان‌حال، در مردم اطمینان‌خاطر لازم برای رویارویی موفق با بیماری بوجود آید؛

6. بیماریهای واگیر را مجموعه‌ای از عوامل پدید می‌آورند، یکی از آن عوامل تبعیض‌ها هستند. در مورد شیوع این بیماری، تبعیض یک عامل عمده انتشار آن در سطح جهان است. چنان‌که اگر بیماری در چین پدید نمی‌آمد و شیوع نمی‌یافت و در یک کشور کوچک بوجود می‌آمد، آن کشور را در قرنطینه کامل قرار می‌دادند. در ایران نیز، یک عامل شیوع بیماری وجود تبعیض‌ها است. در رهاکردن جلوگیری از فراگیرشدن بیماری و نیز درمان بیماران، تبعیض‌زدایی واجب‌ترین کارها است؛

7. اگر جلوگیری از شیوع بیماری نیازمند پرهیز از هم‌نشینی‌ها است، در عوض، سخت نیازمند همبستگی‌ها در سطح کشور و در سطح جهان است. ملاحظات سیاسی باید یکسره کنار گذاشته شوند و بهداشت جهانی و سازمانهای بهداشت و بهداری کشوری کشورهای مختلف جهان، مبارزه با بیماری را در سطح جهان هم ‌آهنگ کنند. وقوع این امر، سبب پیدایش وجدان جهانی به ضرورت همبستگی و همکاری در سطح جهان می‌گردد.

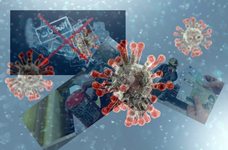
8. دولتهایی که مسئله‌ساز هستند – رژیم ولایت مطلقه فقیه سرآمد آنها است – بیماری واگیر را وسیله کرده‌اند که مسائل حیاتی مردم تحت سلطه خویش را از یاد آنها ببرند. حال آن‌که بیماری واگیر نباید مسئله‌ای بگردد که کارش پوشاندن مسائل مبتلی‌به جامعه است. از جمله به این دلیل که سبب می‌شود بیماری فراگیرتر و مرگبارتر بگردد. جامعه زنده می‌داند که این مسئله هم می‌تواند همچون مسائل دیگر، حل نگردد و دائم قربانی بگیرد. بنابراین، راه‌کار این‌ است که رهایی از چنبره مسائلی که رژیم مسئله ساز می‌سازد و بر هم می‌افزاید، کار همه روز همه شهروندان ایران بگردد. تحریم فعال انتخابات می‌باید با یافتن و تعمیم فرهنگ استقلال و آزادی و مبارزه همه جانبه برای رهایی از رژیم مسئله ساز و مسائل تلنبار شده، پی‌گرفته شود. بلحاظ اهمیت امر واقع مستمر و جهان شمولی که استفاده از مسئله برای پوشاندن مسئله‌ها، وضعیت سنجی آینده را به این امر واقع اختصاص خواهیم داد.

**\*\*\*\*\***

# [**وضعیت سنجی 295:**](https://www.enghelabe-eslami.com/component/content/article/37-khabar/tahlil/37156-2020-03-11-18-52-20.html)

**تاریخ انتشار : 21 اسفند 1398**

# **فاجعه وقتی بزرگ می‌شود که کرونا پوشش مسائل بزرگ بگردد**



مردم ایران با مسائلی روبرو هستند که حیات ملی آنها را تهدید می‌کند. یک رویه این ‌است که کرونا وسیله پرده غفلت افکندن بر آن مسائل بگردد و ایرانیان تسلیم جبر بیماری واگیر بگردند و یک رویه این ‌است که این بیماری را فرصتی بگردانند برای خلاصی از آن و یافتن توانایی حل مسائل بزرگ. رویه دوم نیازمند به وجدان به حقوق و مسئولیت شناسی دارد. جامعه ایرانی می‌تواند مبارزه با کرونا را فرصتی بشمارد برای معنی بخشیدن به زندگی، به زندگی همه امید و شادی و پیروزی بر مشکلها و خلق فرهنگ استقلال و آزادی. لذا مسئولیت‌شنا سی برای مردم استبدادزده، چشیدن آب حیات است؛ آن توانایی را به شهروندان می‌بخشد که مشکلها، همه را، بمثابه مجموعه‌ای ببینند که یکدیگر را ایجاب می‌کند و برای آنها مجموعه‌ای از راه‌حلها بیابند:

# **❋ مسئله اول رها شدن است از زندگی دستوری:**

   تردید نباید کرد که مشکل‌هایی از نوع بیماری واگیر، آنهم از نوع کروناویروس، فرآورده زندگی دستوری است. در این نوع زندگی، انسان‌ها احساس مسئولیت را از دست می‌دهند. فردگرایی خودخواهانه سبب می‌شود که انسانها در قبال خود نیز مسئول نشناسند. چنان‌که، در ایران، کسی که بیمار می‌شود، خود را مسئول درمان خویش نمی‌شناسند. این کار را بر عهده کس و کار خود می‌داند. درحقیقت، اعتیاد به زندگی دستوری، معتاد را با مسئولیت و مسئولیت شناسی بیگانه می‌کند. چراکه مسئولیت فرع بر خودانگیختگی، بمعنای مستقل و آزاد زندگی کردن، وجدان به حقوق و عمل به حقوق است. وقتی زندگی‌ها دستوری می‌شوند، اعتماد به دولت جبار و یکدیگر نیز، نزدیک به ناممکن می‌شود زیرا اعتماد‌کردن نیز بستگی مستقیم دارد با زندگی مستقل و آزاد و برخوردار از حقوق. وقتی رابطه‌های شهروندان و زندگی آنها را قدرت تنظیم می‌کند، اعتمادکردن ناشدنی می‌گردد. بدین‌خاطر است که احساس وحشت فراگیر می‌شود؛ این گزارش کوتاه گویای نه تنها شدت بی‌‌اعتمادی به رژیم است، بلکه باور است به دشمنی رژیم با مردم ایران:

   «کشتار با شیوع کرونا، مسموم کردن آب و...، زمینه‌ سازی هم کرده‌اند؛ گفته اند حدود سی درصد جمعیت تهران مبتلا می‌شود یعنی حدود سه میلیون؛ اگر 10 درصد هم تلفات بدهد میشود 300 هزارتن. از طرفی هم گفته‌اند در تهران مشکل کمبود آب خواهند داشت. قضیه رشت هم بسیار مشکوک است

برایشان مهم نیست که از خودیها هم کشته شوند و به نفعشان است؛کشور آبستن فاجعه بزرگی است».

   ایرانیان بخاطر زندگی در استبداد و این واقعیت که از شیرخوارگی تا مرگ، به دستور زندگی می‌کنند، پیش از این دوران، برای خود، اندرون محرمی ترتیب می‌دادند. می‌دانستند که به یمن محدوده امن است که می‌توانند قلمرو استبداد را محدود کنند**. حال اگر ایرانیان، دست کم معلمان و دانش‌جویان و درس‌خوانده‌ها، هریک، برای خود، قلمرو خودانگیختگی، یا زندگی مستقل و آزاد ایجاد کنند – کاری است شدنی – و در روز، یکی دو ساعتی در این قلمرو زندگی کنند، استعدادهاشان فعال می‌شود، بر مسئولیت خویش وجدان می‌یابند، اعتماد به نفس پیدا می‌کنند و می‌توانند مبارزه پیروز بر بیماری فراگیر و دیگر مشکلها را مدیریت کنند**. **زمان تنگ است اما انسانهای خودانگیخته، مسئولیت شناس و برخوردار از اعتماد به نفس و اعتماد به یکدیگر، می‌توانند از هر دقیقه قرنی بسازند**.

# **❋ تحریم موفق انتخابات و تحریم اقتصادی کشور و جنگهای دیگر که ایران را بدانها گرفتار کرده‌اند:**

   از امرهای واقع و مهم که شیوع بیماری، نه تنها نباید آنها را از یاد مردم ایران ببرد، بلکه باید بیادشان بیاورد و عامل ادامه جنبش همگانی تحریم بگردند، یکی تحریم انتخابات است. تحریم موفق انتخابات، انتخاباتی که رژیم بخاطرش، شیوع بیماری را از مردم پنهان کرد، موضوع روز وسائل ارتباط جمعی در کشورهایی شد که وسائل ارتباط جمعی امکان پرداختن به آن را دارند. جهانی دانست که ایرانیان رﮊیم ولایت مطلقه فقیه را نمی‌خواهند. اما چگونه می‌توان جنبش تحریم را از یاد نبرد و نگذاشت رژیم بیماری را وسیله از یاد بردن آن جنبش کند؟ می‌دانیم که رژیم به هر وسیله‌ای متشبث می‌شود (دشمن جنگ ویروسی به راه انداخته است و...) تا که بی‌کفایتی جنایتکارانه خویش را بپوشاند، بطریق اولی، همه کار می‌کند که بیماری واگیر تحریم انتخابات و مشکل‌های حیات‌ستان را نیز از یاد مردم ببرد. پس، از یادنبردن مشکلها کاری است که باید کرد. اما چگونه؟

**جنبش همگانی مبارزه با بیماری واگیر را که دنباله جنبش تحریم کنیم، هم آن جنبش را از یاد نبرده‌ایم و هم مزه زندگی خودانگیخته و مسئولیت شناسانه و اعتماد به خود و یکدیگر را چشیده‌ایم و هم قلمرو رژیم را محدود و قلمرو استقلال و آزادی و دیگر حقوق را گسترده کردیم**.

   اما ایران را گرفتار جنگهای 9 گانه که تحریم اقتصادی یکی از آنها است، نیز، کرده‌اند. رژیم ولایت مطلقه فقیه بطور کامل، در ساختار منطقه‌ای و جهانی روابط قوا، جذب و ادغام شده‌ است. تنگدستی رژیم پیشاروی بیماری واگیر و تنگدستی مردم ایران، اینک باید آنها را برآن دارد که واقعیت را آن‌سان که هست، بشناسند. این واقعیت را بشناسند که ناامنی، یک نوع و شکل ندارد. نوع و شکل‌هایی از آن که مرگ‌آورترند، همان‌ها هستند که ایرانیان را گرفتار خودکرده‌اند: ناامنی‌های سیاسی و اقتصادی و طبیعی و آسیب‌های اجتماعی و بیماری واگیر؛ همه ناشی از ولایت مطلقه جباران و فراگیر شدن تنظیم زندگی‌ها و رابطه‌ها با قدرت، بنابراین، دستوری شدن زندگی است.

   جنبش تحریم انتخابات جهانیان را از بیزاری ایرانیان از رژیم ولایت مطلقه فقیه آگاه کرد. کم نبودند تحلیل‌گران معتبر که به آقای ترامپ هشدار دادند: اگر رژیم مجلس را به تصرف سپاه می‌دهد، اگر بر شدت سرکوبها می‌افزاید، بخاطر تحریم‌های شدید امریکا است. امریکا به این امر تن داد که از طریق سوئیس، ایران بتواند مواد دارویی و غذائی را وارد کند. با این وجود، هم تحریمها برجایند و هم آﮊانس بین‌المللی انرژی معترض است و هم جنگهای دیگر برجایند و هم، در سوریه، رژیم بیکاره گشته‌ است.

   حال اگر بنا را بر این بگذاریم که بیماری واگیر این مشکلات حیاتی را از یاد ما نبرند، چه بایدمان کرد؟ پاسخ این پرسش را در جنبش تحریم انتخابات باید جست. توضیح این‌که مردم ایران، با جنبش تحریم انتخابات، هم به فشار از بیرون (تحریمها و دیگر جنگها) نه گفتند و هم به فشار از درون، یعنی استبداد جبار. این همان روش کارسازی است که باید ادامه داد: **مبارزه همگانی با بیماری واگیر، می‌تواند جنبشی بگردد که هدفهای زیر را نیز بر می‌آورد:**

**● وجدان به حقوندی خویش، زندگی در استقلال و آزادی و خلق فرهنگ استقلال و آزادی؛**

**● ایجاد وجدان همگانی بر مخالفت باجنگها در بیرون و استبداد و خشونت و فقر و بیکاری و آسیبهای اجتماعی در درون؛**

**● قوت گرفتن جامعه مدنی به یمن پرشمار شدن نهادها و هسته‌هایی که در جریان مبارزه با بیماری واگیر ایجاد می‌شوند؛**

**● بیرون آمدن از میان دو فشار و قراردادن رژیم ولایت مطلقه فقیه که اینک دارد عریان می‌شود. چند واقعیت گویای عریان شدن رژیم، بنابراین، ناتوان‌تر شدن آنند:**

**1. مجلسی از «نمایندگان» بیشتر اعضای سپاه، که نه مردم که دستگاه ولایت مطلقه فقیه آنها را برگزیده‌است؛**

**2. صدور حکم حکومتی برای احاله بودجه به «شورای نگهبان». بودجه‌ای را خامنه‌ای به «شورای نگهبان» احاله کرده‌ است که مجلس کلیات آن را رد کرده بود. باتوجه به این‌که کار اصلی هر مجلس تصویب بودجه‌ است، اینک، مجلس از کار اصلی نیز محروم می‌شود. بهانه قراردادن بیماری واگیر، باوجود امکانهای فنی برای آنکه مجلس به کار خود ادامه دهد، در واقع کار ضربه‌گیر را انجام می‌دهد. وگرنه، از همان زمان (خرداد 60) که مجلس مأمور کودتا برضد منتخب مردم ایران و در واقع دموکراسی شد، رژیم مرتب پوشش «مقام‌های انتخابی» را نازک‌تر کرده‌ است و اینک، پوشش بس نازک را هم کنده و استبداد وامانده عریان گشته‌ است. عمل خامنه‌ای گویایی دیگری نیز دارد: ولایت مطلقه فقیه دیگر تحمل طی شدن جریان تصویب بودجه را نیز ندارد. بنابراین، خواستار مجلسی است که کاملاً به دستور باشد: هرکار را از پیش بپرسد و در زمان تعیین شده نیز انجام دهد. همان مجلسی بگردد که در دوره پهلوی‌ها بود؛**

**3. تشدید سرکوب. صدور احکام اعدام و بگیر و ببند مبارزان به جرم تحریم شدن انتخابات توسط مردم ایران. و**

**4. بی‌کفایتی و در ماندگی توأم با پوشاندن واقعیت و اظهار بی‌اعتمادی مردم ایران به رژیم که ادامه جنبش تحریم انتخابات است.**

   پیشاروی رژیم ناتوان و عریان و بریده از مردم، مردم ایران فرصت انجام دو کار بزرگ دارند:

# **❋ تبدیل یورش بیماری واگیر به فرصت انجام دو کار بزرگ:**

     آن دو کار بزرگ، ایجاد دو بدیل است: هرکس خود بدیل خویش گشتن، تغییرکردن و تغییر دادن؛ تغییرکردن از بنده قدرت به انسان حقوند، مستقل و آزاد و تغییردادن با ایجاد بدیل توانا به اداره دولت حقوند و حقوقمدار. حقوق پنج‌گانه، خود، بدیل خویش گشتن را ممکن می‌کنند و قانون اساسی برپایه حقوق پنج‌گانه، تغییر دولت قدرت محور و قدرتمدار را به دولت حقوق محور و حقوق‌مدار میسر می‌گرداند.

   پیشنهاد می‌شود که یک صد شخصیت اعلان آمادگی کنند تاکه مردم به حرکت درآیند. وضعیت بس بحرانی است و نمی‌توان منتظر جنبش همگانی خودجوش شد. اما اعلان حضور با امضای صد تنی که در خط استقلال و آزادی هستند، سبب برانگیخته شدن مردم به جنبش نمی‌شود. بخصوص در وضعیت بحرانی. وگرنه شمار اینگونه شخصیت‌ها بسیار بیشتر از صد تن است. جنبش همگانی خودجوش نیز نیازمند آماده شدن و عمل‌کردن آن بخش از جامعه است که نیروی محرکه تحول است. این نیرو است که باید آماده عمل بگردد و همه کوششها وقف آماده عمل شدن این نیرو است. خطاب به این نیرو است که هشدارداده می‌شود و با او راه‌کار تبدیل حمله بیماری واگیر و دیگر مشکل‌ها به فرصت برای بدیل خود گشتن، در میان گذاشته می‌شود. از او است که خواسته می‌شود مبارزه با بیماری واگیر را، به روش بالا، فرصت بگرداند برای این‌که خود و جمهور مردم به حقوندی خویش وجدان یابند و از راه عمل به حقوق، فرهنگ استقلال و آزادی خلق کنند و توانایی بر توانایی بیفزایند.

**\*\*\*\*\***

# [**وضعیت سنجی 296**](https://www.enghelabe-eslami.com/component/content/article/37-khabar/tahlil/37259-2020-03-19-18-05-53.html)

**تاریخ انتشار : 29 اسفند 1398**

# **وضعیت ایران در سال پیش‌رو**



  وضعیت سنجی دویست و پنجاه و پنجم، وضعیت سال 1398 سنجیده شده‌است. آن زمان ویروس کرونا به جان بشر نیفتاده بود. این ویروس چهل روز آخر سال را مرگبارتر و ویران‌گرتر کرد. وضعیت سنجی سال جدید هم همان وضعیت سنجی است. راه‌کارها هم همان‌ها هستند. هرگاه مردمی نخواهند تغییرکنند، البته وضعیت همچنان بدتر خواهد شد. در سال جاری، دو عامل یکی ویروس کرونا و دیگری نتیجه انتخابات ریاست جمهوری امریکا. ویروس‌شناس آلمان، پروفسور کریستیان دورستن**،** مشاور حکومت آلمان، گفته‌است: از همه کشورها، وضع ایران بدتر است. می‌دانیم که او راست می‌گوید. پس، هرگاه ویروس همه‌گیر شود و ترامپ هم برای چهار سال دیگر رئیس جمهوری امریکا بگردد، وضعیت سال 1399 در قیاس با وضعیت سال 1398، بسیار بدتر می‌شود. اگر نامزد دموکراتها به ریاست جمهوری برسد و مردم ایران،خود از جان خویش مراقبت کنند و سرایت بیماری را متوقف کنند، وضعیت می‌تواند به همان بدی نشود که بنابر فرض مهارگسیختگی ویروس کرونا و تجدید انتخاب ترامپ می‌شود:

# **❋ وضعیت ایران در پایان سال 98:**

   سمت‌یابی وضعیت سال جدید را با مراجعه به وضعیت سنجی سال 1398، به قلم بنی‌صدر، نقل کنیم. خوانندگان می‌توانند با مراجعه به وضعیت سنجی شماره 255، از تفصیل آگاه شوند. امید که از خود بپرسند: اگر واقعیت را همان‌سان که هست دیده و پذیرفته بودیم و راه‌کارهای پیشنهادی را تجربه کرده بودیم، وضعیتی جز این وضعیت را می‌داشتیم:

# **● اقتصاد:**

۱. با فقیر شدن مردم، بودجه به ضرورت، مدام بزرگتر می‌شود. ۲. جامعۀ فقیر، بطور روزافزون به بخش دولتی اقتصاد وابسته می‌شود. ۳. بدان‌‌خاطر که اقتصاد مصرف و رانت محور است، نابرابری‌ها پرشمارتر و بزرگ‌تر می‌‌شوند. ۴. خشونت‌‌گری و آسیب‌های اجتماعی روزافزون می‌شوند. ۵. تورم همچنان بیشتر می‌شود. ۶. وابستگیِ اقتصادِ بند از بند گسسته به اقتصادِ مسلط، در افزایش می‌ماند. ۷. اقتصاد و جامعه، گرفتار پویایی بند از بند گسستگی می‌گردند و ۸. دولت در همان‌ حال که گرفتار از بند از بند گسستگی و بلبشوی درونی‌ می‌‌شود، نسبت به جامعۀ ملی، خارجی‌تر می‌شود. ۹. نیاز دولتِ واقعی (دستگاه ولایت مطلقه فقیه) به ِاعمالِ خشونتِ بازهم بیشتر در درون، و به بحران‌ سازی‌ها در درون و بیرون، زمان به زمان بیشتر می‌شود. ۱۰. ارزی که وسیلۀ واردکردن کالاها و خدمات می‌شود، هم باید مانع از آن شود که تورم مهار ببَرَد و هم واردات را عامل گسستن بندهای اقتصاد و وابسته شدن بیشترش به بیرون می‌کند– مدار بستۀ اقتصادی درون با بیرون- و هم واردات را جانشین تولید داخلی می‌گرداند و فرصت‌های رانت‌ خواری ایجاد می‌‌کند. ۱۱. چون سرمایه‌‌ها از امنیت برخوردار نیستند و به تولید راه نمی‌برند و در قلمروهایی بکار می‌افتند که در کمترین زمان بیشترین رانت را حاصل کنند، مدار بسته‌‌ای پدید می‌آید و آمده‌‌ است. در این مدار، نظام بانکی نقش انتقال سرمایه به خارج از کشور را ایفا می‌کند. و ۱۲. همراه با سرمایه، نیروی محرکه‌‌ای از ایران می‌‌گریزد که تولید کنندۀ نیروهای محرکه است: سیل استعدادها به خارج از ایران، همچنان، جریان می‌یابد. حاصل این دوازده امر واقع، بزرگ شدن قرضه‌‌های دولت و محکوم شدن دولت و مردم به پیشخورکردن و از پیش متعین‌کردن آینده‌‌ای است که به ضرورت بدترین وضعیت می‌‌شود.

   بدیهی است که وضعیت بدتر از وضعیت سنجی است. هم بخاطر این‌که در وضعیت سنجی، بنا باید بر شناسایی آنچه قطعی‌تر است، باشد و هم بدین‌خاطر که ویروس کرونا نیز وارد عمل شد.

# **● وضعیت سیاسی:**

1. در سال 98، بند از بندگسستگی رژیم بیشتر شد. رژیم عریان‌تر شد («انتخابات» رسوای مجلس و حکم حکومتی خامنه‌ای در باره بودجه و تشدید سرکوب‌ها). در سال 99، به حکم تحریم گسترده «انتخابات» و بر فرض پیروزی مردم بر ویروس کرونا، بند از بندگسستگی رژیم تشدید می‌شود. رژیم مشکل‌تر خواهد توانست خود را از مسیر مرگ به راه زندگی برگرداند. بنابراین، همچنان ضعیف و ضعیف‌تر خواهد شد؛

2. جنبشها که در عراق و لبنان روی دادند و دست بالایی که حکومت روسیه در سوریه پیدا کرده‌است و وضعیتی که افغانستان دارد پیدا می‌کند (توافق صلح امریکا با طالبان و قول ترامپ که طالبان می‌توانند در افغانستان به قدرت برسند و دو رئیس جمهوری و...)، موقعیت رژیم ولایت را در منطقه ضعیف‌تر می‌کند. بنابراین، کم‌تر می‌تواند از موقعیت در کشورهای منطقه و «دشمن» در سلطه بر مردم کشور، بهره جوید؛

3. پویایی عریان شدن ( استبدادی بدون پوشش مقام‌های انتخابی) رژیم و تضعیف موقعیت رژیم در ساختار منطقه‌ای قدرت، سبب می‌شوند که اصلاح‌طلبی که بنوبه خود، پوشش استبداد بود نیز بی‌محل‌تر بگردد؛

4. گروههای وابسته به قدرتهای خارجی، از آنچه بودند نیز ضعیف‌تر می‌شوند. به ترتیبی که استفاده از آنها برای آلودن جنبش‌های اعتراضی و سرکوب جنبش کنندگان، مشکل می‌شود؛

5. بند از بند گسستگی رژیم دست به دست عوامل سیاسی که در این وضعیت سنجی شناسایی می‌شوند، قوای مسلح، اعم از نظامی و انتظامی را، در همان‌حال که تنها عامل بقای رژیم می‌کند، در معرض تحولی قرار می‌دهد که آنها را از رویارویی به هرقیمت با مردم کشور، باز می‌دارد. و

6. بهمان میزان که وجدان به حقوق همگانی‌تر می‌شود، نیروهای محرکه پرتوان‌تر و فعال‌تر می‌گردند و بدیل پیشنهادکننده حقوق پنج‌گانه و قانون اساسی برپایه این حقوق و قانون اساسی دوران گذار و برنامه عمل، پرتوان‌تر می‌گردد.

# **● وضعیت اجتماعی:**

1. بند از بند گسستگی اجتماعی همچنان ادامه پیدا می‌کند: قشرهای میانه فقیرتر می‌شوند و فقیرترین‌ها به حاشیه‌های شهرها رانده و این حاشیه را بزرگ‌تر می‌کنند؛

2. بیابان شدن کشور و اقتصاد مصرف و رانت محور و تحریمها و ویروس کرونا، گسستن از کار تولیدی را ناگزیرتر می‌کند. بنابراین، منزلت اجتماعی شهروند ایرانی نازل‌تر می‌شود؛

3. ترک زود به زود هویت اجتماعی، بحران هویت را بازهم شدیدتر می‌کند. درنتیجه،

4. جریان انفراد، انزوا، «بی‌کس و کار» شدن ادامه می‌یابد، با شدت و شتاب بیشتر. درنتیجه،

5. هرگاه در بطن جامعه و «پایین»، یعنی در سطح جمهور مردم، همبستگی بند از بندگسستگی‌ها را ترمیم نکند، انواع مرزهای اجتماعی، از جمله مرزهای قومی، عبورناپذیرتر می‌شوند؛

6. آسیب‌های اجتماعی و نیز بیماریهای روانی دامن می‌گسترند. در نتیجه،

7. جامعه از دولت ولایت مطلقه فقیه، بیش از پیش، می‌برد؛ از جمله به دلیل وجدان به بی‌کفایتی و فساد درمان‌ناپذیر رژیم. در نتیجه،

8. نقش نیروهای محرکه‌ای که دانشگاهیان و دانشجویان و معلمان هستند، بعنوان منسجم کننده جامعه پراکنده و درگیر بحرانها، بیشتر و تعیین‌کننده‌تر می‌شود.

# **● وضعیت فرهنگی:**

1. از خود بیگانه کردن دین در بیان قدرت و خالی‌کردن آن از محتوایی که داشت و پرشدنش از انواع خرافه‌ها، رژیم را فاقد فکر راهنمایی کرده ‌است که، از آن، مشروعیت کسب می‌کرد. سرایت ویروس کرونا و رویه دین تکلیف‌مدار توجیه‌گر ولایت مطلقه فقیه با آن، از تکیه گاه اجتماعی ناچیز رژیم، بیش از بیش، می‌کاهد؛

2. بن‌بست اندیشه راهنما که جهان با آن روبرو است و اهمیت اندیشه راهنما در رویارویی با مسئله‌ای که جهان با آن روبرو است، جامعه‌ها را در برابر انتخاب میان تسلیم پویایی مرگ ماندن و پویایی زندگی، قرار داده ‌است. برای این‌که جامعه‌ها پویایی زندگی را برگزینند، وجدان همگانی به حقوق و عمل به حقوق بایسته است. به دلیل بلایی که قدرت بر سر دین آورد، بحران اندیشه راهنما در ایران شدید‌تر است. و به مردم ایران، حقوق پنج‌گانه پیشنهاد شده ‌است. بسا این مردم زودتر از مردمان دیگر کشورها، بتوانند زندگی را انتخاب کنند. هرگاه چنین نکنند، در سال جدید، نازایی فرهنگی تشدید خواهد شد و از اسباب و امکانات زندگی بازهم کاسته‌تر خواهد شد؛

3. بخش بزرگ «تولیدهای فرهنگی» گرفتار مدار بسته‌ای هستند که استبدادو اعتیاد به آن، ایرانیان را در آن زندانی کرده‌است. از این‌رو، ضد هنر هستند. چراکه کار هنر نه تنها گشودن فضای زندگی است، بلکه کشف و پیشنهاد فضاهای جدید است. هرگاه هنر نقش خویش را بازنیابد، تولید‌ها، بخصوص آن بخش که رژیم و شبکه‌های وابسته آن تولید می‌کنند، خود آسیب اجتماعی مهلکی هستند. **امر مهمی که نسل امروز باید به آن توجه کند، این‌ است که در فیلم‌ها و «کارهای هنری» دیگر، خودانگیختگی و انسان مستقل و آزاد، وجود ندارد. آنچه ترویج می‌شود زندگی به دستور است و دستور دهنده نقش اول را برعهده دارد**؛

4. بدین‌خاطر که قدرت رابطه‌ها را تنظیم می‌کند، علم و فن در ترکیب با پول و زور کاربرد پیدا می‌کند. از نتایج آن، یکی فرار مغزها از کشور است. بدین‌خاطر که نظام اجتماعی – اقتصادی باز نیست تا که بتواند امکانهای لازم را در اختیار استعدادها قراردهد؛

5. ایران در موضع زیرسلطه می‌ماند. بنابراین، پویایی‌های رابطه مسلط -زیرسلطه، بطور روزافزون رمق زندگی را از مردم ایران می‌ستاند. فرهنگ کشور ویژگی‌های ضد فرهنگ قدرت را می‌یابد و در موضع زیرسلطه، عناصر فرهنگی را به خود جذب می‌کند که از عوامل صدور نیروهای محرکه (استعدادها، سرمایه‌ها، نفت و گاز، مواد کانی و غیر کانی) هستند. از آن جمله‌ است منزلت یابی از راه کم و کیف مصرف و موقعیت جویی در سلسله مراتب قدرت. در نتیجه،

6. طبیعت ایران تخریب می‌شود و سرزمین وطن را بیابان می‌بلعد.

# **❋ راه‌کار:**

   راه‌کار همان است که در وضعیت سنجی 255 پیشنهاد شده‌است. اما با توجه به این واقعیت در سرتاسر جهان، این فرهنگ است که می‌تواند از پس حمله ویروس برآید، فرهنگی که پزشک و پرستار و داروساز را، بنابر وجدان به حق حیات و مسئولیت و نظم شناسی، به عمل بر می‌انگیزد و یا بر نمی‌انگیزد، فرهنگی که جمهور مردم را، بنابر نوع نظام اجتماعی هرجامعه و نوع فرهنگ آن، به رعایت نظم جدید بر می‌انگیزد و یا بر نمی‌انگیزد، شهروندان به یمن وجدان به حقوق، مسئولیت و نظم شناس هستند و خودانگیخته، نظم جدید را رعایت می‌کنند و یا چنین نیستند و نمی‌کنند و اگر نمی‌کنند، به دولت اعتماد لازم برای پیروی از دستوراتش وجود دارند و یا ندارند، ویروس شکست می‌خورد و یا پیروز می‌شود. حالا دیگر همگان می‌توانند در یابند چرا راه‌کار یکی و آنهم وجدان به حقوق پنج‌گانه و بازیافت، استقلال و آزادی فردی و جمعی است. بدون وجدان به حقوق، نه مردم بدیل خود می‌شوند و نه بدیلی که الگوی حقوندی باشد شکل می‌گیرد. بنابراین، ایران و مردم آن گرفتار رژیم مرگ و ویرانی‌آور می‌مانند.

     حمله ویروس گرونا که جنگی دیگر بر جنگهایی افزوده‌ است که رژیم ولایت مطلقه فقیه ایرانیان را بدان گرفتارکرده‌ است، مورد مشحصی است که این وضعیت سنجی امکان می‌دهد، شدت آن را برآورد کنیم:

● هرگاه پزشکان و پرستاران و داروسازان که هم در معرض خطر هستند و هم باید بدون امکانهای ضرور با بیماری بجنگند – که درود فراوان به آنها باد – توسط مردم در خطر، از راه وجدان به حقوق، بنابراین، مسئولیت شناسی و نظم‌شناسی و بازیافت توانایی، بطور خودانگیخته، بابکاربردن رهنمودهای پزشکان، بر ویروس کرونا پیروز شوند، در سال جدید، بیماری مهار می‌شود با کم‌ترین تلفات. بسا تلفاتی کم‌تر از تلفاتی که بنابر وقوع احتمال اول، ممکن است رخ دهد؛

● دانشگاه صنعتی شریف بنابر سه الگوی رفتاری، سه احتمال را تشخیص داده‌است.

- بنا بر احتمال اول – مردم بسیار فهیمند و یا دولت به قوه قهریه آنها را ناگزیر می‌کند حجم ارتباطات خود را 80 درصد کاهش دهند. در این‌صورت، تا پایان بحران، تلفات 12 هزار تن می‌شود.

- در حالت دوم، میزان ارتباطات 50 درصد کم می‌شود. در این صورت، تا پایان بحران، 120  هزار تن جان خود را از دست خواهند داد.

- در حالت سوم، وضعیت بهداشتی بدتر می‌شود و رعایت بهداشت 40 درصد کاهش پیدا می‌کند. در این صورت، تاپایان بحران به، 3.5 میلیون نفر خواهد رسید.

   در حال حاضر، نماینده سازمان بهداشت جهانی که از ایران دیدن کرده ‌است، می‌گوید آمار واقعی مبتلایان یک پنجم آمار واقعی است. بنابراین، جلوگیری از کشتار مردم توسط بیماری، درگرو به عمل برخاستن دانشگاهیان و دانشجویان و معلمان است از راه هرچه همگانی‌تر کردن وجدان به حقوق و عمل به حقوق، بنابراین، مسئولیت‌‎شناسی شهروندان ایران و نظم دانی آنها، بنابراین، همکاری همه مردم در مبارزه با ویروس کرونا.

       آیا حمله ویروس مردم ایران را به خود می‌آورد و این مردم پرده اوهام را می‌درند و می‌بینند کم‌تر از هرجای دیگر جهان از امنیت برخوردارند و یا همچنان چشم بر واقعیت می‌بندند؟ پاسخ این پرسش نیز بستگی به عمل نیروی محرکه اجتماعی و اندازه همگانی شدن وجدان به حقوق دارد.

**\*\*\*\*\***

# [**وضعیت سنجی297**](https://www.enghelabe-eslami.com/component/content/article/37-khabar/tahlil/37356-2020-03-26-16-42-43.html)

**تاریخ انتشار : 07 فروردين 1399**

# **سه ویروس و «اقتدارگرایی**



ویروس کرونا در چین به جان مردم افتاد و سپس جهان را فراگرفت. در روزهای اول فروردین، در همان‌حال که مردمان بسیاری حبس خانگی شده‌اند، خامنه‌ای امریکا را عامل انداختن این ویروس به جان مردم دنیا می‌شمارد؛ سفیر چین این ادعا را که امریکا دنیا را به بیماری واگیر مبتلی کرده، احمقانه می‌داند و سخنگوی وزارت خارجه و سفیر این کشور در فرانسه، می‌گویند این ویروس از امریکا به چین رفته است. و ترامپ ویروس را «ویروس چینی» می‌خواند. هرسه «اقتدارگرا» هستند. اثر فراگیر شدن بیماری کویید 19 بر اقتصاد جهان را کاهش 5 تا 10 درصد رشد اقتصاد برآورد می‌کنند و رئیس صندوق بین‌المللی پول اخطار می‌کند که بحران اقتصادی پیش‌رو، بس شدیدتر از بحران اقتصادی 2008 است. بدین‌قرار، ویروسی که اگر بنابر رشد انسان و آبادانی طبیعت بود، به انسان منتقل نمی‌شد و، در وضعیت موجود، اگر، بموقع عمل می‌شد می‌توانست عالم‌گیر نشود، جهان را مورد حمله قرارداده و در همان‌حال به جامعه‌های در موضع مسلط و جامعه‌های در موضع زیرسلطه، می‌گوید: جهان گرفتار پویایی مرگ است و **از جبر این پویایی نمی‌توان رهید مگر با وجدان به حقوق و به جنبش درآمدن برای تغییر نظام‌های اجتماعی کشوری و جهانی**. تغییر اول و اساسی، تغییر رابطه انسان با نهادهای اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و دینی و تعلیم و تربیتی و هنری است. این نهادها باید مقام رهبری مستبدانه بر انسان را ترک گویند و انسان حقوند رهبری کننده آنها بگردد. قدم اول، راه دادن حقوق پنج‌گانه به طرزفکرها است وگرنه، ویروس می‌گوید: بحران‌های مرگبار و بس ویران‌گر بر هم خواهند افزود. بخصوص که مدیریت مبارزه با این بیماری نیز گویای قدرتمدار بودن عقل‌ها و تنظیم رابطه‌ها با قدرت است. بهایی که ساکنان روی زمین بابت این مدیریت می‌پردازند، تا بخواهی سنگین است:

# **❋ مدیریت اقتدارگرای مبارزه با ویروس کرونا:**

   سه مدعی اقتدارگرا منطق صوری بکار می‌برند وقتی یکدیگر را متهم می‌کنند. توضیح اینکه توجه‌ها را جلب صورت می‌کنند تا مردم کشورهاشان محتویا را نبینند. محتوائی که می‌پوشانند بی‌کفایتی و نظم‌گریزی و مسئولیت نشناسی، همه، ناشی از قدرت را تنظیم کننده رابطه‌ها و ناظم زندگی فردی و جمعی شناختن و کردن است. وگرنه،

● از رﮊیم چین بپرسیم: شما که می‌گویید امریکا ویروس را عمداً به جان بشر نیانداخته اما ویروس از امریکا به چین آمده ‌است، گیریم که خواب بودید و ندیدید ویروس از امریکا وارد شد و در شهر ووهان به جان مردم افتاد؟ اما هشدار پزشکی که جانش را از دست داد چرا نشندید و زیان جانی و مالی تا این حد سنگین را بر مردم چین و مردم دنیا روا دیدید؟

● از خامنه‌ای بپرسیم: از وقتی «دشمن» را وسیله توجیه «اقتدارگرایی» و «کسب قدرت سیاسی» کرده‌اید، بطور مشخص از گروگانگیری که بر سر آنها معامله پنهانی نیز کردید، همه روز امریکا را مقصر خراب شدن روزافزون وضعیت کشور می‌خوانید. بنابراین، مراقبت شما باید کامل می‌بود تا که «دشمن» نتواند ایران را گرفتار جنگ ویروسی نیز بگرداند. فرض کنیم غافل شدید. اما وقتی «وزیر» سابق بهداشت( قاضی‌زاده هاشمی)، به قول خودش در اواخر آذر و اوائل دی هشدار داد، چرا بجای پیش‌گیری، بیماری را پنهان کردید و بعد از آن هم که مرگ‌ها بر اثر بیماری آن را از پرده بیرون انداختند، کارهای بایسته را برای مهار آن انجام ندادید؟ **و هنوز نمی‌خواهید ببینید این ویروس بند از بند گسیختگی رژیم ولایت مطلقه فقیه و آلت فعل شدن شما را گزارش می‌کند**: نمونه موافقت کردن و ویزا دادن به پزشکان بدون مرز و از فرودگاه بازگردانده شدن آنها توسط سپاه. شما چه کاره‌اید؟

● از ترامپ بپرسیم: شما که ویروس را چینی می‌دانید، فرض کنیم حکومت چین نخست شهر ووهان را به ویروس مبتلا کرد تا سپس جهان را فراگیرد. در این صورت، آیا نخستین حکومتی که باید کشور را قرنطینه می‌کرد، نباید حکومت شما می‌بود؟ شما چرا ویروس را جدی نگرفتید و حتی وقتی به کشورهای دیگر سرایت کرد، در مقام مبارزه با آن بر نیامدید؟ چرا شما و همتای انگلیسی شما، جانسون، دیرتر از همه وارد عمل شدید؟ مسئول زیان عظیم جانی و مالی به مردم امریکا کسی جز شما است؟ 2000 میلیارد دلار برای حمایت از بنگاه‌های اقتصادی هنوز بخشی از این زیان است.

   بدین‌قرار، هر سه، واقعیتی که بی‌کفایتی و مسئولیت و نظم نشناسی خویش است را با لباس سیاست پوشاندن بر بیماری واگیر، می‌پوشانند. در وضعیت مبارزه با ویروس کرونا در کشورهای مختلف جهان که تأمل ‌کنیم، می‌بینیم هم در سطح دولت‌ها و هم در سطح مردم، به میزانی که از نقش دادن به زور کاسته و بر نقش دادن به حقوق در تنظیم زندگی افزوده شده و می‌شود، مبارزه با بیماری کارآتر است. در حقیقت، در این مبارزه، مسئولیت شناسی شهروندان نقش اول را ایفا می‌کند و بدون قائل شدن به حقوق برای خود و یکدیگر، نمی‌توان مسئولیت شناس شد. **در کشورهایی که مردمِ مسئولیت شناس ،خود، همبسته، در مبارزه با کرونا شرکت می‌کنند، مهار ویروس سهل‌تر و اندازه زیان کم‌تر است**. در ایران، وضعیت سخت‌تر است زیرا ویروس کرونا دست به دست دو ویروس دیگر داده و این سه ویروس به مردم ایران هجوم آورده‌اند:

# **❋ ایران زیر حمله سه ویروس استبداد و تحریم‌ها و کرونا:**

1. ویروس اول و دیرپا ویروس استبداد است که خود مجموعه‌ای از ویروس‌ها است: ویروس بی‌کفایتی، ویروس حق‌نشناسی برای هیچ انسانی، ویروس زورگویی، ویروس دروغ، ویروس فساد، ویروس مسئولیت نشناسی، ویروس بی‌نظمی، ویروس تجاوزپیشگی، ویروس خیانت‌گری، در نتیجه، ویروس بی‌اعتمادی، ویروس یأس، ویروس تسلیم طلبی، ویروس بی‌تفاوتی، ویروس ناهمبستگی و خود محوری و...، در نتیجه، ویروس قدرت مداری که دین را می‌خورد و میان تهی می‌کند. یک نمونه آن، سخنان خامنه‌ای در روز مبعث: آیه قرآن را از معنای خود تهی می‌کند با استناد به قسمتی از آیه و تغییر معنای آن که گویای بی‌مایگی او نیز هست و خلاف قسمت دیگر گفتن و کردن او؛

2. ویروس تحریم‌ها که ترامپ و حکومت او وضع کرده‌ است. باید سر و کله ویروس کرونا پیدا می‌شد تا معلوم شود این تحریمها چه اندازه جنایتکارانه هستند. تا کجا بکار جبار ایران و دستیاران جنایتکار او در ارتکاب انواع جنایت‌ها می‌آیند و چه اندازه مردم ایران گرفتار جنایتهای اقتصادی (فقر سیاه و بی‌کاری و فسادها) و سیاسی (عریان شدن رژیم) و اجتماعی (آسیب‌های اجتماعی مهلک) و طبیعی (بیابان شدن کشور) و نظامی (گرفتاری کشور در ده جنگ که آخری با ویروس کرونا است) و دینی و فرهنگی(محروم شناختن مردم کشور از حقوق و محروم کردنشان از معنویت و منحط کردن اخلاق و نازا کردن فرهنگ). بدین‌قرار، ترامپ و حکومت او هم‌کار با رﮊیم جنایت‌کار و شریک جنایت‌ها است و تاریخ ایران او را در عداد جنایتکاران ثبت خواهد کرد اگر تحریم‌ها را لغو نکند. و

3. ویروس کرونا و چگونگی رویارویی با آن: بنابر آن‌مقدار از پنهان شده که آشکار شده است، ویروس در قم دست به حمله زده است. بنابر این که ویروس به نقاط ضعف حمله می‌کند، پس قم در بردارنده نقاط ضعف است. از جمله نقاط ضعف، پرشدن خلاءها توسط خرافه‌ها است، خلاء‌هایی که ولایت مطلقه فقیه در دین ایجاد می‌کند، توسط کارگزارانش ساخته و اجرائی می‌شوند. با توجه به این امر که ویروس بیشترین شمار پزشکان و پرستاران را در قم از پا درآورده ‌است، پس، بیماری در این شهر فراگیرتر بوده‌ است. این شهر مرجع نشین است. همه آنها نیز از مردم خواسته‌اند از رهنمودهای پزشکان پیروی کنند. اما چرا نتوانسته‌اند مردم شهر را به همکاری با پزشکان در حفظ خود از بیماری کشنده، برانگیزند؟ پاسخ ضعف بزرگ دوم است و آن این‌ است: اختیار قم، حتی حوزه‌های دینی در دست عوامل رژیم ولایت مطلقه فقیه است و آن رژیم بنابر پنهان نگاهداشتن بیماری واگیر داشته و مانع از عمل حتی مراجعی شده‌ است که معروف به «مراجع دولتی» هستند. افزون براین، رویه سکوت و در قبال جنایت و خیانت و فساد رژیم به کنار، حتی خالی کردن دین از محتوی و ناکار آمدی فقه تکلیف‌مدار، سبب سقوط اعتبار مرجعیت، حتی در شهر مرجع نشین شده‌ است. مراجع غیر دولتی می‌توانستند فرصت را برای برانگیختن مردم به مبارزه با بیماری و قرنطینه گزینی داوطلبانه، مغتنم بشمارند، اما نشمردند.

   بدین‌سان، ویروس با حمله به ضعف‌ها، ایرانیان را از ضعف‌هایی آگاه کرد که مرگ‌آورند. **ضعف اصلی که ضعفهای دیگر از آن مایه می‌گیرند، غفلت از حقوق خویش و تنظیم فعالیتها و رابطه‌ها با حقوق است. این همان ضعفی است که جامعه جهانی نیز بدان گرفتار است**:

# **❋ ضعفی که ضعفهای دیگر از آن مایه می‌گیرد و جهانی در برابر پویایی مرگ :**

   ضعف بزرگ که غفلت از حقوق و تنظیم فعالیتها و رابطه توسط قدرت است، در ایران نمایان‌تر است؛ زیرا به این کشور سه ویروس هجوم آورده‌اند؛ وگرنه، این ضعف در جامعه‌های دیگر نیز، ضعف اصلی است. وجود این ضعف علت و معلول سامانه مسلط -زیرسلطه، در سطح رابطه فرد با فرد و گروه با گروه و جامعه با جامعه‌ است. پویایی‌های این نظام به پویایی مرگ می‌انجامند: بحرانهای طبیعی که دائم شدیدتر می‌شوند و بحرانهای اقتصادی که این‌بار، ویروس کرونا شدت ضعف نظام اقتصادی سرمایه‌داری را آشکار می‌کند، بحرانهای اجتماعی که ناتوانی جامعه‌ها از تنظیم فعالیتها و رابطه‌هاشان، حتی برای حفظ جان خویش، گویای شدت آن است و بحران‌های سیاسی که ضعیف شدن دولتها و ناتوان شدن احزاب و سازمانهای سیاسی در همه کشورهای جهان، در نتیجه، مدیریت ضعیف مبارزه با ویروس کرونا گزارش‌گر شدت آن است.

     سرایت بیماری به سراسر جهان به جهانیان امکان می‌دهد واقعیتی را آشکار ببینند که تا این زمان نمی‌دیدند: پویایی مرگ یعنی فراگیر شدن بکاربردن زور در شکلهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی. ترکیب‌ها که از علم و فن و پول و زور و ... ساخته می‌شوند و چنان ساخته می‌شوند که مرگ‌آورتر و ویران‌گرتر بگردند. **پدیدآمدن بیماری از این نوع، هم گویای فراگیر شدن اعتیاد به بکاربردن زور است و هم گویای این امر است که جامعه‌هایی که بیشتر معتاد هستند، بیشتر گرفتار جبر پویایی مرگ هستند**.

   اگر زور – در واقع ترکیب‌هایی که زور یک عنصر آنها است – فراگیر جامعه را گرفتار کشنده‌های فراگیر دیگر می‌کند، از زور و پویایی مرگ چگونه می‌توان رهید؟

   پرسش می‌گوید که بخش مسلط و بخش زیرسلطه جهان در برابر یک و همان مسئله قرارگرفته اند: پویایی مرگ. انسانها در همه جای جهان در مدارهای بسته سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی خودساخته، گرفتار شده‌اند. مدار بسته، مدار قدرت است. سامانه‌های قدرت محور را انسان‌ها خود ساخته‌اند. خود نیز باید خویشتن را از آن‌ها رها کنند و رهاکردن یعنی بدرآمدن از غفلت از استقلال و آزادی فرد و جامعه و جامعه جهانی. بدین‌سان، پاسخ پرسش این می‌شود: **وجدان به حقوق و خویشتن را بمثابه مجموعه‌ای از استعدادها بازیافتن و به جنبش در آمدن در همه جا برای رهایی از جبر مرگ و بازسازی زندگی در استقلال و آزادی، در نظام‌های اجتماعی نه مسلط نه زیرسلطه، مستقل و آزاد**. هرگاه ایرانیان، دست کم آن بخش از جامعه که محل عملش، محل عمل نیروی محرکه تغییر است، به حقوق پنج‌گانه وجدان می‌یافت و مبارزه با ویروس کرونا را در سطح جامعه، با شرکت جمهور مردم، از راه وجدان به حقوق و عمل به حقوق و تنظیم رابطه‌ها باحقوق، سازمان می‌داد، نه هم بر ویروس پیروز می‌شد، نه هم جامعه ایرانی را توانا به مبارزه با ویروس استبداد و ویروسی می‌کرد که سامانه سلطه‌گر -زیرسلطه در سطح منطقه و جهان است، بلکه برای جهانیان، در به جنبش درآمدن برای جانشینِ پویای مرگ کردنِ پویای زندگی در حقوندی الگو می‌شد.

   نمونه‌هایی از وجدان به حقوق و زورزدایی در جامعه ایران و جامعه‌های دیگر مشاهده می‌شوند که امید و نوید بخشند. **هنوز دیر نیست اگر فرصت را برای از نقد اندیشه‌های راهنمای خود، به یمن وجدان به حقوق را به آتش یأس و تسلیم طلبی نسوزانیم**.

**\*\*\*\*\***

# [**وضعیت سنجی298:**](https://www.enghelabe-eslami.com/component/content/article/37-khabar/tahlil/37441-2020-04-02-14-34-14.html)

**تاریخ انتشار : 14 فروردين 1399**

# **اگر پوشیده‌ها آشکار شوند و ویروس پوشش نشود**



فراگیر شدن بیماری کوید 19 نه تنها مانع از آن نشد که جنایت جنگ و جنایت تحریم و جنایت برضد طبیعت و جنایت برضد انسانهای آزاده در زندانهای رژیمهای استبدادی و به زور بازهم بیشتر نقش دادن، ادامه بیابد، بلکه اینگونه جنایتها تشدید نیز شده‌اند. در مطبوعات معتبر جهان، در باره «بعد از کوید 19» می‌نویسند. در باره تغییر شیوه زندگی و رابطه با طبیعت می‌نویسند. اما هنوز نمی‌ نویسند راه‌کار این‌است که در ترکیبی که قدرت می‌خوانند (پول و علم و فن و زور و فساد و این و آن نیروی محرکه دیگر بنابر کاربرد منتظر)، زور و فساد را با حقوق انسان و طبیعت جانشین کنند:

# **❋ 60 درصد بیماریهای عفونی جدید از حیوانها به انسان منتقل شده‌اند و 15 درصد طبیعت هنوز آلوده نشده ‌است:**

   لوموند (29 مارس 2020) هشدارنامه‌ای به قلم ابراهیم تیاو، دبیر اجرائی کنوانسیون سازمان ملل متحد در امر مبارزه با بیابان شدن زمین، انتشار داده‌ است. هشدارنامه واجد این اطلاعات است:

● «درسی مهم از درسهای این بیماری این ‌است که باید به نظر دانشمندان گوش داد و این دانشمندان اتفاق نظر دارند که 60 درصد از بیماریهای عفونی جدید از حیوانات به انسان سرایت کرده‌اند فهرست این‌گونه بیماریها دراز است، از آن جمله‌اند: تب دره ریفت، سارس، H1N1، تب زرد، گریپ پرندگان H5N1، MERS-CoV ، ... کوید 19. تجارت غیر قانونی حیوان‌ها یکی از عوامل است. زیرا تماس انسان با حیوان، تحت نظر دامپزشک انجام نمی‌گیرد. وقتی تجارت غیر قانونی حیوانها انجام می‌گیرد، وقتی بدون مهار شکار انجام می‌گیرد (بیماری اوبولا فرآورده شکار غیر قانونی حیوانها است)، وقتی اکوسیستم ویران می‌شود و مناطقی از هرچه دارد پاک می‌شود، خطرها ببار می‌آیند که یکی از آنها بیماری‌ها واگیری هستند که جهان را فرا می‌گیرند. جانورانی که از آنها بیماری گرفته‌ایم، به روستاها و شهرهای ما نیامده‌اند، ما به سراغ آنها رفته‌ایم؛

● شیوه مصرف ما عامل بروز همه این بیماریها است که برهم افزوده می‌شوند. فراگیر شدن بیماری کوید 19 مسئله تجدید قرارداد اجتماعی را پیش روی ما انسان‌ها قرار می‌دهد و نیز از ما می‌خواهد قرارداد با طبیعت را بازتعریف کنیم.

   شیوه زندگی ما، نظام‌های تولید تا بخواهی اسراف کننده در مصرف آب و زمین و هوا و انرﮊی، موجب تغییرهای بازگشت‌ناپذیر جامعه‌های ما می‌شوند. انباشت و تکرار روزانه عادتهای کوچک ما، گاه بی‌خطر، در مقیاس جمعیت جهان، اثری چشم ناپوشیدنی بر کره زمین و استفاده از منابع آن دارد: فقر وپوک شدن زمین‌ها برای سلامت ما انسانها، عواقب دارد. از آن جمله‌اند: آلودگی آبها، شیوع بیماریهایی که منشاء آنها آب آلوده است، بادهای شن و ریزگردها که سبب آلودگی هوا می‌شوند و خشک‌سالی‌ها.

● **در مقیاس جهان، تنها 25 درصد از سطح کره زمین نزدیک به حالت طبیعی آن است. هرگاه ما انسانها تغییر رویه ندهیم، این 25 درصد، از حالا تا سال 2050، به 10 درصد کاهش خواهد یافت**. مناطقی که بیشتر لطمه خواهند دید، جنگلها و چمن‌زارهای افریقا خواهند بود.

● برخی از کارشناسان توسط کارشناسان دیگر متهم می‌شوند که افراطی فکر می‌کنند وقتی می‌گویند طبیعت واکنش نشان می‌دهد و از خود حفاظت بعمل می‌آورد. حق این‌است طبیعت می‌تواند در برابر هجومهای ما مقاومت کند تا حدی می‌‌تواند این کار را بکند، از آن ببعد، تسلیم می‌شود و یا به حمله متقابل دست می‌زند؟ کدامیک از این دو سناریو را ترجیح می‌دهیم؟»

   هشدارنامه، یکی از مشخصه‌های پویایی مرگ را در بر می‌گیرد ، مشخصه‌های دیگر، یعنی بحرانهایی چون بحران پیشخورکردن و از پیش متعین کردن آینده، بحرانهای اجتماعی – اقتصادی یعنی نابرابریها روزافزون، در سطح هر کشور، در سطح جهان و در سطح رابطه انسان با طبیعت، بحرانهای سیاسی – نظامی (جنگها و تحریم‌ها و هزینه‌های عظیم برای حفظ تعادل قوا)، بحرانهای فرهنگی سیاسی (پایان تمدن، پایان دموکراسی و بن‌بست ایدئولوژیک و...)، بحرانهای نژادی و ملی و جنسی و قومی و استبدادها، بحران جهانی بیکاری و گرسنگی و فسادهای بزرگ و کوچک و آسیب‌های اجتماعی و... را وقتی بر مرگی که طبیعت را تهدید می‌کند بیفزاییم می‌بینیم با نظام‌های سلطه‌گر -زیرسلطه، که در سطوح کشوری و منطقه‌ای و جهانی، ایجاد کرده‌ایم، داریم خود را به جباری می‌سپریم که مرگ است. و راه‌کار جانشین کردن پویایی مرگ با پویایی زندگی است:

# **❋ پویایی زندگی جانشین پویایی مرگ می‌شود با زور و فساد را با حقوق جانشین کردن:**

   تا این زمان، از عنصر فساد غافل بوده‌ایم. در حقیقت، در ترکیبی که قدرت خوانده می‌شود و عناصر آن را پول و علم و فن و زور و این و آن نیروی محرکه تشکیل می‌دهند، از وجود یک عنصر مهم غفلت می‌کردیم و آن فساد است. **در جهان ما، ترکیب پول و علم و فن و نیرو و حقوق و این و آن نیروی محرکه را قدرت نمی‌خوانند. زیرا این ترکیب در رابطه قوا کار برد ندارد و سبب سلطه فردی بر فرد دیگر، گروهی بر گروه دیگر و ملتی بر ملت دیگر، نمی‌شود**.

   هرگاه نهادهای دینی مروج این ترکیب می‌شدند و در سطح جمهور مردم این ترکیب کاربرد پیدا می‌کرد، بنابراین، رابطه‌ها را حقوق تنظیم می‌کردند، نظام‌ سلطه‌گر - زیرسلطه، پدید نمی‌آمد و جهان ما، بسا بهشت زندگی بود. اما قدرت این نهادها را از خودبیگانه کرده؛ قدرت محور و قدرتمدار گشته و مروج ترکیبی شده‌اند که قدرت خوانده می‌شود.

   در انقلاب ایران، بنابر اصول بیست‌گانه، قرار بود جای زور و فساد را حقوق بگیرند و ترکیب پول و علم و فن و نیرو و حقوق و دیگر نیروهای محرکه در رشد انسان و آبادانی طبیعت بکار رود. طرح محرمانه تصرف قدرت به اجرا درآمد و برضد انقلاب کودتا شد و نهاد دینی قدرت محور و قدرتمدار دولت را تصرف کرد. ایران امروز، تمامی مشخصه‌های پویایی مرگ را دارد: استبدادی که در ترکیب، سهم زور و فساد را به حداکثر رسانده‌است و عناصر دیگر را نیز به میزانی در ترکیب وارد می‌کند که ویران‌گری و مرگ‌آوری و فسادگستری را به حداکثر برساند. بی‌قدر شدن زندگی، انکار حقوق انسان و حقوق شهروندی و حقوق ملی و حقوق طبیعت و حق ایران بعنوان عضو جامعه جهانی و نابرابری‌ها و تبعیض‌ها از همه نوع، بیکاری و فقر روزافزون، بیابان شدن طبیعت و آلودگی محیط زیست و تحریمها و جنگها و پیشخورکردن منابع نفت و گاز و از هم گسستگی‌های اجتماعی و عقیم شدن فرهنگ و فراگیر شدن ضد فرهنگ و انحطاط اخلاقی و فسادهای هستی سوز و آسیبهای اجتماعی و انواع بیماریهای و اعتیادها و بحران شدید اندیشه‌های راهنما، از دینی و غیر دینی و فرار مغزها و سرمایه‌ها و جمعیت در سن کار و سانسور شدید اندیشه‌ها و اقتصاد مصرف و رانت محور متلاشی و...

   آیا پیشاروی پویایی مرگ، باید منفعل شد و به انتظار رﮊیم جباری شد که ترکیب بالا را در مرگ و ویرانی و فساد بکار می‌اندازد؟ **آیا توقف چرخهای اقتصاد و سقوط قیمت هربشکه نفت تا 23 دلار و در آنچه به ایران مربوط می‌شود، تشدید تورم و بیکاری و فقر و فاجعه‌ای که ایران را تهدید می‌کند، ضربه بیدار باش نیز نیست؟**

   وقتی رژیمی نیروهای محرکه را با زور و فساد ترکیب می‌کند و آن را در مرگ و فسادگستری بکار می‌اندازد، زندانیان سیاسی چه کسانی جز برانگیزندگان پویایی حیات می‌توانند باشند؟ در زندان نگاه‌داشتن آنها باوجود شیوع بیماری، دلیل و بینه بر ضد حیات بودن رژیم نیست؟ راستی این‌است که وجود زندانیان سیاسی در زندانها که معنایی جز محکوم کردن آنها به مرگ با ویروس کرونا ندارد، اهمیت ترکیب مرگ و فسادگستری را نمایان‌تر می‌کند. چراکه در ایران امروز، ترکیب نیروهای محرکه با حقوق ممنوع است. کسانی گرفتار و زندانی می‌شوند که مدافع حیات، یعنی ترکیب نیروهای محرکه با حقوق هستند.

   بازگوییم که در موضع مسلط و در موضع زیرسلطه، در برابر پویایی مرگ قرارگرفته‌اند. بنابراین، درد معلوم و درمان معلوم:

● درد، ترکیبی که در رابطه‌های قوای فرد با فرد و گروه با گروه و کشور با کشور و سرمایه‌داری با مردم جهان و جبارها با جامعه‌های در بند استبداد بکار می‌برند.

● درمان، جانشین زور و فساد کردنِ حقوق در ترکیب نیروهای محرکه و بکارانداختن آن در نشاندن پویایی زندگی بر جای پویایی مرگ؛ بنابراین، تنظیم رابطه‌ها با حقوق.

     با توجه به این امر که نهادهای جامعه قدرت محور و قدرتمدار گشته‌اند، باوجود قرارگرفتن در برابر مرگ، از آنها نمی‌توان انتظار داشت تغییرکنند و درمان را بکاربرند. در عوض، از نیروهای محرکه جامعه می‌توان انتظار داشت که نخست در سطح خود این درمان را بکاربردند و سپس، در سطح جامعه این درمان را تبلیغ کنند و به یمن الگو/بدیلی که شده‌اند، در بکاربردن درمان توسط مردمی شرکت کنند که با تغییر آنها، ایرانیان تغییر می‌کنند و الگو/بدیل تغییر برای جهانیان می‌شوند.

**قدم اول وجدان به حقوق پنج‌گانه و شناسایی بایسته قانون اساسی بر پایه حقوق پنج‌گانه و برنامه عمل است. قدم دوم، وجدان به استقلال، هم به معنای موضع نه مسلط و نه زیرسلطه و هم به معنای خودمختاری درگرفتن تصمیم و آزادی هم بمعنای فعالیت استعدادها در موضع نه مسلط و نه زیر سلطه و هم بمعنای گزینش نوع تصمیم. قدم سوم که عمل به حقوق است، بطور خودجوش برداشته می‌شود.**

**وقتی این سه قدم برداشته شد، نوبت به قدم چهارم می‌رسد که ترکیب نیروهای محرکه با حقوق و بکارانداختن این ترکیب در رشد است. رابطه‌ها نیز بطور خودجوش با حقوق تنظیم می‌شوند. فرصتی که بیماری فراگیر ایجاد کرده ‌است می‌توان مغتنم شمرد و در خانواده‌ این قدم‌ها را برداشت. هم فردی و هم جمعی این تمرین حیات بخش را انجام داد.**

**\*\*\*\*\***

# [**وضعیت سنجی 299**](https://www.enghelabe-eslami.com/component/content/article/37-khabar/tahlil/37534-2020-04-09-15-35-21.html)

**تاریخ انتشار : 21 فروردين 1399**

# **پیشاروی ویروس، باوجود تحریم‌ها، از رژیم ولایت مطلقه فقیه چه کاری ساخته ‌است؟**



این ادعا که با وجود تحریم‌ها و انزوای ایران، رژیم ولایت مطلقه فقیه، در رویارویی با حمله ویروس کرونا، بیشتر از آنچه می‌کند، کاری از دستش بر نمی‌آید، راست نیست. الا این‌که کارها یی که می‌تواند بکند، با ماهیت رژیم خوانایی ندارند:

# **❋ کارهای شدنی در قلمرو مبارزه با ویروس کرونا که از انجامشان نباید گریخت:**

   کارشناسان هشدار می‌دهند: کشورهایی که نه برای حیات انسانها که برای اقتصاد تقدم قائل می‌شوند، بلحاظ انسانی و اقتصادی، بهای بسیار سنگین‌تری خواهند پرداخت. کارهای شدنی که نباید از انجامشان سرباز زد را فهرست کنیم:

1. حق شناختن حیات و عمل به این حق، هم از سوی یکایک شهروندان و هم از سوی رژیم که همچنان متجاوز به این حق است؛

2. باوجود تضادهای درونی رژیم و با توجه به این واقعیت که این مردم هستند که در معرض بیماری قرار می‌گیرند و این کادر پزشکی است که مبارزه با ویروس کرونا را تصدی می‌کند و تصدی این مبارزه، به علم و فن و هم‌آهنگی و همکاری مردم با کادر پزشکی نیاز دارد، در طول مدت مبارزه با ویروس، دولت باید نقش کارگزار کادر پزشکی را بپذیرد. به ترتیبی که به دست اندرکاران مبارزه با ویروس، از پشت سر، جنگ تحمیل نشود. این امر که در طول 40 سال، رژیم هر جنگ و بحرانی را در شکست به پایان برده‌ است و یک دلیل آن، ایجاد جبهه دوم از پشت سر بوده ‌است و خطر آن وجود دارد که مبارزه با ویروس کرونا نیز به شکست بیانجامد و فاجعه انسانی و اقتصادی جبران ناپذیر ببار آورد، ضرورت و فوریت انجام این تدبیر، محل کم‌ترین تردید نیست؛

3. در مبارزه با بیماری، زور و فساد، نه تنها کارآیی ندارد، بلکه زور و فساد دستیار کرونا نیز هستند. چنان‌که قطع نکردن رفت و آمد به چین و بکار بردن زور و فساد (بیشتر در شکل دروغ و پنهان کردن حقیقت)، از عوامل شیوع بیماری بوده‌اند؛

4. با کنارگذاشتن زور و فساد، ابهام بی‌محل و شفافیت با محل می‌شود. شفاف‌‌گردانی شمار مبتلایان و شمار بستری شدگان و شمار آنها که از دنیا می‌روند و مناطق آلوده و غیر آلوده ضرورت قطعی پیدا می‌کند. زیرا به پزشکان و دستیاران آنها و نیز جمهور مردم که باید همکار آنها باشند، امکان می‌دهد، با واقعیت، رابطه مستقیم برقرارکنند. مشاهده وضعیت‌ها در کشورهای مختلف، جا برای تردید نمی‌گذارد که رابطه مستقیم با واقعیت، زمان پیروزی بر مبارزه را کوتاه‌تر و بار اقتصادی را سبک‌تر می‌کند؛ استفاده از تجربیات موفق سایر کشورها در فائق آمدن بر مشکل بیماری کرونا بسیار حائزاهمیت است.

5. سپردن کار به کاردان و ممنوع شدن مداخله مراکز قدرت و اجرای دقیق و بدون تبعیض رهنمودهای کاردانان متصدی مبارزه با ویروس کرونا. هم در سطح کشور (آمد و شدها) و چگونگی ارتباط زمینی و هوایی و دریایی با کشورهای دیگر و هم در سطح زمان. از جمله، طول مدت قرنطینه؛

6. خارج کردن دارو و درمان از دست مافیاها و تحت اداره هیأتی از پزشکان متصدی مبارزه و داروسازان قراردادن تولید و واردات دارو و مصون نگاهداشتن آن از رانت‌خواری و مافیاهای رانت‌خوار؛

7. در همه کشورهای دنیا، از جمله در ایران، اهل دانش دست بکار یافتن درمان این بیماری هستند و کوشش آنها بس پر ارج و درخور سپاس‌گزاری همه ساکنان روی زمین است. دکتر فیروزه بنی‌صدر درمانی را، به تجربه، یافته‌است؛ با بکاربردن این درمان، مبارزه با ویروس کرونا می‌تواند هم آسان‌تر و هم ارزان‌تر تمام شود و هم مدت قرنطینه را کوتاه‌تر کند. در نتیجه، با بازگشت همه بکار، خسران اقتصادی کم‌تر بگردد؛

8. مبارزه با ویروسی که چهار میلیارد انسان را قرنطینه نشین کرده‌ است، نیازمند اجتماع عوامل، هم در سطح جامعه مدنی و هم در سطح مدیران مبارزه و هم در سطح دستگاه اداری است. نهادهای جامعه، بخصوص نهادهای آموزش و پرورش (دانشگاهیان و دانشجویان و معلمان و دانش‌آموزان) و دینی و هنری و اقتصادی و اجتماعی (بخصوص خانواده‌ها) می‌توانند دستیاران متصدیان مبارزه بگردند. در کشورهایی که این نهادها دستیار متصدیان شده‌اند، موفقیت در جنگ، موفقیت‌آمیزتر بوده ‌است. از جمله پاکستان، در همسایگی ایران، با موفقیت، این روش را بکار برده ‌است؛

9. تغییر ردیفهای بودجه: در جنگی که بمدت 8 سال، در سود انگلستان و غرب، ادامه یافت، همین رﮊیم، به جنگ تقدم بخشیدند و بودجه را به آن اختصاص دادند. صد میلیارد دلار هم «گم‌شد»! این‌بار، ایرانیان با جنگی رویارویند که می‌تواند بسیار مرگبارتر و ویران‌گرتر باشد. پس، باید به هزینه‌های این جنگ تقدم داده شود. از جمله، هزینه درمان افرادی را که بیمه سلامت ندارند، دولت برعهده بگیرد. نیز باید تاکید شود.

# **❋ تدابیر اقتصادی و سیاسی و نظامی که اجتناب ناپذیر:**

1. سخنان اخیر صالحی اعتراف‌ها یی هستند به این واقعیت که ایران نه منابع کافی اورانیوم دارد و نه غنی‌سازی اورانیوم بکاری می‌آید. بنابراین، زمان آن‌ است که مشکل در داخل و با مردم ایران حل و تحریم‌ها بی‌محل بگردند. این‌ کار را، دست کم، زمانی باید می‌کرد که برنامه اتمی رژیم از پرده بیرون افتاد. دو دهه زیان بسیار سنگین، وارد نمی‌شد و دست رﮊیم زیر سنگ روس و چین نبود. از آنجا که تا ابد نمی‌توان در تحریم زیست، حل مشکل اتم با مردم ایران، کشور را در بهترین موقعیت برای مبارزه پیروز با ویروس کرونا قرار می‌دهد؛

2. باوجود مردم در قرنطینه، اقتصاد مصرف و رانت محور را به اقتصاد تولید محور بدل کردن، آن‌هم توسط رژیم که حیات خود را از اقتصاد مصرف محور و استبداد دارد، البته بر نمی‌آید. باوجود این، مردم در قرنطینه، همان فرآورده‌ها را مصرف نمی‌کنند که قبلاً مصرف می‌کردند. زندگی بسیار ساده‌تر شده‌است. بنابراین، بهترین فرصت است برای آزادکردن سرمایه‌ها و اختصاص آنها به تأمین معیشت قشرهای فقیر جامعه و امکان دادن به آنها برای ماندن در قرنطینه.

3. هرگاه دو تدبیر بالا، حتی تنها تدبیر دوم انجام بگیرد، دولت نیازمند وام ستاندن از بانک مرکزی نیز نمی‌شود. خودداری از هزینه‌های تورم زا و توزیع قدرت خرید میان قشرهای کم درآمد، سبب می‌شود که تورم کاهش نیز بپذیرد. هرگاه فرصت برای پخش قدرت خرید متمرکز مغتنم شمرده شود، قدرت خریدی که فرآورده‌های داخلی می‌توانند آن را جذب کنند، سبب پرداختن به تولید و ایجاد کار نیز می‌شود. البته به شرطی که 9 تدبیر بالا، خصوصاً تدبیر هفتم، در همه نقاط آلوده کشور، به اجرا گذاشته شود و زمان مبارزه با ویروس کرونا کوتاه بگردد؛

4. در همه کشورها و در ایران بیشتر از اغلب کشورها، کارکنان دولت از اندازه بیرون هستند. به یقین، با یک پنجم تعداد کارکنان دولت، چرخ دستگاه اداری سالم می‌چرخد. از قرنطینه برای تجدید سازمان اداری و ایجاد بانک استعدادها می‌توان استفاده کرد. دست‌کم، با تعداد لازم، در عین پرداختن حقوق به همه کارکنان، هم می‌توان دستکاه اداری را تعطیل نکرد و هم هزینه‌ها را کاهش و، با ایجاد ایمنی‌ها، مانع از آن شد که محیط‌های اداری، کانون انتشار ویروس بگردند؛

5. نیروهای مسلح نیز امکانات دارند و هم قرنطینه به آنها امکان می‌دهد، هزینه‌هایی را انجام ندهند و با امکانات خود و بودجه‌ای که آزاد می‌کنند، زیر نظر متصدیان مبارزه با ویروس کرونا، در این مبارزه شرکت کنند. ارتش آسایشگاهای صحرایی ایجاد کرده‌ است. با استفاده از تجربه‌های سایر کشورها، می‌بایست با جدا سازی محل تختها با دیوار کشی از هم و قراردادن حفاظ ایمنی آسایشگاهها را مجهز کند. در بسیاری از کشورها به ساختن بیمارستانهای مجهز به ای سی یو نیز روی آورده اند.

6. اینک که دو ماه و بیشتر است که ویروس به مردم دنیا هجوم آورده‌ ‌است، از دو راه‌کار، یکی تقدم دادن به اقتصاد و دیگری تقدم دادن به حیات انسان، کشورهایی راه‌کار اول و کشورهایی راه‌کار دوم را درپیش گرفته‌اند. اگر به مدیریت زمان اهمیت لازم داده می‌شد، بسا، ویروس، درجا از میان می‌رفت و جهان با یکی از شدیدترین بحران‌ها روبرو نمی‌شد. در مورد درمان نیز، اهمیت دادن به زمان و کوتاه کردن زمان مبارزه با ویروس کرونا، تعیین کننده ‌است. بنابر توضیح دکتر فیروزه بنی‌صدر، زمان نقش تعیین کننده در درمان دارد: باتوجه به این‌که هرگاه سرو کار بیماران به «بخش مراقبت‌های ویژه» بیفتد، هم احتمال مرگ بیشتر می‌شود و هم زمان درمان طولانی می‌شود، بنابراین، درمان باید با مراحل بیماری خوانایی پیدا کند با سه هدف: یکی کوتاه شدن زمان بیماری و درمان شدن بیمار و دیگری، کوتاه شدن دوره قرنطینه، و در نتیجه کاهش خسران انسانی و اقتصادی که می‌تواند عظیم باشد و سومی یافتن واکسن.

   بنابراین، مدیران مبارزه با ویروس، باید بنا را بر هرچه کوتاه‌تر کردن زمان مبارزه بگذارند و جامعه مدنی و دولت باید تدابیری که متصدیان ارائه می‌کنند را به اجرا بگذارند. بدین‌قرار، بنابر این که اقتصاد برای انسان است و انسان برای اقتصاد، آنهم اقتصاد مصرف و رانت محور نیست، تقدم اقتصاد بر حیات انسان، جرم است. نهاد اقتصادی باید در خدمت حیات انسان در رشد باشد. بنابراین، موقعیت را نه برای تقدم اقتصاد بر حیات انسان و یا حیات انسان بر اقتصاد، که برای تجدید سامانه اقتصادی، باید مغتنم شمرد. کوتاه کردن زمان مبارزه، هم موجب نجات انسانها از مرگ می‌شود و هم زمان بازگشت به فعالیتهای اقتصادی و غیر آن را کوتاه می‌کند.

   بدین‌قرار، کاری که متصدیان مبارزه باید بکنند، نه تن دادن به این یا آن تقدم که هرچه کوتاه‌تر کردن زمان مبارزه و نجات جان هم انسان و هم اقتصاد است. الا این‌که، حمله ویروس، امکانی برای بازنگری در چند و چون خدمات و تولید فرآورده‌ها و نظام اجتماعی و اقتصادی فراهم آورده‌ است که نباید آن را از دست داد:

7. سازمان‌های اقتصادی جدای از دولت، چون «اموال رهبری» و «بنیاد مستضعفان و جانبازان» و دارایی‌های آستان قدس و دیگر موقوفه‌ها و «کمیته امداد امام» هم می‌باید امکانات مالی و تجهیزاتی خود را در اختیار متصدیان مبارزه بگذارند و هم با استفاده از موقعیت، ساختار خویش را تغییر دهند تا که اتخاذ و اجرای سیاست اقتصادی، برای عبور از اقتصاد مصرف و رانت محور به اقتصاد تولید محور، ممکن بگردد. و

8. پوشش نکردن ویروس برای ادامه جنگهای ویران‌گر و جنگ بر سر قدرت در رژیم و تعطیل این جنگها و بازکردن فضای سیاسی و فرهنگی کشور تا که جمهور مردم، با اعتماد کامل، در مبارزه با بیماری شرکت کنند. رفتار لاقیدانه کنونی گروه‌هایی از مردم ایران، که فریب سهل‌انگاری رژیم و کم خطر بنمودن بیماری را خورده‌اند، نه تنها مساعد پیروزی در مبارزه با ویروس نیست، بلکه می‌تواند سبب شکست در آن نیز بگردد. از این‌رو، باتوجه به نقش تعیین کننده نهادهای جامعه مدنی و جمهور مردم، ضرور است آنچه مردم باید بدانند و بکنند، شفاف، در اختیار آنها قرار گیرد.

     بدیهی است که رژیم ولایت مطلقه فقیه این تدبیرها را – که با توجه به وضعیت موجود پیشنهاد می‌شوند - به اجرا نمی‌گذارد. مقصود از ارائه آنها این‌است که مردم ایران بدانند، باوجود تحریم‌ها و...، راه‌کار وجود دارد. و نیز بدانند که عمل نکردن رﮊیم به راه‌کار، سلب مسئولیت از مردم نمی‌کند؛ آنها می‌توانند بخشی از تدابیر را خود اجرا کنند و از حیات خود و اقتصاد خود پیروزمندانه دفاع کنند:

# **❋ مسئولیت شناسی ایجاب می‌کند که:**

1. برای دفاع از خود در برابر ویروس کرونا، باید در معرض آن قرار نگرفت؛ بدان گرفتار نشد و وسیله انتقال آن به دیگری نگشت. همین روش را با استبداد باید بکاربرد. باید قلمرو حضور و عمل آن را محدود و محدودتر کرد تا که از میان برخیزد. وجدان به حقوق و عمل به حقوق و تنظیم کردن رابطه‌ها با حقوق، راه کار عمومی است. روشی که در انقلاب درپیش گرفته شد، روش محدودکردن قلمرو استبداد بود. تحریم موفق انتخابات بکاربردن همان روش بود. باید آن را دنبال گرفت؛ مبارزه با ویروس کرونا، دنبال کردن آن روش می‌شود وقتی با اعتماد به نفس و مسئولیت شناسی، کادر پزشکی با اتفاق دانشگاهیان و معلمان و دانشجویان و دانش‌آموزان، با همگانی کردن رهنمودهای پزشکی و بکاربردن روش درمان تجربه شده، ایران را از وجود ویروس پاک می‌کنند.

2. این سخن که مردم فقیر بخاطر سختی زندگی نمی‌توانند دل‌نگران ابتلای به بیماری باشند؛ ترس از ابتلای به بیماری نیز از آن ثروتمندها است، نه تنها دلسوزی و گریبان پاره کردن برای اکثریت بزرگ مردم نیست، دستیار ویروس کرونا شدن است. چراکه هرگاه این اکثریت بزرگ به دفاع از حیات خویش برخیزد، هم پیروزی می‌شود و هم می‌آموزد که می‌تواند خود سرنوشت خویش را در دست بگیرد. فرصت را نه برای فعل‌پذیرتر کردن اکثریت بزرگ که برای خارج کردن آنها از فعل‌پذیری و هرچه فعال‌کردن آنها باید مغتنم شمرد.

3. از روشهای خطرناک که از فعل‌پذیرکردن اکثریت بزرگ، مایه می‌گیرد، خطرناک‌تر از همه این‌است: جلو ابتلای همگان را به این بیماری نمی‌تواند گرفت. پس باید گذاشت همگان مبتلی شوند. نتیجه آن این‌ است که مصونیت پیدا می‌کنند. غیر از این‌که بیمارانی که خواهند مرد، رقم بزرگی را تشکیل خواهد داد، تضمینی وجود ندارد آنها که می‌مانند مصونیت پیدا کنند. این ‌است که هر پزشکی باید وجدان خویش را قاضی بشناسد و روش درمانی را بکاربرد که الف. درصد مرگ از بیماری را نزدیک به صفر کند؛ ب. زمان درمان را تا ممکن است کوتاه کند تا که امکان عادی کردن زندگی، برای همگان، فراهم شود.

\*\*\*\*\*

# [**وضعیت سنجی 300:**](https://www.enghelabe-eslami.com/component/content/article/37-khabar/tahlil/37616-2020-04-16-15-30-49.html)

**تاریخ انتشار : 28 فروردين 1399**

# **ویروس کرونا و راه‌کارهای پیش روی انسان امروز**



اهل اندیشه فراوان در باره بعد از «کوید – 19» می‌نویسند و می‌گویند. چرا؟ زیرا هجوم ویروس جهانیان را از سنگینی باری آگاه کرد که بر دوش خود و طبیعت نهاده‌اند. اهل اندیشه می‌گویند این ویروس باید چشمان ما ساکنان روی زمین را به واقعیت‌هایی بگشاید؛ واقعیت‌هایی که خود ساخته‌ایم و نمی‌بینیم. سنگینی بار را با مصرف مخدرها حس نمی‌کنیم. مخدرهایی چون «جهانی شدن»، «تولید و مصرف انبوه»، در ردیف اول بودن بخاطر «تولید ناخالص داخلی» و «درآمد سرانه»، «علم‌گرایی» و... را وقتی با مواد مخدر و انواع مستی‌آورها جمع کنیم، می‌فهمیم چرا مرتب بار می‌سازیم و بار بردوش خویش می‌افزاییم بی‌آنکه سنگینی آن را حس کنیم. ویروس را هشدار که تلقی کنیم، به ما می‌گوید: جلو پای خود را ببینید دارید زیر بار سنگینی که بردوش دارید، دفن می‌شوید.

# **❋قدرت و علم و ناتوانی از گرفتن تصمیم؟:**

     از مالرو، نویسنده نامدار فرانسوی، پرسیده بودند: ویژگی زمان ما چیست؟ پاسخ داده بود: «بی‌تصمیمی». رﮊیس دوبره حق را به جانب او می‌دهد. زیرا اگر توانایی گرفتن تصمیم بود، ویروس جهان را فرا نمی‌گرفت: ناتوانی مقام‌های چینی از گرفتن تصمیم به موقع و ناتوانی مقامهای کشورهای دیگر جهان، باز از گرفتن تصمیم به موقع. عامل ناتوانی چیست؟ **فقدان استقلال. از فرد تا دولت، در قید پویایی‌های نظام سلطه‌گر - زیرسلطه، استقلال برای گرفتن تصمیم، بنابراین، آزادی فعالیت و گزینش نوع آن را ندارند.**

   کار شیوع بیماری کوید – 19 که از کارگذشت، این مقام‌ها تصمیم گرفتند. اما تحت سلطه ویروس تصمیم گرفتند. دلیل آن این‌که خود مسئولیت تصمیم‌هاشان را بر عهده نمی‌گیرند. بر عهده «هیأت علمی مشاور» می‌نهند و می‌گویند هیأت بر این نظر است که این تدبیرها را باید اتخاذ کرد. مردم کشورها نیز هنوز آن فرهنگ استقلال و آزادی را نجسته‌اند که خودانگیخته، مانع ورود و شیوع ویروس شوند.

   دوبره خاطرنشان می‌کند که قدرت، هیچ‌وقت تنها به صحنه نمی‌آید. زمانی به نمایندگی از خدا به صحنه در می‌آمد و حالا، وقتی می‌خواهد به صحنه درآید، این و آن «هیأت» را به همراه می‌آورد. دلیل را نمی‌گوید. دلیل آن این‌است: قدرت نیاز به توجیه دارد. اما آیا در سطح کشورها، جریان آزاد تجربه‌ها میان پزشکان برقرار است؟ نه. به ابتکار شماری از پزشکان بیماریهای عفونی فرانسه، خود شورایی را بوجود آوردند. دکتر فیروزه بنی‌صدر درمانی را جست و با اعضای شورا در میان گذاشت. پذیرفتند به تجربه بگذارند. نتیجه مطلوب بود. امروز 30 بیمارستان این روش درمانی را بکار می‌برند. اما هنوز نمی‌توان گفت جریان آزاد تجربه در سطح فرانسه برقرار است. چراکه میزان مرگ و میر می‌باید بسیار بیشتر کاهش می‌یافت و زمان درمان، می‌باید کوتاه‌تر می‌شد و سروکار بیمار به بخش «مراقبت‌های ویژه» نمی‌افتاد.

     بدین‌قرار، شیوع بیماری می‌گوید «بی‌تصمیمی» پیش از کرونا، فراگیر و جهانی شده ‌است. چرا؟ زیرا استقلال مغفول است. فراملی‌ها نه تنها از قلمرو تصمیم‌گیری دولتها خارج هستند، بلکه تصمیم‌های خود را به دولتها تحمیل می‌کنند. زیرا در نظام جهانی مسلط - زیرسلطه، جبر پویایی‌ها این غولهای عظیم را نیز از تصمیم‌گیری بموقع ناتوان ساخته است. دلیل آن بحران‌‌ها که از پی هم، جهان را فرا می‌گیرند؛ دلیل آن، بحران محیط زیست که شدت می‌گیرد؛ دلیل، گرسنگی و خشونت که فراگیرتر می‌شوند؛ دلیل آن، آسیب‌های اجتماعی که بر هم می‌افزایند و دلیل آن، بیست و یک پویایی نظام سلطه‌گر -زیرسلطه. بیستمی پویایی مرگ است. اگر شهروندان جامعه‌ها به حقوق خویش وجدان بیابند و استقلال و آزادی خود را بیادآورند و تصمیم بگیرند، می‌توانند آن را با پویایی زندگی جانشین کنند.

   دوبره می‌گوید قدرت هیچ‌گاه تنها به صحنه نمی‌آید. سخن او را که دقیق کنیم، این می‌شود: قدرت هم نیازمند توجیه است و این توجیه را برعهده دین یا مرام و در مواردی هم علم می‌گذارد و هم در ترکیبی که قدرت، با بکار رفتنش، پدید می‌آید، علم و فن وجود دارند. از این‌رو، وقتی نظر«هیأت علمی» را توجیه‌گر اقدام خود می‌کند، گرفتار تناقض می‌شود اگر این نظر با علمی که در ترکیب بکار برده ‌است، تناقض پیدا کند. رفتار کسانی چون ترامپ و بولسونارو و خامنه‌ای و نظایر این سه، تناقضی که این‌گونه قدرتمدارها گرفتارش هستند را روشن‌تر آشکار می‌کند: تدابیری که علم وقتی از قید قدرت رها است، اتخاذ و اجرای آنها را پیشنهاد می‌کند، غیر از تدابیری هستند که علم اتخاذ می‌کند وقتی در بند قدرت است. علم رها از قید قدرت با «علمی» که این‌طور کسان در سر قدرتمدار خود دارند، نمی‌خواند. این‌است که اینها به علمی عمل می‌کنند که جهل است و عمل به آن، فاجعه ببار می‌آورد. بعد از فاجعه نیز، به علم مستقل از قدرت اجازه بکاررفتن داده نمی‌شود. **زیرا علم را تنها نمی‌توان بکاربرد. اگر با زور و فساد ترکیب نشود و در رابطه مسلط – زیرسلطه بکار نرود، باید با حقوق ترکیب شود تا قابلیت بکاررفتن پیدا کند. کدام قدرتمدار است که قدرت را نفی کند و حق و حقوندی را تصدیق؟** بدین‌خاطر است که جهان از بحران به بحران عبور می‌کند.

# **❋ زمان انتخاب نه میان بد و بدتر که میان پویایی زندگی یا پویایی مرگ است:**

     هم اکنون، برسر موضوع‌های زیر، بحث‌ها داغ هستند:

● ابعاد تخریب اقتصاد ناشی از کاهش «تولید ناخالص داخلی»؛

● زمین گذاشتن بارسنگین و تغییر نظام اقتصادی و بناگذاشتن نظام جدید بر پایه نیازهای واقعی:

انسان برای اقتصاد نیست، اقتصاد برای انسان است؛

● قرنطینه و رابطه آن با قدرت و فرهنگ؛

● جهانی شدن و استقلال؛

● جایگاه‌های چپ و راست و راست افراطی «عوام فریب» بعد از «کوید – 19». و

● وجدان به حقوق و تنظیم رابطه‌ها به حقوق

# **1. کدام اقتصاد؟:**

     دو موضوع اول و دوم، موضوع بحث میان دو طرف هستند: طرفی که می‌خواهد نظام موجود سرمایه‌داری حفظ شود و تقدم را نه برای حیات انسان و حقوندی او که برای «اقتصاد» قائل است. و طرفی که توضیح می‌دهد قدرتمدارها دروغ می‌گویند و حالا که کرونا چشم‌های ما را به روی واقعیتی بازکرده که نظام اقتصادی ‌است، فرصت را برای تغییر آن مغتنم بشماریم و نظامی اقتصادی در خدمت انسان، بنابراین، برپایه نیازهای اساسی انسان، بنا کنیم. این همان راه‌کار است که نیم قرن پیش، در اقتصاد توحیدی، پیشنهاد شده‌ است و در طول نیم قرن، بطور مستمر، در باره آن توضیح داده می‌شود:

● حقوند شناختن انسان و برخورداری او از حقوق پنج‌گانه؛

● به صفر رساندن فرآورده‌ها و خدمات تخریبی؛

● کاستن از بارسنگین دیوان‌سالاری؛

● وجود کار برای هریک از استعدادهاو فضل‌های انسان، تا که هم هر انسان، جامعیت خویش را بازیابد و هم برای همه انسان‌ها کارها وجود داشته باشند؛

● خارج کردن مهار نیروهای محرکه از دست فرا ملی‌ها و به صفر رساندن تخریب آنها و در جریان رشد انسان و آبادانی طبیعت، بکار انداختن آنها. بنابراین؛

● ترکیب نیروهای محرکه (سرمایه و علم و فن و نیرو و منابع موجود در طبیعت) با حقوق انسان و طبیعت و بکاربردن این ترکیب در رشد انسان و آبادانی طبیعت. و

● رها شدن از نظام مسلط – زیرسلطه، به یمن تغییر از پایین: وجدان جمهور مردم به حقوق و استعدادهای خویش، بنابراین، تغییرکردن و نقش تغییردهنده یافتن آنها.

   این راه‌کار بکار همه جامعه‌ها، بخصوص جامعه‌های در موضع زیرسلطه و بیشتر از همه، ایران می‌آید که بیشترین همسایه‌ها را دارد و قلب حوزه تمدنی نیز هست که «تمدن اسلامی» خوانده می‌شود.

# **2. قرنطینه قدرت فرموده و قرنطینه فرهنگ فرموده:**

   دو نوع قرنطینه، مرتب مقایسه می‌شوند: قرنطینه چینی – که توأم است با بی‌تصمیمی اولیه که سبب ابتلای جهانیان به بیماری شد – با قرنطینه امریکایی و این دو با قرنطینه اسپانیولی و ایتالیائی و این چهار با قرنطینه فرانسوی و این قرنطینه با قرنطینه آلمانی و قرنطینه آلمانی با قرنطینه سوئدی. این مقایسه‌ها، سبب پی بردن به اهمیت فرهنگ شده ‌است: در سوئد، متصدی قرنطینه بیشتر فرهنگ است. دولت کسر بودجه ندارد و تجهیزات درمانی آماده‌اند. در نتیجه، زیان اقتصادی کم‌تر است.

   حاصل این مقایسه این‌است که نقش فرهنگی بیشتر است که برای انسان منزلت بیشتر قائل است و فرهنگ حقوق نیز هست و به شهروند نقش بیشتری در زندگی خود می‌دهد و رابطه‌ها را تنها قدرت تنظیم نمی‌کند، حقوق نیز در تنظیم رابطه‌ها نقش دارند.

   این درس تجربه، در شمار بزرگ‌ترین درسها است: هرجامعه‌ای بهمان نسبت که فرهنگ استقلال و آزادی پیدا می‌کند و شهروندان حقوند می‌شوند، قدرت بی‌محل‌تر می‌شود. این همان درس است که ایرانیان در انقلاب ایران بکار بردند. در مصائب بزرگ، بیادشان می‌آید و بکارش می‌برند. اما برای این که قدرت بی‌محل شود، نیاز به فرهنگ استقلال و آزادی و اخلاق حقوندی است. خواننده ویژگی‌های فرهنگ استقلال و آزادی و اخلاق حقوندی را در کتاب قانون اساسی برپایه حقوق پنج‌گانه و نیز ارکان دموکراسی، جلد اول، بخش اول، می‌تواند بیابد.

# **3. جهانی‌شدن و استقلال و آزادی:**

     چپ‌ها هشدار می‌دهند که اگر جامعه‌های اروپایی از همبستگی با یکدیگر غافل شوند، ویروس کرونا اتحادیه اروپا را نیز می‌میراند. بیل گیت هشدار داده بود که خطری که بشریت را تهدید می‌کند نه جنگ اتمی که بیماری واگیر می‌تواند باشد. اما کشورها آمادگی مقابله با آن را نیافته بودند. اینک، جامعه‌ها متوجه می‌شوند که نیازمند استقلال هستند. هم برای این‌که بتوانند بموقع تصمیم بگیرند و هم این‌که هرجامعه‌ای نیازهای اساسی خود را خود باید برآورد.

   باوجود این، امری که از آن غفلت می‌شود و نسبت به آن، بنی‌صدر نیم قرن است بطور مداوم هشدار می‌دهد، این‌است: **وقتی نظام جهانی نظام سلطه‌گر – زیرسلطه است، جهانی شدن به ضرورت، یعنی به مهار فراملی‌ها درآمدن نیروهای محرکه و یعنی ایجاد بازاری جهانی که، در آن، کالاها و خدماتی عرضه می‌شوند که برایشان، تقاضای جهانی وجود دارد. بنابراین، «تقاضا»ی جهانی جهت‌یاب فعالیتهای اقتصادی هر کشور می‌شود. و این یعنی فرعی شدن نیازهای اساسی انسانها به بهداشت و غذا و پوشاک و مسکن و آموزش و پرورش و محیط زیست سالم و بی‌اعتناء شدن دولتها به برآوردن این گونه نیازها**.

   بدین‌قرار، استقلال با تعریف نه مسلط و نه زیرسلطه و آزادی با تعریف توانایی فعالیت و گزینش نوع آن به یمن برخورداری از استقلال، نه با نظام مسلط – زیرسلطه خوانایی دارد و نه با پویای‌های آن که یکی از آنها، پویایی جهانی شدن است. هرگاه جامعه‌ها بخواهند بر پایه این دو تعریف از استقلال و آزادی، نظام جهانی سامان دهند که در آن، حقوق رابطه‌ها را تنظیم کنند، برآنها است که حقوق پنج‌گانه را بشناسند و رابطه ها در جامعه‌های خود و رابطه با طبیعت و رابطه با یکدیگر را با آن حقوق تنظیم کنند. تنظیم رابطه با حقوقی که هر جامعه بعنوان عضو جامعه جهانی دارد، جهانی شدن جدیدی را ببار می‌آورد با امکان یک مدیریت مردم سالار و توانا به مهار نیروهای محرکه و جهت بخشیدن به آنها در سطح جهان با هدف رشد هم‌آهنگ جامعه‌ها و آبادانی کره زمین. این پیشنهاد نیز چهل سال پیش به جامعه بشری ارائه شده ‌است.

   به دو موضوع چهارم و پنجم و موضوعاتی که در طول هفته ممکن است طرح شوند، در وضعیت سنجی 301 خواهیم پرداخت.